



امشارات دانشگاه تهران

۴۰۱



تاریخ مصر قدیم

جلد دوم

(چاپ دوم)

از آغاز تا قرن شانزدهم

پیش از میلاد

تهران

۱۳۳۶

چاپخانه دانشگاه

۶۰۱

۳۷۹۲ =

۶۵۲۶۷۱

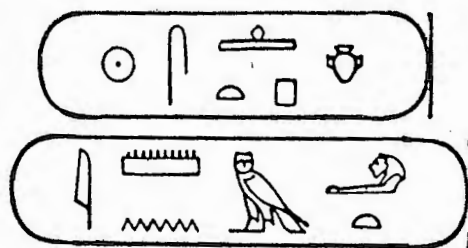


کتابخانه ملی ایران

۱۲۵۵۲



۴۰۱



تاریخ مصر و قدم

جلد دوم

(چاپ دوم)

از آغاز تا قرن شانزدهم

پیش از میلاد

تهران

۱۳۳۶

جایگاه دانش

انتشارات دانشگاه تهران

نویسندگان:

اتین ماری دریوتن

ژاک وانديه

مترجم:

احمد بهمنش

دوره دو جلدی تاریخ مصر قدیم

بها : ۷۵ ريال

فصل نهم

امپراطوری جدید (۱۰۸۵ - ۱۵۸۰)

سیاست داخلی

کلیات

وظیفه‌ای که آهموزیس پس از اخراج هیکسسها بعهده داشت غیر از آن بود که پنج-قرن قبل، آمنم هات اول انجام آن را تعهد کرده بود، آمنم هات اول پیروی و تعقیب نقشه اسلاف را وجهه همت خویش قرار داد در صورتی که آهموزیس وظیفه داشت در شرایط و اوضاعی جدید حکومتی تازه بوجود آورد، البته باید دانست که انجام این وظایف در دوره زمامداری يك پادشاه انجام پذیر نبود و بنابر این ناچار جانشینان وی نیز در این راه اقدامات او را تعقیب کردند، بزرگترین حادثه دوران سلطنت سلسله هجدهم تصرف یکی از کشورهای آسیائی بود چون بعقیده آنها برای جلوگیری از حملات آسیائیه‌ها مانند حمله هیکسس ها بمصر، این کار بهترین وسیله بشمار می آمد، لیکن این سیاست که مستلزم تصادم دائم با آسیائی ها بود نتایج قابل ملاحظه‌ای در مصر داشت. تقریباً در همه شئون کشوری نفوذ ملت مغلوب مشهود بود: در افکار مذهبی، در ادبیات، در هنر، در لباس و زینت آلات، در ذوق و سلیقه ایندوره، که سر نوشت درخشانی داشت و بالاخره در ارتش که تغییرات کلی در آن ایجاد شد. در باب روابط دائم بین دو سر زمین، بعد ها گفتگو خواهد شد گرچه از نظر اهمیت موضوع شایسته بود قبل از هر چیز در آن باره توضیحاتی داده شود.

اساس ایجاد چنین امپراطوری وسیعی توانگری و بهبود بنیه اقتصادی کشور بود و ظاهراً مزایای اقتصادی که از يك امپراطوری مستعمراتی بدست می آمد از نظر فراغه پوشیده نبود و بمحض آنکه خطر حملات خارجی مرتفع گردید امتیازاتی که

در نتیجه اقدامات سیاسی و نظامی فراغنه حاصل شده بود. مورد استفاده همه طبقات قرار گرفت. هر سال مالیات و خراجهایی که بمصر میرسید در درجه اول پادشاه و روحانیان (بخصوص کهنه آمون) از آن بر خور دار میشدند، سربازان و کارمندان هم که از عواید دولتی حقوق دریافت میداشتند از این مزایا بی نصیب نمی ماندند و بالاخره همه مردم حتی پست ترین طبقات، مستقیم و غیر مستقیم از این منابع سهمی داشتند، این مسئله یعنی از دیاد قدرت خرید ناچار ذوق تجمل پرستی و توجه به هنر، بخصوص هنرهای کوچک را در میان مردم رواج داد و باید گفت که در دوره امپراطوری جدید مردم مدتها از مزایا و لذات این تمدن بهره مند شده اند.

مطالعه در اوضاع اداری و تأثیر تمدن جدید در جزئیات آن نیز بسیار جالب توجه است. منتهی با وجود اسناد و مدارك متعددی که از این دوره باقی مانده بعلمت مرتب نبودن و مربوط نبودن آنها بیکدیگر، این کار خالی از اشکال نیست و نمیتوان مراحل مختلف تحول اوضاع اداری را بترتیب مورد بررسی قرار داد، خود مصریان نیز چون با اهمیت این موضوع پی نبرده بودند بثبت این تحولات التفاتی نکردده اند. بنابر این اطلاعات مختصر و کوتاهی را که از این موضوع در دست است نمیتوان بهمه دوره امپراطوری جدید تعمیم داد.

در این مبحث قبل از بررسی مسائل مهم از قبیل سیاست خارجی، تمدن و هنر این دوره، باید دید چگونه و تحت تأثیر چه عواملی پیشرفت هایی در این زمینه نصیب مصریان شده است. زمامداران این دوره، بخصوص بعضی از آنها که دارای شخصیت مهمی بودند در سیاست و تمدن زمان خود تأثیر بسزائی داشته اند ولی این نفوذ و تأثیر همیشه بنفع مصر نبوده و بر اثر اقدامات آنها گاهی وقفه و حتی تنزل قابل ملاحظه ای در تمدن این سرزمین بوجود آمده، در اینجا فقط از نتیجه این اقدامات و تغییرات در تاریخ داخلی مصر گفتگو خواهد شد.

مصر تا شریعت عمارنی

الف) پادشاهان اول این سلسله (؟) ۱۵۱۵ - ۱۵۸۰

از اقدامات داخلی آهموزیس، مؤسس سلسله هجدهم اطلاع زیادی در دست نیست، چون اصل وی از تب بود، مانند آممن هات اول بشمال مهاجرت کرد، و همان تب را بپایتختی برگزید و بترمیم معابد و بنای پرستشگاه های جدید برای خدایان پرداخت و باین وسیله سپاسگزاری و حق شناسی خود را نسبت بکمکی که خدایان در راه پیروزی وی بعمل آورده بودند انجام داد؛ باین پیروزی در مدارك موجود هم بطور کلی اشاره مختصری شده و تفصیل آن درست معلوم نیست بنابر این شاید از طرف خود پادشاه ابراز تمایلی نسبت باین موضوع و شرح مساعی که او برای احیای مصر و تجدید سازمان های اداری مبذول داشته، نشده باشد.

با در نظر گرفتن پیشرفتهای سریعی که نصیب مصر شد باید گفت که فعالیت قابل ملاحظه ای از طرف او صورت گرفته ولی بدون شك در این راه همه مردم، که بر اثر پیروزی، امید و ایمان راسخی بآینده کشور خویش داشتند، کمک-کار و همراه وی بوده اند، وی در سال ۱۵۵۸ در گذشت و از خواهر خود آهموزیس نفر تاری^(۱) که همسر او بود پسری داشت که جانشین وی شد، در اینجا باید با اهمیتی که زنان در آغاز زمامداری سلسله هجدهم داشته اند اشاره کرد، یادگار آهموزیس نفر تاری در خاطره مصریان باقیمانده و تا دوره سفلی او و پسرش آمنوفیس اول مورد ستایش مردم بودند. آمنوفیس دنباله اقدامات پدر را در داخل و خارج تعقیب کرد، از دینداری و خدا پرستی او شواهد متعددی باقی است مخصوصاً در کارناك تخته سنگ های بنام او پیدا شده که بسیار زیبا می باشد.

پس از مرگ او موضوع مشروعیت مورد بحث قرار گرفت و سالها طبقات ممتاز مصری را بخود مشغول داشت.

جانشین آمنوفیس اول، توتموزیس اول^(۲) هیچ نوع حقی بتاج و تخت نداشت

۱- Ahmosis Néfertari .

۲- Thoutmosis I .

و چنین تصور میشود که او پسر آمنوفیس و یکی از زنان نامشروع او بنام سنسنب بوده ولی هیچ مدرکی برای تأیید این نظر در دست نیست، در هر حال بفرض اینکه وی را از خاندان سلطنتی بدانیم از یکی از شاخه های غیر مشروع آن بوده و بنابر این حق نداشته است پادشاهی انتخاب شود مگر آنکه بایکی از شاهزادگان بلا فصل خانواده سلطنتی وصلت کند، وارث حقیقی سلطنت پس از مرگ دو پسر آمنوفیس اول و آه هوتپ^(۱)، شاهزاده خانمی بنام آهموزیس بود که پس از همسری با توتموزیس، حق قانونی او بشوهرش انتقال یافت و پادشاه پس از این کار زمامداری خود را ضمن بخش-نامه ای^(۲) که نمونه ای از آن در نوبی پیدا شده با اطلاع عمال دولت رسانید. بعضی از عبارات بخشنامه مزبور که این پیش آمد مسعود را با اطلاع نایب السلطنه نوبی رسانده چنین است: «این بخشنامه سلطنتی را برای توهیا ورنند نابدانی که اعلیحضرت ما بعنوان پادشاه مصر علیا و سفلی بر تخت سلطنتی هوروس زندگان ظاهر شده و هیچکس نیست که بتواند با او مقایسه شود. تو، تشریفات و آئین مرا بطریق ذیل انجام خواهی داد. . . .» و پس از بیان پنج اسم از تشریفات خود اسامی که باید در مراسم ستایش و مراسم تحلیف بکار رود تعیین کرده اضافه می کند که: «این ابلاغیه ای است برای اینکه تو را از پیش آمد آگاه کند و بتو اطلاع دهد که خانواده سلطنتی خوب و سعادتمند است.» تاریخ (روز عید تاجگذاری) در پایان مکتوب ذکر شده.

از وصلت توتموزیس و آهموزیس دو دختر بوجود آمد و برای دفعه دوم تاج و تخت وارث ذکور نداشت بنابر این همان راهی که چند سال پیش برای حل این مشکل انتخاب شده بود مورد قبول قرار گرفت و شاهزاده خانم ها چپ سوت بازدواج شاهزاده جوان توتموزیس در آمد، و باین ترتیب وی پس از مرگ توتموزیس اول (در حدود ۱۵۱۵) بسلطنت نشست، ما در این توتموزیس، موت نفرت^(۳) یکی از زنان غیر مشروع پادشاه بوده.

۱- Ahhotep.

۲- باید متوجه بود که پادشاه در این بخشنامه رسمی، اسم مادر خود، سن سنسنب را ذکر و نام پدر خود را ذکر نکرده، در صورتی که ظاهراً اگر پسر پادشاه متوفی بود این اشتباه را مرتکب نمی شد.

۳- Moutnéfret.

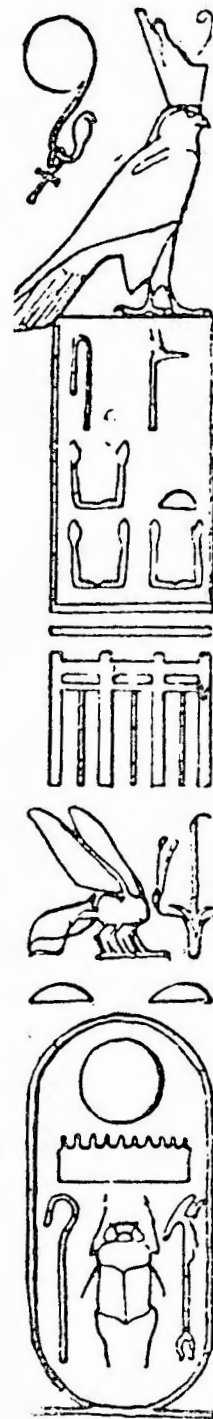
ب) توت‌موزیس، هاچپ سوت و توت‌موزیس سوم (۱۴۵۰-۱۵۱۵؟)

در تاریخ مصر، کمتر مسئله‌ای است که مانند جانشینی این سه پادشاه، با حرارت مورد بحث قرار گرفته باشد، در سال ۱۸۹۶، ست، مورخ آلمانی یادداشت‌های مشروحی در این باب انتشار داد که هنوز بکلی طرد نشده لکن به علت ابهام و اشکالی که در قبول عقیده وی بود نظریه دیگری که متعلق به اگر تون^(۱) (۱۹۲۳) می‌باشد مورد قبول اکثر مصرشناسان قرار گرفته، در اینجا هم از نظریه دوم که در عین حال ساده و نزدیکتر به حقیقت است بحث میشود.

هنگامی که توت‌موزیس دوم مرد (در حدود ۱۵۰۵) زودتر مشروع و يك پسر نامشروع از او باقی‌ماند، این وضع عیناً همان بود که در مرگ توت‌موزیس اول پیش آمد و برای جانشینی وی همان اشکالاتی که پیشتر بآن اشاره شد موجود بود، در آغاز کار همه مراسم لازم برای زمامداری وی بعمل آمد و شاهزاده جوان به سلطنت رسید، بعدها که اساس سلطنت وی استوار گردید و به توت‌موزیس سوم معروف بود خواست چنین وانمود کند که اواز طرف رب النوع آمون به سلطنت رسیده و انتشار داد که او در کودکی در معبد، میان روحانیان میزیست و از طرف پدر برای احراز مقام کاهنی نامزد بود، در یکی از روزهای عید مجسمه خداوند که بوسیله روحانیان حمل میشد ناگهان از جمعیت جدا شده مسیر رسمی را تغییر داده متوجه مکانی که توت‌موزیس جوان در آنجا بود گردید و در برابر او توقف کرد و با این حرکت اراده خود را درباره نیل توت‌موزیس بمقام سلطنت اعلام داشت، البته بعید نیست که چنین صحنه‌ای در آن روز انجام شده باشد و کاهن بزرگ آمون که اختیار همه معجزات در دست او بود خواسته باشد باین وسیله نظر مخصوص پادشاه را که در واقع بوسیله خود او انتخاب شده جلب نماید، در هر حال توت‌موزیس سوم بعد از پدر به سلطنت رسید و ظاهراً در همان موقع برای آنکه زمامداری خود را مشروع جاوه دهد با دختر توت‌موزیس دوم



وهاچپ سوت ازدواج کردولی چون پادشاه هنوز در دوران کودکی بود، هاچپ سوت نیابت سلطنت را بعهده گرفت و در واقع زمام همه امور بدست وی افتاد و مدت ۲۲ سال (۱۴۸۳-۱۵۰۵) بتمنائی صاحب اختیار تمام مملکت بود، در یکی از کتیبه های آن زمان باین موضوع اشاره شده و هرگونه تردید و ابهامی را مرتفع میسازد: «وی (توتموزیس دوم) با پیروزی بآسمان صعود کرد و در عداد خدایان در آمد، پسرش بعنوان پادشاه در مملکت جای او را گرفت و بعنوان زمامدار بر تخت کسی که او را خلق کرده بود نشست و خواهرش^(۱) هاچپ سوت زوجه الهی، کارهای مملکت را باراده خود اداره می کرد»، سرنوشت توتموزیس سوم در دوره طولانی نیابت سلطنت هاچپ سوت بتحقیق معلوم نیست، در آغاز کار گاهی نام او پس از نام عمه اش در کتیبه ها دیده میشود ولی بزودی دیگر اسمی هم از او بمیان نمی آید. عده ای تصور کرده اند که شاید اواز طرف ملکه زندانی شده باشد لیکن در هیچیک از اسناد بآن اشاره نشده و بسیار بعید است که توتموزیس در عین دلآوری و نیروی تدبیری که داشت قیمومت عمه خود را در این دوره طولانی پذیرفته باشد، انکاء هاچپ سوت بجمعی از عمال بود که از طرف وی بزرگترین مقام های دولتی را اشغال کرده بودند و از میان آنها دونفر که معروف تر از همه میباشند یکی سنموت^(۲) معمار، دیگری هاپوزنب^(۳) وزیر و در عین حال کاهن بزرگ



دوبالا نام ملکه هاچپ سوت
و پابین نام توتموزیس سوم

۱- اصطلاحاتی که برای تعیین نسبت ها بکار برده میشد مثل امروز معنی دقیق نداشت چنانکه در این جمله، هاچپ سوت خواهر توتموزیس سوم خوانده شده در صورتی که عمه او بوده.

۲- Senmout.

۳- Hapouséneb.

آمون بوده، البته این مطلب، یعنی واگذاری بزرگترین مقام در حاکمیت یکی از دوستان وفادار، نکته مهمی است چون همانطور که پیشتر دیدیم بیشتر روحانیان آمون علاقه خاصی به توتوموزیس سوم داشتند. در هر حال اظهاراتی که هاپسوت برای مشروع جلوه دادن زمامداری خود در کتیبه های معروف آن زمان کرده بهترین گواه بر این است که او بنا حق زمام امور را در دست گرفته. این ملکه گاهی ادعا میکرد که پدرش توتوموزیس اول، وی را برای سلطنت تعیین کرده و این انتخاب از طرف مجمع خدایان نیز بتصویب رسیده است و زمانی با اتکاء بافسانه ای که بر جدار عبادتگاه مقبره او در دیر البهاری نقل شده آمون را پدر جسمانی خویش دانسته عقیده داشت که شخص خدا او را برای تصرف تاج و تخت مصر در نظر گرفته است. بمرور حس جاه طلبی او رو بتزاید گذاشت و دیگر به ملکه بودن قناعت نمی کرد بلکه میخواست پادشاه باشد بنابراین لباس مردان پوشیده علامت تأیید را از اسامی و عناوین خود حذف کرده همه آئین و تشریفات پادشاهان را بااستثنای عنوان «گاو نر نیر و مند» پذیرفت.

در دوره سلطنت او وقفه ای در سیاست پیشرفت، که از طرف آهموزیس و سه تن از جانشینان مستقیم او تعقیب میشد رخ داد و او فقط باستخراج معادن و تشکیل هیئت های بازرگانی اکتفا کرد، معروفترین آنها هیئتی بود که بسر زمین پیونت اعزام شد و شرح آن در نقوش دیر البهاری مضبوط است، او بکمک معمار مقرب خود، سنموت معابد متعددی ایجاد کرد و نماز خانه مقبره او یکی از شاهکار های آن دوره است که هم از نظر ابتکاری که در طرز ساختمان بکار رفته و هم از لحاظ ظرافت نقوش برجسته اش بسیار معروف میباشد، همچنین معبدی که در کار ناک بوسیله او ساخته شده از این لحاظ که در عین سادگی بسیار با شکوه و مجلل بوده قابل ذکر میباشد متأسفانه از بنای مزبور جز چند تخته سنگ خارا بر ننگ گلی چیز دیگری در دست نیست.

پس از مرگ او (۱۴۸۳)، توتوموزیس شخصاً زمام امور را بدست گرفت (عنوان سلطنت را تقریباً یک ربع قرن دارا بود) و بر اثر کوشش های او مصر بحدی پیش رفت که در تاریخ مصر سابقه نداشته و بعدها نیز مساعی زمامداران نتوانست از آن حد تجاوز کند و ما در

فصل دهم در این باب گفتگو خواهیم کرد.

توتموزیس سوم از راه انتقام، به جویاد گارهای عمه خود پرداخت، و همه جا آئین و تشریفات و عناوین مخصوص باور از بین برد و بر روی آن نوشته ها عناوین پدر و جد و گاهی هم عناوین خود را نگاشت باین ترتیب توتموزیس اول و دوم را هم که بط-رق مختلف از غرور و خود پرستی ها چپ سوت رنج دیده بودند در این کار با خود سهیم کرد، توتموزیس سوم به تصرف و یا انهدام آثار ملکه قناعت نکرد بلکه خودبانی آثار متعددی در مصر شد که شاید جز رامسس دوم دیگری نتوانسته است در این راه با او برابری کند، وی در سال ۱۴۵۰ پس از یک دوره زمامداری طولانی در گذشت و یادگار پرافتخار سلطنت او هرگز از خاطره ها محو نشد.

ج) جانشینان توتموزیس سوم (۱۳۷۰ - ۱۴۵۰)

تغییر سلطنت هیچگونه تشنجی در داخل مملکت ایجاد نکرد، چون توتموزیس سوم که از حوادث پند گرفته بود آمنوفیس دوم پسر خود را یکسال قبل از مرگ در سلطنت با خود شریک کرد، آمنوفیس دوم (؟) (۱۴۱۵ - ۱۴۵۰) در دوره سلطنت، اقدامات پدر را تعقیب نمود و او که مردی قوی و با اراده و تیزهوش بود جسمی بسیار نیرومند نیز داشت و به عقیده او هیچکس نه از میان مصریان و نه از شاهزادگان شامی نمیتوانست کمان او را خم بکند، این نیرومندی با خشونت و بیرحمی نیز توأم بود و از رفتار غیر انسانی که او با هفت تن از شاهزادگان تیخزی^(۱)، در یکی از اردو کشیهای اسیائی خود کرد بخوبی این مطلب مشهود میگردد. دوره سلطنت او از ادوار خجسته و فرخنده کشور مصر بوده و آثار متعدد وزیبای این عصره وید این نظر میباشند.

پسر او توتموزیس چهارم جانشین وی شد و شاید او پسر ارشد پادشاه نبوده، این نظر در یکی از کتیبه ها که تصویر می شد از آثار مربوط به بعد از زمامداری آمنوفیس دوم بوده نقل شده در صورتی که کتیبه مزبور از آثار معاصر^(۲) آمنوفیس دوم میباشد، به موجب

۱ - Tikhési.

۲ - نام آمون محو شده و این مطلب ثابت می کند که اثر مزبور و متعلق بسالهای پیش از انقلاب مذهبی است که بوسیله آمنوفیس چهارم انجام گرفته.

این سند، وی خیلی پیش از تاج گذاری، بعنوان ولیعهد مملکت انتخاب شده و علت این پیش آمد چنین نقل شده: یکی از روزهایی که اودرحوالی ممفیس بشکار شیر مشغول بود خواب بر او مستولی شد و تصادف، او را که در جستجوی مکان مناسبی بود به حدود اهرام جیزه راهنمایی کرد، شاهزاده جوان تصمیم گرفت در سایه میان دو پای اسفنکس استراحت کند و در همانجا پس از لحظه ای بخواب رفت، در خواب خداوند خورشیدی که اسفنکس با وی یکی شده بود بر او ظاهر شد و با و وعده سلطنت داد مشروط بر اینکه وی پس از تاج گذاری مجسمه او را از یرماسه ها بیرون بیاورد، شاهزاده این شرط را پذیرفت و بلافاصله پس از احراز مقام سلطنت بوعده خویش وفا کرد. این روایت بیشتر جنبه افسانه ای دارد چون در واقع هنگامی که توتموزیس چهارم بسلطنت رسید پیش از بیست سال نداشت و بسیار بعید بنظر میرسد که وی چند سال قبل از زمامداری دروادی ممفیس بشکار شیر مشغول شده باشد، در هر حال از مطالب لوحه مزبور چنین بر می آید که وی از هنگام ولادت برای زمامداری منظور نشده بود البته بدون شك او پسر آمنوفیس دوم می باشد ولی نه پسر ارشداو، همچنین باید دانست لوحه ای که میان دو پای اسفنکس پیدا شده مسلماً بافتخار اقدامات عم - رانی است که توتموزیس چهارم در فلات جیزه شروع کرد.

توتموزیس چهارم پس از يك سلطنت کوتاه در سال ۱۴۰۵ مرد و آمنوفیس سوم پسرش بجای او بر تخت سلطنت مصر نشست، هنگام زمامداری وی، مملکت مصر وضع بین المللی درخشانی داشت چون هم از لحاظ ثروت و هم از نظر قدرت معروف بود و تفوق پادشاه مصر را همه زمامداران مشرق بدیده احترام می نگریستند، هیچکس در فکر دست اندازی بمتصرفات مصر نبود و هنگامی که توتموزیس چهارم در گذشت در هیچیک از شهرستانهای آسیائی متعلق بمصر اثری از شورش و یاغیگری، که معمولاً پس از تغییر سلطنت ها روی می داد، مشاهده نشد. پادشاه جدید، طبیعت يك مستبد شرقی را داشت و شاید از مادر خود مونهویا،^(۱) شاهزاده خانم میتانی، صفت بی قیدی را که در تمام دوره سلطنت

از خود نشان داده بارت میبرد، فقط درده سال اول زمامداری، فعالیت‌های در اردو کشی نوبی و شکار شیر از او مشاهده شد.

آمنوفیس سوم با زنی بنام تی‌بی^(۱) که بدون شك از خانواده سلطنتی مصر نبود و اغلب او را يك شاهزاده خانم خارجی پنداشته‌اند، وصلت کرد، این ملکه ظاهراً نفوذ زیادی در شوهر خود داشت (که بضرر مصر تمام شد) و تقریباً همه جا در اسناد رسمی آن زمان باشوهر خود تصویر شده.

در این زمان اوضاع بکلی جهت افکار را تغییر داده و گرفتاری‌های سیاسی، جای خود را بگرفتاری‌های مهمتری تسلیم کرد و چنانکه بعد خواهیم دید انقلاب مذهبی آخناتون مولود افکاری است که در دوره آمنوفیس سوم انتشار یافته بود، تجمل و شکوه به‌وضع قابل ملاحظه‌ای رواج یافت، پادشاه بوسیله معمار معروف خود آمن هوتپ پسر هاپو^(۲) قصر مجللی نزدیک دره ملکه در بیابان غربی تب برای خود ساخت که در واقع شهر تفریحی محسوب می شد و در آن از روی حساب همه چیزهایی را که بنظر مطبوع می آمد و لذت زندگی را تأمین میکرد فراهم ساخته بود، عبادتگاه مقبره پادشاه که امروز از میان رفته و سیعترین بناهای نوع خود بشمار می‌آید و در جلوی آن مجسمه های عظیمی که هنوز باقی و مشرف بر جلگه حاصلخیز تب میباشد برپا شده بود (مجسمه های ممنون^(۳)) در لوکسور بفرمان وی و طبق نقشه آمن هوتپ معبدی ساخته شد که هنوز زیبایی و تناسب آن مورد تحسین است لکن نمیتوان همه ابنیه و ساختمانهایی که در زمان او از دلنا تا اقصی نقاط سودان ساخته شده نام برد، در این دوره در زمینه هنر، در مصر هنرمندانی بوجود آمدند، که اگر سلطنت آمنوفیس را بخواهیم فقط از این لحاظ قضاوت کنیم باید آنرا درخشان ترین ادوار سلطنت مصر بدانیم. متأسفانه از لحاظ سیاسی، نیروئی که باعث عظمت مصر بود معدوم شده و بخواب عمیق و هولناکی فرو رفته بود که جز به نیروی ملت و قدرت اراده پادشاهی فعال و کاردان احيانی می شد.

۱ - Tiy.

۳ - Hapou.

۲ - Memnon.

آخنتون وجانشینان مستقیم او

(۱۳۴۰ - ۱۳۷۰)

الف - پادشاه

در زمان سلطنت آمنوفیس چهارم، پسر آمنوفیس سوم و تنی بی، نهضتی در مصر شروع شد، این نهضت با آنکه در اوضاع سیاسی تأثیر خوبی نداشت معذالک بسیار جالب بنظر می رسید؛ پادشاه جدید که در حدود بیست سال سلطنت کرد مردی متفکر و خیال پرست بود و نمیتوانست افکار خود را متوجه احتیاجات واقعی کشور سازد، وی طبعاً صلحجو و در عین حال نیرومند بود و تغییرات اساسی که در ظرف چند سال در اوضاع داد بهترین گواه عزم و ثبات قدم او محسوب میشود و مادر این جاقط عقاید مذهبی او را که در واقع اساس اصلاحات وی میباشد مورد مطالعه قرار می دهیم.

ب - منشاء شریعت آتون

تغییراتی که طی دو قرن در اوضاع مصر پدید آمد بقدری مهم بود که ناچار تحولاتی را در پاره ای از آرا و عقاید کهنه و ناباب گذشته ایجاب می کرد، پرستش آمون زیاده از حد جنبه مصری داشت و مطبوع طبع همه مردم امپراطوری مصر نمیتوانست باشد، در خود مصر نژاد بومی و قدیمی، دیگر خالص و پاک نبود، عده ای از بیگانگان در مصر مستقر شده و وصلتهای مختلف باین امر کمک می کرد و چنانکه دیدیم حتی خانواده سلطنتی نیز از وصلت با بیگانگان نتوانست صرف نظر کند بنابراین برای این نژادهای مختلف، مذهب دیگری غیر از پرستش آمون، که جنبه عمومی تری داشته باشد، ضرور مینمود و چون از قدیم، ملل گوناگون باشکال مختلف خورشید را مورد ستایش قرار میدادند پرستش آن که جنبه جهانی داشت، در مصر هم طرف توجه واقع شد و آمنوفیس چهارم قرص خورشید را بعنوان خدای واحد پذیرفت از این قرار پرستش آتون (در مصر قدیم بقرص خورشید آتون می گفتند،) ابتکار آمنوفیس چهارم نبود، حتی پیش از او در زمان سلطنت توتموزیس چهارم هنگامی که نفوذ آسیائیهامستقیماً در مصر احساس شد و وجود مذهب دیگری واجب

بنظر رسید، تغییر مذهب زمینه مساعد داشت. پرستش آتون در زمان آمنوفیس سوم توسعه یافت و خود پادشاه عقیده خاصی بقرص خورشید داشت و بهمین مناسبت قایق خود را «تابش آتون» نام گذاشت، این قایق وسیله تفریح پادشاه بود که گاهی با همسرش تی بی در آن نشسته برروی دریاچه‌ای که نزدیک قصر او در تب تعبیه شده بود بگردش می پرداخت، بنابر این مذهب جدید جنبه انحصاری نداشت و آتون فقط خدائی بود که بجمع خدایان مصری اضافه شده، نه وجود خدایان محلی دیگر را بخطر می انداخت و نه برتری آمون را از بین می برد، پیشرفت بی سابقه مذهب آتون در آغاز سلطنت آمنوفیس چهارم بدون شك مربوط بتعصب پادشاه ودلیل سیاسی بوده، پیشتر دیدیم که کهنه آمون برائرنزاع خانواده‌های سلطنتی، در سیاست هم اقتدار فوق العاده‌ای بهم زدند که با وظیفه مذهبی آنها توافقی نداشت، آمنوفیس چهارم به محض آنکه به سلطنت رسید اختیار اداره اموال غیر مذهبی را از کاهن بزرگ آمون گرفت، لیکن این اقدام کافی نبود و آمنوفیس بزودی دریافت که برای رهایی از نفوذ روحانیان آمون، ناچار است با آن مذهب از در مخالفت در آید و از تب خارج شود این امر هم در سال چهارم سلطنت او انجام گرفت و در مصر میانه پایتخت جدیدی برای خود انتخاب کرد. نام آن آخت آتون^(۱) (تل العمارنه) به معنی افق قرص خورشید بود همچنین نام خود را نیز از آمنوفیس (آمون خوشنود است) به آختاتون (تابش آتون) تغییر داد و پیروی او بیشتر عمال دولتی نام آتونی برای خود انتخاب کردند، از این پس رشته‌های ارتباط با مذهب قدیم قطع شد و همه در انتظار کرامات مذهب جدید بودند.

ج. مذهب آتون

مذهب جدید که یکتا پرستی، یا لا اقل تمایلات یکتا پرستی را رواج می داد بلا تردید ساده تر از مذهب قدیم بود، آتون خالق کل و خدای جهانی محسوب میشد و چون در همه جا حاضر بود نیازی بتهیه مجسمه و اجرای آداب خاص نداشت، فقط

مستقیماً هدایائی، مخصوصاً میوه و گل باو تقدیم میشد و مکان او در معابد سرپوشیده و اسرار آمیز سابق نبود بلکه فضای بازی که خداوند شخصاً برای سرکشی آن میآمد و آنرا غرق اشعه خویش میساخت باو اختصاص یافت، پادشاه نه تنها پیشوای بزرگ مذهب آتون بود بلکه پیغمبر آن نیز بشمار می آمد، تنها او بود که آداب مذهبی را بخوبی میدانست و تفسیر و تبلیغ آن را به عهده داشت و در این کار ملکه نفر تی تی^(۲) با او همراهی می کرد چنانکه در نقوش آن دوره هر جا که پادشاه وظایف روحانی را انجام می دهد ملکه نیز با او مشاهده میشود و اغلب خانواده سلطنتی هم در این تشریفات همراه پادشاه بودند. برای احتیاجات مذهبی، پادشاه مکتب روحانی تأسیس کرد و کاهن بزرگ آن مانند روحانی بزرگ رع در هلیوپولیس عنوان «غیب گوی بزرگ»^(۱) داشت، از این موضوع که قطعاً اتفاقی نبوده چنین استنباط میشود که پادشاه برای انجام انقلاب مذهبی خود، پشتیبانی کهنه هلیوپولیس امیدوار بوده گر چه نفوذ آنها بپایه قدرت کهنه آمون نمی رسیده، از طرف دیگر پرستش رع مانند مذهب آتون يك مذهب خورشیدی بوده و میتوان گفت که روحانیان هلیوپولیس اقدامات اصلاحی آخناتون را از روی میل پشتیبانی کرده اند.

مذهب قدیم پیش از هر چیز مذهب مردگان بود یعنی نیک و بد در آن مقام بزرگی داشت در صورتی که مذهب جدید هیچگونه قید اخلاقی نداشت، آتون فقط خداوند خالق بود و اگر او هم مانند رع، در گذشته، پدر ربه النوع ما آت محسوب میشد در اینجا دیگر ما آت بیشتر تجسم صداقت بود نه معرف عدالت و کلمه صداقت در این مورد مفهوم وسیع آزادی را داشت و در واقع میان تمایلات شخصی و عمل، موازنه را حفظ می کرد. آزادی یکی از اندیشه های بزرگ مذهب عمارنسی بود و بهمین علت در همه امور زندگی آن عصر اصول فردی و اختیار بخوبی مشهود بود.

دیگر از عقاید مهم مذهب جدید عشق بطبیعت میباشد که در واقع متکی به علاقه شدید مردم با آزادی و پرستش عظیمترین نیروی طبیعت یعنی خورشید بود، از همان موقع که خورشید بعنوان آفریدگار بزرگ جهانی معرفی شد چنین میپنداشتند

که ذره‌ای از وجود او در همه موجودات نهفته است و باین ترتیب فلسفه و مذهب طبیعی ساده و بی‌پیرایه‌ای پدید آمد و بخوبی میتوان دریافت که این مذهب عشق بموجودات و خرمی و زنده دلی را بهمه توصیه کرد همچنانکه در سرودهایی که پادشاه روحانی بافتنخار خدای خود سروده بود این نکات ملاحظه میشود .

پیشتر گفته شد که مذهب آتون با سایر ادیان مخالفت می کرد ولی در تاریخ مصر با آنکه مذاهب مختلفی بوجود آمده ، هرگز دیده نشده است که خدائی باین شدت مذهبی را برای محو همه آثار آن تعقیب کرده باشد ، این شدت در باره همه مذاهب یکسان نبود و فقط علیه آمون شدیدترین اقدامات معمول گردید و پادشاه دستور داد هر جا که اسم خدای بزرگ تب دیده شد بدون کوچکترین رأفت آنرا محو کنند ، در همه آثار حتی آنها که مربوط بپدرش بود و همچنین در آثاری که متعلق بخود او و مربوط بزمانی بود که هنوز آمنوفیس خوانده میشد نام آمون حذف شد ، نام خدایان دیگر را از بین نبردند ولی مذهب آنها متروک گردید و چون هرگز نام آنها را کسی بر زبان نمی آورد بنظر میآمد که چنین خدایانی وجود نداشته اند ، باین ترتیب و با این عملیات ، اخناتون می بینداشت که رعایای خود را از پیروی عقاید قدیم منصرف کرده لیکن بزودی معلوم شد که او در این باره دچار اشتباه بوده است .

د - پایان مذهب آتون

از پایان کار این شریعت اطلاعات کافی در دست نیست ظاهراً خود پادشاه در اواخر سلطنت و شاید بشوایق ملکه مادر ، تی تی از مخالفت با سایر مذاهب دست برداشته و حتی برای مصالحه با روحانیان آمون تشبیهاتی کرده و همین عمل باعث تیرگی روابط میان او و ملکه نفر تی تی شده است ، نفر تی تی که بستگی بیشتری بمذهب آتون داشت هنگامی که تغییری در سیاست مذهبی پادشاه مشاهده کرد از او جدا شده و در قصری که به « کاخ آتون »^(۱) معروف بود و در دور ترین نقاط جنوبی شهر قرار داشت مسکن کرد و ظاهراً خانواده سلطنتی هم بر سر همین موضوع بدو دسته تقسیم

شد، اخناتون و نفر تی تی فقط چند دختر داشتند و هنگامی که میانه آنها بهم خورد، دو دختر آنها شوهر اختیار کرده بودند، ارشد آنها مری تاتون^(۱) زن سمنخ کارع و دومی، آن خزن باآتون^(۲) زن توتانخ آتون^(۳) بود، درباره داماد های پادشاه خبر صحیحی بدست نیامده و معلوم نیست که آنها از دو دمان سلطنتی بوده اند یا خیر؟ اخناتون که به سمنخ کارع التفات خاصی داشت او را بجانشینی انتخاب کرد و پس از آنکه نفر تی تی در «کاخ آتون» مقیم شد وی را در امور سلطنت با خود شرکت داد و پس از چندی او و همسرش را برای تهیه زمینه مصالحه با کهنه آمون به تب فرستاد ولی از اقداماتی که آن دو بعمل آوردند اطلاعی در دست نیست، دوره ای که اخناتون و دامادش باهم سلطنت کرده اند بیش از سه سال طول نکشید و ظاهراً هر دو بافاصله کمی از یکدیگر در گذشتند، توتانخ آتون در تل العمارنه بعد از اخناتون بسلطنت رسید، عده ای تصور کرده اند که توتانخاتون هم در اقامتگاه جدید ملکه همراه او بوده است و این مطلب از کاوشهایی که در آن کاخ بعمل آمده و از اشیائی که بنام او و همسرش پیدا شده تأیید میشود، بنابراین ممکن است توتانخاتون از طرف نفر تی تی و هواخواهان او بپادشاهی رسیده باشد در هر حال معلوم نیست در این زمان چه وقایعی در تب روی داده، مرگ سمنخ کارع هم، چنانکه بعضی پنداشته اند پیش از مرگ اخناتون اتفاق نیفتاده و وی ظاهراً در همین ایام یعنی درست هنگامی که توتانخاتون از طرف هواداران خود بسلطنت رسیده بود، از طرف روحانیان آمون بپادشاهی اعلام شد، ولی بدقت نمیتوان وقایعی را که در این چند سال پیش آمده دریافت.

توتانخاتون مدت سه سال در تل العمارنه ماند و در این مدت طرفدار پرستش آتون بود لیکن بعد بر اثر پیش آمدی که حقیقت آن مجهول است (شاید بر اثر مرگ سمنخ کارع) به تب آمده از پرستش آتون چشم پوشید و پیرو مذهب آمون شد و از آن تاریخ به توتانخ آمون^(۴) معروف گردید.

۱- Méritaton .

۲- Ankhessenpaaton .

۳- Toutankhaton .

۴- Toutankhamon .

در اینجا موضوع جدیدی که در مدارك آن زمان نیز ثبت شده و در بایگانی اسناد بغاز کوی^(۱) موجود است جلب نظر میکند، بموجب این مدارك یکی از ملکه های مصر نامه ای به سوپیلولیوما^(۲) پادشاه هیتی نوشته و از او تقاضا کرده یکی از پسران خود را برای وصلت با وی بمصر بفرستد، چون شوهر وی در گذشته بدون آنکه پسری داشته باشد و زناشویی او با یکی از رعایا ناگوار است. این ملکه خود را بیوه پیمفورو ریجا^(۳) معرفی کرده، تعیین هویت این شخص که نام او با هیچیک از اسامی مخصوص ناجگذاری پادشاهان معاصر تطبیق نمی کند بسیار دشوار است ولی پس از دقتهای زیاد امروزه این نام را با نام آمنوفیس چهارم یکی دانسته اند، بنابر این باید ملکه ای که پادشاه هیتی نامه نوشته نفر نی تی باشد که پس از عزیمت توتانخاتون به تب تنها مانده، چون بدر خواست ملکه جوابی نرسید نامه دیگری بپادشاه هیتی نوشت و این باریکی از پسران پادشاه هیتی روانه مصر گردید، این شاهزاده را در عرض راه بقتل رساندند و شاید این کار بدست مأمورین پادشاه مصر و یا بتوسط ژنرال هورم-هب^(۴) که از خطر این وصلت بهراس افتاده بود انجام گرفته باشد.

این هورم هب از معروفترین رجال اواخر سلسله هجدهم میباشد، يك قسمت از مستعمرات آسیائی مصر بوسیله این سردار محفوظ مانده همچنین بعلت عدم مداخله در سیاست مذهبی جدید توانست بعدها سرزمین مصر را از خطر زوال نجات بخشد. توتانخاتون شش سال دیگر هم در تب بود و در هجده سالگی پس از نه سال سلطنت در گذشت باین ترتیب ملاحظه میشود که او در دوره زمامداری خود نتوانست اقدام مهمی بنماید، مقبره او در دره پادشاهان دست نخورده و با وضع بسیار خوبی باقیمانده و در کاوشهای جدید کشف شده است، این تنها مقبره ای است که در مصر سالم مانده و همین تصادف مخصوصاً مایه شهرت توتانخامون شده است.

جانشین وی آی^(۵) میباشد که یکی از عمال قدیم آخناتون بوده، وی یکی از

۱- Boghaz-Keui .

۲- Soudpiloulouma .

۳- Piphourourija .

۴- Horemheb .

۵- Ai .

رجال مشهور دربار عمارنه بوده و از روی صحنه های مقبره او که در عمارنه کشف شده معلوم میشود که وی یکی از محارم قصر سلطنتی بوده است ، او با زنی بنام تی تی که عنوان «دایه ملکه (نفر تی تی)» داشت وصلت کرد ، تا این اواخر موضوع زمامداری آی بنظر بسیار عجیب می نمود و چنین تصور میشد که هورم هب چون زمینه را برای خود مساعد نمی دید او را که در آن زمان سالخورده بود نامزد این مقام کرد تا پس از او خود امور مملکت را قبضه کند ، با وجود این علت اصلی ارتقاء آی بتخت سلطنت معلوم نبود ، در این اواخر انگشتی بدست آمده که روی نگین آن نام آی و آنخزن - آمون در میان مستطیلی نوشته شده بنابر این باید گفت که آی بر اثر ازدواج با بیوه توتانخاتون بسلطنت رسیده ، این کشف در مقام خود اهمیت شایانی دارد ولی معلوم نیست بچه جهت در مقبره آی ، در تب ، صورت تی تی بی دایه نفر تی تی بعنوان «ملکه بزرگ سلطنتی» تصویر و نام او در میان مستطیلی قرار داده شده و ذکر از وارث قانونی تاج و تخت یعنی آنخزن آمون بمیان نیامده ، در هر حال مسلم است که پس از توتانخامون آی بسلطنت رسیده چون در همه تصاویر مقبره توتانخامون تشریفات مذهبی بوسیله آی انجام میگردد ، سلطنت آی بیش از چهار سال طول نکشید و او نیز مانند سلف خود یادگار مهمی از خود بجا نگذاشت . پس از مرگ آی ، هورم هب بتخت سلطنت مصر نشست .

هورم هب و نخستین پادشاهان سلسله نوزدهم

(۱۲۲۴ - (؟) ۱۳۴۰)

الف - هورم هب (۱۳۲۰ - (؟) ۱۳۴۰)

هورم هب وارث یکی از خانواده های قدیم فرمانداران آلا باستروپولیس (۱) بود . گرچه جزئیات طفولیت او در دست نیست (جزئیاتی که خود او در کتیبه مریوط

بتاجگذاری خود میدهد همه ساختگی میباشد) ولی ظاهراً در آغاز کار وارد خدمت نظامی شده و در دوره سلطنت آخناتون بانام پاآتونم هب^(۱) عنوان سرداری داشته ، در پایان زمامداری آخناتون یا کمی پس از مرگ او باآسیا اعزام شده و توانسته است سرزمین فلسطین را برای مصر حفظ کند و شاید در مراجعت از این اردوگشی در ساکارا مقبره ای برای خویش ساخته و آنرا بسبك عمارتی تزیین کرده ، از این مقبره ج-ز قطعاتی که در بعضی آموزه های اروپائی ضبط است چیزی باقی نمانده ، شجاعت های او در میدان های جنگ مسلماً باعث شهرت فوق العاده وی در مصر شده و شاید در حین جنگ بابدویان ، خطر سیاست عمارنی را درك کرده از همان زمان تصمیم گرفته است که پیروی از عقاید فراغنه قدیم را پیشه خویش سازد و از موقع بخوبی استفاده کند. از روی عناوینی که وی در کتیبه تاجگذاری برای خود ذکر می کند از طرف آخناتون و جانشینان او افتخارهای بزرگ نصیب او شده . هنگامی که توتانخامون از تب مراجعت کرد هورم- هب بتحریرك روحانیان آمون پرداخت ، جانشینان آخناتون با آنکه از مذهب آتون روی گردانده بودند معذالك از تحریرم پرستش آتون خود داری می کردند و همین امر یکی از خطاهای سیاسی آنها در آن عصر محسوب میشد ، برعکس ، هورم هب در عین اینکه رسماً از توتانخاتون و آی پشستیانی می کرد عملاً خود را طرفدار مذهب آمون نشان می داد و به همین مناسبت پس از مرگ آی، او بر اثر معجزه ای که آمون کرد ، و نظیر آن را پیشتر دیدیم ، از طرف کاهن بزرگ آمون بسلطنت انتخاب شد . خود پادشاه باین واقعه باین شرح اشاره میکند : چون هوروس مالک شهر آلا با ستر و پولیس ، مولد او ، تصمیم گرفت وی را بسلطنت برساند ، او را همراه خود به کارناك برد تا به آمون معرفی کند ، آنها در روز یکی از اعیاد بزرگ بمایتخت رسیدند ، در این روز مجسمه آمون را دسته انبوهی از مؤمنین از کارناك به لو کسور می بردند (عیداپت^(۲)) بمحض آنکه آمون او را دید مسرت زیادی بوی دست داد و فوراً او را بجانشینی آی برگزید ، پس از این معجزه ، هورم هب بکاخ سلطنتی که شاهزاده خانمی بنام موت نجمت^(۳)

۱- Paatonemheb .

۲- Opet.

۳- Moutnedjémet.

در آن سکنی داشت رفت، متأسفانه نسبت این شاهزاده خانم با خانواده سلطنتی معلوم نیست، هورم هب وی را بهم‌سری انتخاب کرد و با این وصلت سلطنت خود را قانونی و مشروع ساخت، عده‌ای پنداشته‌اند که موت نجمت خواهر زن آخنانون (که او هم به‌مین نام خوانده می‌شده)، بوده. ولی این فرضیه هنوز بوسیله مدارک دیگری تأیید نشده.

هورم هب بمحض اینکه بسلطنت رسید بترمیم و تجدید سازمان کشور پرداخت، اولین اقدام او محو کلیه آثار مربوط بشریعت آتون بود، معابد آتون از بین رفت و هر جا که نام آمون حذف شده بود مجدداً نوشته شد، پس از این، هورم هب همه بناهای توتانخامون را بغصب گرفت و باین ترتیب افتخار رجوع بشریعت حق آمونی رانیز نصیب خویش کرد. و بالاخره برای آنکه نام آخنانون و سه تن جانشینان مستقیم او همیشه از خاطره‌ها محو شود تاریخ شروع سلطنت خود را از سال مرگ آمونوفیس سوم بحساب آورد، عده‌ای عقیده دارند که محرک اودر این اقدامات بیشتر علل سیاسی بوده و مذهب آمون را بهانه کرد تا بتواند وسیله زمامداری خود را مشروع جلوه دهد.

البته در صورتی که هورم هب بانهدام و تخریب بنای پیشینیان اکتفا می‌کرد افتخاری نصیب او نمی‌شد منتهی خوشبختانه وی با اقدامات مفیدی دست زد که اهمیت شایانی برای مصر داشت و يك قسمت اساسی آن بر روی لوحه‌ای که از کارناك بدست آمده حك شده، این سند به «فرمان هورم هب» موسوم است و شامل اوضاع مصر در اوان تاجگذاری هورم هب می‌باشد، در شرح وقایع گرچه زیاد مبالغه شده معذالك جزئیات اقدامات خیر خواهانه او را که برفاه و آسایش مصریان انجامیده ذکر کرده است، بموجب این سند مملکت دچار هرج و مرج شدیدی بود و هر کس که کوچکترین اقتداری داشت بزرگترین سوء استفاده را از آن می‌کرد، از هر پیش آمد کوچکی برای غارت و چپاول اهالی استفاده می‌شد، مأمور خزانه، سرباز و قاضی همه دست بدست هم داده برای بر کردن کیسه خود بعنوان مختلف مردم راتحت فشار می‌گذاشتند؛ پادشاه برای جلو گیری از این بی‌عدالتی‌ها مقررات سختی وضع کرد و متخلفین در هر مرتبه و مقام که بودند بشدیدترین وضع تنبیه می‌شدند، یکی از این مقررات مبنی بر

بریدن بینی متخلف و تبعید او با قضی نقاط آسیا بود، در این فرمان مسدح و ستایش شایانی از پادشاه، که تمام هم خود را مصروف بهبود حال رعایا و آسایش خاطر آنها کرده، بعمل آمده بود.

مسلماً در نتیجه این اقدامات و بر اثر انتشار فرمان جدید تغییراتی در اوضاع مشاهده شد، چون با احتمال قوی بی‌اعتنائی آخنانون و جانشینان او بکارهای مملکت استقلال عمال دولتی را تأیید کرد و این آزادی عمل، چنانکه اغلب اتفاق افتاده بنفع عامه مردم نبود، ناچار اشاعه حکومت نظم در کشور و توجه دادن عمال باینکه برتر از آنها نیز مرجعی است که وظیفه اش حفظ منافع اکثریت میباید بسیار لازم و ضرور بود.

بدون شك منظور پادشاه هم این بود و چون بمقصد رسید مملکت نیز وضع بهتری پیدا کرد، سلطنت هورم هب در حدود سال ۱۳۲۰ یعنی تقریباً پس از بیست سال پایان یافت و مانتون اورا آخرین پادشاه سلسله هجدهم میداند.

ب- آغاز سلسله نوزدهم

تا کنون هیچ نوع رابطه خویشاوندی میان هورم هب، و مؤسس سلسله نوزدهم رامسس اول بدست نیامده، شاید چنین رابطه‌ای وجود داشته ولی در هر حال انتقال سلطنت به زمامداران سلسله نوزدهم بدون آشوب و اغتشاش صورت گرفت. پادشاه جدید از يك خانواده مقتدر دلتا، و اصل او از تانیس^۱ پایتخت قدیم هیکسسها بود.

رب النوع این شهر ست بود که هیکسسها او را بصورت بل، خداوند اصلی خود می‌پرستیدند و سلاطین سلسله هجدهم نیز در تمام طول زمامداری خود ستایش ست رامعمول داشتند، پادشاهان سلسله نوزدهم نیز این رب النوع را که خداوند محلی آنها محسوب میشد (با آنکه از زمان تبعید هیکسسها مورد نفرت مصریان بود) مورد پرستش قرار دادند و تانیس را بعنوان مقر تابستانی خود انتخاب کرده در تزین واحداث

ساختمانهایی در آن شهر زیاده از حد کوشیدند .

پدر رامسس اول، ستی^(۱) نام داشت (یعنی انسان خدای ست) و زندگی خود را در خدمات نظامی گذرانده بدریافت عنوان «رئیس کمانداران» نایل شده بود، پسر او پارامسس^(۲) که بعدها بعنوان رامسس اول بتخت سلطنت مصر نشست خدمات وی را تعقیب کرد و مورد علاقه مخصوص هورم هب قرار گرفت، از روی دو مجسمه که در کارناک پیدا شده معلوم میشود که قبل از تاجگذاری عناوینی باین شرح داشته : رئیس کمانداران، رئیس ارابه، رئیس قلعه، رئیس دهانه های نیل، میراخور پادشاه، پیک سلطنتی در همه ممالک بیگانه، منشی سلطنتی مأمور جمع آوری کمانداران، رئیس پیاده نظام مالک کشور های دو گانه، رئیس پیغامبران همه خدایان، قائم مقام پادشاه در مصر علیا و سفلی، رئیس قضات، وزیر و رئیس خانه های بزرگ (دیوان استیناف) و جمع اینهمه عناوین برای یک شخص غیر متداول بنظر میرسد و مدلل میسازد که پارامسس از طرف هورم هب برای جانشینی نامزد شده بود و شاید پادشاه سالخورده جانشینی هم نداشته .

پسر پارامسس، ستی (بنام ستی اول تاجگذاری کرد) در زمان حیات هورم هب یک قسمت از عناوین پدر را داشت، او هم رئیس کمانداران و وزیر و رئیس روحانیان ست در تانیس بود، بموجب لوحه سال ۴۰۰ که سابق بآن اشاره شد وی مقام مهمی در مصر داشت و در همین لوحه اطلاعات ذیقیمتی درباره اصل رامسس اول باین شرح موجود است :

رامسس اول که هنگام جلوس بتخت مردی سالخورده بود بیش از دو سال سلطنت نکرد و از سال اول زمامداری، پسر خود را برای تثبیت مقام او در سلطنت باخود شریک کرد .

سیاست عاقلانه هورم هب در مصر به نتیجه مطلوب رسیده و از آغاز سلطنت رامسس اول موازنه و تعادل در مصر حکومت می کرد . یکی از افتخارات پادشاه جدید

که مجالی برای توجه به سیاست خارجی نداشت ، بنای شبستان معروف کارناک است که در زمان رامسس دوم با انجام رسید .

تاریخ داخلی مصر در دوره حکومت رامسس اول و سه تن جانشینان او واقعه مهمی ندارد ، سستی اول (۱۲۹۸-۱۳۱۸)، رامسس دوم (۱۲۳۲-۱۲۹۸) و مینپتاه (۱) (۱۲۲۴-۱۲۳۲)، که هر سه جنگجو و مدبر بودند بیشتر هم خویش را مصروف سیاست خارجی مصر کردند و در دوره سلطنت آنها بحران عمده‌ای در داخل مصر روی نداد جانشینی آنها هرگز مورد اعتراض قرار نگرفت و همه ساله خراج مقرر از کشورهای بیگانه وصول میشد ، این سه پادشاه بخصوص رامسس دوم از لحاظ کارهای ساختمانی خدمات بزرگی به مصر کردند و در زمان آنها ابنیه متعدد و بسیار عظیمی که معرف سلیقه مخصوص سلاطین بود احداث شد ، متأسفانه چنانکه بعد خواهیم دید ، مخصوصاً در اواخر سلطنت رامسس دوم ، مملکت مصر نتوانست قدرت و نفوذی را که بتنهائی و با هیئتیا یک قرن تمام به عهده داشت محفوظ نگاهدارد ، عکس العمل این غفلتها در سلطنت مینپتاه مشهود شد و با آنکه وی در آغاز کار خطر خارجی را از مصر دور کرد نتوانست ارتزازل و انحطاط اوضاع جلوگیری بنماید ، این بحران حتی در امور ساختمانی نیز آشکار بود و خود پادشاه برای ابنیه خود از سنگهای آمئوفیس سوم استفاده می کرد . این موضوع بهترین دلیل کمی وسایل و عقب ماندن مصر از کاروان ترقی بود .

انحطاط و عکس العمل

الف - پایان سلسله نوزدهم

جانشین مینپتاه شخص غاصبی بود بنام آمن مس (۲) و معلوم نیست که برای نیل به سلطنت ، پادشاه را بقتل رسانده ، یا آنکه فقط او را از سلطنت خلع کرده و یا پس از مرگ طبیعی اوزمام امور را بدست گرفته ، از این تاریخ مصر دچار بحرانی در داخل

مملکت شد که قریب یکربع قرن دوام داشت، خود آمن مس نیز بوسیله غاصب دیگری بنام مینپتاه سیپتاه^(۱) از سلطنت خلع شد و مقبره‌ای که او برای خود در دره پادشاهان بنا کرده بود بدست این شخص منهدم گردید، پادشاه جدید برای خود و همسرش مقبره‌های زیبایی ساخت و جز این اثر دیگری از او در دست نیست، وی شش سال سلطنت کرد تا آنکه سستی دوم، که شاید از خانواده سلطنتی بود او را خلع نمود، سستی ظاهراً بیوه مینپتاه سیپتاه را بازدواج خود در آورد چون از میان ابنیه پیشینیان فقط مقبره تا اوزرت^(۲) مورد احترام قرار گرفت. سستی هم پس از شش سال سلطنت بمرگ طبیعی در گذشت جانشین او رامسس سیپتاه است که شاید وارث قانونی تاج و تخت محسوب میشده، از سلطنت کوتاه این پادشاه هیچ اطلاعی در دست نیست همین قدر میدانیم که در موقع مرگ او هرج و مرج بحد کمال رسیده بود، پس از او مدتی مملکت مصر پادشاه نداشت و همه اختیارات در دست عده‌ای از بزرگان افتاد که کارشان منازعه و زدوخورد با یکدیگر و تهیه وسائل برای از میان بردن و کشتن رقیب بود، در نتیجه این منازعات یکی از اهالی سوریه بنام یارسو^(۳) خود را پادشاه خواند وی ظاهراً متعلق به یکی از خانواده‌های بیگانه بود که از مدتها پیش در مصر مستقر شده بودند، در هر حال نباید تصور کرد که در این موقع تهاجمی از طرف اهالی سوریه صورت گرفته و بر اثر آن یارسو بسلطنت مصر رسیده. وی مردم رانحت فشار گذاشت و بخدایان اعتنائی نداشت و بهمین مناسبت خدایان که از بیرحمی و بی دیانتی او بخشم مده بودند مرد زاهد و نیرومندی راموسوم به ست ناخت^(۴) بسلطنت برداشتند.

ب. آغاز سلسله بیستم

مؤسس سلسله بیستم، ست ناخت است ولی از سوابق او اطلاعی در دست نیست. از نام او که با نام رب النوع ست توأم است بنظر میرسد که با خانواده سلطنتی سلسله نوزدهم بستگی داشته ولی ممکن است که این امر تصادفی بوده، این اسم در سلسله

۱- Siptah .

۲- Taousert .

۳- Iarsou .

۴- Sethnakht .

نوزدهم نیز دیده شده و ممکن است ست ناخت نام این پادشاه قبل از سلطنت بوده و پس از جلوس نیز آن را تغییر نداده .

سلطنت ست ناخت بسیار کوتاه بود و جز شرح مختصری که در پاپیروس هاریس (۱) ذکر شده اطلاع دیگری از او در دست نیست ، وی نظم را در مملکت برقرار و تبه-کاران را تنبیه کرد ، رقبا و دشمنان را با یکدیگر آشتی داد و عواید معبد ها را که وصول نمیشد دریافت و مرتباً بر و حانیان پرداخت کرد ، ست ناخت قبل از آنکه دوره زمامداریش به دو سال برسد در گذشت و پسرش رامسس سوم که اسماً در سلطنت با پدر ، شریک بود و عنوان « رئیس بزرگ سراسر مملکت » داشت جانشین او شد .

رامسس سوم آخرین پادشاه بزرگ امپراطوری جدید بشمار است او اقدامات پدر را که در راه آرامش کشور و اجراء آداب مذهبی بعمل آمده دنبال کرد و مخصوصاً برای احیاء سازمان های اداری مصر کوشش زیادی مبذول داشت و مملکت را به چند طبقه تقسیم کرد (عمال درباری ، شاهزادگان بزرگ (مأمورین شهرستانها) (۲) ارتش که شامل پیاده نظام ، ارابه ، مزدوران لیبی (۲) بود و کشاورزان) و اصلاحاتی بعمل آورد ، بر اثر تصمیمات مدبرانه او مملکت مصر باز هم مدتی اعتبار خود را در خارج حفظ کرد و در داخل نیز جلال و شکوه زمامداران بزرگ سلسله هجدهم و نوزدهم را بظاهر معمول داشت . خوشبختانه دوره هرج و مرج آن قدر طولانی نشد که بتواند مملکت را با انحطاط کلی سوق دهد و بر اثر یک واکنش صحیح و جدی مجدداً مصر در شاه راه ترقی افتاد . شهرستانهای نوبی و آسیائی خراجهای خود را مرتباً ارسال داشته و در نتیجه این عواید ثابت پادشاه توانست بکارهای بزرگی دست بزند ، استخراج معادن سنگ دو باره شروع شد و هیئت هایی برای تهیه مواد قیمتی که مصر فاقد آن بود ، باطراف و بخصوص به پونت اعزام شدند و همچنین معابد جدیدی احداث گردید که معروف تر از همه پرستشگاه مدینه هبو (۳) میباشد ، بنای مزبور گرچه از

۱- Harris .

۲- Shardanes و Kehek .

۳- Médinet Habout . در ساحل چپ نیل و مقابل تب .

لحاظ ظرافت شهرتی نیافته لیکن از جهت عظمت از آثار معروف آن زمان بوده، وی هدایائی پیاپی از اماکن مقدس تقدیم کرد که در فهرست هاریس بآن اشاره میشود. با تمام این احوال پادشاه از شر مغرضین و نمک ناشناسی آنهادر امان نماند و او که از خطر توطئه یکی از وزرای خود در آتری بیس نجات یافته بود در پایان عمر بر اثر دسیسه نزدیکان خود بقتل رسید؛ شرح این واقعه باقی مانده و از نظر اهمیتی که دارد بطور اختصار بآن اشاره میشود.

قبل از شرح وقایع باید تذکری درباره جریان دعوی که متن آن در دست است داد، این متن بایانات پادشاه شروع شده و او پس از تعیین اعضاء دادگاه باسم، تعلیمات کلی بآنها میدهد و ایشان را کاملاً مختار کرده و توصیه میکند که در کار محاکمه بی‌رحم باشند و با این جملات گفتار خود را ختم می‌کند: و اکنون با کمال صداقت درباره آنچه رخ داده و درباره کسانی که مرتکب خیانت شده‌اند باشما صحبت میکنم، امید است خیانتی که آنها مرتکب شده‌اند دامنگیر خودشان گردد، من خود همیشه مدافع و پشتیبان دارم، چون من از پادشاهانی هستم که مشروع و مبری هستند و در بارگاه آمون رع، پادشاه خدایان، و ازیریس فرمانروای آخرت جای دارند. این بیانات مدلل می‌سازد که پادشاه در موقع طرح دعوی حیات فداشته و این نظر از اینجا تأیید میشود که باو در این طرح همه جا عنوان «خدای خوب» داده شده. باید متوجه بود که در این تاریخ عنوان مزبور مخصوص زمامداران متوفی بوده، باین ترتیب بسیار محتمل است که توطئه کنندگان بمقصود رسیده و پادشاه را کشته‌اند و یا باید گفت که مرگ طبیعی پادشاه در همان زمان که توطئه کشف شده صورت گرفته، در هر حال حقیقت هر چه باشد طرح دعوی در زمان پسر اورامسس چهارم انجام شده و اینک شرح خیانت: یکی از زنان رامسس سوم که شاید تی‌بی نام داشته چون مشاهده کرد که فرزند وی، پنتا اور^(۱) از جانشینی محروم شده تصمیم گرفت پادشاه را از میان بردارد و در اثر هرج و مرجی که بعلت قتل پادشاه بروز می‌کند پسر خود را بتخت بنشاند، دو تن

۱- pentaour لقب شاهزاده بود و نام حقیقی او معلوم نیست.

از درباریان بنام پاباکامون^(۱) و مزد سورع^(۲) با او متحد و مأمور بودند همدستانی در دربار پیدا کرده افکار عمومی را علیه پادشاه تحریک نمایند، وسعت دامنه این توطئه بدرستی معلوم نیست همینقدر میدانیم که گذشته از چهار مقصر واقعی یعنی تی بی، پنتااور، پاباکامون و مزد سورع ده تن از عمال نیز در ردیف متهمین در محکمه حضور داشته اند همچنین شش زن باتهام مأمور ارتباط میان ملکه و همدستان خارجی او به محاکمه جلب شده بودند.

محکمه ای که مأمور قضاوت بود چهارده عضو داشت که در میان آنها چهار تن خارجی دیده میشد، حضور این عده خارجی در محکمه بار دیگر مدلل میسازد که در آن زمان بیگانگان نفوذ زیادی در مصر داشته اند. سه نفر از قضات از اعتمادی که بآنها ابراز شده بود سوء استفاده کرده به همراهی دو افسر پلیس بایکی از متهمین اصلی و همسر بعضی از توطئه کنندگان سازش کردند ولی بزودی موضوع فاش گردید و بر اثر آن مقصرین جدید نیز توقیف شدند و در ردیف متهمین قرار گرفتند، خیانتکاران بچند دسته تقسیم شدند، دو دسته اول هر یک عبارت از شش نفر و دو دسته دیگر هر یک مشتمل بر چهار نفر بود و پنتااور و قضات نادرست نیز در میان آنها حضور داشتند، نام قضات در این سند مذکور است ولی عده آنها شش نفر بوده، از این مطلب چنین استنباط میشود که یاهمه اعضای محکمه در جلسه حاضر نشده اند و یا آنکه کارهای آنها را میان خویش تقسیم کرده اند.

طرز محاکمه بالنسبه ساده بود، متهمین وارد محکمه شده و هویت خود را اظهار می داشتند و پس از ذکر موارد اتهام و تأیید آن، حکم نهائی از طرف محکمه صادر می گردید، در صورتی که متهمی به مرگ محکوم بودی را تنها در اطاق دادگاه می گذاشتند تا بزندگی خود خانه دهد؛ بپنتااور و سه تن دیگر از متهمین همین معامله شد، درباره قضات نادرست (باستثنای یکی از آنها که تبرئه شد) و دو افسر پلیس، محکمه رأی داد که بینی و گوش آنها بریده شود و یکی از آنها پس از اجرای حکم

۱- pabakamon

۲- Mése dsouré عنوان مسخره آمیزی است و بمعنی «وعاز او نفرت دارد» میباشد.

از شدت یأس خود را کشت ، تنبیه سایر محکومین معلوم نیست ولی محتمل است که پاباکامون و مزد سورع نیز بمرگ محکوم شده باشند ، از تصمیمی که در باره مالکۀ اتخاذ شد اطلاعی باقی نمانده شاید خود پادشاه شخصاً در باره او قضاوت کرده باشد .

پایان امپراطوری جدید

۱۰۸۵-۱۱۶۸

از سلطنت رامسس چهارم، پسر و جانشین رامسس سوم اطلاعی در دست نیست وی شش سال سلطنت کرد و پس از او هفت نفر دیگر که همه رامسس نام داشتند بترتیب ذیل پیداشاهی رسیدند :

اوزیمارع سخپر نرع^(۱) رامسس پنجم که لااقل چهار سال سلطنت کرده .
 نبمارع میامون^(۲) رامسس ششم که سلطنت بسیار کوتاهی داشته .
 اوزیمارع میامون رامسس هفتم که حداقل هفت سال سلطنت کرد .
 اوزیمارع آخنامون رامسس هشتم که سلطنت بسیار کوتاهی داشته .
 نفرکارع ست پنر^(۳) رامسس نهم که نوزده سال سلطنت کرد .
 خپرمارع ست پن پتاه^(۴) رامسس دهم که سه سال سلطنت کرد .
 من مارع^(۵) ست پن پتاه رامسس یازدهم که بیست و هفت سال سلطنت کرد .
 درطول این مدت هشتاد سال، انحطاط مصر صورت قطعی بخود گرفت و در این زمان دیگر صحبتی از امپراطوری در بین نبود .

اگر نوبی که بکلی تحت نفوذ آداب و سنن مصری قرار گرفته نسبت بمصر وفادار ماند شهرستانهای آسیائی عملاً از آن جدا شدند ، شاید در این موقع نفوذ مصر هنوز رسماً در فلسطین جاری بود لکن عملاً این سرزمین خود را مستقل میدانست و

۱- Ousimaré Sékhéperenré.

۲- Nebmaré Miamon.

۳- Néferkaré Setpenré .

۴- Khépermaré Setpenptah .

۵- Menmaré .

خراج سالانه را مرتباً بمصر نمی‌فرستاد و باین ترتیب چون منابع اصلی عایدات از بین رفت خزانه مصری تهی شد و اوضاع برای ادامه کارهای ساختمانی دیگر مساعد نبود، بیشتر هم این پادشاهان مصروف تهیه مقابر شخصی شد و فقط شش مقبره متعلق بآنها در دره پادشاهان بدست آمده، چون رامسس ششم مقبره سلف خود را غصب کرد و رامسس هشتم حتی مجال تهیه قبری برای خود نیافت.

برحسب آنچه گفته شد اسناد و مدارك قلیلی از این دوره باقیمانده و در واقع تازمان رامسس نهم تقریباً مدرکی در دست نمیباشد، از این تاریخ اسناد متعددی که بیشتر متعلق بدهکده دیر المدینه بوده پیدا شده، مسکن کارگرانی که در مقابر پادشاهان و ملکه ها کار می‌کردند در این ناحیه بود و از همین جا در صد سال اخیر مقدار زیادی صدف و استخوان و پاپیروس بدست آمده، گذشته از آثار ادبی و تمرین محصلین مدارس قسمت عمده این مدارك حاوی مطالبی درباره زندگی دهکده و جریان کار کارگران میباشد و اغلب در آنها اشاراتی بموضوع های دیگر که مربوط بتاریخ آئزمان است دیده میشود و در همین دهکده مدارك قضائی مربوط به نبش قبرهای سلطنتی پیدا شده که بعد در آن باب صحبت خواهد شد.

رامسسهای آخری همه از خانواده رامسس سوم بوده اند و اسی همیشه میان فرزندان شعبه ارشد و شعبه کوچکتر محارباتی رخ میداد و بخوبی میتوان دریافت که این منازعات برای بهبود وضع کشور نبوده و بر اثر این زد و خوردها يك دوره فقر و تنگدستی در مصر بروز کرد. در نتیجه بدی محصول در زمان سلطنت رامسس هفتم و دوتن از جانشینان مستقیم وی قیمت گندم بقدری بالا رفت که قحطی سختی ایجاد شد و چندین سال بعد هنوز برای تعیین تاریخ واقعه ای، به « سال گفتار ها وقتی که گرسنه بودند» اشاره می‌کردند.

وضع سیاسی بهتر از وضع اقتصادی نبود، تقریباً در اواخر سلطنت رامسس نهم (حدود ۱۱۱۵) برای نخستین بار دزدان به نبش و دستبرد مقابر سلطنتی اقدام کردند، ادعا نامه ای که در این باره تنظیم شده تزلزل سازمانهای اداری مصر را در این دوره

بخوبی نشان می‌دهد، این خیانت بوسیله شهردار تب موسوم به پازر^(۱) کشف شد، مراقبت او در این کار بیشتر برای خراب کردن همکار ورقیب خود، پا اور^(۲) بود که مأموریت اداره و نظارت ساحل چپ نیل یعنی قسمتی که مقبره ها در آن بود داشت، پازر بمحض آنکه از اقدام دزدان اطلاع یافت موضوع را با اطلاع وزیر رسانید و مطلب بقدری مهم جلوه کرد که بلافاصله وزیر دستور داد تحقیقاتی در محل بعمل آید، بازرسها روز بعد بمحل مقبره های سلطنتی در دیر ابوالنجا عزیمت کردند و چنانکه پیشتر دیدیم فقط يك مقبره متعلق به سخمرع شد تاثوئی سبکم ساف دست خورده و در دو مقبره دیگر عملیات آنها به نتیجه نرسیده بود. سپس مأمورین بمطالعه مقبره های شخصی پرداختند و معلوم گردید که همه آنها باستانهای دو مقبره که متعلق بدو بانوی خواننده است مورد دستبرد قرار گرفته اند همچنین دزد ها وارد مقبره ایزیس همسر رامسس سوم شده بودند. پا اور برای پیدا کردن مقصرین در مضیقه قرار گرفت و خوشبختانه توانست بزودی این کار را انجام دهد؛ متهمین همه بعمل خویش اعتراف کردند و برای آنکه اطلاع بیشتری از طرز کار آنها بدست آید دادگاهی بریاست شخص وزیر تشکیل و قرار شد متهمین را در محل واقعه حاضر کرده توضیحاتی از آنها بخواهند و طرز کار خود را عملاً هم بقضات نشان بدهند؛ یکی از متهمین که اعتراف کرده بود بمقبره ایزیس دستبرد زده، چون نتوانست راه وصول بمقبره را نشان بدهد سال بعد تبرئه گردید، تا آن تاریخ جریان کار مطابق قانون تعقیب میشد و لسی بعد موضوع صورت دیگری بخود گرفت و در واقع بنفع پلیس و پا اور پایان یافت، پازر موقعی که دشمن خود را آزاد دید کلمات زنده ای با و وزیر گفت، پا اور بشکایت نزد وزیر رفت و وزیر دستور داد همه متهمین را تبرئه کنند و محاکمه را خاتمه دهند.

باتوجه باین حکایت سوء استفاده بعضی از مقامات بخوبی معلوم میشود، در واقع اگر مداخله پازر نبود دیگر مقابر نیز مورد دستبرد قرار می گرفتند باینحال ملاحظه میشود که عمل دادگاه وزیر، در تبرئه متهمین و پا اور چقدر زنده و ناجواب بود

است. پالاور که باین سرعت مقصرین را پیدا کرده بلا تردید از تصمیم آنها قبلاً اطلاع داشته و حتی میتوان فرض کرد باو وعده پرداخت مقداری از منافع نیز داده شده بود همچنین شخص وزیر نیز مراعات بی طرفی را ننکرده شاید او را نیز نتوان در این واقعه بی نظر دانست. ترحم دادگاه طبعاً مایه تشویق خیانتکاران شد و بر اثر آن دستبرد و غارت مقبره ها بطرز عجیبی در سالهای بعد افزایش یافت، عده ای که زندگیشان از این راه تأمین میشد بمقبره های دره پادشاهان هجوم آوردند و در آنجا بمقبره ستی اول و رامسس دوم تجاوز کردند، در این موقع ظاهراً قضاوت بطرز صحیحی انجام گرفته و همدمتمین بسختی تنبیه شدند، معذک دزدان از اقدامات خویش دست بر نداشتند و وضع مقابر سلطنتی بقدری نامطمئن بود که سلاطین سلسله بیست و یکم مومیائی پادشاهان را بنقاط مخفی و دور از نظر منتقل کردند. در یکی از این جایگاهها، واقع در دیرالبهاری مومیائیهای سلاطین بوسیله اعراب و اداره باستان شناسی مصر پیدا شده.

از موضوعی که ذکر شد میتوان بعدم لیاقت عمال این دوره پی برد، در این باب پادشاه را نیز باید مقصر دانست چه او با اطلاع باین احوال عکس العملی از خود نشان نداده است، باین ترتیب وضع مصر روز بروز خرابتر میشد و در اواسط سلطنت رامسس یازدهم (حدود سال ۱۱۰۰) اولین بحران مصر شروع گردید.

در همین اوان، کاهن بزرگ آمون موسوم به آمن هوتپ مرتکب خیانتی شد که بتحقیق نوع آن معلوم نیست ولی بدون شك خیانت سیاسی بوده است، شایدوی از ضعف پادشاه استفاده کرده میخواست است سلطنت را غصب کند، در هر حال موضوع بقدری بزرگ بوده که رامسس یازدهم بخود آمده او را از مقام خود خلع کرد و در حدود نه ماه معبد کارناک کاهن بزرگ آمون نداشت.

تقریباً در همین تاریخ اغتشاشات بزرگی در مصر میانه در شهرستان لیکوپولیس^(۱) بروز کرد، پادشاه، پانهزی^(۲) نایب السلطنه خود را در لیبی برای اعاده نظم بکهک خواست، جنگ (چون ظاهراً کار خیلی سخت بود) پس از تصرف هارتائی^(۳) مرکز

۱- Licopolis .

۲- panéhési .

۳- Hartai.

شهرستان هفدهم وانهدام آن پایان یافت.

دشمنانی که در این جنگ، پانهزی علیه آنها جنگید به تحقیق معلوم نیستند ولی بسیار محتمل است که آنها از اهالی لیبی بوده‌اند، در اسناد آن زمان از مردم لیبی (۱) زیاد صحبت می‌شده ولی معلوم نیست که آنها جزء مزدوران نظامی یادسته های منظم بوده‌اند، در هر حال مسلم است که در این ایام مردم لیبی در مصر جمعیت زیادی داشته و مصریها از آنها می‌ترسیدند و این تصور که روزی از طرف جماعت مزبور زحمتی برای مصر تولید خواهد شد در زمان سلسله بیست و یکم صورت عمل بخود گرفت.

پس از این فتح، پانهزی معروفترین رجال مصر بشمار آمد و رامسس یازدهم که از هر جهت خود را زیون و ناتوان می‌دید اختیار اداره امور را بدست وی سپرد، آمن-هوتپ و پانهزی بترتیب مدتی صاحب اختیار مطلق مصر بودند و چند سال بعد این اختیارات بدست هری هور (۲) افتاد.

از گذشته و اصل هری هور هیچ نوع اطلاعی در دست نیست بنابراین نباید چنانکه عده‌ای پنداشته‌اند او را از خانواده سلطنتی محسوب داشت، هری هور با احتمال قوی پس از آمن هوتپ بمسند کهنانت نشست ولی جنبه نظامی او بیشتر بود و بهمین مناسبت پس از آنکه دو سال از تصدی مقام روحانیت او گذشت از طرف رامسس یازدهم به نیابت سلطنت نوبی و وزارت منصوب گردید این امر در سال نوزدهم سلطنت رامسس یازدهم رخ داد و درست در همین ایام درباره‌ی اسناد، دو تاریخ دیده میشود مانند سال نوزدهم مطابق با سال اول اوهم مزوت (۳). معنای تحت اللفظی این دو کلمه «تجدید دودمان» میباشد و بعقیده عده‌ای معرف يك دوره جدید و یا نهضتی است که آغاز آن نفوذ فوق العاده هر بهور در دستگاه سلطنت بوده، با این وصف حس جاه طلبی کاهن بزرگ آمون بخوبی معلوم می‌شود، چیزی نگذشت که در مصر علیا مخصوصاً تمام اختیارات بدست وی افتاد، گرچه هر بهور خود را «سرفرمانده مصر علیا و سفلی» میدانست ولی در واقع در دلتا هیچگونه قدرتی نداشت و حکومت آنجا بایکی از وزرای قدیم

۱- Rébou, Mashaouash.

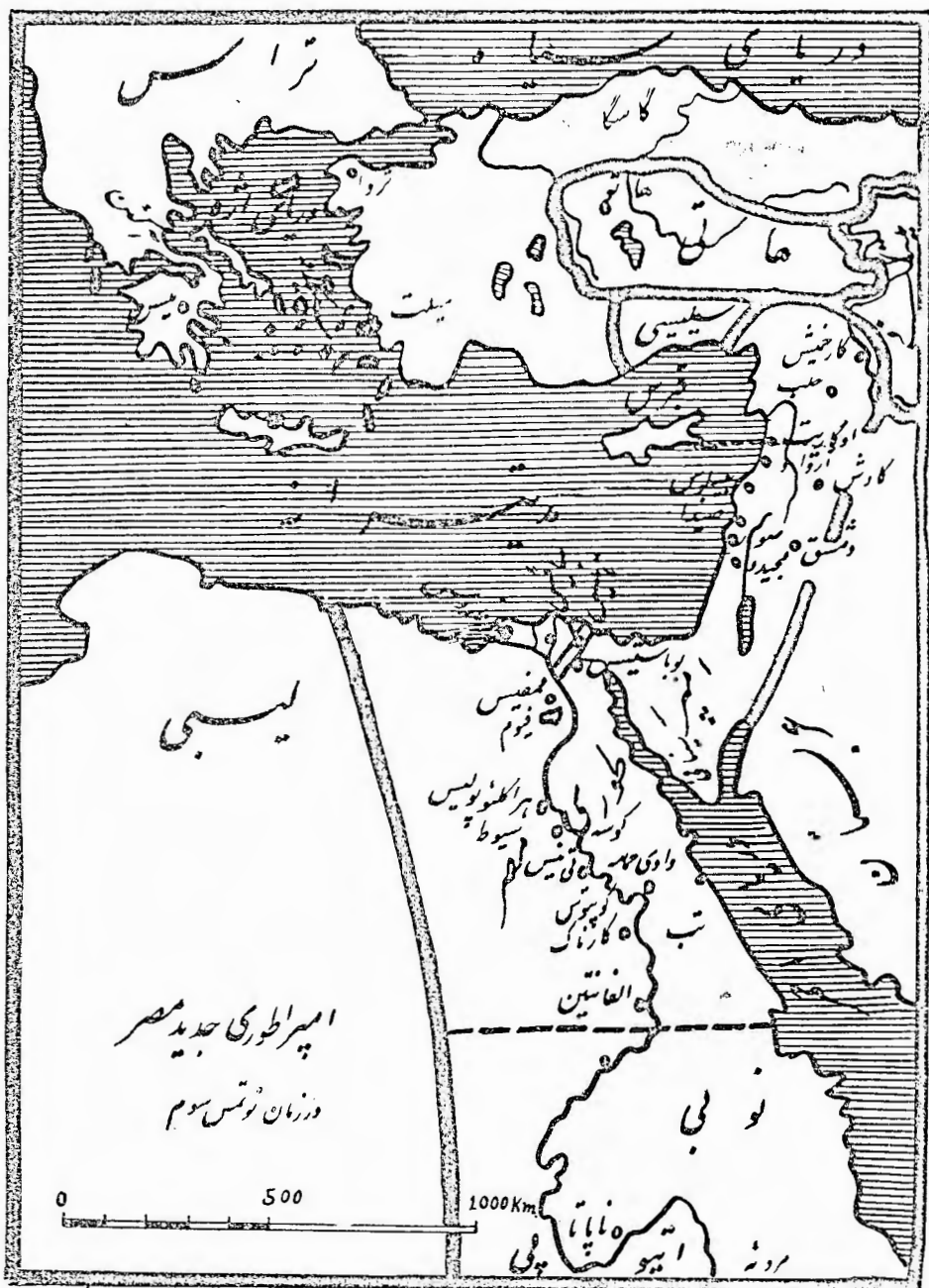
۲- Hérîhor.

۳- Ouhem mesout.

شمال بنام اسمندس^(۱) و زوجه او تنتامون^(۲) بود، در مدار کی که در تب تنظیم شده قدرت واقعی رامخصوص هریهور میدانستند و عقیده داشتند که اسمندس و تنتامون رؤسائی هستند که آهون بشمال کشور داده است.

هریهور بزودی از سمت وزارت دست کشید و از سال بیست و سوم سلطنت رامسس یازدهم (سال چهارم نهضت) وزارت واقعی در دست نبمارع ناخت^(۳) بود، هریهور نیابت سلطنت نوبی و فرماندهی ارتش را بعهده داشت و باین ترتیب مذهب و دارائی و نیروی مملکت در دست وی بود و این برای پیشرفت مقاصد او کفایت می کرد، بعید نیست که کاهن بزرگ آمون، لااقل از آغاز «نهضت» خیال جانشینی رامسس یازدهم را داشته هنتهی از راه حزم حکومت واقعی را در دست گرفت تا در موقع مناسب سلطنت مشروع مصر را نیز بدست آورد. مراحل پیشرفت او بر جدار معبد خونسو در کارناک منقوش است و ظاهراً این اقدام مشترکاً از طرف هریهور و رامسس یازدهم بعمل آمده، در نقوش قدیمتر، کاهن بزرگ و پادشاه متناوباً در صحنه ای که مخصوص نمایش هدایا است ملاحظه میشوند و از همین مختصر میتوان با انحطاط واقعی سلطنت و نماینده واقعی آن یعنی پادشاه که از اختیارات خود چشم پوشیده بود پی برد - کمی بعد پادشاه بیش از این تنزل کرد، در یکی از کتیبه ها ابتدا از هریهور بعنوان بانی اصلی معبد نام برده شده و اسم پادشاه در آخر مذکور است و در دو کتیبه دیگر که در همین معبد است اصلاً اسمی از پادشاه برده نشده، آخرین مرحله نیز برای هریهور بزودی فرا رسید، در دربار دیگر صحبتی از رامسس یازدهم نیست و در مدارک آن زمان بخوبی تغییر وضع مشهود است، در حجاریها تاج سلطنتی بر سر دارد و در همه کتیبه ها عناوین کامل پادشاه باو نسبت داده میشود.

از پایان کار رامسس یازدهم خبری در دست نیست و باین ترتیب آخرین زمامدار امپراطوری جدید در ابهام و تاریکی از بین رفت و روحانیان آمون پس از مبارزات ممتد بالاخره بر حکومت تب غلبه کردند.



نقل از کتاب «حوادث عمده تاریخ جهان»: ژاک پیرین

فصل دهم

امپراطوری جدید (سیاست خارجی)

۱- کلیات

امپراطوری جدید شامل سلسله هجدهم و نوزدهم و بیستم می باشد ، در این مدت که قریب پانصد سال طول کشیده تاریخ مصر با سیاست عمومی شرق بستگی کامل داشته؛ البته نباید تصور کرد که در تاریخ مصر وضع جدیدی بیش آمده چون از قدیمترین ازمینه میان مصر و ملل شرق روابطی برقرار بوده و در این باب مکرر اشاراتی شده است منتهی مطلب اینجاست که در اساس این روابط تغییرات مهمی در جریان نخستین دوره فترت و آغاز سلسله هجدهم بروز کرده .

تا سلسله سیزدهم این روابط عبارت بود از مبادلات تجاری و تحویل خراج و بعضی هدایا ، گاهی از اوقات اردو کشی هایی به سینائی میشد و مصریان با اقوام بدوی که در مرزهای شرقی مصر مستقر شده بودند بزد و خورد می پرداختند و در این اردو کشی ها گاهی مصریان مجبور میشدند در داخله آسیا پیش بروند ولی معذالك هیچوقت از جنوب فلسطین تجاوز نمی کردند .

پیشتر گفته شد که در نخستین دوره فترت اقوام آسیائی به ردتنا استیلا یافتند ، اساس این امر بیشتر این بود که عده ای از بدویان بعات حاصلخیزی مصر متوجه آن حدود شدند و بر اثر نفاق و تشمت زمامداران مصری در آن نواحی سکنی گزیدند ، این مهاجرات البته صورت اردو کشی های مرتب نظامی را نداشت و بهمین مناسبت بود که پادشاهان ضعیف هراکلوپولیس ، توانستند اراضی اشغال شده را از چنگک آنها بیرون

پیاورند و بعدها زمانی که مجدداً مصر بصورت واحدی درآمد پادشاهان سلسله یازدهم و دوازدهم بدفاع مرزهای شرقی در مقابل بدویان اکتفا کردند و باین ترتیب از شر حملات و مهاجمات آنها جلو گیری نمودند.

هجوم هیکسس ها نیز بهمین وضع شروع شد، دسته هایی از این قبایل صحرا گرد ابتدا در دلتای شرقی مسکن گرفتند و سپس بر اثر حملات اقوام هند و اروپائی که آرامش آسیای صغیر را برهم زد، بیگانگان بتعداد زیاد بمصر روی آورده در آنجا تشکیل دولتی دادند، هیکسس ها اگرچه از پاره ای جهات آداب مصری را پذیرفتند (مانند القاب سلطنتی) خود آنها نیز یادگارهایی در آثار مصری باقی گذاشتند از قبیل اشکال حلزونی و مشبك که مخصوصاً در جملها و نظر قربانیهای آن زمان بکار رفته و مدت ها حتی در يك قسمت از امپراطوری جدید نیز معمول بوده معذالك از این بسابت نفوذ هیکسس ها در تاریخ مصر اهمیتی نداشته بلکه بیشتر تأثیر آنها از جنبه تجهیزات نظامی میباشد، ارا به های جنگی و سلاح آهنین که بوسیله آنها در مصر شیوع یافت جنگها را بصورت دیگری در آورد، اخراج هیکسس ها بوسیله زمامداران تب و تصرف آواریس و شاروئن^(۱) و مسرت عمومی از این واقعه، حس اعتماد مصریان را بنیروی عظیم ملی خویش برانگیخت و اساس سیاست جهانگیری آنها در دوران امپراطوری جدید شد، آهموزیس بدون شك همین سیاست را تعقیب می کرد منتهی خطر اقدام باین عمل را قبل از ایجاد نظم و هم آهنگی کلی در سراسر مصر تشخیص داده بتمهیه مقدمات کار پرداخت.

فتح نوبی

کمی بعد از تصرف شاروئن، آهموزیس بمصر برگشت و از راه نیل به نوبی رفت ظاهراً مردم نوبی بدون زد و خورد تسلیم قوای مصر شدند ولی بمحض مراجعت مصریان از طرف یکی از بومیان، طغیانی در آن سرزمین بروز کرد و اردو کشی جدیدی

لازم شد. بیشتر دیدیم که اداره سرزمین نوبی در دومین دوره فترت بعده زمامداران سیاه محلی بود و ممکن است که این شورشها از طرف بـازماندگان سلاطین قدیم رهبری میشد.

اهموزیس سه بار بنوبی لشکر کشید لیکن معلوم نیست پادشاه تا کجا پیشرفته و چه امتیازاتی از این جنگها بدست آورده همینقدر مسلم است که او به توشک، سی کیلومتر پائین تر از ابوسمبل^(۱) رسیده چون یکی از نقوش موجود یادگار عبور وی را از آن حدود ثبت کرده، شاید در این نقش آخرین حد پیشرفت وی ضبط شده باشد ولی باتمام این احوال میتوان حدس زد که او با بشار دوم نیز رسیده.

جانشین او آمنوفیس اول نیز يك دفعه بنوبی رفته لیکن علت این سفر بتحقیق معلوم نیست و تصور می رود که این اقدام پادشاه بمنظور توسعه مرزهای مصر بعمل آمده و شاید خیلی دورتر از اودای حلفارفته باشد. در زمان سلطنت جانشین او توتوموزیس اول پیشروی قابل ملاحظه ای در سودان انجام گرفت. کتیبه مشرو حی که در تومبوس^(۲) بالای آبشار سوم موجود است حاکی از پیروزیهایی است که در سال دوم سلطنت او صورت گرفته، توتوموزیس بطور قطع تا جزیره آرگو، هفتاد و پنج کیلومتر بالا تر از آبشار سوم، پیش رفت و در تومبوس قلعه مستحکمی بنانهاد اما با وجود این فتح درخشان شورش بزرگی در سال اول سلطنت توتوموزیس دوم بروز کرد که شرح آن بوضع جالبی در یکی از کتیبه های آسوان مندرج است. پادشاه خبر داده شد که اهالی کوش سر بطغیان برداشته در نزدیکی قلعه ای که توتوموزیس اول ساخته مانع چریدن گله های مصری در آن حدود میباشند، بشنیدن این خبر پادشاه بر آشفت و قوای انبوهی گرد آورده بدون اتلاف وقت از راه نیل بمحل شورش رفت، مصریان همه گردنکشان را بقتل رسانیدند و فقط « پسر یکی از رؤسای کشور فقیر کوش را بعنوان اسیر بنزد پادشاه بردند» متأسفانه بر رفتاری که پادشاه با اسیر جوان کرد اشاره ای نشده وعده ای تصور میکنند توتوموزیس او را با خود بمصر برده است، این رفتار که

۱- Abou simbel .

۲- Tombos .

بعدها نیز از طرف رومیان اجرا میشد، چندین بار در دورهٔ امپراطوری جدید انجام گردید و بهترین وسیله برای بسط نفوذ و آداب مصری در کشورهای مغلوب بود چون شاهزادگان جوانی که باین عنوان بمصر اعزام میشدند تحت نفوذ تربیت و تمدن مصری قرار گرفته در مراجعت بکشور خویش، خود حامی و پشتیبان مصر بودند.

در سال پنجاهم سلطنت توت‌موزیس سوم نیز بنوبی قوایی اعزام شد و ظاهراً این عمل برای بسط نفوذ مصر در نواحی جنوبی کشور صورت گرفته و جنبهٔ لشکرکشی و محاربه نداشته است و از طرف سودانیها هم در برابر سپاهیان مصری مقاومت جدی بعمل نیامده، فهرستی که از اقوام مغلوب نوبی بر روی جرزهای مدخل معابد دیده میشود و یا تصاویر پادشاه در حال کشتن يك سیاه، بیشتر جنبهٔ تشریفاتی داشته و از لحاظ تاریخی دارای اهمیتی نمیباشد، بهر حال توت‌موزیس سوم ظاهراً تا ناپاتا (۱) نزدیک آبشار چهارم پیش رفته و مصریان در زمان سلطنت آمنوفیس دوم، جانشین وی در آن حدود استقرار یافته بودند.

در بناهای مصری متعلق بدوره های بعد بلشکرکشی های نوبی اشاراتی موجود است و هورم هب و رامسس دوم و رامسس سوم باجمالاتی یکنواخت، فتوحات خود را در آن حدود ستوده اند. این پادشاهان معمولاً نام قبایل مغلوب نوبی را در فهرستهای جغرافیائی مینوشتند و یا آنکه تصویر خود را در حالی که عده ای از اسرای سیاه را بپیشگاه هیئت سه نفری تب میبرد نقش می کردند ولی نمیتوان برای این تصاویر و فهرستها از نظر تاریخی اهمیت زیادی قائل شد. گاهی در این کتیبه ها بوقایع خصوصی و دقیقی نیز اشاره میشود چنانکه توت‌موزیس چهارم در یکی از این نوشته ها میگوید در سال هشتم سلطنت خود از روی اجبار قوایی برای تنبیه یاغیان بنوبی فرستاده و این قوا بفتح درخشانی نائل شده اند، همچنین آمنوفیس سوم باسپاهی شخصاً بنوبی رفته و بنقطه ای که پیشینیان از بر آن دست نیافته بودند مستولی شده و مسلماً از کسارا (۲) جلوتر رفته است و بالاخره رامسس اول در دورهٔ زمامداری خود که بیش از چند ماه

نبوده قوائی بسر پرستی شاهزاده‌ای بنام ستی بسودان فرستاده و این شخص ظاهراً پسر او می‌باشد که بعدها بنام ستی اول به سلطنت رسیده .

از این اشارات البته چنین بر می‌آید که اقوام نوبی همیشه آماده طغیان بوده اند ولی نباید باین سرکشی‌ها اهمیت زیادی داد و اگر پادشاهان مصری در شرح این وقایع مبالغه کرده اند بیشتر جنبه تظاهر و تبلیغاتی داشته و همه آنها مطابق با واقع و حقیقت نیست ، سرزمین نوبی از آغاز سلسله هجدهم صورت مصری بخود گرفته بود و از زمان سلطنت توت‌موزیس دوم و شاید پیش از آن بصورت پاره‌ای از مستعمرات جدید اداره میشد و همه امور آن در دست کارمند عالی رتبه‌ای «فرماندار ممالک جنوب» بود که عنوان افتخاری «پسر پادشاهی» را داشت و بعد ها این عنوان به «پسر پادشاهی کوش» تبدیل گردید ، اهمیت این مأموریت و وظایفی که بعهد این مأمور بود در فصول بعد مطالعه خواهد شد .

اردو کشی های نوبی گرچه کمال ضرورت را داشته‌اند هرگز هدف اساسی پادشاهان سلسله هجدهم نبوده و بیشتر هم این پادشاهان مصروف تمشیت امور شرق میشده و از روی اسناد هیروگلیفی که از تل العمارنه و بغاز کوی بدست آمده سیاست آسیائی امپراطوری جدید بخوبی آشکار است . گرچه فقط قسمتی از زندگی سیاسی این دوره در دست است با اینحال میتوان با مطالعه آن، نکات عمده سیاست خارجی امپراطوری جدید را دریافت و دانست که روابط بین ملل شرق تاچه حد اهمیت داشته است ، مملکت مصر در طی این مدت طولانی که پنج قرن بطول انجامیده با سه دشمن اصلی روبرو شده و آنها عبارت بودند از میتانی‌ها ، هیتی‌ها و اقوام دریائی ، در فاصله این محاربات ناچار دوره های صلح برقرار بوده و همین عوامل ، یعنی دوره‌های جنگ و صلح ، تقسیمات طبیعی تاریخی است که مطالعه خواهد شد .

مصر و سیاست جهانگیری

(۱۳۸۰-۱۵۸۰)

الف - خاور نزدیک در قرن شانزدهم

قبل از شروع بتاریخ سیاست آسیائی مصر، باید بوضع و موقع ممال آسیای شرقی که بین مدیترانه و دجله ساکن بودند و با مصر را وابستگی داشتند توجهی کرد.

هنگامی که هیکسوسها بر مصر سلطنت میکردند حوادث بزرگی در آسیای شرقی داد که متأسفانه جزئیات آن معلوم نیست ولی در همین دوره، انحطاط هیتیها و آشوریها و بابلیها صورت گرفته دولت نیرومندی بنام میتانی ظهور کرد.

میتانیها ابتدا در سرزمینی که مصریان آنرا ناهارینا^(۱) میخواندند و تقریباً میان ارونت^(۲) و خابور^(۳) گسترده شده بود مسکن داشتند و از جنگجویان آریائی بودند، نفوذ آنها بدون شك در جنوب غربی تا کنعان و در مشرق تا آشور-جریان داشت و اسامی آریائی خالص که در این نواحی پیدا شده مطمئناً بوسیله آنها رواج یافته بود، این امپراطوری آریائی از متنفذترین کشورهای آسیائی در آغاز زمانمرداری سلسله هجدهم بود منتهی چون اساس و بنیان استواری نداشت در اواخر سلسله هجدهم رو بانحطاط گذاشت.

دولت مزبور که در نتیجه محاربات توتموزیس سوم ضعیف شده بود در برابر دو متحد نیرومند، یعنی هیتیها و آشوریها که در همین ایام مجدداً اعتبار و قدرتی بهم زده بودند تاب مقاومت نیاورد و از بین رفت.

دولت بابل در دوره امپراطوری جدید معروفیت شایانی نداشت ولی بعدها کارهای مهمی انجام داد.

۱- Naharina .

۲- Oronte .

۳- Khabour .

سرزمین سوریه و فلسطین بکشورهای کوچک و بزرگی تقسیم میشد که کنترل آنها در دست دولت میثانی یا مصر بود، این کشورها عبارت بودند از: فنیقی (جاهی)^(۱) که در طول ساحل و در مجاورت لبنان قرار داشت، کنعان، مابین دریا و اردن^(۲)، رتنوی^(۳) علیا که شامل نواحی کوهستانی جنوب سوریه و شمال فلسطین بود، رتنوی سفلی که تقریباً همان جلگه کنونی سوریه است که بطرف بین النهرین سرازیر میشود، و بالاخره ناحیه بیابانی که بین القنطره و غزه قرار گرفته و اقوام صحرا نشینی که مصریان آنها را شازو^(۴) می خواندند در آن سکنی داشتند.

مصریان همه این کشورها یعنی فلسطین، فنیقی، سوریه و ناهارینا را با اسم عمومی خارو^(۵) می خواندند.

این بود وضع تقریبی آسیای مقدم که میدان عملیات نظامی در دوره امپراطوری جدید قرار گرفت.

ب- آغاز سیاست جهانگیری

«۱۵۰۰ - ؟ ۱۵۷۰»

پیشتر گفته شد که آهموزیس پس از طرد هیگسها احتیاط را از دست نداده بمصر برگشت تا مجدداً نوبی را بتصرف آورد، برای انجام این منظور او سه مرتبه بنوبی لشکر کشید و ظاهراً بعد از آخرین آنها متوجه آسیا شد و اولین اقدامی که بعمل آورد در فنیقی بود، این تصمیم هم برای تجدید نفوذ گذشته مصر در فنیقی و هم برای تأمین پایگاه دریائی که در جنگ های آسیائی مورد استفاده قرار گیرد گرفته شد. تاریخ حقیقی جنگ فنیقی معلوم نیست ولی قطعاً در اواخر سلطنت او بوده چون افسری که این وقایع را بعنوان نخستین اقدامات نظامی خود شرح داده و آهمس-

۱- Djahi .

۲- Jourdain .

۳- Réténou .

۴- Shasou .

۵- Kharou .

پنخبت^(۱) نام داشته در زمان سلطنت هاجپ سوت در گذشته است (حدود ۱۵۰۰ و شاید دیرتر) بنابراین نمیتوان گفت که وی در زمان سلطنت آهموزیس، بسال ۱۵۵۸ در این جنگ شرکت کرده مگر آنکه بگ-وئیم این جنگ در اواخر سلطنت او صورت گرفته.

در طی این زد و خوردها آهمس پنخبت يك اسیر از دشمن گرفته و متأسفانه این تنها پیش آمدی است که بنظر وی قابل ذکر بوده، باین ترتیب می توان حدس زد که مصریان بآسانی نفوذ خود را بر فنیقی ها تحمیل کرده اند.

از لشکر کشی آمنوفیس اول (؟ ۱۵۳۰ - ۱۵۵۷) بآسیا اطلاعاتی در دست نیست^(۲) لیکن بسیار بعید بنظر میرسد که این پادشاه در مدت طولانی سلطنت خود اقدامات پدر را تعقیب نکرده باشد، نوتموزیس اول در کتیبه ای که بتاریخ سال دوم سلطنت اوست اعلام کرده که امپراطوری وی از تومبوس (نوبی علیا) تا فرات توسعه داشته و اگر این مطالب قابل قبول باشد میتوان احتمال داد که اینهمه پیشرفت مربوط بیکسال زمامداری او نبوده بلکه در دوره سلطنت آمنوفیس اول نیز پیشرفتهائی در این حدود شده است و در هر حال چون بطور کلی مدرکی در این باب موجود نیست (از هیچیک از این دو پادشاه) ایجاد این امپراطوری را با احتمال قویتری میتوان بدوره سلطنت طولانی آمنوفیس اول نسبت داد.

نوتموزیس اول در مدت کوتاهی پس از اردو کشی بنوبی بآسیا روانه شد تا در خارجه خود را سرگرم کند و پس از عبور از سرزمین رتنو، به ناهارینا رسید و مشاهده کرد که شورشی در شرف ظهور بوده است، پادشاه بکشتار یاغیان پرداخت و عده زیادی از آنها را بقتل رسانید و ظاهراً درهمین موقع ستون سرحدی در کنار فرات برپا کرد و این همان ستونی است که پنجاه سال بعد نوه او نوتموزیس سوم آنرا بهمان حال مشاهده کرده است.

البته اطلاع از وضع این ممالك نسبت بمصر، بعد از اردو کشی های مختلف،

۱- Ahmès - Pennekhèbet

۲- شاید اوبلیبی لشکر کشیده باشد.

بسیار جالب توجه میباشد ولی متأسفانه جز حدس و فرض در این باره کار دیگری مقدور نیست. تصور نمی‌رود که مصر مستعمرات آسیائی خود را بنیروی نظامی تصرف کرده باشد، و فراغه فقط بدریافت خراج سالانه که باعث ازدیاد عواید خزانه می‌شد اکتفا می‌کردند منتهی چون گاهی خراج‌ها مرتب نمی‌رسید قوایی بآن حدود اعزام میشد تا آن شهرستانها تعهدات خویش را بنحو مطلوب انجام دهند.

توتموزیس دوم که سلطنت کوتاهی داشت (۱۵۰۵ - ۱۵۲۰؟) نیز مجبور شد سپاهی بآن حدود اعزام کند، این بار شورش صورت عمومی بخود گرفت و بمرزهای مصر نیز سرایت کرده بود، پادشاه بسهوات بریانیان مجاور یعنی قبایل شازو که در صحرای میان دریا و سینائی مسکن داشتند غالب شد و سپس اقدامات خود را تانی بی (۱) واقع در ناهارینا ادامه داد، جزئیات این اردو کشی متأسفانه در دست نمیباشد چون کتیبه مقبره آهمس پنخبت در اینجا شکستگیهای زیادی دارد.

زد و خورد هائی که در طی مدت بیست سال (۱۴۸۳ - ۱۵۰۵؟) باعث ضعف مصر شده بود نفوذ او را در آسیا نیز دچار تزلزل کرد، ملکه هاپ سوت بر اثر حس جاه طلبی فوق العاده در داخله مصر گرفتاریهائی پیدا کرده و فرصت رسیدگی بامور مستعمرات آسیائی را نداشت و بعلاوه برای وی بسیار مشکل بود که شخصاً با قوای نظامی بآن حدود عزیمت کند، با مرگ او و زمامداری توتموزیس سوم تغییراتی در جریان اوضاع بروز کرد.

ج- اوج سیاست جهانگیری

(۱۴۸۳ - ۱۳۸۰)

هنگامی که توتموزیس سوم زمام امور را بشخصه در دست گرفت وضع آسیا بسیار خطرناک بود و میتانی‌ها از بی اعتنائی هاپ سوت استفاده کرده اتحادیه نیرومندی تشکیل دادند، اگر پادشاهان اولیه سلسله هجدهم توانستند بآسانی، شاهزادگان

آسیائی را مغلوب کنند علت این بود که با دشمنان متفرق و پراکنده‌ای سروکار داشتند، خطر این نفاق و نتیجه‌ای که قدرت فوق‌العاده مصر برای استقلال ممالک آسیائی داشت باعث نزدیکی و اتحاد رؤسای عمده این ممالک گردید و پادشاه کادش^(۱) در ایجاد این اتحادیه پیشقدم شد ولی خوشبختی مصریها در این بود که توت‌موزیس سوم پادشاه مقتدری در برابر دشمنان مصر محسوب میشد.

هنگامی که ملکه هاجپ سوت مرد رسماً بیست و دو سال از آغاز زمامداری توت‌موزیس میگذشت منتهی وی در این مدت تحت مراقبت ملکه بسمیردو برای نشان دادن ارزش خود زمینه مساعدی نداشت ولی بمحض آنکه اختیار امور بدست او افتاد نیروی بآسیا فرستاد و این اولین اردو کشی او بآسیا (از هفده اردو کشی) محسوب میشود، شرح این محاربات بر دیوار دهلیزی که مقدس‌ترین نقاط کارناک را احاطه میکند نقل شده و فقط از نخستین اردو کشی بتفصیل گفتگو میشود و از لحظه‌ای که توت‌موزیس سوم مصر را ترك گفته تا تصرف مجیدو^(۲) یعنی تابایان جنگ، با همه جزئیات ذکر شده است. از شانزده اردو کشی دیگر پاره‌ای از آنها (دوم و سوم و شانزدهم) بصورت تفتیش و رسیدگی بامور بوده، شرح بعضی از آنها بدست نیامده (چهارم و یازدهم و دوازدهم) بچندتای آنها (پانزدهم و شانزدهم) بیهوده عنوان اردو کشی داده‌اند چون آنها فقط فهرستی از خراجها میباشد و سه اردو کشی دیگر صورت تنبیهی داشته‌اند و باین ترتیب پنج سفر جنگی توت‌موزیس سوم دارای اهمیت شایانی بوده و بمنظور جهانگیری و با مراعات فنون نظامی انجام شده‌اند.

هدف پادشاه در این محاربات وصول بفرات و درهم شکستن قدرت میتانی‌ها بوده، میتانی‌ها خود رسماً در جریان هشتمین جنگ وارد کارزار شدند و ای مسلمانا روح مقاومت و عصیان راهمیشه آنها در ملل آسیائی می‌دهیدند. پس از پادشاه کادش که اتحادیه اول را تشکیل داد پادشاه میتانی سهم بزرگی در این تشکیلات داشت و همو بود که سرکشی و یاغیگری را، چنانکه در سالنامه توت‌موزیس مذکور است در مردم

۱ - Kadesh .

۲ - Megiddo .

تلقین می کرد، در واقع جنگهای توتموزیس سوم بصورت تن بتن بین او و پادشاه میتانی در آمده و عاقبت پس از طی مراحل ذیل پادشاه مصر بمقصد رسید:

تصرف رتنو (جنگ اول).

تصرف سرزمین جاهی (جنگ پنجم).

غلبه بر کادش (جنگ ششم).

ایجاد پایگاههای دریائی در ساحل فنیقی (جنگ هفتم).

تصرف ناهارینا - میتانی (جنگ هشتم).

اینک شرح این جنگها بترتیب وقوع.

پادشاه روز دوم از ماه چهارم زمستان و سال بیست و

جنگ اول - سال ۴۳ - ۴۴ و دوم سلطنت خود از شهر تل (تارو) ^(۱) حرکت کرد و در ظرف نه روز سپاهیان خود را بیش از (۱۴۸۳ - ۱۴۸۴)

دویست کیلومتر در صحرا پیش بر دو بشهر غزه

رسید. علت این راه پیمائی سریع چنانکه در سالنامه ها مذکور است این بود که شورشی در آسیا بروز کرد ولی حقیقت مطلب اینست که اتحاد ملل آسیائی، مصر را بوحشت انداخت منتهی چون مصریان میخواستند وانمود کنند که سوریه و فلسطین از زمان توتموزیس اول متعلق بآنهاست عنوان شورش و یانگیری بر آنها گذاشتند و از اتحاد واستقلال طلبی آنها سخنی بمیان نیاوردند.

سپاهیان، چهار روز در غزه استراحت کردند و سپس بطرف بهم ^(۲) روانه شده

بعد از یازده روز راه پیمائی، یعنی شانزدهمین روز ماه اول تابستان، بآن شهر رسیدند، تا آنجا ظاهراً مصریان بمانعی برخوردند و متحدین ترجیح میدادند که قوای خود را مجتمع کرده پادشاه مصر را در يك جنگ شکست بدهند، توتموزیس سوم چون خود رانزدیک دشمن دید افسران سپاه را گرد آورده شورای نظامی تشکیل داد، موضوع، وصول بجنگه مجیدو بود چون قوای دشمن شامل دستجات مختلف ومتعلق به

۱- Tel (Tarou).

۲- Yehem.

سیمصدوسی تن از سرکردگان سوریه و فلسطین در آن ناحیه جمع شده بودند. ازیم به جلگه مجیدو سه راه بود، راه اول مستقیم ولی مشکل چون از معبر تنگی میگذشت دو راه دیگر خیلی طولانی تر ولی آسانتر که یکی از آنها از طرف شمال و دیگری از جنوب به جلگه مجیدو منتهی میشدند. پادشاه با وجود مخالفت ستاد خود تصمیم گرفت از راه اول قوای خود را هدایت کند. معبر بقدری تنگ بود که دواسب نمیتوانستند با هم از آن بگذرند. البته این اقدام متهورانه ای بود چون در صورتی که پادشاه مورد حمله قرار می گرفت نمیتوانست از همه قوای خود استفاده کند، خوشبختانه بخت با او یاری کرد و طالایه سپاه بدون حادثه سوئی از معبر گذشته در دره کینا^(۱) منتظر بقیه نظامیان که در حال عبور از معبر بودند شد، تجمع قوی بعد از ظهر روز بیستم صورت پذیرفت و پادشاه تصمیم گرفت روز بعد وارد جنگ شود، نظامیان مصری بصورت نیم دایره ای در اطراف مجیدو آماده بودند و از سپیده صبح روز موعود به جنگ پرداختند در این جنگ متحدین شکست سختی خوردند و بحال بی نظامی از صحنه نبرد گریخته بشهر مستحکم مجیدو پناهنده شدند، برای مصریان تصرف شهر بسیار آسان بود منتهی آنها بتصرف غنائم فراوانی که در میدان جنگ مانده بود مشغول شدند و چون بمقابل مجیدو رسیدند شهر مسدود و ساکنین آماده دفاع بودند، پادشاه فرمان داد تا نظامیان دورادور خندق شهر گرد آیند و شهر را بمحاصره در آورند، در ظرف مدتی که متأسفانه معلوم نیست شهر تسلیم شد و باستثنای شاهزاده کادش که فرار کرد بقیه سرکردگان متحدین دستگیر شدند، پادشاه پس از تصرف مجیدو راه خود را بطرف شمال ادامه داد و بدون زحمت زیاد تمام مملکت را تا ارتفاعات تیر تصرف کرد، در سالنامه ها بتصرف سه شهر ینوآم^(۲)، نوژس^(۳) و هر نکارو^(۴) که شاید تنها نقاطی بودند که از خود مقاومتی نشان میدادند اشاره شده، پادشاه پس از این با جلال فراوان و غنائم بیشمار بمصر بازگشت.

۱- Kina.

۲- Yénoam.

۳- Nougés.

۴- Hérenkarou.

در مدت سه سال، پادشاه بتنظیم سازمان نواحی-
 نخستین وقفه . سال ۴۴ تا ۴۶ متصرفی پرداخت و بلافاصله پس از ختم آتش
 جنگ در همان سال اول که مصادف با فصل درو (۱۴۸۰ - ۱۴۸۳)
 بود عده ای را مأمور مراقبت خرمن کرد و باین
 مناسبت جلگه تروتمند رتنو بچند ناحیه تقسیم کردید تا عمل برداشت آسان تر
 صورت گیرد .

پادشاه همه ساله ، حتی در مواقعی که قصد جنگ نداشت خود را ملزم میدانست
 مدتی در آسیا اقامت کند تا باین ترتیب بتواند شخصاً مراقب دریافت مالیاتها باشد و
 مخصوصاً باحضور خود از زمینه سازی هایی که ممکن بود برای ایجاد شورش بشود
 جلوگیری نماید .

توتموزیس در اردو کشی سوم خود نمونه هایی از نوع حیوانات و نباتات سوریه
 بمصر آورد و آنها را در کارناک ضمن نقوشی که به «باغ طبیعی کارناک» معروف شده
 بمصریان نشان داده .

قبل از وصول به ناهارینا دشمن معتبری وجود
 توسعه پیروزی. سالهای ۴۲ تا ۴۹ داشت که از میان برداشتن او لازم بود ، وی یعنی
 شاهزاده کادش کسی بود که اولین اتحادیه را علیه (۱۴۷۶ - ۱۴۷۷)

توتموزیس تشکیل داده و از مجیدو در سال ۱۴۸۳
 گریخته بود ، پادشاه میدانست که ادامه کشورگشایی در صورتی مقدور است که
 پایگاههای دریائی در فنیقی بدست آورد چون مسافرت به سوریه از راه دریا آسانتر
 و کم خرج تر و کوتاه تر بود بعلاوه حمل غنائم فراوانی که همه ساله از آسیا بدست
 می آمد از راه دریا خیلی سهلتر انجام میگرفت بنابراین توتموزیس در جریان پنجمین
 اردو کشی خود متوجه کشور جاهی شد ، در سالنامه ها بتصرف دو شهر موسوم به
 اوارت^(۱) که محل حقیقی آن معلوم نیست و آرواد^(۲) که در داخله مملکت ولی

نزدیک ساحل قرار داشت اشاره شده، شهر اوارنت از طرف شاهزاده تونیپ، (شهر مستحکم سوریه واقع در نزدیکی ارنت) متحد کادش و ناهارنا دفاع میشد در این محاربه پادشاه مطمئناً بندری را بتصرف در آورده چون اردو کشی بعد، از راه دریا انجام گرفت، در این باب نیز در سالنامه‌ها اشاره‌ای دیده نمیشود.

سربازان توتموزیس سوم که در آن موقع در حاصخیزترین و مطبوعترین نقاط سوریه بودند ظاهراً از تنوع محصولات این سر زمین پر نعمت دچار شگفتی شدند و همانطور که بعدها سپاهیان آنیبال در کاپو^(۱) رفتار کردند آنها نیز از لذت یک زندگی ساده و آسان برخوردار گردیدند، باغها پر از میوه بود و از دستگاہهای فشار انگور، شراب مطبوعی تهیه میشد، مزارع از خوشه های طلایی رنگ کدو دانه های آنها متعدد تراز ریگهای ساحل بود پوشیده شده بود، هر روز عید تازه ای محسوب میشد و وقت آنها بخوردن و روغن مالیدن بدن و مستی و مخموری میگذشت لیکن این روز های خوش پایان پذیرفت و پادشاه باغنائم بیشمار بمصر باز گشت.

سال بعد پادشاه از راه دریا به سیمیرا^(۲) که نزدیکترین بندر به کادش بود پیاده شد، در متن سالنامه‌ها از این سفر طولانی که توتموزیس و سپاهیان او از راه دریا بارنت کرده‌اند ذکر نمی شود، ظاهراً مصریان بمقاومت سختی برخوردند^(۳) و کادش بتصرف آنها در آمد و اراضی مفتوحه با خاک برابر شد و در همین اثنا شورش در آرواد بروز کرد و پادشاه در مراجعت، آن شورش را خوابانید. این مرتبه توتموزیس پسر سرکردگان سوریه را با خود بمصر برد و بعضی آنکه یکی از گروگانها از میان میرفت پسر او بمصر احضار میشد و با آداب مصری پرورش می یافت تا در مراجعت آداب و نفوذ مصری را در سر زمین خویش انتشار دهد، این طریقه بعدها مورد استفاده رومیها قرار گرفت.

۱ - Capoue.

۲ - Simyra.

۳ - شاید محاربات سنجار (قلعه السنجار کنار ارنت) و تیغزی که آمنم هب در شرح حال خود بآن اشاره کرده مربوط به همین اردو کشی باشد.

در جریان جنگ بعد، توتموزیس سوم پس از تصرف بندر اولازا^(۱) از راه دریا بطرف شمال رفت و همه بنا در فنیقی اطاعت او را گردن نهادند، ابن بنادر بنظر پادشاه برای تسهیل روابط دریائی میان مصر و آسیا بسیار مفید بودند بعلاوه در طول راه از آنها بعنوان انبار برای نگاهداری موقت مالیاتهایی که بمصر میفرستادند استفاده میشد.

در طی این اردو کشی، توتموزیس سوم، بفرات که
اوج پیروزی . سال ۴۳
 هدف اصلی او بود رسید، در این سفر پادشاه جاده
 نظامی و قدیم غزه را انتخاب کرد و در ضمن راه
(۱۴۷۳)

یاغیان مملکت نقب^(۲) واقع در جنوب فلسطین را
 بجای خود نشانده بطرف بیبلوس رفت. در این شهر بفرمان وی قایقهائی محکمی از
 چوب سدر ساختند و آنها را با ارا به هائی که بوسیله گاو کشیده میشد به مملکت
 ناهارینا بردند، پس از چند زدو خورد مختصر جنگ مهمی در مغرب حلب، در مملکت
 اوان^(۳) در گرفت، پادشاه دشمن را بعقب راند و وارد سرزمین کار خمیش^(۴) شد،
 در اینجا جنگ بزرگی رخ داد که بنفع پادشاه مصر پایان یافت و شاید بر اثر همین فتح
 توتموزیس سوم توانست خود را بفرات برساند. دشمن بآن طرف رود خانه گریخت و
 توتموزیس بدون اتلاف وقت قایقهائی را که از بیبلوس همراه داشت بآب انداخت و
 سپاهیان خود را باین وسیله بساحل شرقی فرات فرستاده دشمن را تا کوهستانهای
 میتانی تعقیب کرد. در مراجعت از این جنگ بدستور او در ساحل غربی فرات يك ستون
 مرزی، در جوار ستونی که سابقاً توتموزیس اول نصب کرده بود، بر پا شد، از این
 عمل چنین برمیآید که پادشاه نمیخواست در آن طرف فرات متصرفاتی داشته باشد
 و این رودخانه بنظر او حد شرقی مصر بزرگ بود. پس از این فتح، پادشاه بطرف جنوب
 حرکت کرد و به نیبی رفت و شاید در همین ناحیه شکار فیل، که شرح آن در لوحه
 ناپاتا و شرح حال امنمهب مذکور است، بوسیله او انجام گرفته، در محلی که معمولاً

۱- Oulfaza .

۲- Négeb .

۳- Quân .

۴- Carchémish .

فیله‌ها برای آشامیدن آب می‌آمدند پادشاه يك گله که از یکصد و بیست فیل تشکیل میشد مشاهده کرد، پادشاه شجاعت زیادی از خود نشان داد ولی پیش آمد بدی برای او شد و او مورد حمله فیله‌ی قرار گرفت لیکن بر اثر خونسردی خود او و تهور یکی از افسران بنام آمنم‌ه‌ب از مرگ نجات یافت.

در پایان این شرح، فهرستی از مالیات‌هایی که در آن سال توت‌موزیس دریافت داشته، نقل شده است نکته جالب توجه اینست که این مالیات‌ها را نه فقط ممالک مغلوبه (ناهارینا، بنادر فنیقی، نوبی) بلکه ممالک آسیائی مجاور میتانی (آشور، بابل، هانی) و حتی کشور دور افتاده پونت که از قدرت توت‌موزیس سوم بوحشت افتاده بودند می‌پرداختند.

پس از این، توت‌موزیس سوم مالک امپراطوری آخرین مقاومت. سال ۴۴ تا ۴۲ وسیعی بود ولی بخوبی میتوان دریافت که تسلط (۱۴۶۴ - ۱۴۷۳) او بر آسیا باسانی و بدون مخالفت دشمنان دوام نمی‌کرد، در مدت نه سال پادشاه مجبور بود هر

سال باسیا برود تا شورشی را خاموش کند یا از بروز طغیانی جلوگیری بعمل آورد و شاید ناهارینا باستثنای يك واقعه (طغیان شازو) کانون مقاومت محسوب میشد.

در سال بعد از پیروزی فرات (۱۴۷۲) در مملکت جاهی شورشی برپا شد و شهرستان نوژس سر بمخالفت برداشت، رفع این غائله، تفریحی برای توت‌موزیس سوم بود و بهانه‌ای بدست او افتاد تا غنائم زیادی بچنگ آورد. در همین سال جزیره قبرس نیز که با سواحل فنیقی فاصله زیادی نداشت از ترس پادشاه مصر مقداری مس و سرب و سنگ‌های لاجوردی و عاج و چوب بعنوان خراج تقدیم کرد.

سال بعد (۱۴۷۱) پادشاه میتانی اتحادیه جدیدی تشکیل داد، توت‌موزیس سوم بدون تأخیر با آنحدود روانه شد و در آرینا^(۱) واقع در ناحیه حلب^(۲) جنگی بین

۱ - Arina .

۲ - شاید جنگ تیغزی که آمنم‌ه‌ب در شرح حال خود ذکر کرده در طی دهمین اردو کشی توت‌موزیس (که همین اردو کشی است) صورت گرفته باشد.

طرفین در گرفت ، در این جنگ نیز فتح نصیب پادشاه مصر بود و غنائم سرشاری عاید وی گردید .

روابط بین دوطرف در سالهای ۱۴۷۰ و ۱۴۶۹ معلوم نیست چون شرح وقایعی که در این دو سال رخ داده موقوف شده ، در سال ۱۴۶۸ در سرزمین نوژس و در سال ۱۴۶۷ بین بدویان شازو شورشی ظهور کرد ولی در سالنامه‌ها برای این دو سال و دو سال بعد فقط دریافت خراجهایی ذکر شده ، جزیره قبرس هم همه ساله مقداری مس بعنوان خراج فرستاده ، پادشاه هیتی ها هم با تقدیم هدایایی در صدد ایجاد روابط دوستانه با مصر بوده و تا آرا پاکیتس^(۱) یکی از شهرستانهای آسوری ، مملکتی نبود که بهترین محصولات خود را بعنوان هدیه برای فاتح بزرگ مصر فرستد .

پادشاه میتانی و شاهزادگان کادش و تونیپ آخرین اتحادیه را در سال ۱۴۶۷ تشکیل دادند ، پادشاه مصر از راه دریا به سیمیرا^(۲) رفت و بندر آرکاتو^(۲) واقع در ساحل فنیقی را تصرف کرده مستقیماً بجانب تونیپ رهسپار گردید ، تونیپ یکی از مواضع مستحکم سوریه بود که مکان واقعی او هنوز تعیین نشده ولی ظاهراً با کادش و اونت فاصله زیادی نداشته است ، و چنانکه پیشتر گفتیم یکی از شاهزادگان این شهر دفاع او ارتت ، واقع در فنیقی رادر اردو کشی پنجم بعهدہ داشت . در سالنامه‌ها جزئیات تصرف تونیپ ضبط نشده ، راجع بمحاصره کادش که کمی پس از تصرف تونیپ صورت گرفت مطالبی در شرح حال آمنم هب دیده میشود ، مدافعین کادش برای نجات از محاصره بجنگ بزرگی اقدام کردند ، شاهزاده کادش برای ایجاد بی نظمی در سواره نظام و ارا به های مصری مادیانی را در میان آنها رها میکند ولی آمنم هب کسب متوجه خطر شده بود از ارا به خود پائین آمده پیاده مادیان را تعقیب و شکم او را بشمشیر باره کرد . چون این حیلہ کاری انجام نداد دشمن به کادش عقب نشست و محاصره شروع شد و فرمان پادشاه سوراخی در دیوار حصار ایجاد گردید ، در این جائیز آمنم هب ادعای خود نخستین فردی بود که وارد قلعه محصور شد .

۱ - Arrapachités.

۲ - Arkatou .

د - برتری بلامنازع مصر در شرق نزدیک (۱۳۸۰-۱۴۶۳)

پس از تصرف کادش، در مقابل قدرت توتوموزیس

۱- پایان سلطنت توتوموزیس سوم سوم دیگر منازعی وجود نداشت و شهرت قابل

ملاحظه‌ای تحصیل کرده بود. از طرف شهرستان (۱۴۵۰-۱۴۶۳)

های آسیائی خراج مرتب میرسید، ممالک مجاور

بایبلون، آشور، میتانی و ختا^(۱) برای جلب محبت او اغلب هدایائی می‌فرستادند،

جزایره اژه در طول زمامداری امپراطوری جدید روابط خوبی بآن عصر داشتند و از

حفریاتی که در مصر و کرت بعمل آمده معلوم میشود ارتباط و مبادله دائم بین دو کشور

برقرار بوده، چنین تصور میرد که گاهی از طرف توتوموزیس سوم هیئتهائی بعنوان

سفارت بجزایر دریای اژه اعزام میشدند تا هم جلال و قدرت پادشاهان مصر را بمردم

آنجا نشان دهند و هم خراجهای معمول را وصول کنند، یکی از سرداران مصری

بنام توتی بی^(۲) که در این جزایر مأموریت داشت يك جام زرین بعنوان پاداش از

پادشاه گرفت چون در مراجعت از مأموریت خود صندوقهای اعلیحضرت را از سنگهای

لاجوردی و نقره و طلا پر کرده بود، از طرف جنوب نفوذ مصر تا اراضی ماوراء آبشار

چهارم توسعه داشت و اگر در پنجاهمین سال سلطنت خود (۱۴۵۴) پادشاه مجبور شد

قوای برای سرکوبی یاغیان سیاه پوست بفرستد برای این نبود که جداً قدرت وی

مورد تهدید قرار گرفت بلکه جسارت عده‌ای از مردم فوبی باعث این اردو کشی شد.

توتوموزیس سوم پس از پنجاه و چهار سال سلطنت در سال ۱۴۵۰ در گذشت و دوره

زمامداری او بدون تردید از ادوار باشکوه تاریخ مصر محسوب میشود.

تغییر سلطنت، بطور قطع روزنهٔ امیدی در قلاب
 ۲- سلطنت آمنوفیس دوم شاهزادگان آسیائی کشود و آنها را با انقلابی علیه
 مصر واداشت و در سال دوم زمامداری او در شمال
 (۱۴۳۵ - ۱۴۵۰) فلسطین و جنوب سوریه انقلابی رخ داد، پادشاه
 جدید که مرد مقتدری بود بلا فاصله با آسیا رفت ولی معلوم نیست که این سفر از راه
 دریا انجام گرفته باشد چون درستونی که بافتخار این فتح در کارناک برپا شده فقط از
 وقایع و عملیات جنگی صحبت شده است.

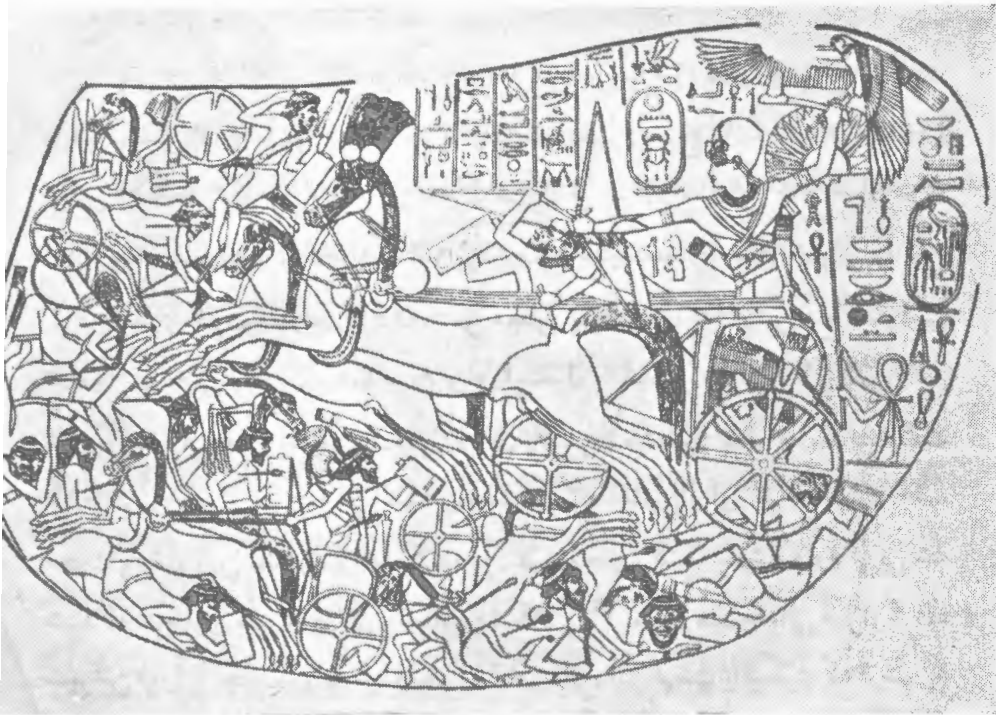
پس از ذکر القاب و عناوین، شرح واقعه باین ترتیب شروع میشود: «اعلیحضرت
 در شهر شمش ادوم^(۱) بود و در آنجا منتهای شجاعت را بخرج داد، اعلیحضرت شخصاً
 تن بتن جنگید.» دومین صحنه این عملیات در آن طرف ارونت واقع شد، سیاه مصری
 که بوسیله کداری از رودخانه گذشته بود حمله شدید سواره نظام آسیائی را دفع
 کرد و بقدری خوب مقاومت کرد که دشمن مجبور بفرار شد، پس از این فتح آمنوفیس
 دوم باالسبب به نیبی رفت، همه مردم برای استقبال پادشاه بر دیوار ه-ای شهر جمع
 شده بودند ولی چون اینهمه شادمانی و اظهار مسرت مشکوک بنظر میرسد باید گفت
 که ظاهراً اهالی نیبی همه در اغتشاش دست داشتند منتهی برای تبرئه خود و جلب
 محبت پادشاه باین تظاهرات اقدام کرده بودند. بمحض اینکه پادشاه وارد نیبی شد
 شنید که ساخلوی مصری در شهر مجاور؛ ایکاتی^(۲)، مورد هجوم اهالی قرار گرفته
 بنابراین فوراً با نجانب روانه شد و نظم را اعاده داد، این نهضت یاگیری که از سوریه
 برخاسته بود بنواحی صحرا نیز سرایت کرد و در آنجا نیز بعضی از قبایل بدوی علیه
 مصر قیام کردند لیکن یاغیان این حدود هم که در رأس آنها قبیله خانی تانا^(۳) قرار
 داشت بزودی مغلوب شدند و پادشاه پس از این اردو کشی باغنایم زیاد بمصر بازگشت،
 در این موقع در همه شهرستانهای مصری واقع در آسیا آرامش و امنیت حکمفرما بود.

۲- Shémesh - édom .

۲- Ikati .

۳- Khatitana .

پادشاه در مراجعت از آسیا هفت تن از شاهزادگان سوریه را که در ناحیه تیخزی دستگیر شده بودند با خود بمصر برد و آنها را در تب برای آمون قربانی کرد. شش تن از آنها در مقابل دیوارهای شهر بدار آویخته شدند و نفر هفتم را در ناپاتا بدلو آویختند، باین وسیله اتباع سودانی پادشاه نیز از میزان قدرت و شوکت پادشاه خویش آگاه شدند. اردو کشی های آمنوفیس دوم با سیات تأثیر فوق العاده ای در ممالک مجاور مستعمرات مصر داشت چنانکه سرکردگان اقوام میتانی با هدایایی که بیشت حمل میکردند



توتس چهارم در جنگ با آسیایی ها

بمصر آمده از فرعون تمنای ادامه حیات می نمودند. تحمل این همه توهین و تحقیر شاید تنها بعلت ترس از قوای مصری نبوده بلکه چون در همین موقع قدرت هیتی ها رو بغزونی بود میتانی ها ظاهراً ترجیح می دادند که با مصر، همسایه مقتدر خویش بسازند و بکممک آنها حملات احتمالی هیتی ها را دفع کنند، شاید عهد نامه اتحادی هم

از همین زمان بین دو کشور بامضا رسیده باشد. در هر حال دوره سلطنت آمنوفیس دوم با صلح خانمه یافت.

در اینکه واقعاً تغییر سلطنت بهانه طغیانهای در

۳- سلطنت توتموزیس چهارم آسیا شده باشد تردید است، خود پادشاه بیک (۱۴۰۵-۱۴۳۵) اردو کشی که با آسیا کرده اشارات مهمی میکند و

از «نخستین پیروزی که در آسیا» نصیب او و چند

تن از اعمال وی شده سخن میراند، تنها سند معتبری که در این باره موجود است لوحه‌ای است که در تب از معبد مخصوص مقبره پادشاه بدست آمده و در آن صحبت از قلعه‌ای است که توتموزیس چهارم بوسیله عده‌ای از مردم سوریه، که در ناحیه ژزر^(۱) دستگیر شده‌اند، ساخته، ولی در واقع، این «اردو کشی» سفر تفتیشی بوده که در جریان آن توتموزیس چهارم بعضی شورشهای کوچک را در آن حدود خوابانده، از این مسافرت، پادشاه عده‌ای اسیر از سوریه بمصر برد. مردم سوریه در معماری و بنائی مهارت کامل داشتند و هنر آنها در تمام دوره امپراطوری جدید مورد توجه فراغه مصر بود و به همین مناسبت بعید نیست که توتموزیس چهارم اسرای سوریه را بساختن بیک قلعه وادار کرده باشد.

واقعۀ مهم سلطنت توتموزیس چهارم اتحاد بامیتانی‌ها است، بیشتر گفته شد که شاید این اتحاد در زمان آمنوفیس دوم بامضا رسیده باشد ولی در هر حال در این موقع بصورت جدی و ثابتي در آمد. بموجب مکاتیب تل العمارنه، توتموزیس چهارم شش مرتبه نمایندگان بدربار ارتاتاما^(۲) پادشاه میتانی فرستاد و از او درخواست ازدواج با یکی از دخترانش را کرد ولی ارتاتاما با آنکه از این اقدام پادشاه مصر بسیار راضی بنظر میرسید کار را بتأخیر می انداخت تا عاقبت در مرتبه هفتم که پادشاه مصر اصرار بیشتری بخرج داده و شاید هدایای گران بها تری نیز تقدیم داشته بود وی باین امر رضا داد و یکی از دختران خود را که فقط بانام مصری خود، موتمویا^(۳) شناخته شده برای توتموزیس فرستاد، این وصلت مخصوصاً از این لحاظ دارای اهمیت است که موتمویا مادر آمنوفیس-

۱- Gezer .

۲- Artatâma .

۳- Moutemouia .

سوم شد و برای نخستین بار بوسیله او، خون آریائی در عروق يك فرعون وارد گردید و بر اثر این وصلت اتحاد تدافعی بین دو کشور دائر گردید تا بتوانند با ككم يكدیگر علیه قدرت روزافزون هیتی ها بمبارزه بپردازند .

هنگامی که آمنوفیس سوم بتخت نشست هیچکس

۴- آغاز سلطنت آمنوفیس سوم پیش بینی نمی کرد که امپراطوری مصر در ظرف

مدتی کمتر از نیم قرن از میان خواهد رفت . (۱۴۰۵-۱۳۸۰)

این زمان فرمان پادشاه از کارا، تافرات مورد قبول

میلیونها مردم، که نژاد وزبانه های مختلف داشتند، بود و ممالك دیگر در حال اتحاد با مصر بسر میبردند و بنظر نمی رسید که هیچیک از آنها داعیه برتری بر مصر داشته باشند.

دره نیل از بناهای عظیم و مجللی پوشیده شده و هنر، هرگز باین پایه از کمال نرسیده بود، دقت و ظرافتی که در تهیه آثار هنری این دوره بکار میرفت معرف سلیقه و توجه

اجتماعی است که ببلند ترین مقام تمدن رسیده باشد، سیل غنائم و ثروت بخزانة عمومی جاری بود و از آنجا میان کسانی که خدماتی انجام می دادند تقسیم میشد و باین

ترتیب کسی نبود که در دوام عظمت و بقای نيك بختی مصر تردیدی بخود راه بدهد ولی با تمام این احوال ایام رفاه و سعادت بسرعت سپری میشد و دوران انحطاط فرامیرسید.

عامل این سقوط سریع، گوناگون و متعدد و مقصر اصلی بدون شك شخص پادشاه

بود، آمنوفیس سوم جنگ را دوست نمیداشت فقط در جوانی در جنگهای نوبی شرکت

کرد و شورشهای کوچک محلی را خوابانید، این پیروزیهای نظامی ظاهراً او را کفایت می کرد چون پس از این هرگز بعملیات جنگی دست نزد، وی مدتی بشکار مشغول

شد و هر سال شرح این سرگرمی را بر روی تعدادی جعل نقش می کرد ولی از سال دهم سلطنت ظاهراً چون این تفریح بنظر وی دشوار مینمود این کار را نیز ترك گفت

و از آن پس بخوشگذرانی و لهو و لعب پرداخت، آمنوفیس سوم زنی داشت که ظاهراً آسیائی و بنام تی بی بود لیکن چندی بعد یکی از دختران سوتارنا^(۱) پادشاه میتانی

را خواستگاری کرد و باین ترتیب دختر او موسوم به کیلوگپا^(۱) را بزنی گرفت، بر اثر این وصلت روابط میان دو کشور محکمتر شد و در اواخر عمر، آمنوفیس که بسیار سالخورده بود زن دیگری از پادشاه میتانی خواست و توس راتا^(۲)، پسر و جانشین سوتارنا، شاهزاده خانم جوانی را بنام تادوگپا^(۳) نزد وی فرستاد، پادشاه ظاهراً قبل از عروسی درگذشت و این شاهزاده خانم در هر حال همسر آمنوفیس چهارم شد و شاید همین شاهزاده خانم است که در تل العمارنه با نام نفرتی تی زهام امور را بدست گرفته. آمنوفیس سوم زنی هم از خانواده پادشاه بایلمون گرفت و احتمال دارد که شاهزاده خاقمهای خارجی دیگری هم بهمین عنوان در دربار مصر وجود داشته اند، این روش بهترین وسیله برای عقد اتحاد و ایجاد روابط دوستانه با ممالک خارجی بود منتهی آمنوفیس سوم نتوانست از این روابط استفاده لازم بنماید.

در همین احوال وقایع ناگواری در شمال امپراطوری در شرف تکوین بود، اگر پادشاه گاهی مسافرتهاى تفتیشی را در آسیا انجام می داد بدون تردید بهترین نتیجه اخلاقی را از این ملاقاتها می گرفت ولی وی باطمینان وفاداری تیولداران تابع خود بکلی از این کار دست کشید، این تیولداران از اولاد شاهزادگانی بودند که توتموزیس سوم با خود به تب آورده و آنها را با آداب مصری پرورش داده بود البته از این اقدام نتیجه مطلوب نیز عاید شد و بوسیله آنان نفوذ مصر در سراسر مستعمرات جریان یافت منتهی پادشاه مصر نمیتوانست تصور بکند که جاه طلبی و حب مقام ممکن است گاهی بر حس وفاداری غالب گردد شاهزادگان آسیائی که دیگر پادشاه مصر را نمی دیدند وى رافرا هوش کرده وعده ای نیز حتی او را نمیشناختند و بهمین مناسبت متوجه آن شدند که خود را از قید اطاعت وی رهانیده خراج سالانه را دیگر بمصر نفرستند، آمنوفیس سوم هم نتوانست عواقب وخیم این حالت روحی را درك و از آن جلو گیری نماید و همین خطا زیانهای جبران ناپذیری برای مصر بیار آورد. در اینجا پیش از شرح وقایع

۱- Kiloughépa.

۲- Tousratta.

۳- Tadoughépa.

ببررسی اوضاع آسیا در این عصر میپردازیم .

خوشبختانه از روی نوشته هایی که در تل العمارنه

۵- شرق نزدیک در سال بدست آمده تقریباً میتوان بدقت وضع این قسمت

از آسیا را روشن کرد ، این نوشته ها بخط میخی ۱۴۸۰

بابلی بر روی صفحه های گلی نوشته شده و شامل

مکانبات رسمی آمنوفیس سوم و آمنوفیس چهارم با پادشاهان بابل و آشور و میتانی و ختا و همچنین شاهزادگان ج- زابر اژه و شهرستانهای مصری در آسیا میباشد ، این اسناد اهمیت بسیار زیادی دارند چون حیات سیاسی دنیای مدیترانه را در آن عصر روشن و آشکار میسازند ، عدم استفاده از تاریخ در این مکانیبات غالباً دشواریهایی برای محققین ایجاد کرده ولی چون وقایع بترتیب و واضح ذکر شده دانشمندان کمتر دچار اشتباه و خطا شده اند .

در هر حال وضع کشورهای مختلف شرق نزدیک در حدود سال ۱۳۸۰ بترتیبی است که در اینجا بآن اشاره میشود .

میتانی در این زمان امپراطوری وسیعی را تشکیل

می داد که فاقد وحدت اساسی و بـا تصرف اراضی الف - میتانی

دو کشور ختا و آشور ایجاد شده بود . دو کشور

مزبور طبیعتاً درصدد انتقام از مملکتی که حق آنها را تصاحب کرده ، بودند و بنابراین پادشاه میتانی چاره ای نداشت جز آنکه از مصر در دفع غائله دشمنان خود کمک بخواهد .

روابط میان این دو امپراطوری بسیار دوستانه بود ولی پادشاه مصر خود را حامی پادشاه میتانی و بر تراز اومی دانست و کوشش پادشاه میتانی در اینکه خود را مساوی و هم-

تراز او معرفی کند نتیجه ای نداشت .

در سال ۱۳۸۰ میتانی از بحران داخلی که ممکن بود عواقب خطرناکی برای

مملکت داشته باشد رهائی یافت باین معنی که پس از مرگ سوتارنا پسر ارشدش ، آرتا-

سومارا^(۱) جانشین وی شد ولی کمی قبل از تاجگذاری بدست يك شاهزاده توخی^(۲) و بتحریر يك هیتی ها بقتل رسید و شاهزاده مزبور بعنوان نایب السلطنه توس رانا، برادر كوچك پادشاه مقتول، زمام امور را بدست گرفت، در سال ۱۳۸۰ توس رانا كه بهجد رشد رسیده بود انتقام برادر را گرفته بتخت سلطنت نشست.

آشور در این زمان وضع عجیبی داشت چون از
يك طرف تابع میتانی و از طرف دیگر شکاری

برای پادشاه بابل محسوب میشد، باین ترتیب بین دو خطر بزرگ قرار داشت و چنین بنظر میرسید كه بر اثر این وضع مجبور است همیشه در حال تابعیت بسر برد ولی تدبیر و نیروی دوتن از پادشاهان آن سرزمین، یعنی اربا-آداد^(۳) اول و آسوراو بالیت^(۴) اول باعث استقلال وی گردید. پادشاه اخیر (۱۳۴۱-۱۳۸۰) مخصوصاً بامهارت زیادی وارد مبارزه شد. گاهی از پادشاه هیتی كه در انهدام میتانی با وی هم عقیده بود استفاده می كرد و زمانی (مواقعی كه ختا قدرت زیادی بهم میزد) از پادشاه بابل و باین ترتیب خود را از قید تابعیت رها ساخته مملكت مستقل و مقتدری تشكيل داد. روابط این مملكت بامصر منحصر بارسال هدایائی شده بود. كشور قدیم كاسی در این زمان دیگر اهمیتی نداشت.

بیشتر دیدیم كه آمنوفیس سوم یکی از شاهزاده
ج - بابل
خانمهای بابلی را بهمسری گرفته بود و پادشاه بابل بانكاه این وصلت مقدار زیادی طلا از فرعون تقاضا می كرد و مكانات دیپلماسی بین دو كشور منحصر بهمین موضوع بود، تنها مسئله ای كه در این زمان بنظر پادشاه بابل اهمیت داشت این بود كه آشور را از تبعیت میتانی خارج کرده و باطاعت دولت كاسی در آورد ولی اقدامات اودر این راه بجائی نرسید.

۱- Artasoumara.

۲- Toukhi.

۳- Eribaadad I.

۴- Assourouballit I.

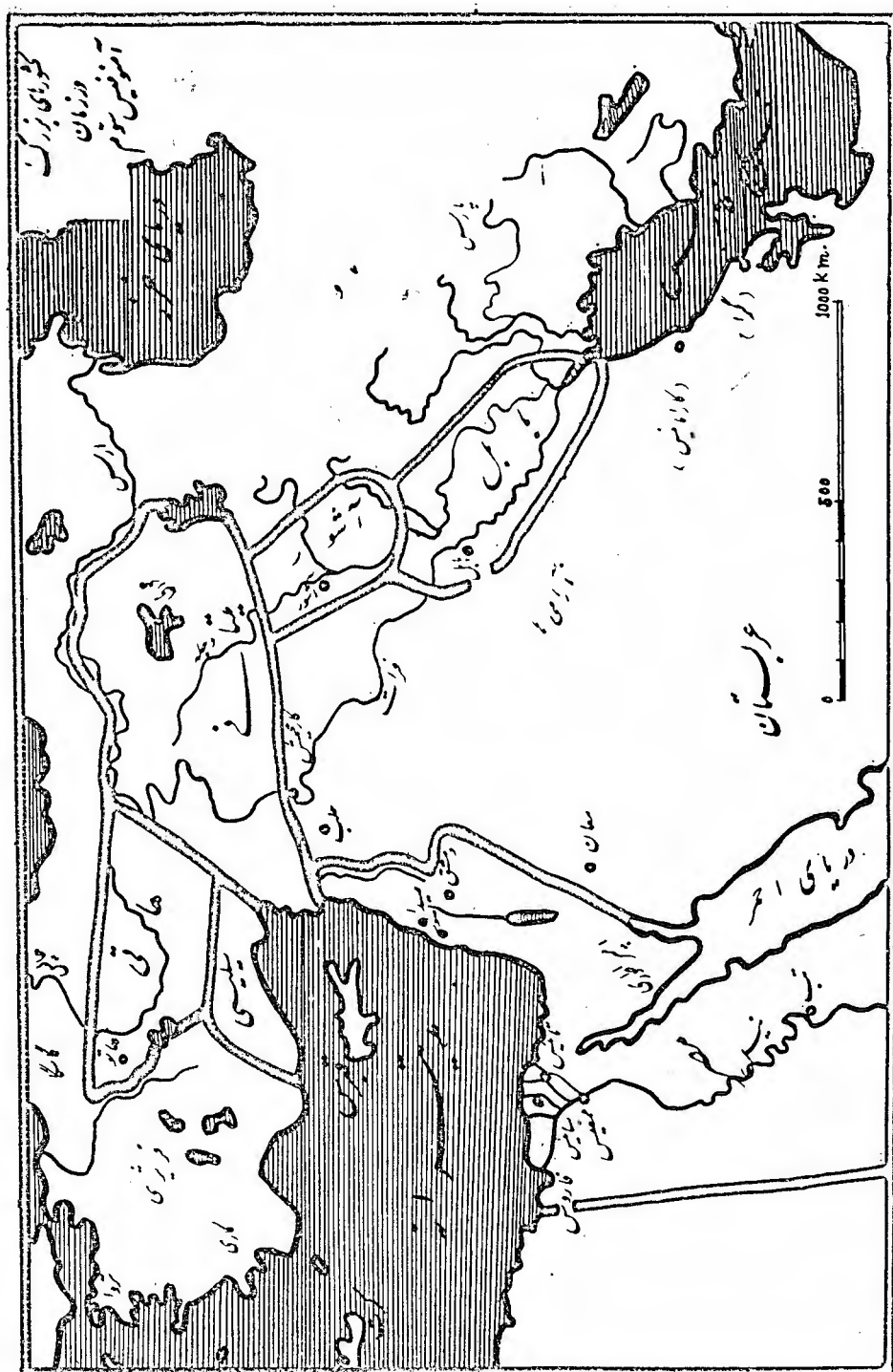
در تمام این مدت جزایر اژه خود را از ج-ریان
 ۵- جزایر اژه سیاست دور نگاه-داشتند، روابط دوستانه و
 بازرگانی که از قرنهای پیش میان این جزایر و مصر
 برقرار شده بود در این زمان نیز ظاهراً ادامه داشت.

پس از مدت طولانی که از هیتی‌ها خبری نبوده، مجدداً
 ه- هیتی‌ها در جریان هشتمین اردو کشی ت-وتموزیس سوم
 فعالیت آنها در آسیای مقدم شروع میشود، سابقاً
 گفته شد که این اقوام از ترس پیشرفت مصریها و برای جلب مساعدت فرعون مصر
 پیشکش‌هایی برای او فرستاده و این عمل را چندبار تکرار کرده بودند، در این موقع يك
 قرن از آن پیش آمد میگذشت و اگر کشور ختا دچار بحرانهای داخلی نشده بود
 بالاتر دید پیشرفت‌های بزرگی تحت رهبری سلسله جدید خود نائل می آمد، بانی این
 سلسله توتالیکا^(۱) دوم بود، میان کشور ختا و میتانی که هر يك نظارت اراضی بین
 ساحل دریا و فرات را مخصوص خویش میدانست و مرکز آن حلب بود زدوخوردهای
 سرحدی صورت گرفت و از همین وقایع بطور غیر مستقیم میتوان دانست که نظارت
 مصر بر سوریه شمالی خاتمه یافته و حدود امپراطوری که سابق در شمال کار خمیش
 قرار داشت بطور محسوسی بطرف جنوب متوجه شده بود.

زدو خورد هیتی‌ها در زمان سلطنت هاتوزیل دوم^(۲) و توتالیکا دوم صورت
 گرفت و در زمان زمامداری توتالیکا دوم بحرانی در داخله مملکت روی داد که
 در سال ۱۳۸۰ بزمآمداری سوپیلو لیوما منجر گردید، توتالیکا برادر ارشد این پادشاه
 بعمل ناعلمومی بعنوان عدم لیاقت از حکومت خلع و بفرمان برادر بقتل رسید. سوپیلو-
 لیوما پادشاهی جاه طلب، مقتدر و مدبر بود و هموست که بتدریج اساس نفوذ مصر را
 در سوریه متزلزل کرد.

۱- Touthalija II.

۲- Hattousi II.



قتل از کتاب «سواد صمد فیج جہان» : تراک پرین

خابیرو^(۱) عنوانی است که بقبایل بیابان نشین

و - خایيروها سوریه داده میشد، این قبایل در این زمان بر

شهرستانهای آسیای مصر استیلا یافتند و کار آنها

این بود که بعنوان مزدور هر چند وقت بخدمت یکی از این شهرستانها در می آمدند

و منظورشان از این عمل آن بود که در آن ایالات مستقر شوند و عاقبت هم بایجاد بی-

نظمی در آن حدود توفیق یافتند، بعید نیست که این قبایل (که بلانردید سامی

بوده اند) اسلاف عبرانیان باشند.

انحطاط امپراطوری مصر در آسیا

سویلو لیوما کمی پس از تاجگذاری بمیتانی حمله برد وای توس راتا ف-وراً

نامه ای بآمنوفیس سوم نوشته از او تقاضای کمک کرد، پادشاه مصر نیز قوایی بکمک او

فرستاد و توس راتا حمله هیتی ها را دفع کرد، از این پیش آمد، سویلو لیوما دریافت

که باید قبل از حمله به میتانی دست مصریان را از آسیا کوتاه کند بنابر این در صدد

تهیه متحدی برای خود بر آمد و از میان شهرستانهای مصری آسیا دوتن از شاهزادگان

جاه طلب و مکار را با خود همداستان کرد، این دوتن ایتاکاما^(۲) مالک سرزمین کادش

و آبداشیرتا^(۳) پادشاه آمورو^(۴) بودند. ایتاکاما نواحی شمالی سوریه را گرفت و

بسرکردگی یک سپاه هیتی حملات سه تن از شاهزادگان طرفدار مصر را دفع کرد،

این سه شاهزاده پس از شکست نامه هائی بفرعون نوشته ضمن شکایت از ایتاکاما، او را

از جریان اوضاع آگاه ساختند.

در طی این مدت آزیرو^(۵) پسر آبداشیرتا، بنادر فنیقی واقع در شمال بیبلوس

را بتصرف در آورد و بقوای هیتی که در طول مسیر فرات در حرکت بودند ملحق شده

در تصرف نی بی شرکت کرد و سپس متوجه شهر تونپ گردید؛ شاهزاده این شهر بفوریت

۱- Khabirou .

۲- Itakama .

۳- Abdashirta .

۴- Amourrou .

۵- Azirou .

از پادشاه مصر تقاضای کمک کرد ولی چون کمکی نرسید شهر تسلیم شد. ظاهرأً ریبادی^(۱)، پادشاه بیبلوس در همین زمان نامه های خود را برای فرعون فرستاده و او که در برابر خدمات صادقانه خود کمکی از پادشاه مصر ندیده بود مشاهده میکرد که آزیرو پس از تصرف تونیپ در صدد فتح همه سواحل فنیقی میباشد، از اینرو پادشاه صیدا سازش کرده و او را بتصرف صور و ادشت. آبی میلکی^(۲) شاهزاده صور هم از مصر کمک خواست ولی او نیز بعزت نرسیدن کمک تسلیم گردید، از این پس در سواحل فنیقی فقط سیمیرا و بیبلوس نسبت بمصر وفادار بودند ولی سیمیرا نیز بزودی تسخیر شد و وضع بکلی تغییر یافت، آخناتون در همین زمان نامه هایی از ریبادی و آزیرو دریافت کرد که، در آنها ریبادی از آزیرو شکایت داشته و او را بخیانکاری متهم میساخت بهمین مناسبت آن دوشاهزاده بمصر احضار شدند تا بدعاوی آنها رسیدگی شود لیکن آزیرو بهانه اینکه حملات هیتی ها در شمال امپراطوری و غلبه آرامی ها بر سر زمین جاهی مانع مسافرت او است از عزیمت بمصر سر باز زد، وسیله ای که او برای دفاع خود بکار میبرد بسیار ساده و عبارت از این بود که اگر او بتصرف جاهی اقدام کرده برای این است که بتواند آن سرزمین را از دشمنان مصر محفوظ نگاهدارد، البته این قبیل اقدامات مستلزم تهور و جسارت فوق العاده ای بود منتهی چون آزیرو از طرف یکی از عمال عالی مقام دربار عمارنه بنام توتو^(۳) حمایت میشد این امر اشکالی نداشت. آخناتون که از شکایات متوالی در این باب خسته شده بود یکی از سرداران خود موسوم بـ بیخورو^(۴) که در سوریه سکونت داشت مأموریت داد در محل تحقیقاتی راجع بموضوع بعمل آورد، بیخورو بر اثر عدم لیاقت و نادانی، طوری رفتار کرد که همه پنداشتند وی نیز از طرفداران آزیرو بوده، در هر حال او هم از آزیرو جانبداری کرد و پادشاه بیبلوس که دیگر نمیتوانست در برابر اینهمه دشمن مقاومت کند در عین نومیدی جان سپرد، بعقیده جماعتی، آزیرو وی را بقتل رسانید و پس از تصرف بیبلوس بمصر رفت و بامهاریتی که داشت مورد عفو آخناتون واقع شد.

۱- Ribaddi.

۲- Abimilki.

۳- Toutou.

۴- Bikhourou.

نظیر این پیش آمد در فلسطین جریان داشت باین معنی که خایبروها (ظاهراً بتحریرک آزیرو) چندین شهر را بتصرف در آوردند، یکی از این شهرها مجیدو بود که در اردو کشی اول تونموزیس سوم باین حدود، بوسیله اوفتح شده و یکی از افتخارات وی بشمار می آمد. پادشاه اورشلیم که سخت بخطر افتاده بود از پادشاه مصر درخواست مساعدت کرد ولی او نیز مانند شاهزادگان سوریه و فنیقی کمکی نکرد. سردار مصر بیخورد در این جائیز همانطور که در فلسطین و فنیقیه نشان داده بود عدم لیاقت خود را ثابت کرد و شهر اورشلیم عاقبت بدست دشمن افتاد.

در شمال، پادشاه هیتی، سوپیلو لیوما بیکار ماند و او که مسلماً در جریان اردو کشی های آزیرو به سوریه بود معلوم نیست چه سیاستی در این زمان نسبت به میتانی داشته. در نامه های متعددی که توس رانا پادشاه میتانی بفرعون نوشته صحبتی از امور سیاسی بمیان نیامده و منافع مهمتری خاطر وی را مشغول میداشته، پادشاه هیتی ظاهراً پس از آنکه چند تن از تیولداران تابع پادشاه میتانی را با خود همراه ساخت در حدود سال ۱۳۵۵ با اقدامات اساسی در میتانی مشغول شد، وی تا واشوگانی^(۱) پایتخت میتانی پیش رفت و آن شهر را گرفت و توس رانا مجبور بفرار شد؛ خوشبختانه در همین زمان عده ای از شاهزادگان سوریه سربطغیان بر داشتند و پادشاه هیتی ناچار بطرف فرات مراجعت کرد و نتوانست فتوحات خود را در آن حدود پایان برساند، در همین زمان آشور و بابلت اول پادشاه آشور زمام امور را بدست گرفت و او نیز بنوبه خود بهمدستی یکی از اقوام توس رانا موسوم به آرتاناما وارد واشوگانی شد و پادشاه آشور درهای طلا و نقره ای که سابقاً بوسیله میتانی ها از آشور ربوده شده بمملکت خود برد، در خلال این مدت توس را تا بقتل رسیده و پسراو هانی وازا^(۲) که بکلی تنها مانده بود با سوپیلو لیوما مصالحه کرد و تابعیت او را پذیرفت. باین ترتیب حیات سیاسی میتانی خانمه یافت و دیگر اقدام مهمی در تاریخ از او مشاهده نمیشود. آزیرو پادشاه آموروهم مجبور شد پیمانی با سوپیلو لیوما منعقد و امضا کند و بموجب آن

۱-Vashougani.

۲-Mattiwaza.

همه ساله مقداری طلا بعنوان خراج برای پادشاه هیتی بفرستد، این امر در حدود سال ۱۳۵۰ اتفاق افتاد و پس از این هیتی‌ها فرمانروای واقعی آسیای غربی محسوب می شدند.

تجدید عظمت مصر

(۱۳۳۰ - (؟) ۱۳۵۰)

با تمام این احوال بنظر نمیرسد که مصر بکلی از آسیا صرف نظر کرده باشد بخصوص که پس از حادثهٔ عمارنی يك نهضت ملی و نژادی در مصر ظهور کرد.

مقبره هورم هب پادشاه آینده مصر که در زمان سرداری او در ساکارا ساخته شده و قطعاتی از آن در موزه های مختلف دنیا موجود است محتوی نوشته های بسیار جالبی میباشد، در این کتیبه ها صحبت از پیروزی است که در آسیا نصیب مصر شده باین مضمون که: مملکت ویران شده و سکنه آن مانند بز در کوهستانها بسر میبردند و حتی عده ای از آنها بمصر آمده در کمال پریشانی از فرعون تقاضا داشتند بآنها اجازه اقامت در مصر داده شود. در این کتیبه ها تصویری است که آسیائیه را در حالی که با خضوع بطرف هورم هب پیش میروند نشان میدهد، این صحنه که ظاهراً مربوط بسالهای آخر زمامداری آخناتون میباشد مسلماً با وقایعی که پس از سالهای اول سلطنت توتانخامون رخ داده ارتباطی ندارد بنابراین باید فرض کرد که در حدود سال ۱۳۵۰ یعنی تقریباً در همان زمان که ماتی و آزا و آزیرو تبعیت سوپیلو لیوما را پذیرفتند دولت مصر اقداماتی برای حفظ قسمت جنوبی امپراطوری خود در آسیا بعمل آورده باشد، چون اردو کشی که در مقبره هورم هب بآن اشاره شده در سرزمین فلسطین صورت گرفته است، سابقاً گفته شد که این ناحیه از طرف خابیه و بایروها بفتح آزیرو یا بفتح خود آنها، مورد دستبرد قرار گرفت و همین ناحیه بود که هورم هب سردار مصری مأمور تصرف آن گردید و بموجب صحنه های مقبره ساکارا از عهده این کار بخوبی برآمد.

باین اردو کشی، اشارات دیگری هم در بناهای مربوط بزمان سلطنت توتانخامون

وهورم هب شده ، در مقبره هوی^(۱) نایب السلطنه نوبی که در زمان سلطنت توتانخامون میزیسته صحخنه نقاشی زیبایی است که اهالی رتنورا در حال تقدیم هدایا به پادشاه مصر نشان میدهد ، در یکی از حجاریهای کارناک، هورم هب در حالی که سه دسته از اسرای آسیائی را بحضور هیئت سه نفری خدایان تب میبرد تصویر شده و همین پادشاه در فهرستهای جغرافیائی خود از مطیع ساختن قبایل آسیائی از جمله هیتی ها بخود میباید ولی آنچه مسلم است هورم هب هرگز بساهیتی ها تماس مستقیمی نداشته و آنها را باطاعت مصر وادار نکرده منتهی چون فهرستهای جغرافیائی توتموزیس سوم بالنسبه کامل بود زمامداران مصر آن را نمونه و سر مشق قرار داده فهرستهای مربوط بخود را از روی آن تنظیم می کردند و در پاره ای موارد حتی در زمان رامسس سوم مطالبی از فهرستها دیده میشود که از مدت ها پیش موضوع آن از بین رفته بود ، باین ترتیب با آنکه ارزش تاریخی این فهرست ها چندان زیاد نیست باز هم برای تأیید بعضی فرضیه ها در موارد خاصی از آنها استفاده میشود .

هورم هب پس از جلوس بتخت سلطنت ظاهراً در صدد بسط مستعمرات در آسیا بر نیامده چون سرزمین مصر که در زمان آمنوفیس سوم از کشورهای ثروتمند آن زمان بشمار می آمد بر اثر بحران داخلی دچار ضعف شده وهورم هب مجبور بود تمام هم و خود را صرف احیای مملکت کند .

در همین ایام سوپیلاو لیوما پادشاه کشور ختا در گذشت و پسر او م-ورسیل^(۲) دوم (۱۳۲۰ - ۱۳۴۶) جانشین او شد ، دوره سلطنت این پادشاه که معاصر هورم هب بود، مخصوصاً بمصر، بصالح و صفا گذشت و تاریخ این دوره از روی اسنادی که در بغاز کوی پایتخت ختا در سال ۱۹۰۶ بدست آمده بالنسبه روشن و آشکار شده ، این اسناد که در واقع دنباله لوحه های عمارنی میباشد یکی از مآخذ مهم اطلاعات مربوط بمطالبی است که در فصل بعد مورد مطالعه قرار خواهد گرفت .

۱- Houy .

۲- Moursil II .

تجدید سیاست جهانگیری

(۱۲۷۸-۱۳۲۰)

در سلطنت بسیار کوتاه رامسس اول (۱۳۱۸ - ۱۳۲۰) از لحاظ سیاست خارجی واقعه‌ای رخ نداد ولی در زمان جانشینی پسر او ستی اول (۱۲۹۸ - ۱۳۱۸) مملکت مصر مجدداً در تاریخ شرق مقام مهمی را بدست می‌آورد.

الف- اردو کشی‌های ستی

در تاریخ مصر، تغییر سلطنت بهانه‌مساعدی برای

۱- نخستین اردو کشی باسیا (۱۳۱۸) طغیان و یاغیگری مستعمرات آسیائی بوده و بهمین

مناسبت هنگام تاجگذاری ستی اول وضع آسیا

درهم و مغشوش بنظر می‌رسید و طغیان عمومی تا حدود مصر توسعه پیدا کرده بود،

شازوها یعنی بدویانی که در طول جاده نظامی القنطره غزه اردو زده بودند بیست و سه

قلعه‌ای که برای دفاع این راه بکار می‌رفت متصرف شده خود را آماده استقلال می‌کردند

این نخستین بار نبود که بدویان مزبور بچنین اقدامی دست می‌زدند بلکه در زمان

توتموزیس سوم، و در همان زمان که وی باوج قدرت رسیده بود شازوها سر بطغیان

برداشته بودند، این جنبشها در واقع خطر مهمی برای مصر ایجاد نمی‌کرد و ستی اول

نیز مانند اسلاف خود بزودی بر یاغیان دست یافت و قلاع از دست رفته را یکایک مسترد

کرده وارد سرزمین کنعان شد، در آنجا پادشاه خود را در برابر اتحادیه نیرومندی که

از آموری‌ها و آرامی‌ها تشکیل یافته بود دید، این مقاومت را میتوان با مقاومتی که

سابق، پادشاه کادش در برابر توتموزیس سوم نشان داده و در مجیدو درهم شکسته بود

تشبیه کرد منتهی این بار بخلاف گذشته که میتانی‌ها از متحدین حمایت می‌کردند هیتی‌ها

بحمایت از متحدین برخاسته بودند وانی از خوشبختی ستی اول هیتی‌ها هنوز عملاً

کمکی برای متحدین نفرستاده بودند، لکن قوای شاهزادگان هامات دو گاليله (۱)

ویلا^(۱) مجتمع شده راه را بر شاهزاده رهوب^(۲) که بمصر وفادار مانده بود سد کردند،



ستی اول در جنگ با هیتی ها

هنگامی که ستی اول بکنعان رسید قوای متحدین در هامات دو گالیله و بشان^(۳) و

۱- pella (Pahira) .

۲- Réhob .

۳- Beishan .

ینوام متفرق بودند و خطر مهمی برای مصر تشکیل نمیدادند، سستی اول به محض اطلاع بر این موضوع تصمیم گرفت مقاومت هر يك از آنها را قبل از اجتماع درهم شکند و باین منظور سپاه آمون را به هجمات دوگاليله فرستاده و سپاه رع را به بشان و سپاه ست را به ینوآم روانه کرد، روش مزبور به نتیجه مطلوب رسید، و سه سپاه مصری هر يك وظیفه خود را بخوبی انجام داده قسمت اعظم فلسطین را در اختیار پادشاه مصر گذاشت. سستی اول نیز مانند توتموزیس سوم در نخستین اردو کشی خود تا صور پیش رفت و بتازگی بین دمشق و حوران قطعاتی بدست آمده که سستی اول را در حال تقدیم بخور و عطریات به آمون وست نشان میدهد.

چون از طرف اهالی لیبی اقداماتی برای مهاجه

۴- حوادث مرز لیبی (۱۴۱۷؟) بسر زمین مصر میشد سستی اول ناچار از تعقیب

فتوحات خود در آسیا صرف نظر کرد ولی باید متوجه بود که این اقوام همان مردم قدیم لیبی، که در گذشته مکرر برای مصر ایجاد مزاحمت میکردند نبودند، بلکه مردمی بودند بور با چشمان آبی و رنگ روشن و بدون شك از نژاد های هند و اروپائی که مهاجرت آنها اوضاع خاور نزدیک را در زمان سلطنت می نپتاه و رامسس سوم مشوش کرده بود، مصریان در حجاری های خود مشخصات این قوم را بخوبی نشان داده ولی اصل و منشاء صحیح آنها را نمیدانستند چون در این زمان نیز آنها را بنام تهنو^(۱) که نام اقوام بومی لیبی بود میخواندند، حمله این قوام بزودی دفع شد ولی ظهور هند و اروپائیها در افریقا در این زمان تنها موضوعی است که در این اردو کشی قابل ملاحظه میباشد.

ستتی اول پس از اعاده نظم در مرزهای غربی مصر

۴- تجدید اردو کشی آسیا بتعقیب فتوحات خود در آسیا پرداخت، این

فتوحات که متأسفانه تاریخ انجام آنها معلوم نیست (۱۴۱۵-۱۴۱۶؟)

فقط از روی حجاریها و اطلاعات مبهمی که از

فهرستهای جغرافیائی باقیمانده معلوم میشود بنابر این در این باره باید بحدس و فرض متوسل شد، تشابهی که بین روش نظامی سستی اول و تا کتیک توتموزیس سوم وجود

دارد بقدری جالب است که باید گفت ستی اول عمل توتمس را سر مشق قرار داده و بنابراین میتوان فرض کرد که ستی قبل از پیشرفت بداخله مملکت، از امنیت شهرهای ساحلی یعنی عکا و سور و سیمیرا و اولازا اطمینان داشته و ظاهراً پس از مطیع ساختن کشور جاهی بطرف دره ارفت روانه شده است.

در حجازیه‌های کارناک ستی اول در حال جنگ با هیتی‌ها در کادش مشاهده میشود، در این زمان موواتالی^(۱) بجای پدر خود مورسیل دوم بتخت نشسته و همو بود که از زمان نخستین اردو کشی ستی، شورش فلسطین را علیه او ترتیب داده بود ولی چون این نقشه منظور وی را تأمین نکرد شخصاً وارد کارزار شد، هیتی‌ها که دشمنان اصلی ستی محسوب میشدند برهبری پادشاه خود با قوای مصر بجنگ پرداختند و این نخستین تصادم میان مصر و کشور ختا محسوب میشود، این جنگ که صحنه‌هایی از آن بر دیوارهای کارناک نقش شده برفع ستی پایان یافت و هیتی‌ها ناچار بکشور خود مراجعت کردند؛ پس از این بنتزینا^(۲) پادشاه آمورو و پسر آزیروی خائن، تفوق ستی اول را بر سمیت شناخت لکن گرفتار بدبختی دیگری شد باین معنی که کمی بعد بنزدان موواتالی افتاد و شاهزاده‌ای بنام سابیلی^(۳) بجای او در آمورو بتخت نشست. باین ترتیب پادشاه مصر نتوانست سوریه را فتح کند و نفوذ هیتی‌ها با وجود شکست کادش در سراسر سوریه جریان داشت.

در هر حال دوره پرافتخار توتموزیس سوم پایان رسیده بود و مصر دیگر نمی توانست در آسیا امپراطوری وسیعی را که باسانی از دست داده بود بجنگ آورد.

ب- اردو کشی های رامسس دوم

در اواخر سلطنت ستی اول (۱۲۹۸ - ۱۳۱۴) واقعه مهمی رخ نداد، پس از جنگ کادش دو رقیب بحفظ مواضع خود اکتفا کردند و چنانکه دیدیم وضع موواتالی،

۱- Mouwattali.

۲- Bentésina.

۳- Sabili.

برخلاف آنچه اسناد مصری مدعی هستند، وضع يك پادشاه مغلوب نبود، بطور کلی مملکت ختاکه بمیدان عملیات بالنسبه نزدیکتر بود بیش از مصر، که فاصله زیادی با سوریه داشت و نمیتوانست بدقت اوضاع را مراقبت کند، استفاده میبرد.

جانشین ستنی اول، رامسس دوم، جوان مقتدر و
۱- سالهای اول سلطنت رامسسی جاه طلبی بود و چون موواتالی نیز همین حس جاه-
 دوم «۱۴۹۴ - ۱۴۹۸» طلبی را داشت بالطبع در صدد برآمد که از
 تاجگذاری پادشاه جوان و کم تجربه مصر استفاده
 کند و متصرفات خود را توسعه دهد، باین ترتیب تصادم بین دو دولت حتمی بود ولی
 این امر پس از مدتی که از سلطنت رامسس گذشت عملی شد.

بر روی لوحه‌ای که در آسوان پیدا شده و بتاریخ سال دوم سلطنت رامسس دوم
 میباشد پادشاه از شکست آسیائی‌ها، هیتی‌ها، بابلی‌ها، بیگانگان شمال، تمهنوها^(۱)
 و نوبی‌ها بخود میبالد، پادشاه مصر مسلماً بنوبی لشکر کشیده ولی لشکر کشی او بلیبی
 مشکوک بنظر میرسد با اینحال بعید نیست که مردم لیبی (بومیان و مهاجرین) باردیگر
 یعنی کمی پس از تاجگذاری رامسس از هرزهای مصر گذشته وارد آن مملکت شده
 باشند، سایر جنگهای او ممکن است برای تکمیل فهرست جغرافیائی زمان او بوده و
 هرگز صورت عمل بخود نگرفته باشند، در هر حال رامسس دوم در سال چهارم سلطنت
 خود بجنگ با آسیائیه‌ها اقدام کرده.

در سال ۱۲۹۴ رامسس دوم سفری بقلسطنین کرد
۲- نخستین جنگهای آسیا و از راه ساحل تقریباً تا بیبلوس پیش رفت و بر
 «۱۴۹۴ - ۱۴۹۳» لوحه‌ای که متأسفانه خوانا نیست شرح عبور او
 از نهر الکلب، مابین بیروت و بیبلوس ضبط شده،

۱- معلوم نیست که کلمه Temhnou برای معرفی بومیان لیبی (Téhénou) بکار
 رفته یا برای معرفی مهاجرین هندواروپائی (Temhou) ولی چون مقصود از «بیگانگان شمالی»
 همان مهاجرین اروپائی میباشد ممکن است Temhou اشتباهاً بجای کلمه Téhénou ثبت
 شده باشد.

رامسس دوم نیز میخواست مانند توتموزیس سوم و رامسس اول قبل از اقدام بعملیاتی در سوریه لاقلاً از بیطرفی و حسن نیت ممالک ساحلی اطمینان حاصل کند .

در ظرف این مدت موواتالی پادشاه هیتی اتحادیه بزرگی که هرگز نظیر آن تشکیل نشده بود علیه رامسس دوم تشکیل داد و در این راه از بذل مجاهدت و مال دریغ نکرد و با تهدید و تطمیع توانست متجاوز از بیست ملت را با خود همراه کند ، جزایره دریای اژه و ایالات آسیای صغیر و سوریه شمالی ، و عده سرباز و ارباب جنگی باو دادند و همانطور که در زمان سستی اول اتفاق افتاد متحدین در مقابل کادش ، با قوای مصری روبرو شدند ، رامسس دوم در این اردو کشی چهار سپاه با خود داشت ، سپاه آمون که تحت فرماندهی مستقیم او بود و سپاههای دیگر یعنی سپاه رع و پتاه و ست بترتیب در دنبال سپاه اول در حرکت بودند ، گذشته از این قوای منظم ، عدهای مزدور شاردان که ظاهراً در جنگ لیبی با سارت در آمده بودند و عدهای آموری (نالونا ^(۱)) که در سر زمین خود استخدام شدند در خدمت پادشاه بودند ، رامسس دوم از جاده قدیم نظامی که بارها مورد استفاده اسلاف او قرار گرفته بود بسر زمین کنعان رسید و از آنجا مانند سفر سال قبل خود از راه ساحل بطرف شمال رفت (یکی از لوحه های نهر الکلب بتاریخ سال پنجم سلطنت وی میباشد) ؛ در این موقع دو نفر جاسوس که از طرف موواتالی مأموریت داشتند ، برای اطلاع از میزان قوای مصری و برای گمراه ساختن رامسس نزد وی آمدند ، این دو جاسوس که از بدویان شازو بودند پادشاه اظهار داشتند که موواتالی از ترس قوای مصری سپاهیان خود را بحوالی حلب عقب کشیده است ، پادشاه بتعاقب رقیب پرداخت و با سپاه آمون از یکی از گذارهای ارننت گذشت .

سپاه رع از نزدیک او را تعقیب میکرد ولی سپاه پتاه و سپاه ست که موخره الجیش قوای مصری را تشکیل میداد از او فاصله زیادی داشت ، البته این خطائی بود که رامسس مرتکب شد ولی او تصور نمی کرد که گزارش جاسوس ها دروغ باشد ، وی بدون

بدگمانی به کادش رسید و سپاهیان او در شمال غربی شهر اردو زدند، در این مدت
 متحدین بایک حرکت دورانی خود را به عقب کادش و ساحل دیگر امنت رساندند و در



وامس دوم در حال حمله بیک قلعه مستحکم در سوریه

آنجا منتظر عبور سپاه رع شدند، هنگامی که این سپاه بیالای سر آنها رسید آنها

از ارنه گذشته بمصر بان حمله بردند و مصریان که از این پیش آمد متحیر شده بودند درصد بر آمدند باردو گاه خود که کمی دورتر از این محل بود مراجعت کنند، رامسس دوم که از رسیدن فراریان متوجه وخامت وضع شده بود بعجله خود را آماده کرده بوسط دشمنان، که در تعاقب مصریان باردو گاه نزدیک شده بودند رفت، شرح این جنگ در قطعه ادبی و منظومی که موسوم به منظومه پننا تور می باشد ضبط است ولی متأسفانه این منظومه ارزش تاریخی ندارد، بموجب این داستان پادشاه که میان دشمنان یکه و تنها ماند، بود بر اثر ارزش شخصی و بكمك آمون دوهزاروپانصد ارا به جنگی وانبوه پیاده نظام دشمن را مجبور بفرار کرد البته حقیقت مطلب غیر از این بوده و رامسس دوم بر اثر تهور شخصی و تسلطی که بر قوای خود داشت افراد سپاه آمون ورع را مجتمع ساخته بامهارت مخصوصی متحدین را بعقب راند و شکست قطعی قوای مصر را بفتح و غلبه نسبی مبدل کرد، رامسس دوم توانست راه جنوب را بر موواتالی سد کند و این عمل شایان اهمیت بسیار بود ولی وی نتوانست نه کادش را بتصرف آورد و نه بطرف فرات که هدف از بود پیش رود. باین ترتیب کادش در جنگ میان مصر و هیتی هاوقفه ای ایجاد کرد.

دو سال بعد از جنگ کادش موواتالی مجدداً مشغول

۴- شورش عمومی در آسیا و
اردو کشی های جدید رامسس
دوم (۱۲۷۹ - ۱۲۹۴)

تجربیکانی شد و این بار بجای آنکه اتحادیه ای
تشکیل دهد اهالی را بشورش تشویق کرد و بزودی

نیز بمقصود رسید، چون در سال هفتم سلطنت
رامسس دوم (۱۲۹۱) باو اطلاع داده شد که شورش عمومی در فلسطین حکم فرماست،
بنابر این رامسس دوم باردو کشی های دیگری در آسیا اقدام کرد که متأسفانه اطلاع
کافی از آنها در دست نیست و غیر از فهرست های جغرافیائی که باید با احتیاط کامل مورد
مطالعه قرار گیرند چند حجاری در کارناک و رامسسوم^(۱) موجود است که بافتخار تصرف
چند شهر آسیائی تصویر شده و داستانهای مربوط باین صحنه ها بیشتر در ستایش پادشاه

است و از تاریخ اردو کشی های مختلف و جریان دقیق عملیات صحبتی نمی کند معذک با اطلاعاتی که از این اسناد مختلف جمع آوری میشود میتوان وضع تقریبی و زمان وقوع این حوادث را تعیین کرد .

شورش مزبور تا جنوب فلسطین توسعه یافته و یکی از چهاربهای کارناک تصرف شهر آسکالون و انهدام آنرا که متهم بطغیان بودنشان میدهد ، این شهر کمی در شمال غزه یعنی تقریباً در منتهی الیه جاده نظامی قرار داشت و تنها این شهر نبود که بصورت ویرانه ای در آمد چون در فهرست های جغرافیائی اسامی کنعانی از قبیل بتانات (۱) و مرم (۲) و شرم (۳) دیده میشود که بدین تردید آنها نیز از شهرهائی بودند که علیه مصر بشورش برخاسته بودند .

پس از آرامش کنعان رامسس دوم بطرف شمال متوجه شد و در جریان این اردو کشی جدید شهرهای ساتونا (۴) (واقع در لبنان ؟) و داپور (۵) واقع در کشور آمور بتصرف مصر در آمد ، تصرف شهر اخیر بوضع بسیار جالبی بر یکی از دیوارهای رامسسوم منقوش است .

چندی بعد رامسس دوم داخل سرزمین قدیمی ناهارینا گردید . پادشاه هیتی که ظاهراً از فتوحات گذشته رامسس دوم بوحشت افتاده بود تصمیم گرفت شخصاً از پیشرفت مصریان جلوگیری کند و باین منظور دسته هائی از قوای هیتی را برای مدافعه تونیپ فرستاد ، در این باره نیز میتوان از روی قطعاتی که در رامسسوم موجود است اطلاعاتی بدست آورد ، پس از تصرف این شهر پادشاه خود را فاتح ختا ، ناهارینا ، رتنوی سفلی و کاتنا (۶) خواند . این ادعا تقریباً صحیح بنظر میرسد . وی گذشته از این ممالک فتح کرت ، قبرس ، بابیلون و آشور را نیز بخود نسبت میداد ولی باید متوجه بود که پادشاه بر کشورهای اخیر غلبه نکرده و ظاهراً از طرف آنها مالیات و خراجی برای پادشاه فرستاده میشد تا وارد توجه و النفات وی قرار گیرند .

۱- Bèthanat .

۳- Shérém .

۵- Dapour .

۲- Mèrem .

۴- Satouna .

۶- Qatna .



صلح مصر و هیتی‌ها

(۱۲۷۸-۱۲۳۲)

برای آنکه علل نزدیکی مصر و هیتی‌ها در سال

۱۲۷۸ بهتر درك شود باید بگذشته مراجعه کرد

۱- علل مصالحه

و سیاست هیتی‌ها را در ده سال قبل از عقد قرار-

داد از نظر گذارند. پس از مرگ موواتالی که در حدود سال ۱۲۸۸ اتفاق افتاد نزاعی میان پسر متوفی، اورهیتزوپ^(۱) و برادر او هاتوزیل در گرفت. این بحران داخلی مسلماً بنفع آشور و مصر و همسایگان هیتی‌ها بود. چنانکه پیشتر دیدیم پادشاه مصر رامسس دوم درعین آنکه رسماً از ادعاهای او رهیتزوپ، برای تصرف تاج و تخت پشتیبانی می کرد در توسعه متصرفات آسیائی خویش نیز از این پیش آمد استفاده میبرد. از طرف دیگر پادشاه آشور آدادنیراری^(۲) که بی میل نبود بنیان امپراطوری هیتی در این زدوخوردها متزلزل شود اقداماتی برای ضبط اراضی همسایه خویش بعمل می آورد، میتانی مملکت پوشالی بود که دو رقیب مانند زمان سویلو لیوما، بر سر تصرف آن مجبور به منازعه با یکدیگر بودند لیکن پادشاه آشور که تا این تاریخ از اوضاع بنفع خویش استفاده میکرد ناچار شد بحدود خود مراجعت کند چون درعین حال از طرف هاتوزیل و پادشاه بابیلون که پیمان دوستی باهم بسته بودند سخت تهدید میشد.

ظاهراً در همین زمان (در حدود ۱۲۸۰) بود که هاتوزیل پس از دستگیری برادرزاده خود اورهیتزوپ و تبعید وی، خود را فرمانروای مطلق مملکت خواند و پس از عقد پیمانی با بابل از طرف فرات نیز امنیت قلمرو خویش را تأمین کرد. بنا بر این قبل از هر کار متوجه جنوب شد و تصمیم گرفت جلوی پیشرفت مصریان را در سوریه بگیرد و باین منظور قوایی به تونیپ فرستاد. پادشاه آشور سالمانازار^(۳) (۱۲۶۰-۱۲۸۰؟)

۱- Ourhitéoup.

۲- Adadnirâri.

۳- Salmanasar.

که منتظر فرصت بود از این پیش آمد استفاده کرده در مدت کوتاهی قسمت اعظم میثاقی را گرفت و حدود غربی قلمرو خود را نافرات توسعه داد.

این عهد نامه در سال ۲۱ سلطنت رامسس دوم، روز

۲- عهد نامه صلح ۱۲۷۸ بیست و پنجم ماه اول زمستان بمضاء رسید،

هانوزیل دو قاصد که حامل يك لوحه سیمین بودند

و بر آن متن عهد نامه حك شده بود بخد مت رامسس فرستاد، اصل آن بخط میخی بود و نسخه ای از آن بتازگی در بغاز کوی پیدا شده، این متن البته بزبان مصری ترجمه شده ردو روایت از آن بردیوارهای کارناك و رامسسوم موجود است.

طرز تحریر و انشاء این عهد نامه خوب نیست و دو سوم آن شامل مدح و ثنای دو پادشاه و اسلاف آنها و همچنین یادآوری از روابط دوستانه یا خصمانه دو کشور میباشد و سپس اصل عهد نامه که در واقع مطلب بسیار ساده ای است شروع میشود باین معنی که دو پادشاه متعهد میشوند که مادام العمر در مصالحه بسر برند و یکدیگر را در برابر حملات خارجی پشتیبانی کرده و فراریان سیاسی رامسترد دارند باین شرط که زمامداران، بارحم و شفقت درباره آنها رفتار نمایند. خدایان ختا و خدایان مصر برای تأیید صدق نیت امضا کنندگان بگواهی خواسته شده اند، کسانی که این عهد نامه را محترم بشمارند مورد حمایت آنها قرار خواهند گرفت و کسانی که رفتاری بر خلاف آن بنمایند از طرف آنها تنبیه خواهند شد.

در این عهد نامه که بآبشاراتی سنگین و نامطبوع تنظیم شده هیچ جا صحبت از مطالب اصلی یعنی حدود دو کشور بمیان نیامده شاید باین دلیل که حدود مزبور بوضع ثابتی تعیین نشده بود و همچنین ممکن است که سوریه کنونی در آن زمان بدو منطقه نفوذ تقسیم شده بود. گرچه بموجب حفريات راس شامرا^(۱) مدلل شده است که نفوذ مصر حد اقل تا حوالی این شهر (واقع در شمال لاذقیه کنونی) جریان داشته چنین بنظر میرسد که نفوذ هانی در داخله کشور یعنی در دره ارنت باوج کمال رسیده

بود. البته کاوشهای دیگری در سوره اطلاعات دقیق تری در این باره بدست خواهد داد ولی در هر حال باید دانست که امپراطوری مصر قدرت سابق را از دست داده و اردو کشی های رامسس دوم را نمیتوان با پیروزی های بزرگ توتموزیس سوم مقایسه نمود

رامسس دوم پس از اضمای این عهدنامه در تانیس

۴- اتفاق مصر و هاتی

«۱۴۳۴-۱۴۷۸»

چهل و شش سال دیگر بر مصر سلطنت کرد، در

طول این مدت که قریب نیم قرن بطول انجامید

طرفین مفاد عهدنامه را کاملاً اجرا کردند و در واقع هیچیک از ملل آسیای ق قدرت مقابله با متحدین جدید را در خود نمیدید، در سال ۱۲۶۴ رامسس دوم باشاهزاده خانم جوانی که دخترها توزیل بود ازدواج کرد و باین ترتیب روابط بین دو کشور محکمتر شد، پادشاه هیتی با اسکورت مجلل و انبوهی بمصر رفت و دختر خود را برای رامسس دوم نیز همراه برد و باین مناسبت جشنهای بزرگی بر پا شد که خاطره آن بر دیوار چند معبد نقش شده است.

این دو پادشاه همیشه نسبت به پیمانی که بسته بودند وفادار ماندند، هاتوزیل در هر فرصتی خاطره پیمان خود را بارامسس دوم تجدید می کرد و هر نوع پیشنهادی را که علیه متحد خود بود نمی پذیرفت، رامسس دوم هم گر چه طبق رسوم و آداب، به «فاتح ختای حقیر» معروف بود و با همین عنوان نیز نام او بر دیوار معابد نقش میشد معذاک همیشه نسبت بمتحد خویش وفادار بود و این مطلب از نامه ای که وی پادشاه میرا^(۱) نوشته تأیید میشود، پادشاه مزبور ظاهراً شنیده بود که میان سلطان مصر و پادشاه هیتی اختلافی رخ داده و میخواست از این پیش آمد استفاده کند ولی رامسس دوم در نامه ای که باو نوشت این موضوع را جداً تکذیب کرده و یاد آور شده بود که پس از این به هیچوجه صحبت از جنگ میان مصر و ختا بمیان نخواهد آمد، در هر حال پیمان مزبور سبب شد که کشور های آسیای مقدم در طول مدت نیم قرن بکار های عمرانی مشغول باشند.

پس از مرگ هاتوزیل، امپراطوری هیتی دچار

۴- دوره بحران بحرانی در داخل کشور شد که از آن اطلاع

صحیحی در دست نیست ولی علت آن ظاهراً

هجوم اقوام دریائی بآن حدود بوده، دولت آشور که تا این موقع با همسایگان ابراز مخالفتی نمیکرد در زمان سلطنت توکولتی نی نورتا^(۱) (۱۲۳۲ - ۱۲۶۰) از بحران داخلی ختا وضعف آن دولت استفاده کرده بتوسعه حدود قلمرو خویش پرداخت ولی از راه حزم بکشور هائی که مستقیماً تحت نظارت ختا و مصر قرار داشتند حمله نکرد. وی سرزمین سوبارو^(۲) را که در ساحل چپ فرات و جنوب میتانی بود بتصرف در آورد و تا بابل نیز پیش رفته مدتی آن ناحیه را هم قبضه کرد، از این اقدامات چون خطری متوجه مصر وهیتی ها نمیشد آنها در این امر دخالتی نکردند در صورتی که این موضوع بضرر آنها بود. رامسس دوم در امر دیگری نیز که نتایج آن بسیار وخیمتر بود غفلت کرد، بیشتر بمناسبت اردو کشی های ستی اول و رامسس دوم صحبتی از حملات هند و اروپائیها بمیان آمد ولی این حملات تا آن زمان فقط صورت مهاجرت داشت و هند و اروپائیها هرگز خطر جدی برای مصر و ممالك آسیائی ایجاد نکرده بودند، گاهی سلاطین مصر وهیتی از آنها بعنوان مزدور استفاده میکردند (در جنگ کادش در هر دو صف خدمت می کردند) وهنگامی که خطری از جانب آنها احساس میشد بآسانی بعقب رانده میشدند، این وضع در زمان ستی اول و رامسس دوم پیش آمده بود و ظاهراً موواتالی نیز پس از جنگ کادش همین کار را کرد.

ولی در اواخر زمامداری رامسس دوم جنبش بزرگی در نواحی بالکان و دریای سیاه بوقوع پیوست که خطر آن در تمام ممالك خاور نزدیک احساس شد و بصورت موج عظیمی سراسر آسیای صغیر و جزایر دریای اژه و یونان را، تالیبی فراگرفت و ظاهراً هیچ قدرتی نمیتوانست این نهضت را متوقف سازد، طرز عمل آنها این بود که یکدسته از آنها بامید استقرار در سر زمین حاصلخیزی، از راه خشکی یادریا حرکت

۱- Toukultininourta.

۲- Soubarou.

میکرد وزن و بچه و اموال خود را نیز با خود میبرد لیکن بمحض آنکه در ناحیه ای مستقر میشدند گروه جدیدی از مهاجرین سر رسیده آنها را مجبور بحرکت بطرف جنوب می کرد.

در آسیا، ختا نخستین کشوری بود که دچار مهاجرین جدید شد، سابقاً گفتیم که سبب بحران داخلی این کشور، که بمرگ هانوزیل انجامید ظاهر آهجوم اقوام هند و اروپائی بوده و در هر حال همین امر باعث انحطاط سریع امپراطوری هیتی شد.

دولت ختا در آغاز کار بمقاومت با این اقوام برخاست و شاید تا اندازه ای نیز بمقصود رسید و اگر این مطلب ثابت شود که هند و اروپائیها سر زمین ختا را دور زده ابتدا وارد سوریه و فلسطین شدند مسلماً باید گفت که حملات آنها در نتیجه مقاومت هیتی ها مدتی بتأخیر افتاده است، در هر حال اگر رامسس دوم در آسیا مداخله میکرد این خطر از مصر دور میشد منتهی وی که در این موقع پیرمردی هشتاد ساله بود قدرت مقاومت نداشت و بنابر این هنگامی که اودر گذشت پسرش مینپتاه وارث وضع مشوش و آشفته ای گردید.

مبارزه علیه ملل بحری

(۱۲۳۲-۱۱۹۰)

الف- پایان سلسله نوزدهم (۱۲۳۲-۱۲۰۰)

شرح مفصل این اردو کشی بر روی کتیبه بزرگی
 ۱- اردو کشی مینپتاه به لیبی از معبد کارناک ثبت شده و ظاهراً شروع مطلب مانند
 شرح جنگ کادش بوده منتهی کلمات اول آن (۱۲۴۷)
 افتاده و متن فعلی با فهرستی از قبایل لیبی که مینپتاه
 علیه آنها بجنگ پرداخته شروع میشود، از روی این فهرست میتوان نام بعضی از
 قبایل هند و اروپائی را که بافریقا پناهنده شده بودند دانست، این قبایل عبارتند از

آکاواش^(۱) تورشا^(۲)، لوکو^(۳)، شاردان، وشاکالش^(۴) که همه از مردمان شمال بودند و بنا بکتابه مزبور از هر مملکتی بآن سرزمین آمده بودند، مصریان طوایف تورشاوشاردان وشاکالش را بخوبی میشناختند چون در جنگهایی که میان مصر و هاتی، در آغاز سلسله نوزدهم در گرفت آنها بعنوان مزدور در قوای طرفین خدمت میکردند لیکن آکاواشها (که محققاً همان آکنها^(۵) میباشند) ولو کوهها از طوایف جدید محسوب میشدند.

مملکت لیبی سرزمین فقیری بود که بزحمت معاش سکنه بومی خود را تأمین میکرد و با ورود مهاجرین جدید وضع دشواری در آن کشور پدید آمد، این اقوام ناچار برای استقرار در اراضی حاصلخیز مصر بتلاش افتادند و چنانکه پیشتر گفته شد بیش از این تاریخ هم که جمعیت کمتری داشتند دومرتبه باین کار دست زده بودند.

در سال پنجم سلطنت مینپناه یکی از رؤسای قبایل بنام مری آی^(۶) که مصریان ویرا «پادشاه لیبی» میخوانند موفق شد همه اقوام هند و اروپائی را تحت فرماندهی خود گرفته قبایل بومی را کاملاً مطیع خود سازد و ظاهراً همو بود که با رعایای خود بمصر رفته در آنجا استقرار یافت، مردم لیبی که در این مهاجرت زن و فرزند خود را نیز همراه داشتند وارد دلتا شده بناحیه ای که موسوم به پریر^(۷) بود و در کنار ابالت ناترون^(۸) قرار داشت (در شمال غربی ممفیس) رسیدند. می نپناه چون از موضوع خبر یافت با سپاهیان خود بجانب دشمن رفت، جنگ در ناحیه پریر در گرفت و پس از شش ساعت بنفع می نپناه خانمه یافت، اهالی لیبی در حال بی نظمی پابقرار گذاشتند نه هزار اسیر و مقدار زیادی غنائم بچنگ پادشاه مصر افتاد و بدین ترتیب برای مرتبه سوم نیز خطر مهاجمین لیبی از مصر رفع شد.

لوحه هایی که بافتخار این فتح برپا شده همه در معابد اصلی قزار داشته اند و دو

۱- Akaouash.

۲- Toursha.

۳- Loukou.

۴- Shakalesh.

۵- Achéens.

۶- Meriaï.

۷- Per-ir.

۸- Natron.

عدد از آنها در جریان حفريات اخير بدست آمده يکي در آتري بيس و ديگري در تب در معبد مخصوص پادشاه، لوحه اخير که بلوچه اسرائيل معروف است اهميت بسيار دارد چه گذشته از اشاراتي که راجع به جنگهای ليبي در آن ديده ميشود متضمن اطلاعاتی درباره اوضاع آسيا در اين زمان ميباشد.

اين اطلاعات بقدری مبهم است که نمی توان گفت

۴- می نپناه در آسيا بطور قطع مربوط باردو کشي می نپناه باسيا بوده ولی در عين حال نمیتوان طور ديگري نیز آنرا

تعبير کرد، متن کتيبه مزبور با اين عبارات شروع ميشود:

کنعان منهدم شده، آسکالون ويران است، ززر^(۱) خراب شده، ينوآم از میان رفته، اسرائيل پريشان و مغموم است و قبایل اوديگر وجود ندارند، نواحی خارو بصورت ويرانهای درآمده، همه ممالك آرام و متحد شده اند.

البته بسيار بعيد بنظر ميرسد که مصريان، (با در نظر گرفتن جنبه های افراطی که در تمام اسناد رسمی آنها بکار ميرفته) فقط برای تجليل پادشاه چنين سندی را جعل کرده باشند، اگر تصور شود که کتيبه مزبور منحصرأ مجموعه ای از اسامی و اصطلاحات معمول بوده، چنانکه در ساير کتيبه ها نیز مشاهده ميشود، وجود نام اسرائيل در فهرست اسامی جغرافيايی، موجب ترديد ميگردد چون برای نخستين بار اين اسم در متون مصري ذکر شده و همین مطلب ترديد در صحت اين متن را غير ممکن می سازد.

از طرف ديگر ظاهراً در همین ایام شورشی در فلسطين بروز کرده و زمینه برای اين کار مساعد بوده زیرا حکومت هائی در اين زمان بسيار ضعيف شده و مصر در دوران پيري رامسس دوم از هر نوع فعاليتی بر کنار ماند به علاوه هجوم قبایل ليبي اساس قدرت او را در خارج سخت متزلزل ساخت، ناچار مردم فلسطين نیز که هرگز اطاعت مصر را نپذيرفته بودند از فرصت استفاده کرده سر بطنغيان بر داشتند، ضمناً بايد اضافه کرد

که با احتمال قوی قسمتی از فلسطین از طرف ملل بحری اشغال شده و همین امر خطر بزرگی را تشکیل میداد. بنابراین میتوان گفت که می‌نپتاه پس از دفع خطر قبایل لیبی بفتح فلسطین همت گماشته است.

سرزمین ختا در این زمان اعتبار و شوکت سابق را نداشت، چنانکه میدانیم می‌نپتاه در سال دوم سلطنت خود مقداری گندم بعنوان کمک به آن مملکت فرستاد همچنین بموجب لوحه اسرائیل مسلم است که ختا در دوره جنگ لیبی (۱۲۲۷) بیطرفی خود را حفظ کرد، لیکن جز این دو موضوع در متون مصری دیگر صحبتی از این امپراطوری عظیم که مدت دو قرن از لحاظ تاریخی ارتباط نزدیک با مصر داشت بمیان نیامده و این امپراطوری کمی بعد بر اثر مهاجرت اقوام جدید هند و اروپائی از بین رفت.

۳- آخرین پادشاهان سلسله نوزدهم

کوشش های نظامی می‌نپتاه چند سالی مصر را از خطر مهاجمات جدید مصون نگاهداشت ولی بطور کلی از سالهای آخر سلطنت او اطلاعی در

دست نیست و ظاهراً جنگ دیگری در این تاریخ صورت نگرفته، پنج تن از پادشاهان که پس از او به سلطنت رسیده اند آثار کمی از خود باقی گذاشته اند، این پادشاهان ظاهراً فرصت کافی برای اقدامات خارجی خود نداشته و بی لیاقتی آنها باعث شد که قبایل لیبی قوای خود را آماده ساخته و هند و اروپائیهای آسیا بطرف جنوب پیش بروند. اقوام بحری باین ترتیب در همه جانفوذ میکردند و وضع ممالک شرقی در زمان تاجگذاری ست ناخت، مؤسس سلسله بیستم، بسیار سست و نا پایدار بود.

ب - سلسله بیستم (۱۰۸۵ - ۱۲۰۰)

ست ناخت (۱۱۹۸ - ۱۲۰۰) گرچه پادشاه

۱- اوضاع در حدود سال ۱۲۰۰ مقتدر و کاردانی بود ولی کمی پس از تاجگذاری

در گذشت، پسر و جانشین او رامسس سوم

(۱۱۶۶ - ۱۱۹۸) که خصایل پدر را بارث برده بود توانست در دوره سلطنت طویل

خود اقدامات مفیدی انجام دهد و در واقع او آخرین پادشاه مقتدر امپراطوری جدید محسوب میشود .

نخستین اقدام او صلاح سازمان اداری و احیای ارتش بود تا از این راه بتواند نفوذ و برتری سابق مصر را در شرق مجدداً برقرار کند ، آنچه بنظر میرسد اینست که هرگز اوضاع عمومی باین پایه بی نظمی نرسیده بود و خود پادشاه وضع ملل مشرق را هنگام تاجگذاری خود در کنیه ای باقی گذاشته . هیتی ها عاقبت بوسیله ملل دریائی از بین رفتند و باین ترتیب آخرین سدی که سوریه و فلسطین را حمایت می کرد از میان برداشته شد ، مهاجمین بسر سرعت در سراسر کشور قدیم ناهارینا و حتی در مملکت آمور پراکنده شدند و قبرس و سیلیسی نیز بدست آنها افتاد ، باین حوادث بخوبی ملاحظه میشود که اراضی فلسطین یعنی آخرین مستعمره آسیائی مصر و بر اثر آن مملکت مصر در معرض خطر جدی قرار می گرفت ، در غرب نیز وضع بهمین منوال بود و اقوام ساکن لیبی پس از غلبه می نپتاه بتجدید قوای خویش مشغول بودند ، باین ترتیب مصر خود را در خطر محاصره شدیدی می دید بخصوص که سرزمین دلتا در این هنگام در آتش خطر میسوخت . توضیح آنکه تعداد زیادی از بیگانگان بعنوانین مختلف داخل مصر شده بودند ، در مشرق بدویان و کنعانیها و سوریان که بعزت هجوم هند و اروپائیها مجبور بمهاجرت شده و در مغرب قبایل لیبی که برای تأمین آسایش و رفاه زندگی بمصر آمده بودند ، این اقوام بمحض استقرار از انجام تعهداتی که هنگام ورود داشتند سرباز زده ، از پرداخت عوارض و انجام بیگاری و یا خدمت در ارتش خود داری میکردند و باین ترتیب معمور ترین نواحی مملکت دچار هرج و مرج کلی میشد ، در این شرایط ، مملکت باستانی مصر که از داخل و خارج مورد تهدید بود بزمامدار مدبر و نیرومندی احتیاج داشت تا بتواند باوضع آشفته آن ، سروسامانی بدهد و خوشبختانه رامسس سوم از عهده این کار بر آمد .

شرح اردو کشی های رامسس سوم همه بردیوار معبد اودر مدینه ها بو نقل شده لیکن شیوه ای که در تحریر اسناد رسمی ، از زمان جنگ کادش (سال پنجم سلطنت

رامسس دوم) بکار میرفت و بنظر غیر مأنوس است، کاراستفاده از این اسناد را بسیار دشوار میسازد زیرا که گذشته از عبارات و اصطلاحات معمولی، حاوی اطلاعات مختصری درباره وقایع میباشد و با این حال چون تنها منبع تاریخ آن زمان بشمار می آید خالی از اهمیت نمیباشد.

در گزارشی که از جنگ سال پنج لیبی در دست
۴- اردو کشی آسیا ؟ است اشاراتی بیک ازدو کشی آسیائی دیده میشود
 که قاعدتاً قبل از سال پنجم سلطنت رامسس سوم
 صورت گرفته ، در سطر ۱۳ و ۱۴ گزارش مزبور، این عبارات : «زمامدار آمور خاکستری
 بیش نیست ، دودمان اودیگر وجود ندارد ، همه اقوام و قبایل او باسیری برده شده اند» ،
 و در سطر ۲۰ تا ۲۲ : «دشمنان آسیائی و لیبی باسیری برده شده اند ، کسانی که
 در گذشته مصر را بصورتی در آورده بودند که بکلی متروک و بحال ویرانی کامل بود»
 جلب نظر میکند، تا اینجا فقط صحبت از کلیات است ولی از سطر پنجاه مطالب دقیق
 و مشخصی بمیان میآید و صحبت ازدو دسته از هند و اروپائیها است که مصر را مورد
 تهدید قرار داده یکدسته از آنها از راه دریا و دسته دیگر از خشکی بطرف دلتا پیش
 میروند لکن خوشبختانه بر اثر کاردانی و تدبیر رامسس سوم سپاهیان دشمن معدوم شد
 و نیروی دریائی آنها در دهانه های نیل از بین رفت . بعد ها خواهیم دید که جریان
 جنگ آسیائی سال هشتم عیناً بهمین نحو بوده و گرچه بعید نیست که رامسس سوم
 در ظرف چهار سال دو مرتبه باملل دریائی نبرد کرده باشد ولی بهتر آنست که گفته
 شود در تاریخ گذاری این متون، بی دقتی بکار رفته و یادداشتهایی که در آنها تاریخ سال
 پنج قید شده مربوط بحوادث سال هشت میباشد و چون مسلماً کمیته های مدینه ها بو
 خیلی پس از انجام این وقایع حاك شده نباید از این بی ترتیبی که در تواریخ دیده میشود
 تعجب کرد .

۳- نخستین اردو کشی لیبی از طرف قبایل لیبی، که اتحادیه‌ای از اقوام ربو^(۱) و سپد^(۲) و ماشائواش تشکیل داده بودند مورد (۱۱۹۴)

تهدید قرار گرفت، گرچه میتوان حدس زد که علت این شورش ورود مهاجرین جدید بافریقا باشد ولی چنین بنظر میرسد که علت حقیقی این پیش آمد موضوع دیگری بوده باین معنی که چون لیبی در این زمان زم-امداری نداشت رامسس سوم (چنانکه از متون مدینه‌ها بو برمی آید) مصمم میشود یکی از شاهزادگان بومی لیبی را که در مصر پرورش یافته بود برای سلطنت بآنجا بفرستد مردم لیبی که پادشاه جدید را دست نشانده مصر میدانستند زیر بار نرفتند و ظاهراً بهمین دلیل سربطانیان برداشتند، متحدین وارد مصر شده و در ناحیه ای که محل صحیح آن معلوم نیست موضع گرفتند، نقشه آنها این بود که مجتمعاً بجانب ممفیس حمله کنند ولی رامسس سوم بآنها مجال نداد و خود بتعرض پرداخته آنها راشکست سختی داد، از قوای دشمن عده زیادی بقتل رسید و آنها که باسیری در آمدند بقلاع و استحکامات مختلف مصر اعزام شدند. رامسس سوم در سرود پیروزی خود، مباحثات میکنند که اقوام دریائی را برای ابد معدوم کرده.

بزرگترین پیروزی رامسس سوم در سال هشتم ۴- اردو کشی باسیا (۱۱۹۱) سلطنت او اتفاق افتاد و بر اثر این فتح تقریباً هند و اروپائیمها بکلی از آسیا دور شدند. بنا بظاهر رامسس سوم در آغاز کتیبه تاریخی خود، اقوام دریائی پس از تصرف ممالك ختا، کده^(۳)، کارخمیش، قبرس و سیلسی در سر زمین آمور اردو زدند، متحدین عبارت بودند از پازتها^(۴)، تکرها^(۵)، شاکالشها^(۶)، دانانیها^(۷) و اوئواشها^(۸)، که دسته‌ای از

۱- Rebou.

۲- Séped.

۳- Kodé.

۴- pélésset.

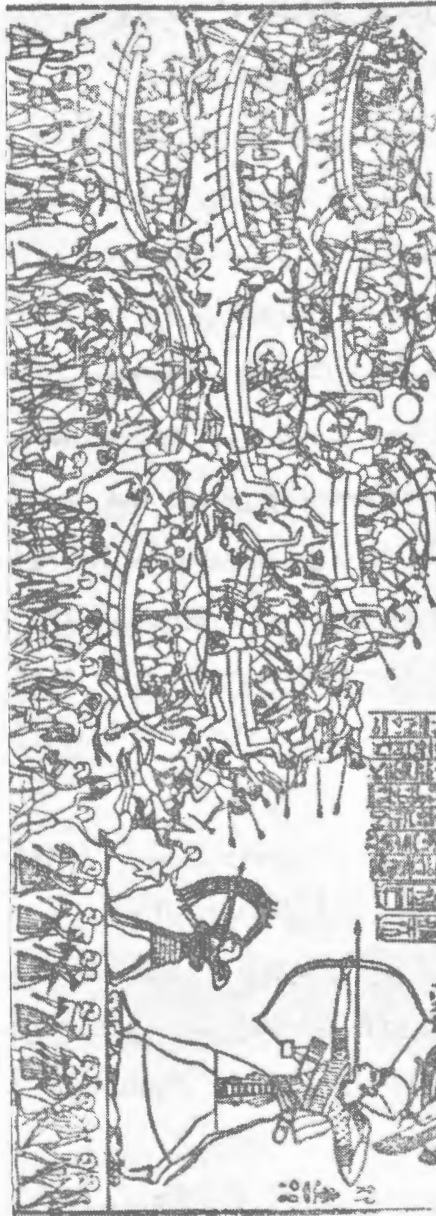
۵- Thekker.

۶- Shakalesh.

۷- Dananéens.

۸- Ouaoouash.

راه دریا و دسته دیگر از خشکی وارد میشدند و برای جلوگیری آنها تقویت مرزهای فلسطین و سواحل دلتای شرقی حائز اهمیت بسیار بود، باین منظور دهانه های نیل



رامس سوم در جنگ با ملل بحری

با کشتی های متعددی که بهای هم بصورت سدی بودند مسدود گردید و مرزهای جاهی

بوسیله عده‌ای از سواران منتخب و ارابه‌های جنگی و همچنین پیاده نظام مصری تقویت شد، از جنگی که در خشکی صورت گرفت شرح مبسوطی در دست نیست و بنا بر اظهار پادشاه: کسانی که بمرزهای من نزدیک شدند از نژادشان دیگر کسی باقی نیست و قلب و روح آنها برای ابد از بین رفته. جنگ دریائی ظاهراً در نزدیکی دهانه‌های نیل اتفاق افتاد، نیروی دریائی دشمن در آغاز کار مواجه با تیرهای بیشمار دشمن شد و سپس در نتیجه تلاقی کشتیها بکای معدوم گردید و مدافعین و غنائم موجود در آنها در آب فرو رفت، نقوش عالی که همراه شرح این جنگ است بلا تردید قدیمترین صحنه‌ای است که از جنگهای دریائی در دست می‌باشد و حالات مختلف جنگ را در مسافت‌های متفاوت، تلاقی کشتی‌ها و سرانجام آنها را بخوبی نشان می‌دهد.

اغلب کسانی که پس از این جنگ زنده ماندند آسیا را ترك گفتند و فقط فیلیستین^(۱) ها (پالزت) در اراضی ساحلی میان غزه و جبل کرمل مستقر شدند و بهمین مناسبت این سرزمین به فلسطین معروف گردید، تکرها هم که از ملل دریائی بودند مدتها براهزنی در مدیترانه شرقی اشتغال داشتند.

در پایان کتیبه رامسس سوم ستایش از پادشاه بعنوان فاتح تمام ممالك بیگانه بعمل آمده، این ستایش در واقع بیجا نبوده و میتوان گفت که رامسس سوم مملکت خود را از مهاجمه‌ای که بسیار خطرناك تراز هجوم هیکسس‌ها بود نجات بخشید چون اگر اقوام دریائی بر مصر فائق شده بودند با احتمال قوی مملکت مزبور دیگر نمیتوانست استقلال خود را بدست آورد و باین ترتیب نام او از صفحات تاریخ محو میشد چنانکه چند سال پیش از این واقعه، امپراطوری هیتی از بین رفت.

در آفریقا برخلاف آسیا در اوضاع بهبودی مشاهده

ه- دومین اردو کشی لیبی
نمیشد، ملل بحری با وجود شکست سال ۱۱۹۴
از فکر استقرار در مصر منصرف نشده بودند و قبیله
ماشائو اش مخصوصاً در ترویج روح مقاومت میان

(۱۱۸۸)

مهاجرین لیبی فعالیت زیادی بخرج میداد، رئیس این قبیله موسوم به کاپر^(۱) بالاخره بایجاد وحدت بین قبایل مهاجر توفیق یافت و قبل از حمله بمصر اقوام بومی لیبی را (تهمو) مطیع خویش ساخت و بنا بر روایت متون مصری آنها را بخاکسترمبدل کرد. پس از این اقدام کاپر تصمیم گرفت بمصر حمله کند و در سال یازدهم سلطنت رامسس سوم سپاهیان لیبی بسرکردگی مششر^(۲)، پسر پادشاه، ناحوالی ممفیس پیش رفتند. در آنجا رامسس سوم با آنها مصادف شد، کتیبه مدینه هابو و منظومه ضمیمه آن (شرح جنگ کادش و منظومه پنتاتور) با آنکه بسیار مفصل است از لحاظ تاریخی اطلاعاتی در این باره بدست نمیدهد و آن هم نمونه زیبایی از اسناد رسمی معمول آن زمان میباشد، در این متون که دارای تصاویر متعدد شرقی است بطور کلی از دلاوری پادشاه و وحشت دشمن در حال فرار و زاری و زبونی اسیران گفتگو میشود و در باره جریان جنگ اطلاع صحیحی از آن بدست نمیآید، رامسس سوم فراریان را تا بیست کیلومتر تعقیب کرد و عده زیادی از آنها را که شاهزاده مششر نیز جزو آنها بود باسیری گرفت. در کتیبه دیگر شرح مؤثری از یک قسمت این جنگ باین ترتیب ضبط شده: کاپر، پادشاه سالخورده شخصاً بحضور رامسس سوم آمد و از او استدعا کرد که نسبت بفرزند وی مشفق و مهربان باشد، (بعدها پیرام نیز برای استرداد جسد فرزند خود، هکتور، از آشیل، همین کار را کرد) ولی کاپر که ظاهراً سعادت پیرام را نداشت دستگیر و فرزند او نیز کشته شد، دستگیر شدگان که در میان آنها تعداد زیادی زن و بچه نیز بود بقلاع نظامی و معابد گسیل و بعنوان بندگی مشغول کار شدند و در حدود یک هزار نفر از آنها شبانی گله های آمون را پذیرفتند.

پیروزی رامسس سوم در این جنگ قطعی بود چون پس از این، قبایل لیبی در صدد برنیامدند که خود را بخشونت و از راه جنگ بر مصریان تحمیل کنند و چنانکه بعد خواهیم دید از راه دیگر بمنظور رسیدند و حتی یکی از رؤسای قبایل ماشائو اش

۱- Kaper .

۲- Meshesher .

بنام ششونك^(۱) موفق شد که سلطنت مصر را نیز قبضه کند .

پایان کار سلسله بیستم

الف - دومین اردو کشی رامسس سوم بآسیا

پس از آنکه ملل بحری از آسیا بیرون رفتند فرصت مناسبی بدست رامسس سوم افتاد و او نیز توانست اقدامات استعماری پیشینیان خود را تعقیب کند ، اوضاع سیاسی آسیای مقدم پس از عزیمت قبایل هند و اروپائی بتحقیق معلوم نیست ولى چنین بنظر میرسد که در این قسمت هرج و مرج حکمفرما و مملکت رو بوبرانی بود . بنابر این رامسس بآسانی میتوانست لافل قسمتی از امپراطوری قدیم مصر را در آسیا بتصرف درآورد ، از این اردو کشی شرح مختصری در کتیبه های مدینه هابو موجود است که متأسفانه نه تاریخ آن معلوم است و نه در متن دیگری بآن اشاره شده لکن تاریخ آنرا بتقریب میتوان تعیین کرد ، چون صحنه هائی که در معبد مدینه هابو نقش شده بترتیب وقوع هر يك از حوادث بوده و از این راه میتوان گفت که اردو کشی رامسس سوم بسوریه محققاً پس از جنگی است که در سال یازدهم سلطنت وی اتفاق افتاده ، ولى این دلیل نیز مقتنع نیست چون اگر از طرفی بتوان گفت که رامسس سوم ، بلافاصله پس از اخراج ملل بحری از آسیا ، یعنی قبل از سال ۱۱ بسوریه اردو کشیده از طرف دیگر میتوان احتمال داد که وی پس از اطمینان از مرزهای غربی ، یعنی بعد از دومین غلبه بر لیبی ، در مشرق بجهنگ پرداخته باشد ، در هر حال بطور قطع نمیتوان در این باب اظهارى کرد و ذکر این واقعه در این فصل ، بعد از دومین اردو کشی رامسس بلیبی در سال ۱۱ ، از لحاظ تاریخ وقوع جهنگ اهمیتى ندارد .

همین تردید درباره جریان عملیات نیز موجود است و فقط امر مسلم این است که رامسس سوم پنج شهر را پس از محاصره بتصرف درآورد که یکی از آنها در سرزمین

آمور^(۱) و چهار شهر دیگر در سوریه قرار داشتند، از این میان هویت دو شهر یعنی تونپ و آرزوا بخوبی شناخته شده و يك شهر دیگر که در دهانه رود خانه‌ای قرار داشته ظاهر آهمان کادش می‌باشد و این نظر بیشتر از آن جهت تأیید می‌شود که نام شهری موسوم به شابتونا^(۲) واقع در جنوب کادش در فهرست های جغرافیائی-سی رامسس سوم ضبط شده، در این اردو کشی دفاع دوشهر (که یکی از آنها آرزوا می‌باشد) بهمه هیتی‌ها بود و این امر ثابت می‌کند که قسمتی از هیتی‌ها پس از انهدام امپراطوری خود در این نواحی سکنی گرفته بودند.

اگر فهرستهای جغرافیائی رامسس سوم مورد اعتماد باشند باید گفت که در این اردو کشی قوای مصر به نواحی فرات نیز دست یافته‌اند لیکن چون گاهی اسامی اقوامی در آنها ذکر شده که از مدت‌ها پیش از بین رفته بودند و بعلاوه بطور وضوح تقلیدی از فهرستهای رامسس دوم و توت‌موزیس سوم می‌باشند باید با رعایت احتیاط کامل آنها را مورد مطالعه قرار داد، بهر حال نتیجه مهمی که از این جنگها بدست آمد حمایت سرزمین فلسطین در برابر حملات احتمالی ملل آموری و سوری بوده و حال آنکه نگاهداری آن برای مصر بسیار دشوار مینمود چون تمام نواحی ساحلی، چنانکه بیشتر دیدیم، در این زمان در دست فیلیستنها بود و غیر ممکن بود که مصریان بتوانند مدت زیادی در کنعان پایداری کنند.

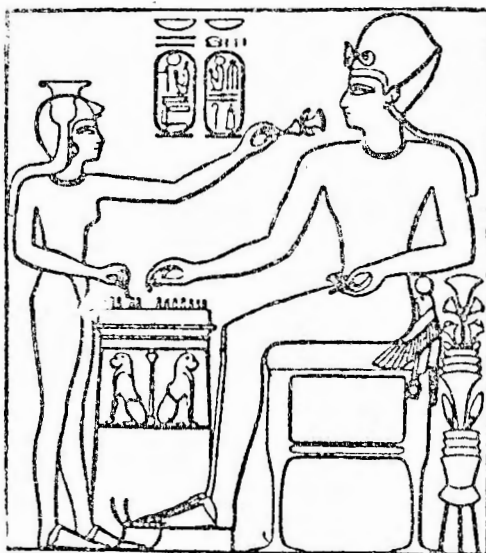
ب- سالهای آخر امپراطوری جدید

(۱۱۸۵-۱۱۸۸)

سالهای آخر سلطنت رامسس سوم در صلح گذشت و بناهای متعددی که از او باقیمانده می‌سازد که وی در دوران زمامداری خود بالنسبه قدرت و اعتباری داشته، ۱- در یکی از نقوش برجسته تالار خزانه مدینه هابو تصویر رامسس سوم درحالی که دو پادشاه اسیر را به آمون معرفی میکند مشاهده می‌شود، یکی از آنها ازاهاالی لیبی (کاپر) و دیگری یکی از مردم آمور می‌باشد. شخص اخیر ظاهراً در جریان این جنگ دستگیر شده بود.

این پادشاه میخواست اقدامات معروفترین سلاطین گذشته را تعقیب کند ولی در این راه بمقصد نرسید، یکی از اشتباهات وی این بود که از ورود بیگانگان بخصوص مردم لیبی واستقرار آنها در دلتا جلو گیری نکرد و سوء قصد هایی که در اواخر عمر نسبت بوی شد^(۱) مسلم میسازد که قدرت سلطنتی از طرف عامه مردم مورد احترام نبود.

هنگامی که وی در گذشت (سال ۱۱۶۶) قدرت مصر در حال زوال بود و متأسفانه مراحل مختلف و سریع این انحطاط را در دوره رامسس های آخری (۱۰۸۵-۱۱۶۶) نمیتوان بطور قطع تعیین کرد، مدارك معدودی که مربوط بزمان سلطنت این پادشاهان است بیشتر مطالعه شد، در هیچیک از آنها صحبتی از آسیا در بین نیست (جز کتیبه ای از رامسس چهارم در سینائی) و هجوم سکنه واحه های غربی که قبلاً از آن بحث شده بیشتر سیاست داخلی مصر ارتباط داشته نه با سیاست خارجی آن.



رامسس سوم در حال بازی با یکی از زنان حرم خود

فصل یازدهم

امپراطوری جدید

(تمدن و هنر)

۱- ترتیب اداره مصر

پادشاه

این موضوع، هرگز بآن شدت که در آغاز سلسله

هجدهم اهمیت یافت مورد توجه قرار نگرفت، ۱- مسئله مشروعیت

جنبه خدائی که بسلاطین مصر از قدیمترین ایام

داده میشد بعقیده مصریان بوسیله زنان قابل انتقال بودن بوسیله مردان، بنابر این

نکته مهم در مشروعیت این بود که ولیعهد علاوه بر آنکه پسر پادشاه است باید پسر

شاهزاده خانمی که ازدودمان سلطنتی است نیز باشد و اگر برحسب تصادف تنهافرزند

ذکور پادشاه ازچنین همسری بوجود نیامده بود مجبور بود یکی از شاهزاده خانمهای

سلطنتی را بعد خویش در آورد تا بتواند بر تخت سلطنت جلوس کند. این قاعده کلی

بود و بیشتر دیدیم که (فصل نهم) اجرای آن چه اشکالاتی تولید می کرد، بلکه هیچ-

سوت برای فرار از این اشکالات و برای تثبیت پایه سلطنت در صحنه های معبد خود در

دیرالبهاری باتصویرهایی، مشروعیت خویش را از هنگام تولد نشان داده، بعقیده او

وی نه تنها از وصلت توتموزیس اول و ملکه آهموزیس بدنیا آمده بلکه تولد او در

نتیجه پیوند جسمانی آهموزیس و رب النوع آمون نیز بوده، این موضوع یعنی پیوند

یکی از خدایان بایک فرد بشر، به تئوگامی^(۱) موسوم شده است. در این شرایط

اختیارات هاجپ سوت بهیچوجه قابل تردید نبود چون وی دختر رب النوع آمون و از جانب وی بعنوان ولیعهدی انتخاب شده بود، در این باره کاهن بزرگ آمون بنام هاپوزنب^(۱) نیز از وی پشتیبانی می کرد و از اینجا نفوذ کلام کاهن آمون در این قبیل مسائل بخوبی ملاحظه میشود، مشیت و اراده الهی بوسیله وی ابلاغ میشد و در واقع در تمام دوره امپراطوری جدید انتخاب پادشاهان بنظر او صورت میگرفت و در مواقع بحرانی نامزدی که مورد نظر او بوده بسلطنت میرسید، باین ترتیب صفت الهی پادشاه عملاً صورت اکتسابی پیدا کرده و نظر موافق آمون یا در واقع موافقت روحانیان برای احراز مقام سلطنت از شرایط عمده محسوب میشد، از این نفوذ، روحانیان استفاده کامل بردند و حتی مقام سلطنت را نیز مخصوص خویش کردند، البته این پیش آمد نه تنها بر اثر ضعف قدرت پادشاهان بود بلکه بی اعتنائی و عدم توجه به اصل مشروعیت نیز باین امر کمک می کرد.

اصولاً پادشاه فرمانروای مطلق مملکت محسوب

۴- اختیارات پادشاه

میشد لیکن عملاً حکومت مصر بقدری تغییر

کرده و امپراطوری باندازه ای مقتدر شده بود که

پادشاه ناچار پاره ای از امتیازات خود را ببعضی از عمال عالیرتبه کشور واگذار کرد، این عمال عبارت بودند از: وزیر که بر سازمانهای اداری و دادگستری نظارت داشت، نایب السلطنه نوبی که بر امپراطوری وسیع مصر جنوبی حکومت می کرد و بالاخره کاهن بزرگ آمون که قائم مقام پادشاه در امور روحانی بود، باین اوضاع مادام که پادشاه قدرتی داشت و شخصاً وظایف سلطنت را انجام میداد هیچ نوع اشکالی پیش نمی آمد ولی هنگامی که پادشاه بیکفایتی زمام امور را بدست می گرفت و از عهده رسیدگی بوظایف این عمال که همیشه در صدد انحصار کارها بخود بودند بر نمی آمد زیانهای متوجه اداره مملکت میشد. بنابراین وظیفه پادشاه این بود که اولاهمکاران صالحی برای خود انتخاب کرده و ثانیاً بر دستگاههای مختلف اداری نظارت نماید

وبالآخره درمواقع اختلاف بعنوان حکم اختلافات را مرتفع سازد .
 گذشته از این، وظایف فرماندهی سپاه نیز بعهد پادشاه بود و باین مناسبت
 پادشاهان این دوره مخصوصاً اهمیت بسزائی داشتند و چون در این باره یعنی نظامی
 شدن مصر در فصل پیش صحبت شده در اینجا بشرح علت این امر که مایه توسعه قدرت
 پادشاهان است مبادرت میشود .

ارتش در امپراطوری جدید

اگر اطلاع ما راجع بارتش در دوره امپراطوری قدیم و امپراطوری جدید محدود
 است شاید از آن جهت باشد که ارتش در آن زمان صورت منظمی نداشته و پادشاهان
 هر وقت بسر باز احتیاج داشتند بفرمانداران که یکی از وظایفشان تهیه افراد نظامی در
 موقع لزوم بوده مراجعه میکردند، تنها دستجات منظمی که در آن زمان وجود داشت
 قوای انتظامی و پلیس بود که معمولاً از میان اهالی نوبی انتخاب میشدند ولی هجوم
 هیکسسها و مخصوصاً موضوع اخراج آنها از مصر باعث توجه بارتش و تحولات اساسی
 در آن گردید . اردو کشی های متعدد ، که سیاست جهانگیری فراغنه ایجاب میکرد،
 ارتش حرفه ای و منظمی بوجود آورد که در زمان صلح بدو سپاه بزرگ تقسیم میشدند
 و در زمان هورم هب دسته ای از آنها در دلتا و دسته دیگر در مصر علیا استقرار می یافتند
 در زمان جنگ چنانکه میدانیم سستی اول لا اقل سد سپاه داشت که هر يك از آنها تحت
 حمایت یکی از خدایان بودند و بنام او خوانده میشدند ، این سه سپاه عبارت بودند از
 سپاه آمون ، سپاه رع و سپاه پتاه که بزودی یعنی در زمان رامسس دوم سپاه ست نیز
 بآنها اضافه شد . گذشته از این دستجات اصلی عده ای مزدور خارجی نیز از قبیل
 شاردان ، نوبه ای و آموری نیز در ارتش استخدام میشدند ، تعداد حقیقی این دسته ها
 بتحقیق معلوم نیست ولی آنچه بنظر میرسد عده آنها گاهی بسیار قابل ملاحظه بوده،
 ارابه های مصری بادو اسب کشیده میشد و دو سوار^(۱) داشت که یکی از آنها راننده

۱- ارابه های هیتی سه سوار داشت .

و دیگری مأمور جنگیدن بود و باید دانست که این قسمت از ارتش (ارابه های جنگی) در جنگهای امپراطوری جدید اهمیت شایانی داشتند.

در باره تاکتیک آن زمان گرچه اطلاعات مختصری در دست است ولی بطور وضوح می توان دریافت که جنگ های دوره امپراطوری جدید مانند گذشته تنها بر خورد افراد نبوده بلکه تعقل و تدارك قبلی نیز باندازه دلاوری و تعادل قوی اهمیت داشته باین معنی که زمین مناسب انتخاب میشد، فرماندهی، همه افراد را منظمآ در اختیار داشت، و در صورت لزوم از حرکات دورانی و غافل گیری و جنگ با صفوف منظم استفاده بعمل می آمد، این طرز محاربه بتدریج و بر اثر احتیاج معمول شده بود و نه بر شجاعت افراد، دیگر برای غلبه بر دشمن کفایت نمی کرد.

پس از جنگ، سر بازان از خدمت مرخص نمی شدند بلکه آنها را بار دو گاه های متعدد کشور می فرستادند و این عده طبقه جدا گانه ای را در مقابل روحانیان و غلامان سلطنتی و پیشه وران تشکیل می دادند و بلا ندرید از طبقات ممتاز مملکت بشمار می آمدند، افسران و سر بازان بالنسبه از افراد ثروتمند کشور بودند و نه تنها از غنائم بیشماری که از جنگهای آسیا و نوبی بدست می آمد استفاده می بردند بلکه غالباً از اراضی نیز قطعانی بآنها هدیه میشد و باین ترتیب دسته اشرافی جدیدی از تیولداران و ملاکین که منشأ نظامی داشت تشکیل یافت اهمیت ارتش بقدری بود که در امپراطوری جدید ده نفر از سران نظامی (هورم هب و رامسس اول) بسطنت رسیدند و پادشاهانی که در احیای ارتش و عظمت آن کوشیدند بخوبی میدانستند که نیرومندی مصر سیاست موازنه را در میان ممالك شرقی محفوظ خواهد داشت.

وزیر

وظایف وزیر بسیار متنوع و وسیع بود، برای شناسائی دستگاههای اداری مصر در دوره امپراطوری جدید، شرح این وظایف کافی است

۱- کلیات

از این وظایف در زمان سلسله هجدهم بالنسبه اطلاعات کاملی در دست میباشد چون در کتیبه های مقبره بعضی از وزیران مخصوصاً در مقبره رخمیرع^(۱) وزیر توتموویس سوم از این وظایف بتفصیل یاد شده. ولی متأسفانه این متون دارای نقایصی هستند و علاوه بر آنها و گاهی ترجمه و تعبیر آنها از آن نظر که شرح دقیقترین و کاملترین تشکیلات اداری مصر تا آن زمان است بی اندازه دشوار میباشد، تغییراتی که توتموویس سوم در اختیارات وزیر داد منحصر بزمان او بود و نباید آن را بسایر ادوار منسوب داشت چون جانشینان فراغه بزرگ بیشتر همشان مصروف بر این بود که اقامات پیشینیان خود را تعقیب و تقلید نمایند.

در این زمان دولت مصر بقدری توسعه یافته بود که يك نفر نمی توانست بتنهایی همه امور را بعهده بگیرد و تقسیم اختیارات شخص وزیر بسیار ضرور و لازم بنظر میرسید باین ترتیب يك وزیر مأمور کارهای جنوب و مقر او در تب بود و وزیر دیگری در شمال و مرکز او هلیوبولیس. حوزه فرمانروایی وزیر جنوب از سیوط تا آبشار اول و قلمرو نفوذ وزیر دیگر از سیوط تا مدیترانه بود.

پادشاه بر تختی که سایبانی داشت می نشست و در

۴- مراسمی که پس از انتخاب
وزیر بعمل می آمد

حالی که وزیر آینده بجانب او پیش می رفت
مخصوصاً نصایحی مبنی بر میانه روی و اعتدال و رعایت اوضاع و احوال بوی می داد. پادشاه از او

میخواست که بانوع دوستی و بیطرفی کامل امور قضائی و روابط خود با زیردستان را تنظیم نماید، امور جاری مملکت با قوانین دقیق و با رعایت کامل عادات قدیم اداره میشد، قدرت وزیر بی اندازه زیاد بود و بنا بر این مراقبت در این که تصمیمات او تحت نفوذ احساسات و منافع واقع نشود ضرورت کامل داشت و بهمین مناسبت پادشاه بخصوص در این مورد تذکراتی بوی می داد که ما چند جمله آنرا در اینجا نقل می کنیم.

«... خداوند از معرض بیزار است... درخواست کننده را پیش از آنکه

اظهارات او را بشنوی جواب نگو، هنگامی که درخواست کننده ای بشو عرضحالی میدهد بدون دلیل او را از سر خود باز مکن و اگر او را از سر خود باز میکنی دلیل آن را باو بگو، در نظر درخواست کننده توجه باظهارات او مهمتر از انجام تقاضاهایش میباشد. کاری بکن که مردم از تو بترسند، زمامدار واقعی کسی است که از او میترسند ولی در عین حال بدان که شرافت يك زمامدار در این است که عادل باشد. معمولاً کسی که میل دارد از او بترسند بنظر مردم چنین میرسد که چیزی خارج از عدل و انصاف در او هست. از اختیارات وزیر قبل از هر کار اجرای عدالت میباشد این دستوری است که زمان خدایان مجری بود. . . .»

وظایف وزیر

صبحگاهان، وزیر بقصر سلطنتی میرفت و رئیس

الف - ساعات کار

خزانة نیز همراه او بود. شخص وزیر بتهنایی

وارد عمارت سلطنتی میشد و گزارشی از کارهای

جاری بشاه می داد شاه نیز دستورانی صادر می کرد، در مراجعت از قصر رئیس خزانة که مقابل در، در انتظار وی بود با او ملاقات و مذاکره میکرد و وزیر او را از جریان ملاقات خود باشاه مطلع می ساخت و سپس « درهای خانه سلطنتی » یعنی در قسمتهای مختلف اداری باز میشد و روز رسمی آغاز می گردید، پس از این، وزیر بدفتر خود میرفت و گزارشهایی را که از نقاط مختلف حوزه اداری او رسیده بود مطالعه کرده با دستورهای لازم نزد متصدیان محلی میفرستاد، در این اثنا گاهی هم مراجعین را می پذیرفت و بشکایات آنها گوش داده آنها را حل و فصل می کرد، گاهی هم از بایه تخت خارج میشد و با قایق، سفری برای بازرسی شهرستانها انجام می داد.

در اداره ایالات مختلف، اصل مرکزیت بدقت

ب - اداره شهرستانها

مجری بود و در این موقع نیز فرمانداران و حکام

اداره شهرستانها را در دست داشتند ولی ظاهراً

مسئولیت سیاسی مهمی بعهده آنها نبود، هر يك از قسمتهای اداری بحوزه كوچكتری تقسیم میشد و در رأس آنها عمالی قرار داشتند كه مسؤول حكومت مرکزی بودند، از طرف وزیر مأمورینی بشهرستانها فرستاده میشد كه سمت رابط بین ادارات شهرستانها و دفتر وزیر را داشتند، این مأمورین در هر سال سه مرتبه، یعنی نخستین روز ماه چهارم هر فصل مصری، گزارش مشروحي برؤسای مستقیم خویش تسلیم می کردند و در نتیجه پیش بینی ها، خطری كه در قدیم از طرف خانواده های فئودال متوجه وحدت کشور میشد در امپراطوری جدید مرتفع گردید.

شخص وزیر از سوءاستفاده از اختیارات جلوگیری

میکرد، تحقیق در صحت ادعای نامه هایی كه تنظیم

میشد و همچنین رسیدگی بوضعیت نامه ها و نظارت

ج - قضاوت

در اجرای مفاد آن بعهده وزیر بود، قضاة را وی تعیین میکرد و همه احكام بنظر او میرسید، در كارهای مهم او شخصاً ریاست محاکم را بعهده میگرفت و ما بیشتر، درباره نبش مقابر سلطنتی در پایان سلسله بیستم، جریان یکی از این محاکمات را شرح داده ایم وزیر در حفر ترعه ها و نگاهداری آنها نظارت می

کرد وی مراقب حفظ ابنیه و همچنین تنها کسی

بود كه اجازه قطع اشجار می داد، صدور فرامین

مالکیت بعهده او بود و هنگامی كه بین دو مالك

د - كارهای عمومی و

كشاورزی

بر سر تحدید اراضی نزاعی در میگرفت مأموری برای تحقیقات محلی از طرف اوروانه میشد و رأی نهائی را شخص وزیر صادر می کرد، نتیجه سر شماری گاو ان با او تسلیم می گردید، مقدار باران ها و بالا آمدن آب نیل باطلاع وی میرسید و او بر حسب ارتفاع آب كه در هر سال اختلاف داشت اقدامات لازم بعمل می آورد، تقسیم آب و دادن تعلیمات برای آماده كردن زمین در هر سال بعهده وزیر بود، او رئیس دو انبار و كارمندان وی را كه مستقیماً مأمور درو و جمع آوری محصول بودند تعیین میکرد، هر سال پس از درو تشریفاتى انجام می گرفت كه در طی آن رئیس دو انبار نتیجه كار را

باطلاع پادشاه میرسانید و در صورتی که محصول خوب بود باعث شادمانی عموم میشد .

رسیدگی بامر وصول مالیاتهایی که باید بوسیله

مأمورین بخزانه واصل شود منحصرأ بعهده شخص

ه - دارائی

وزیر بود و مالیاتها بترتیب اهمیت عبارت بودند

از طلا و نقره ، دواب و پارچه های کتان . این منابع در آمد، مخصوصاً در کشوری مانند

مصر که همه امور در دست دولت بود اهمیت زیادی داشت ، مالیات مزارع بوسیله

مأمورین محلی که مستقیماً تابع رئیس خزانه بودند دریافت میشد و رئیس خزانه در

مذاکرات روزانه خود با وزیر، وی را در جریان کار می گذاشت و موازنه دخل و خرج

مملکت در دفاتر وزیر انجام می گرفت . هر ماه گزارشی از وضع مالی کشور بوزیر

تسلیم میشد و او شاه را از منابع و میزان عایدات مملکت آگاه می ساخت .

وزیر مأمور تشکیل قراولان سلطنتی و استقرار

دسته های نظامی در تب و سایر شهرهای مهم مملکت

و همچنین مراقبت در دفاع و نگاهداری قلاع نظامی

بود ، افسران نیروی دریائی از كوچك تا بزرگ در مواقع معین گزارشهایی باو میدادند

و باین ترتیب وی راه همیشه از نقل و انتقال سفاین و وضع نیروی دریائی مطلع می ساختند،

بطور کلی وزیر موظف بود که در مواقع لازم ، قوای آماده و وسایل کافی ، در اختیار

پادشاه، که فرمانده عالی نیروی نظامی مصر بود، بگذارد.

چون همه نامه های اداری از نظر شخص وزیر

می گذشت ناچار همه اسناد و مدارك در دفتر او

ز - بایگانی

ضبط میشد و قبل از ضبط بمهر وزیر مهور میگردید

هنگامی که کارمندی میخواست نامه ای را مطالعه کند از وزیر کسب اجازه می کرد و

پس از اتمام کار آنرا بدفتر ضبط می داد و در آنجا قبل از آنکه نامه بایگانی شود

مجدداً مهر میشد ، گذشته از این نامه ها مقداری اسناد محرمانه نیز در بایگانی وجود

داشت که بکسی اجازه مطالعه آنها را نمی دادند .

از این مطالعه سریع و اجمالی که از وظایف وزیر
 ح- نتیجه بعمل آمد میتواند اهمیت مقام او را در دوره
 امپراطوری جدید دریافت و بدون اغراق باید گفت
 که او بجای پادشاه، مملکت را اداره می کرد، از کوچکترین جریانات مملکتی آگاه
 بود و همه تصمیمات قبلا بنظر وی میرسید، این تمرکز شدید اختیارات، مستلزم استخدام
 کارمندان بیشماری بود که بدرجات مختلف تقسیم میشدند و مانند همه ممالکی که
 حکومت در دست دولت است کارمندان دولتی طبقه ممتازی را تشکیل می دادند. در
 خاتمه باید متوجه بود امتیازاتی که باین طبقه داده میشد اغلب بجا بود چون این دسته
 از مردم مصر با نهایت صداقت وظایف خویش را انجام داده مایه سر بلندی و افتخار
 کشور خود بودند.

نایب السلطنه نوبی

ایجاد این سمت در آغاز زمامداری سلسله هجدهم
 سابقه و نتیجه طبیعی فتح نوبی میباشد، مدتها تصور میشد
 که توری^(۱) نخستین نایب السلطنه نوبی بوده و از
 طرف آمنوفیس اول باین مقام انتخاب شده ولی بعید نیست که این سمت از زمان
 سلطنت آهموزیس و بخاطر پدر توری، که گاهی بعنوان پسر آهموزیس نیز تاقی شده
 ایجاد شده باشد، این فرضیه با آنکه امروز بعلمت کمی اطلاعات محقق نیست در
 توجیه و تفسیر عنوان «پسر پادشاه» که به نایب السلطنه نوبی، از آغاز ایجاد این سمت
 داده میشد کمک شایانی میکند، این عنوان را بعد ها هم نایب السلطنه های نوبی که
 پس از توری، هیچیک از دودمان سلطنتی نبوده اند حفظ کرده اند ولی اگر این فرضیه
 قابل قبول نباشد باید چنین پنداشت که عنوان «پسر پادشاه» برای تعیین نسبت واقعی
 نایب السلطنه با پادشاه، بلکه اشاره بوسعت اختیارات پادشاه بوده که قسمتی از آن
 بحکام نوبی تفویض میشده.

نایب السلطنه‌های نوبی معمولاً از میان کسانی که مشاغلی در نوبی داشتند انتخاب نمیشدند و فقط توری وهوی^(۱) از این قانون مستثنی بودند، این مأمورین اغلب قبل از تصدی مقام نیابت سلطنت نوبی، در دستگاههای خصوصی پادشاه خدمت میکردند و در میان آنها عده زیادی دبیر و معدودی افسر باین مقام رسیده‌اند؛ بنابراین باید متوجه بود که انتظار مردم از این مأمورین بیشتر انجام کارهای اداری و مالی بود نه امور نظامی و چنانکه بیشتر هم دیدیم انقلابات نوبی هرگز صورت جدی بخود نگرفت، در هر حال تصدی این مقام مستلزم آن نبود که قبلاً مراحل معینی طی شود چون معمولاً نایب السلطنه‌ها قبل از آنکه باین سمت تعیین شوند وظایف مختلفی بعهده داشتند از قبیل: رئیس کارهای عمومی در کارناک، رئیس اغنام یا اصطبل‌ها، بازرس خزانه، رئیس شهربانی، رئیس نظامیان، و فقط در زمان آخرین رامسس‌ها کاهن بزرگ آمون هم باین مقام منصوب شد.

نایب السلطنه نوبی علاوه بر عنوان «پسر پادشاه» از همان آغاز ایجاد این سمت، عنوان «رئیس ممالک جنوب»، که معرف مقام و شغل او بود نیز داشت همچنین از زمان آمنوفیس سوم عنوان «بازن دار» (یا چتر دار) دست راست پادشاه را هم باو میدادند و از همان زمان در تصاویر وی را با عصای مخصوص و تبر و بادنژی (یا چتری) که با تسمه‌ای پشت بسته میشد تصویر می کردند، چون در زمان توتموزیس چهارم نایب السلطنه نوبی موسوم به آمن هوتپ و وایعهده مملکت نیز بهمین نام بود، برای تشخیص و تمیز ایندو «پسر پادشاه»، بنایب السلطنه نوبی عنوان «پسر پادشاهی کوش» داده شد و جانشینان وی نیز همین عنوان را بکار بردند، عنوان دیگر نایب السلطنه نوبی «زمامدار سرزمین طلائئ آمون» بود که مقصود از آن همان «زمامدار سودان» میباشد، چون این سرزمین اراضی طلا خیز بسیار داشت و مهمترین ناحیه‌ای بود که طلای مصر از آن بدست می آمد.

قلمرو نفوذ نایب السلطنه نوبی از آبشار اول تا اقصی نقاط جنوبی سرزمین مصر ادامه داشت و بموجب سندی که در نوع خود منحصر است تصمیم

حکومت نوبی

این بود که شهرستانهای هیرا کون پولیس وادفو و آسوان رانیز ضمیمه حکومت نوبی نمایند، این تصمیم اگر هم عملی شده باشد برای مدت بسیار کوتاهی بوده چون این سه ناحیه معمولاً تابع وزیر جنوب محسوب میشده اند.

سرزمین نوبی بدو شهرستان بزرگ تقسیم میشده یکی مملکت اوآوات یا نوبی خاص، که از آسوان تا آبشار دوم امتداد داشت دیگر مملکت کوش (یعنی سودان کنونی) که شامل اراضی مابین آبشار دوم و آبشار چهارم بود. هر يك از این دو شهرستان بوسیله نماینده مخصوص نایب السلطنه اداره میشد و عنوان این اشخاص بزبان مصری، ایدنو^(۱) بود.

نایب السلطنه در رأس همه دستگاههای اداری، کدبدون تردید نظیر سازمانهای اداری پایتخت بود قرار داشت، وی نیز دارای مأمورین لشکری و مأمورین کشوری بود و عدهای از عمال دولتی از قبیل رئیس خزانه، رئیس اغنام، رئیس انبارها، کارهای عمده مملکت را اداره می کردند، هر يك از این عمال اداره ای داشتند که عده زیادی کاتب و دبیر در آن مشغول کار بودند، هر شهر بوسیله يك حاکم اداره میشد و این حکام مستقیماً تابع نایب السلطنه بودند، نایب السلطنه ریاست مذهبی حوزه فرمانروائی خود را نیز داشت ولی اعمال مذهبی بوسیله قائم مقام او یا « رئیس کهنه همه خدایان » و دستیار وی یا « دبیر هدایای همه خدایان » انجام میگرفت، نایب السلطنه مأمور تنظیم این سازمانها و حسن اداره آنها بود تا باین ترتیب بتواند هم سعادت و نیکبختی مملکت را تأمین کند و هم مالیات سالانه نوبی را مرتباً بخزانه مصر بفرستد. انتظامات داخلی بعهدہ نیروی پلیس بود، در هر يك از شهرهای مهم ساخلوئی گذاشته میشد و مرتباً تحقیقاتی در اطراف مملکت بعمل می آمد تا دسته های بیابان گرد که منتظر فرصت برای حمله باراضی آباد آن حدود بودند نتوانند سر زمین نوبی را بتصرف در آورند همچنین دسته های از سربازان که کم و بیش مجهز و آماده بودند با کاروانهایی

که بمعادن طلا می رفت حرکت می کردند. چون طلا نرود عمده نوبی^(۱) بود مخصوصاً از همین لحاظ نگهداری آن برای مصر بسیار اهمیت داشت، چنانکه دیدیم در این ناحیه معمولاً شورش های بزرگی بروز نمی کرد و اگر احبباً چنین حادثه ای رخ می داد پادشاه مصر مجبور بود قوای مختصر نوبی را تقویت کند و یا شخصاً با سپاهی بآن سرزمین روانه شود، این نقل و انتقالات نظامی در روحیه بومیان نوبی، تأثیر فراوان داشت و فقط حضور پادشاه در نوبی آتش انقلاب را خاموش می کرد.

ظاهراً نایب السلطنه های نوبی مردمی مدیر و مدبر بودند چون اغلب مدت زیادی و شاید تا موقع مرگ در کار خویش باقی میماندند و چنانکه گاهی اتفاق افتاده پسر آنها بجای پدر بنیابت سلطنت انتخاب میشد.

شغل نیابت سلطنت بالا نرید از مهمترین مشاغل آن زمان و مورد توجه اکثر عمال دولت بود چون از طرفی مسئولیت آن کمتر از مسئولیت شغل وزیر بود و از طرف دیگر آزادی و استقلال بیشتری داشت، در زمان حکومت نایب السلطنه ها سرزمین نوبی و سودان بکلی آداب و تمدن مصری را پذیرفتند و چندین قرن بعد یعنی هنگامی که دست مصر از شهرستانهای جنوبی کوتاه شد در این نواحی هنوز نفوذ تمدن مصری بخوبی مشاهده میشد.

اداره شهرستانهای آسیائی

دولت مصر که در سرزمین مصر و نوبی اصل تمرکز را کاملاً مراعات می کرد در آسیا بعکس، این اصل را بهیچوجه مورد توجه قرار نداد، فرائض مصر بخوبی دریافته بودند که رعایت استقلال خارجی شهرستانهای آسیائی کاملاً بصرفه آنها است چون باین ترتیب می توانستند در عین احترام با احساسات آزادیخواهانه آنها بعنوان حکم در کارها مداخله کرده قضایا را بنفع خویش خاتمه دهند.

۱- سایر محصولات قیمتی که از نوبی بمصر فرستاده میشد عبارت بود از: عاج، آبنوس، پرشتر مرغ و پوست پلنگ. گذشته از این زرافه و شتر مرغ و میمون نیز بمصر فرستاده میشد و شرح ورود این مقرریها بمصر در مقبره هوی نایب السلطنه نوبی در زمان سلطنت توتانخامون، مندرج است.

امپراطوری آسیائی مصر شامل تعداد زیادی از شهرها بود که اغلب آنها استحكاماتی داشتند و گاهی بوسیله يك پادشاه و زمانی از طرف شورای محترمین شهر اداره میشدند و نواحی که از نظر وسعت یا طرز حکومت بتوان بآنها عنوان دولت و مملکت داد بسیار نادر بودند، در میان این قبیل نواحی، قدرت و اعتبار مملکت آمور بیش از همه بود و چنانکه پیشتر دیدیم جاه طلبی شاهزادگان و زمامداران آن اغلب اشکالاتی برای مملکت مصر ایجاد می کرد.

بهترین وسیله برای بسط نفوذ مصر در داخله این ممالك این بود که ولیعهد این ممالك را بمصر برده بآداب مصری تربیت نمایند، فراغه مصر گذشته از این کار، عده ای از افسران مصری را بعنوان مربی سربازان بومی باین کشورها میفرستادند و باین ترتیب سپاهیان کمکی برای خود تهیه می کردند که در جنگهای آسیا وظیفه مهمی بعهدہ آنها بود.

چنانکه قبلاً هم گفته شد با آنکه خود مختاری این نواحی (نه استقلال آنها) محفوظ بود معذلك قیود و وظایف سنگینی بعهدہ آنها گذاشته میشد و برای اطلاع از آن کافی است فهرست خراجی که این نواحی سالانه بمصر می فرستادند مطالعه شود؛ این خراجها عبارت بود از اغنام و احشام، غلات، روغن و شراب، طلا، نقره، مس و چوبهای قیمتی، اسب و عرابه جنگی، برده و اشیاء ساخته شده و گذشته از این وظایف معمولی، وظیفه مهم دیگری در زمن جنگ بعهدہ این ممالك گذاشته میشد و آن عبارت بود از نگهداری سپاهیان فرعون.

امپراطوری مستعمراتی مصر در آسیا مخصوصاً در زمان سلسله هجدهم منبع عمده عایدات مصر محسوب میشد و در نتیجه همین عواید سرشار و بهبود وضع مالی، سرزمین مصر تمدن ممتازی پیدا کرد که هنوز مایه تحسین عمومی می باشد.

کاهن بزرگ آمون

کاهن بزرگ آمون که از لحاظ وظیفه تنها امور مذهبی بعهدہ وی بود و جز این

نفوذی در مملکت نداشت در دوره امپراطوری جدید مداخلات سیاسی مهمی در مصر کرد که مطالعه علل آن کمال اهمیت را دارد.

پیدایش این شغل و مقام، بسلسله هفدهم مربوط میشود و در کتیبه های آن زمان به تشکیل این دسته از روحانیان از آغاز امپراطوری میانه مکرر اشاره شده. ولی در این متون هیچ نوع اشاره ای به «نخستین پیمبر آمون» که عنوان معمولی کاهن بزرگ آمون بوده دیده نمیشود در صورتی که عنوان و مقام «دومین پیمبر آمون» مکرر تأیید و تصدیق شده و وجود چنین مقامی ناچار وجود مقام بالاتری را که همان نخستین پیمبر آمون باشد ایجاب می کرده، میتوان گفت که این مقام در آن زمان با عنوان اختصاری «پیمبر آمون» تعیین میشده و او قهرمانی است نیمه تاریخی و نیمه افسانه ای بنام خونسوئم هب^(۱) که سلسله کهنه بزرگ آمون با او شروع میشود، وی در سلسله هفدهم و زمان زمامداری رع هوتپ میزیسته و متأسفانه اطلاعات تاریخی صحیحی درباره او در دست نیست.

آه موزیس بانی سلسله هجدهم نه فقط با اداره امور سیاسی مملکت میپرداخت بلکه کارهای مذهبی مصر را نیز تحت نظر خویش اداره می کرد و از زمان سلطنت وی بعد تاریخ کهنه بزرگ و تحول مقام آنها را بدقت می توان مورد مطالعه قرار داد.

در کارهای مذهبی دو دسته از روحانیان کمک و دستیار نخستین پیمبر آمون بودند، يك دسته روحانیان عالی مقام که «پدران ربانی» خوانده میشدند و عبارت بودند از دومین پیمبر آمون و سومین پیمبر و چهارمین پیمبر آمون، و فقط این دسته از روحانیان می توانستند در مراسم قربانیها شرکت کنند، دسته دیگر که مقام کوچکتری داشتند عبارت بودند از: «کهنه محض»^(۱) که حمل و نقل زورق خداوند و نظافت معبد و آرایش و زینت مجسمه خدایان بعده آنها بود، دیگر «کهنه

۱- Khonsouemheb.

۲- Ouabou.

فاری،^(۱) که، امور اجرای آداب مذهبی بودند و بالاخره دسته‌ای بنام ایمیوست آ^(۲) که وظیفه واقعی آنها هنوز معلوم نشده، سلسله مراتب و درجات در بین کهنه قاری مانند پدران ربانی مراعات میشد و سایر کهنه بطبقاتی چند تقسیم شده بودند که هر يك از آنها بنوبه خود مأمور اداره کاری بود. گذشته از این، عده‌ای غیر روحانی^(۳) در انجام کارها بکهنه مصری کمک میکردند و معمولاً تهیه ملزومات و امور مادی بعده آنها بود. باین دسته روحانیان ذکور عده زیادی زن نیز همکاری می‌کرد و در آغاز کار منحصر بخوانندگانی^(۴) بود که همراه دسته‌ها حرکت کرده آهنگهایی میخواندند و با چنگی که مخصوص مصر بان قدیم بود نواهایی مینواختند، این عده بخانوادهایی چند تقسیم میشدند و گذشته از آنها زنانی مخصوص رب النوع وجود داشت که بعقیده بعضی، ملتزمین و همراهان خاص «زوجه الهی آمون» بودند، این زن که «دست الهی» و «مجنوب الهی» نیز خوانده میشد همان ملکه میباشد که بگمان مصریان، خداوند بالاوزواج میکرد تا دودمان خدائی پادشاهان مصر ادامه یابد، باین ترتیب ملکه، عالی‌ترین فرد روحانیان اناث آمون بود همچنانکه پادشاه نیز در میان روحانیان ذکور بالاترین مقام را داشت و همانطور که یکی از روحانیان عالی رتبه در کارهای دینی از پادشاهان نیابت می‌کرد از میان زنان نیز یکی (معمولاً از خانواده‌های محترم مصری) انتخاب میشد تا بجای ملکه در امور مذهبی نظارت کند.

نخستین پیمبر و دومین پیمبر آمون هر يك دارای دربار و تشریفات بودند و دربار نخستین پیمبر، اهمیت بسیار داشت که عده‌ای از قبیل رئیس خلوت، خوانسالار، نگهبان، رئیس دارالانشاء و تعداد زیادی خدمه جزء در آن مشغول خدمت بودند، البته هنوز همه اعضاء و کارمندان این دستگاه معلوم نیست ولی از همین مختصر میتوان با اهمیت دربار کاهن بزرگ پی برد.

۱- Kheriou - hebet .

۲- Imiou-set-a .

۳- Ounout .

۴- Shemaït .

توانگری کهنه آمون درامپراطوری جدید، یکی

عواید و املاك از وقایع مهم این دوره محسوب میشود و اثری که

این پیش آمد در تاریخ و تحول مصر داشت اهمیت

بسیزائی دارد، این سرمایه و ثروت مخصوصاً عبارت بود از انواع مختلف هدایائی که هر سال بعنوان خراج و مالیات بدربار مصر میرسید و پادشاه سهمی از آن را به پیشگاه آمون تقدیم می کرد، و همچنین املاك معمور و آبادی که از راه خرید و یا هدیه پادشاه دائماً بوسعت آن اضافه میشد.

البته نگاهداری چنین عواید و املاکی ایجاد سازمان وسیع و غیر روحانی را ایجاب میکرد چون برای استفاده از این املاك قبل از هر چیز رعایائی لازم بود که بکار کشت و زرع و پرورش حیوانات و درو و برداشت محصول بپردازند، عده ای قایق ران برای حمل و نقل محصول و نگهبان برای جلوگیری از دستبرد نیز ضروری بود و همچنین دبیرانی برای نگاهداری حساب و عده ای مباشر برای اداره مزارع و معمارانی برای حفاظت و افزایش بناهای کارناك و تعدادی کارگر و بنا برای ساختمان کمال لزوم را داشت، این مشاغل که فهرست آنها هنوز دقیقاً معلوم نشده از لحاظ اهمیت همه در يك ردیف نبودند و برخی از آنها مانند اداره انبارها و اداره خزانه آمون دارای اهمیت بیشتری بودند و متصدیان این مشاغل مخصوصاً از میان رجال برجسته کشور انتخاب میشدند، از زمان توتموزیس سوم غالباً کاهن بزرگ شخصاً زمام این قبیل امور را در دست می گرفت تا نظارت دقیقتری در عواید معبد داشته باشد.

نخستین پیمبر آمون اصولاً از طرف رب النوع باین

روابط پادشاه و کاهن بزرگ مقام میرسید و لای در واقع و عملاً این انتصاب

بوسیله پادشاه صورت می گرفت، تشریفات مخصوص

انتخاب کاهن بزرگ چنانکه پیشتر هم دیدیم این بود که پادشاه در حضور مجسمه خداوند نام چند تن از روحانیان که نامزد این مقام بودند میبرد و بمحض اینکه نام شخص منظور پادشاه برده میشد رب النوع با حرکتی (که نوع آن معلوم نیست)

انتخاب او را تصویب و تأیید می کرد. عده ای چنین پنداشته اند که مجسمه خداوند متحرك ساخته میشد و سر آن بوسیله نخى بحرکت درمی آمد ولی این نظر قابل قبول نیست و چنین تصور میشود که خداوند مشیت خود را در این قبیل موارد با عقب رفتن یا جلو آمدن اظهار می داشت، بهر حال نتیجه این عمل آن بود که همه بدانند خداوند، خود خلیفه خود را تعیین کرده است، پس از انجام این مراسم پادشاه با ادای این جملات: «نو کاهن بزرگ آمون هستی، خزائن و مردان جنگی او در دست تو است، نورئیس کهنه و عبادتگاه او هستی» همه اختیارات را بوی تفویض میکرد، پادشاه میتواند کاهن بزرگ را از میان غیر روحانیان نیز انتخاب کند لیکن معمولاً این انتخاب از بین روحانیان صورت می گرفت و طبیعتاً تمام مراحل روحانی برای کسی که باین مقام میرسید ضرورت نداشت. پس از آنکه کاهن بزرگ باین مقام نایل میشد او نیز نفوذ خود را بر پادشاه تحمیل میکرد چون معمولاً جوابی که خدایان بسمتوالات پادشاه می دادند بوسیله کاهن بزرگ ابلاغ میشد و او بخوبی می توانست در این قبیل موارد نظر خود را بعنوان خداوند پادشاه تحمیل کند، پیش از این در باره مداخلات کهنه در امور سیاسی مطالبی گفته شده و مخصوصاً با اقدامات آنها در مورد اختلاف میان ملکه هاجپ سوت و توتموزیس ها اشاره کرده ایم و بخوبی معلوم شد که خدمات آنها به توتموزیس سوم و هاجپ سوت خالی از نظر نبوده و همین امر مبنای توانگری و نفوذ آنها شده است، از زمان هاجپ سوت کاهن بزرگ آمون، موسوم به هاپوزنب، نه فقط رئیس روحانیان آمون بوده بلکه سمت وزارت نیز داشته و باین ترتیب در امور سیاسی و مذهبی دخالت می کرده، در این دوره هم پادشاه دیگر در امور مذهبی نظارتی نداشت و همه کارها با نظر کاهن بزرگ آمون می گذشت چون توتموزیس سوم که در معبد آمون و در میان روحانیان پرورش یافته بود یکی از مصاحبان کودکی خود را، بنام من خپر رع زنب^(۱) باین سمت منصوب کرد و او را مورد توجه مخصوص قرار داد. جانشینان وی نیز در باره کهنه همین روش را پیش گرفتند و قدرت روحانیان در زمان آمنوفیس

سوم بقدری زیاد شد که خطر عظیمی برای حکومت مصر ایجاد کرد، باید در نظر داشت که علت اصلی این اقتدار، تحولاتی بود که آخناتون در مذهب بوجود آورد، آخرین زمامداران سلسله هجدهم پس از آنکه با کهنه آمون از در صالح در آمدند مراقب بودند که جداً مذهب و سیاست را از هم تفکیک کنند و باین منظور دیگر وزرای خود را از میان روحانیان انتخاب نکردند و حتی عنوان « پیشوای اعظم همه روحانیان مصر علیا و سفلی » را نیز از آنها سلب کردند ولی متأسفانه پس از رامسس دوم این عنوان مجدداً بآنها داده شد و پادشاهان آخر سلسله بیستم قدرتی نداشتند که در برابر جاه طلبی روز افزون کهنه بزرگ عکس العملی نشان بدهند، در همین زمان مقام نخستین پیمبر آمون موروئی شد و باید گفت که از همان ایام دوزمامدار بر مصر حکومت می کردند یکی پادشاه و دیگری کاهن بزرگ، قدرت کاهن بزرگ روز بروز افزایش می یافت و چنانکه پیشتر دیدیم آخرین کاهن بزرگ سلسله بیستم، هریهور، خود را بمقام سلطنت رسانید و این نتیجه منطقی اوضاعی بود که بدست زمامداران امپراطوری جدید ایجاد شده بود.

۲ = هنر

معماری

هنرمعماری دوران امپراطوری جدید از روی معابد آن زمان بخوبی شناخته شده، خرابه های جالب این معابد هنوز در طول نیل، از آبشار سوم تادلتا، باقی است و این قسمت از هنر مصری را با مطالعه معابد آن شروع میکنیم.

۱ = معابد

هرم من توهوتپ و معبد هاجپ سوت در دیر البهاری
 بنا شده و سنموت^(۱) معمار این بنا، نقشه کار را از
 معابد سلسله یازدهم تقلید کرده بود، معبد هاجپ.

دیر البهاری

سوت يك حياط وسه ايوان داشت كه ايوانها طبقه طبقه وبر روى هم قرار گرفته بودند راه وصول بايوان نخستين، كه تقريباً هم سطح حياط بود چند پله، وبراى وصول بدو ايوان ديگر از خاكريزى كه مستقيماً از حياط بيالا ميرفت استفاده ميشد، روى دو ايوان اولى كه عرض كمى داشتند بطور متفرق، دهليزهاى سرپوشيده باستونهاى مربع ساخته شده است كه درعين حال معرف استحكام و ظرافت و سادگى آنها ميباشد، ايوان فوقانى كه خيلى وسيع تر وبصورت حياطى بود، از يك طرف باز ودرسه طرف ديگر آن نمازخانه ومحرابهاى ميساختند وبا مشاهده بقاياى ايندو بنا در ديرالبهارى مى توان بشكوه وجلال معابدسلسله هجدهم در آن زمان، يعنى ايامى كه دست حوادث هنوز تغييرى دروضع آنها ايجاد نكرده بود، پى برد.

معابد مصرى در امپراطورى جديد از سه قسمت

طرح معابد اصلى يعنى يك حياط، يك شبستان وچندمحراب

تشكيل ميشد، راه وصول بمعبد، در بسيار بزرگى

بود كه درهر طرف آن يك برج بزرگ قرار داشت وجلوى هريك از برجا يك ستون بلند نصب ميشد، در اين طرح ساده هرنوع توسعه وافزايش آسان بود و در اينمعابد اغلب چند تالار فرعى نيز ساخته ميشد كه تشريفات مخصوصى در آنها انجام ميكرفت وشرح اين تشريفات برديوارهاى هرتالار منقوش است.

محراب يا مكان مقدس كه تاريكتر از ساير نقاط معبد بود معمولاً بلند تر از حياط ساخته ميشد وراه وصول بآن دهليزى بانصيب ملايم بود، و اين تمهيد كه در ميزان روشنائى مكان مقدس بكار ميرفت يعنى نقصان تدريجى نور از حياط بتالار شبستان واز شبستان بمحراب كه مقام خداوند بود بوضع جالبى جنبه اسرار آميز آن مكان راجلوه گر ميساخت، در امپراطورى جديد تقريباً درهمه بناهاستونهاى بشكل گياه پاپيروس بكار رفته و سرستونها بشكل گل پاپيروس، گاه شكفته و گاه بحالت شكوفه ساخته شده اند، در برخى از معابد گاهى بجاي ستونهاى پاپيروس شكل، پايه هاى چهار گوشى ميساختند كه مجسمه بزرگى از اوزيريس، در حاليكه دو دست خود را بشكل

صلیب بر سینه گذاشته و عصای مخصوص سلطنت و تازیانه خود را در دست دارد بر آن تکیه کرده بود، این قبیل ستونها که در واقع بسیار عظیم بود از سلسله نوزدهم بعد رواج گرفته.

معماران سلسله هجدهم معابدی بسیار زیبا و جذاب ساخته اند که بهترین نمونه آن معبد آمنوفیس سوم در لوکسور می باشد، در زمان سلسله نوزدهم توجه خاصی بایجاد ساختمانهای عظیم مبذول شد منتهی رعایت تناسب در آنها بعمل می آمد، تالار زیبای شبستان کارناک که ۱۳۴ ستون بار تفاع ۲۱ متر و قطر چهار متر داشت از نمونه های جالب این سبک معماری می باشد.

این نوع ساختمانها مخصوصاً در نوبی رواج داشته
معابد صخره ای و شبستان و محراب آنها بجای آنکه در فضای باز ساخته شود در تخته سنگهای بزرگ کنده میشد و هنگام تراش و شکستن سنگها طوری عمل می کردند که ستونها و پایه های بزرگ مورد لزوم از تخته سنگها بجای می ماند، این طرز کار تازگی نداشت چون در امپراطوری میانه نیز ساختن این قبیل معابد (مقبره های بنی حسن) معمول بوده، مهمترین معبدی که باین طرز ساخته شده معبدی است که رامسس دوم در ابو سمبل واقع در شمال آبشار دوم ساخته است.

آخناتون که نفوذ فراوانی در هنر مصری داشت
معبد تل العمارنه خود را ملزم میدانست در امر معماری نیز ابداع و ابتکاری ظاهر سازد و مخصوصاً از لحاظ مذهبی معتقد بود در معبدی که در پایتخت او برای آتون، قرص خورشید، بنامیشود نباید هیچ چیز مانع نفوذ اشعه خورشید بداخل معبد باشد، بنابر این در این قبیل معابد دیگر تغییری که در میزان روشنائی از حیاط تا محراب قبلا موجود بود مشاهده نمیشود، این معابد از چند حیاط و دهلیز رو باز که بتالاری منتهی میشد تشکیل می یافت، مکان مقدس در این تالار بود و اشعه خورشید مستقیماً بدان راه داشت، در اطراف این محیط

باز، چند ستون و محراب و اطاق و سایبان ساخته شده بود که معلوم نیست چه استفاده‌ای از آنها بعمل می‌آمده (انبار یا خانه کهنه) و چون این بناها بلافاصله پس از زوال شریعت آتونی بکلی متروک ماند امروز اثر قابل‌ی از آنها برجای نیست.

۲- مقابر =

از آغاز کار سلسله هجدهم بنای اهرام بر روی

مقبره پادشاهان، از رواج افتاد و سلاطین مقابر

خود را در ناحیه دور افتاده‌ای که به وادی پادشاهان

موسوم شده می‌ساختند، این ناحیه در مغرب تب قرار داشت و مدخل آن در مقابل کارناک بود مقبره زهر زمینی سلاطین مصر در این مکان ساخته میشد، طرح آن بسیار ساده و عبارت بود از دالان طولانی که شیب ملایمی داشت و در پاره‌ای نقاط وسیع تر شده فضای مسطحی تشکیل میداد، در دو طرف این فضای مسطح باین ترتیب دو اطاق قرینه یکدیگر بوجود می‌آمد، در این دو اطاق ستون‌هایی که هنگام تراش تخته سنگها بجای مانده بود دیده میشد، پس از این فضا محوطه وسیعتری بود که سرداب مخصوصی در آن قرار داشت و گاهی بسیار عمیق بود، دالان این مقابر همیشه مستقیم نبود و در بعضی مقبره‌ها چند پیچ و خم متوالی در راهروها ایجاد میشد، ملکه‌ها و شاهزادگانی که در کوچکی وفات میکردند در ناحیه دیگری که به وادی ملکه‌ها معروف است و در جنوب مقبره سلاطین قرار داشت دفن میشدند و طرح مقبره آنها عین بنای مقبره پادشاهان بود.

این نوع مقابر در راه پراطوری جدید عبارت بود از

مقابر خصوصی يك محراب که در تخته سنگها حفر میشد و حیاطی

که جلوی محراب قرار داشت، چاه عمودی که

بسرداب منتهی میشد در این حیاط قرار داشت، در سرداب يك یادو و گاهی چند اطاق ساخته میشد و چاه را بلافاصله پس از دفن جسد پرمیکردند، در این دوره بنای اهرام که از علائم سلطنتی و ستایش خورشید بود، بر روی مقابر شخصی معمول گردید،

البته این کار از زمان سلسله یازدهم نیز مرسوم بود و در گورستان آبیروس مصطبه‌هایی که بر روی آن اهرامی ساخته اند دیده شده ولی این کار در امپراطوری جدید جنبهٔ عمومی پیدا کرد، این هرم‌ها در مدخل محراب و بر بالای تخته سنگی که محراب در آن کنده شده بود ساخته میشد، بنای آنها از آجر و بر قله هر هرم، هرم کوچکی از سنگهای آهکی میگذاشتند و بر آن صحنه‌هایی مربوط به ستایش خورشید حک میکردند در طرف شرقی هرم، در داخل دیوار ستونی قرار داشت و بر بالای آن متوفی در حال



تزئینات صندوق قبریك بانوی مصری

ستایش خورشید دیده میشد.

۳= خانه =

از روستاهای مصری بندرت اثری بجای مانده چون معمولاً خانه‌ها یا مصالحی کم دوام ترا از مصالح معابد و حتی مقبره‌ها ساخته میشدند و فقط در یکی دو نقطه مصر

می‌توان از روی باقیمانده بناها بوضع خانه در مصر پی برد.

این خانه عبارت بود از يك قطعه زمین که با دیوار
 يك خانه اشرافی در تل العمارنه آجری محصور شده و در داخل آن اطاق دربان،
 عبادتگاه خصوصی و باغ و استخر و اقامتگاه
 مخصوص قرار داشت، این اقامتگاه معمولاً بر روی صدفه آجری ساخته میشد و راه
 وصول بآن پلکانی بود، طرح ساختمان بسیار ساده و عبارت بود از يك تالار بسیار
 بزرگ در مرکز که جای تجمع افراد خانواده و مهمانان آنها محسوب میشد، این تالار
 دیوارهایی بلندتر از دیوارهای سایر اطاقها داشت بطوری که از پنجره‌های بالای آن
 روشنائی بداخل تالار میتابید، در اطراف این تالار عمارت مخصوص صاحبخانه،
 ساختمان مخصوص حرم وی که قدری دور از تالار بود، و چند اطاق برای مهمانها ساخته
 شده بود و در آنها همه وسایل راحت وجود داشت، بام خانه‌ها مهتابی‌های زیبایی
 بود که اطراف آن نرده کشیده می‌شد و ظاهراً خانواده‌ها شبها در این قسمت
 بسر میبردند، تزئینات داخلی این بناها، صرفنظر از بناهای سلطنتی که نقاشیهای
 دیواری بسیار زیبایی داشت و اخیراً قسمتی از آنها پیدا شده، اغلب گیلوهایی از
 پرندگان و میوه‌جات و گلها بود.

از این روستاها یکی در تل العمارنه و یکی در

روستا های کارگری دیرالمدینه بدست آمده است که مخصوصاً بعلمت

کاوشهای منظمی که در روستای اخیر صورت

گرفته بهتر میتوان باوضع آن وقوف یافت، اطراف آن حصار آجری وجود داشته
 و بوسیله کوچه‌های باریک و تنگی به چند محله تقسیم میشد، خانه‌ها بسیار کوچک و
 ساده و اغلب دارای چهار اطاق بودند، اطاق اول که معمولاً دوستون داشت ظاهر آریبا
 ترین اطاق بنا بوده و در آن سکوئی خشتی ساخته میشد و آنرا با آهک سفید می‌کردند
 اطراف این سکوگاهی باتصویرهایی زینت شده و بعقیده عده‌ای از این سکوها بعنوان
 تختخواب استفاده میشده است، از این اطاق بوسیله پلکانی بطبقه فوقانی یا باحتمال
 قوی بیام خانه میرفتند، مورد استفاده سایر اطاقها بتحقیق معلوم نیست فقط یکی از

آنها که در انتهای خانه قرار داشته آشپز خانه بنا بوده چون در آن تنور و خاکستر دیده شده است، گذشته از اینها در هر خانه سردابی وجود داشت که معمولاً مقبره قدیمی بوده است که مکرر مورد استفاده قرار میگرفته.

تزئینات دیواری

در اساس و اسلوب تزئینات تغییری ظهور نکرد،

۱- اصول فنی

در معابد نقوش برجسته و در مقبره ها نقاشی روی

زمینه های اندود شده معمول بود، در پاره ای از

مقابر بخصوص در سلسله هجدهم زمینه اندود شده را با يك ورقه نازك از آهك

میپوشاندند و بالطبع رنگها باین ترتیب بهتر و جالب تر بنظر میآمد. هنرمندان منحصراً

رنگهای معدنی بکار میبردند و آنرا در آب باز و با صمغی مخلوط میکردند تا چسبندگی

بیشتری پیدا کند.

۲- مختصات

سلسله هجدهم از لحاظ هنری شباهت کاملی با

تأثیرات آتونی

سلسله دوازدهم داشته و گاهی تشخیص کمترین

اختلاف میان حجاریهای زمان آموزیس با

حجاریهای مربوط به سلطنت سزوستریس سوم بسیار مشکل بنظر میرسد با اینحال از

زمان آمنوفیس اول تغییرات بارزی در این کار مشاهده میشود، در این موقع هنرمندان

سبك و روشی که ظرافت و امتیاز خاصی بآثار آنها میداد انتخاب کردند.

این هنرمندان در نمایاندن حالات و حرکات کوشیده و مخصوصاً در تصویر

نمونه های مختلف نژادها و تعیین مشخصات حیوانات دقت بی نظیری بخرج داده اند،

از نمونه های عالی حجاری ایندوره مجسمه ملکه پونت می باشد که خوشبختانه منحصراً

بفرد نبوده و نظایر بسیار داشته است. این صنعت در دوره آمنوفیس سوم بمنتهی درجه

کمال رسید و باندازه ای هنرمندان در این راه پیشرفت کردند که بنظر میرسد پس از

آن، جایی برای ابداع و ابتکار باقی نمانده باشد.

بدعت آمنوفیس چهارم که باعکس العمل شدیدی

نقوش بر جسته عمارنی عالیۀ کلیه سنن مصری ظهور کرده بود طبعاً در

کارهای هنری نیز تغییراتی ایجاد کرد. هنرمندان

ایندوره ظاهراً بامر پادشاه برای ابراز مخالفت خود با شیوه های قبلی، که بر اساس

ایده آلیسم استوار بود، در تهیه نقوش و حجاریها و تطبیق آنها با واقع، بخصوص در

تصویرهای انسانی بیش از اندازه مبالغه کردند، آنچه در نقوش بر جسته عمارنی در

اولین برخورد جلب نظر میکند عدم تناسب و بدتر کیمبی اندام اشخاص میباشد، سر

بی تناسب و کشیده، دهان بر جسته، بالاتنه کوتاه، لکن خاصره بی اندازه بزرگ،

شکم برآمده، رانها کلفت بود، این معایب قبل از همه در مجسمه خود آخنانون

مشاهده میشود. در مجسمه ملکه و سایر افراد خانواده سلطنتی و کارمندان و حتی

کوچکترین خدمتگزاران نیز این نقصها مشهود است و البته چون نمی توان باور

کرد که همه افراد خانواده سلطنتی و همه درباریان بمرض پادشاه مبتلا شده باشند!

باید گفت که این طرز کار در آن زمان رواج داشته و مجسمه پادشاه در ساختن سایر

مجسمهها سرمشق قرار گرفته.

انقلاب مذهبی هم در انقلاب هنری البته بی اثر نبوده است، مذهب آتونسی

مذهبی عالی و پاک محسوب میشد و ستایش خورشید، یعنی یکی از قوای غیرمادی

طبیعت عملاً مستلزم این بود که جنبۀ روحانی و معنوی زندگی و عشق بطبیعت در نظر

گرفته شود و این دو صفت یعنی معنویت و عشق بطبیعت هر دو از مختصات و اساس هنر

عمارنی محسوب میشوند.

و اما درباره عشق بطبیعت، این امر در همه مظاهر زندگی تل العمارنه یعنی در

مذهب، در سرودهای خورشیدی، در صحنه های زندگی خانوادگی و بالاخره در

تزیینات خانهها دیده میشود، پرندگان، گلها و میوهها دیگر بصورت موضوعهای زینتی

بکار نمیروند بلکه از آنجهت که هدایای گرانبهای طبیعت میباشد بادقت و لطف خاصی

تصویر میشدند، در سایر تصاویر مربوط باین دوره نیز عشق بزندگی و بهره مندی از آن بخوبی هویداست.

این عکس العمل و تحول ممکن بود منشاء هنر جدید و قابل ملاحظه‌ای باشد، در پایتخت، معایب و اشتباهات بقدری فراوان و مبالغه آمیز بود که محاسن این هنر را نمیتوان دریافت در صورتیکه در شهرستانها بخصوص در تب و ممفیس، در بعضی مقابر نقوشی بدست آمده که بادقت زیاد و تناسب مخصوصی ترسیم شده و میتوان آنها را بهترین شاهکارهای این نوع هنر دانست. هنرمندان مصری اگر همین راه را ادامه می‌دادند آثار نظیر کارهای هنرمندان گذشته از خود باقی می‌گذاشتند و تهور و بی‌پروائی آنها که خود را از قید تقلید اصول گذشته خلاص کرده بودند موجب نهضتی در صنعت میشد ولی متأسفانه این کار صورت نگرفت و نفوذ عمارنی با آنکه چندی پس از زوال شریعت آتون نیز دوام یافت در دوران سلطنت کوتاه آخرین پادشاهان سلسله هجدهم از بین رفت و جای خود را بروش سابق و پیروی از سنن قدیم داد.

این رجعت در زمان سلطنت ستی اول صورت

سلسله نوزدهم و سلسله بیستم گرفت، مجسمه سازان این دوره کارهای زمان آمنوفیس سوم را سرمشق قرار دادند و در

واقع آثار آنها را که از بهترین شاهکارهای نوع خود میباشد باید با حجاریهای زمان آمنوفیس سوم مقایسه کرد، خطوط صاف، دقت در نمایش حرکات، و مراعات اصول فنی از صفات ممتاز هنر زمان ستی اول بوده، ولی پس از مرگ این پادشاه مجسمه سازان، هم خود را صرف تقلید از آثار گذشتگان کرده در این راه کم و بیش توفیق یافتند، با مشاهده آثار آنها چنین تصور میشود که مقدار زیادی مجسمه با عجله و با یک قالب ساخته شده و بنابراین باید گفت که سازندگان آنها هنرمندی و ذوقی از خود نشان نداده‌اند، البته در آثار آنها هم مثلاً حرکات و اطوار نمایانده شده منتهی شعور و استعداد نهادی که باعث پیدایش شاهکارها است در آنها وجود نداشته.

این معایب که از زمان رامسس دوم بخوبی مشهود بود در دوره رامسس سوم

و جانشینان او بیشتر شد و در هنر هم مانند سیاست، آثار انحطاط هویدا گردید فقط در دوران پادشاهان سائیس نهضتی در هنر بوجود آمد که آنهم ساختگی بود و نازگی نداشت، در قرون بعد نیز حال بهمین وضع بود و جز تکرار آثار گذشتگان کار مهمی انجام نگرفت.

نقوش مقبره‌ها و بخصوص معابد امپراطوری جدید
۳- نقوش در چینه
در واقع کتب معتبری هستند که تاریخ مصر در آنها
نقل شده، ارزش و اهمیت همه این نقوش متأسفانه

یکسان نیست، تصاویر و صحنه‌های مذهبی در پاره‌ای از این کتیبه‌ها جای مهمی را اشغال کرده و بهمین جهت کسب اطلاعات مفید تاریخی و اجتماعی از آنها مقدور نیست با اینحال بعضی از آنها از اسناد تاریخی مهم این دوره محسوب میشوند و مطالبی که در فصول قبل گفته شده قسمتی از محتویات همین نقوش میباشد.

ستونهای بزرگ و دیوارهای خارجی معابد همه
تزیین معابد
با صحنه‌های جنگی تزیین شده‌اند، در این صحنه‌ها

پادشاه که بنای جاویدانی بافتخار خود بر پا کرده بود از مساعدتهای خداوند که وسیله توفیق وی در جنگها شده سپاسگزاری می‌کرد، این صحنه‌ها معمولاً شامل کتیبه‌های تاریخی نیز میباشد که گر چه صحت مطالب آنها مورد تردید است معذک می‌توان فهرست دقیقی از جنگهای دوره امپراطوری جدید از روی آنها تنظیم کرد، این صحنه‌های جنگی گاهی در بدنه داخلی معابد مقبره‌ای پادشاهان نقش شده از آنجمله در دیر البهاری شرح اردو کشی معروف ملکه هاپ-سوت به سرزمین پونت و بعضی از جنگهای رامسس دوم در رامسسوم و همچنین جنگهای رامسس سوم در مدینه‌ها بو قابل توجه میباشد، داخل معابد و سطح ستونها بیشتر مخصوص نقش صحنه‌های مذهبی، بخصوص هدایائی بود که بخداوند تقدیم میشد، در این نقوش پادشاه بتنهائی یا در حالی که ملکه هم همراه او است هدایائی بخداوند تقدیم می‌کند، این صحنه‌ها که بعلمت تکرار موجب ملال میباشد ارزش تاریخی هم

ندارند فقط برای بعضی از آنها از احاطه زینت بناممکن است اهمیتی قائل شد، غیر از این، صحنه های دیگری، هم مربوط بتشریفات خصوصی دیگر در داخل معابد تصویر می شده مانند تشییع زورق مقدس، تشریفات پی ریزی معبد و همچنین تشریفات مخصوصی کدطی آن، رب النوع توت یا ربة النوع سشات، باحضور خود پادشاه، نام او را روی میوه های درخت مقدس^(۱) هلیوبولیس مینوشت.

بیشتر در شرح مقابر زیر زمینی تب گفته شد که

مقابر سلطنتی

در دهلیزهای تالار مزار پادشاه، نقوش مربوط

بحرکت خورشید در آن دنیا تصویر میشد، این

صحنه ها که از نظر کلی فهم آن چندان دشوار نیست تفسیر جزئیات آن بسیار مبهم و دشوار میباشد، منظور سلاطین از این نقوش آن بود که بدون مانع و محظوری بتالار قضا، یعنی جایگاه ازیریس، خداوند اموات برسند، بعقیده مصریان دنیای زیر زمینی که هنگام حرکت شبانه خورشید روشن میشد بدوازده منطقه جداگانه تقسیم می گردید هر ناحیه بوسیله دروازه ای از ناحیه دیگر مجزی بود و دیوان داوری ازیریس در منطقه ششم قرار داشت، وصول باین منطقه و عبور از این نواحی که مملو از دشمن و ارواح شریر بود غیر ممکن و بنا بر این جهت کسانی که همه افسونها و تعویذ های لازم برای مبارزه و طرد این دشمنان رانمی دانستند بهترین وسیله این بود که در زورق خورشید و بهمراهی خداوند خورشید این سفر پر مخاطره را انجام دهند، شرح این مخاطرات و ترتیب عبور از آنها که معمولاً بر دیوار مقابر سلطنتی منقوش است از کتابهای مخصوص بنام کتاب اموات، کتاب ابواب و کتاب شب اقتباس شده.

يك قسمت از زینت مقابر شخصی در امپراطوری

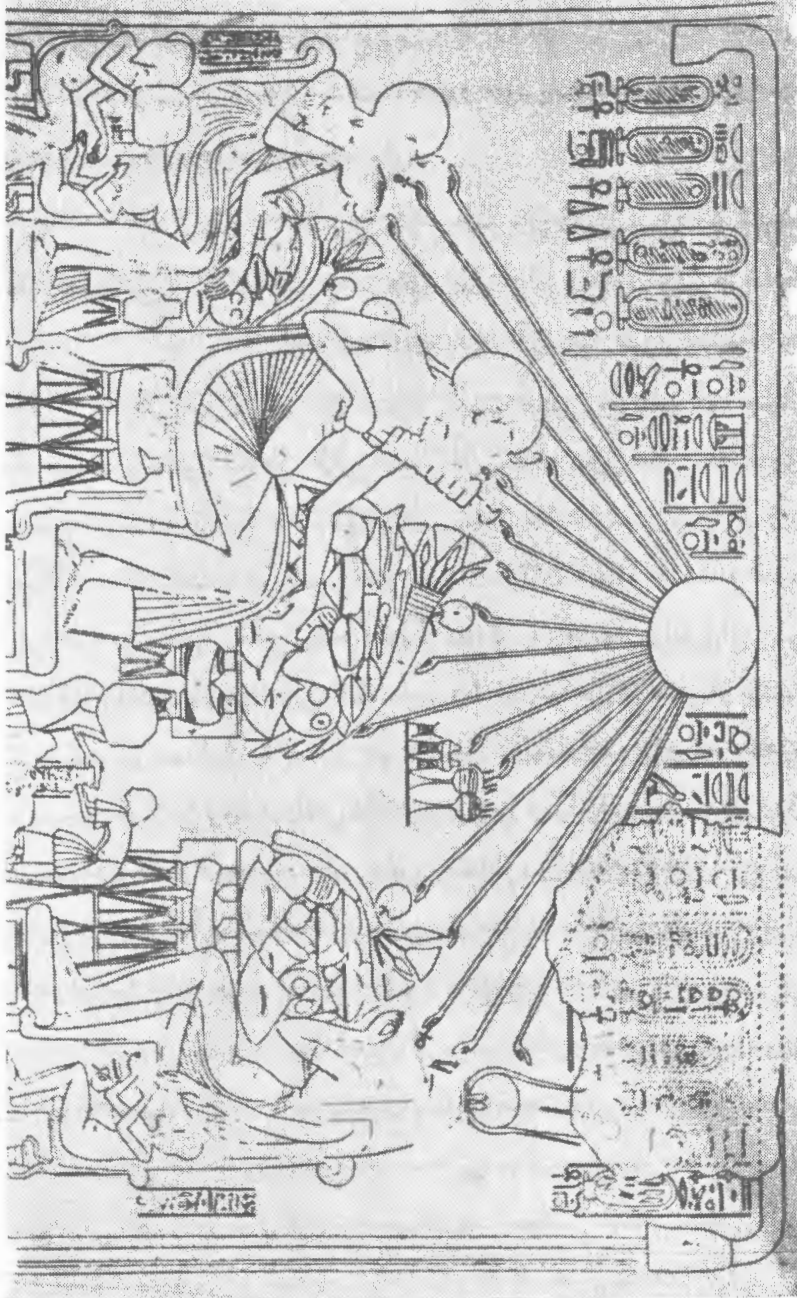
مقابر شخصی

جدید عبارت بود از صحنه هایی که مربوط بمتوفی

و در مقابر سلطنتی بکار میرفت و صحنه هایی از

زندگانی خانوادگی که در دوره های قبل نیز معمول بود (مجالس مهمانی، کشتی رانی،

شکار، صید ماهی، رقص)، در بین صحنه های مخصوص باموات دو صحنه بیش از همه مورد توجه بود یکی مراسم تدفین که سه مرحله داشت: اول مومیائی کردن جسد که



مجلس ضیافت در دربار آخناتون - طرف راست، مادر آخناتون و دختر او دیده میشود

بوسیله رب النوع آنوبیس انجام می گرفت (۱)، دوم حمل جسد بمقبره، اقوام ودوستان و عده ای از زنان که در این موارد کارشان گریستن و شیون کردن بود همراه جنازه حرکت می کردند، سوم تشریفات مذهبی هنگام بخاک سپردن. صحنه دیگری که ترسیم آن زیاد رواج داشت رسیدگی باعمال و قضاوت متوفی بود، در این صحنه قلب متوفی در یک کفه ترازو و علامت عدالت در کفه دیگری قرار می گرفت و برای اثبات بیگناهی متوفی باید تعادل میان دو کفه کاملاً برقرار باشد، رب النوع توت شخصاً مأمور رسیدگی و نظارت باین کار بود.

در بعضی از مقبره ها بخصوص در مقابر سلسله هجدهم کتیبه هایی مربوط بشرح حال اشخاص که جنبه تاریخی نیز دارد دیده شده است.

منبع الهام هنرمندان عمارنی، با آنچه در گذشته

زینت دیواری

اساس ایجاد آثار هنری بود اختلاف داشت و

بهمین دلیل در این زمان نقوش و صحنه هایی که

بموجب آداب و سنن قدیم معمول بود متروک گردید. از این پس توجه هنرمندان از

یک طرف بمذهب آتون و از طرف دیگر بشخص پادشاه که، همیشه باملکه و گاهی

هم باشاهزاده خانها تصویر میشد، بود، در بعضی نقوش تصویر پادشاه باخانواده او که

بستایش قرص خورشید مشغول اند دیده میشود، و در نقوش دیگر پادشاه باخانواده

خود سوار برارابه ای ازخیابانهای شهر میگردد و مردم برای ادای احترام بوی خیم

شده اند و یا آنکه پادشاه از فراز ایوان بنائی یکی از عمال وفادار خود را که در میان

جمعیت انبوهی ایستاده است تقدیر و هدایائی بجانب او پرتاب می کند.

یکی از مختصات هنر عمارنی اینست که هنرمندان این زمان حتی زندگی داخلی

و خصوصی پادشاه را نیز بی پروا ترسیم کرده و در منظر عموم گذاشته اند، از جمله مجلس

ضیافت اخناتون بافتخار مادر خود تی بی که بملاقات وی به عمارنه آمده و یا صحنه

هائی که در آن پادشاه بادختران خود مشغول بازی است و یا همسروی بر روی زانوی

اونشسته، عجب تراز این نقش هائی است که پادشاه و همسروی را در حالی که هر دو

۱- یکی از کهنه بصورت شغال در می آمد و نقش رب النوع آنوبیس را بازی میکرد.

بکلی عربان هستند و مشغول پذیرائی یکی از عمال عالیرتبه و زن او میباشند نشان می‌دهد، این بی‌بروائی در تاریخ هنر مصری سابقه ندارد و ظاهرآ برای اثبات این مطلب بوده است که عشق بطبیعت حتی در زندگی اجتماعی نیز تأثیراتی داشته و بموجب اصل مساوات در زندگی چون همه افراد بشر یکسان هستند باید در برابر خورشید در يك ردیف قرار داشته باشند. البته هنرمندان مصری با توجه باین فلسفه مذهبی، بتصویر چنین صحنه‌هایی اقدام کرده‌اند و محققین و دانشمندان هم با مطالعه آثار آنها توانسته‌اند عقایدی در باره زندگی مردم آن زمان اظهار نمایند.

مجسمه سازی

تهیه مجسمه از پادشاهان در امپراطوری جدید،
مجسمه های سلطنتی برخلاف حجاری دیواری و مجسمه های معمولی،
 چندان پیشرفت نداشت و علت آن پیروی از
 آداب و سنن قدیم بود که اغلب مانع تکامل پاره‌ای از شعب هنری گشته. با آنکه آثار
 هنرمندان آغاز سلسله هجدهم نظیر کارهایی است که پیروان مکتب ممفیس در امپراطوری
 وسطی بوجود آورده‌اند معذک از لحاظ ظرافت و دقتی که در نمایش بعضی جزئیات
 دست و پا بکار میرفت اختلافی میان آنها موجود است، مجسمه توتموزیس سوم در
 حالی که روی اجساد ملل مغلوب حرکت می‌کند همیشه بعنوان یکی از شاهکارهای
 این دوره محسوب شده و در واقع از لحاظ ظرافت اندام و حالت موقری که مجسمه
 دارد جای هیچگونه ایراد نمیباشد لیکن متأسفانه در صورت او آثار سستی و بی‌ارادگی
 هویدا است و همین امر یعنی فقدان نیرومندی و شدت اثر در چهره، یکی از ایراد های
 کلی است که بسبب مجسمه سازی سلطنتی در آغاز امپراطوری جدید میتوان گرفت.
 در زمان آمنوفیس سوم ابتکاری در حجاری بروز کرد که در دوره عمارنی
 رواج گرفت و آن عبارت از این بود که حجاران بطور کلی در مجسمه سازی و تطبیق
 آن با واقع بآن حد که در حجاری های دیواری معمول بود مبالغه نکرده‌اند، عدم
 تناسب جمجمه و برآمدگی فك و دهان که از مختصات هنر عمارنی بود تخفیف کلی
 یافت فقط در گستردگی و پهن نشان دادن گردی صورت تا اندازه‌ای از روش پیش تقلید

شد، امری که بیشتر مایه لطف و دلپذیری آثار این زمان می باشد، گذشته از دقتی که در نمایش قسمتهای برجسته و نسبت بزرگی و ضخامت آنها بکار رفته، شادابی و زنده دلی است که تقریباً در همه این مجسمه ها بخوبی نشان داده شده، البته شماره همه شاهکارهای این دوره مقدور نیست ولی در لوور سرزیبائی از آخناتون موجود است که حالت محبوب و علیمی را نشان می دهد و همچنین مجسمه نیم تنه ای از یک شاهزاده خانم در آنجاست که از بهترین شاهکارهای معرف طراوت و لطف جوانی محسوب میشود. مشهورترین آثار این دوره بطور تحقیق سر ملکه نفر تی تی است که فعلاً در موزه برلن می باشد و نگاه جذاب و بیمنی ظریف و زیبائی دهان و اثر عمیقی در بیننده میگذرد. جنبه مبالغه آمیز و زنده ای که در حجار بهای عمارنی مرسوم بود در چند مجسمه مخصوص آخناتون که در کارناک بدست آمده بخوبی مشهود است، پیکر پادشاه با آنکه از تخته سنگ عظیمی تهیه شده خالی از لطف و حساسیت نیست، در تهیه صورت این مجسمه ها هنرمندان دقت زیادی بخرج داده و در برخورد با آنها يك نوع روحانیت و آثار حیات بنظر میرسد.

روش عمارنی چنانکه پیشتر هم اشاره شد تا چندی پس از شریعت آتونی دوام داشت و در ایام آخرین پادشاهان سلسله هجدهم حجارانی که مدت ها در دربار عمارنه مشغول کار بودند متوجه شدند که اگر افراط را کنار بگذارند و فقط جنبه معنویتی که بآثار خود میدادند محفوظ نگاهدارند خواهند توانست هنر جدیدی که بینهایت جالب است بوجود بیاورند و در واقع بر اساس همین فکر و با توجه بحقیقت نفسانی و روحی، که از صفات مخصوص هنر عمارنی بود، شاهکارهایی از قبیل مجسمه توتانخامون و سر ملکه تی تی و سر هورم هب که هر سه در موزه قاهره موجود می باشند تهیه شد.

از سلسله نوزدهم مجسمه سازی سلطنتی رو با انحطاط گذاشت، آثار این دوره سنگین و بیروح و مجسمه ها بسیار بزرگ و عظیم ساخته شده اند و اگر در تهیه بعضی از آنها مانند مجسمه رامسس دوم دقت و ظرافتی بکار رفته روحانیت و حالتی در آن مشاهده نمی شود فقط در مجسمه ای که از سر رامسس دوم در رامسسوم بدست آمده مجسمه ساز توانسته است احساسات درونی پادشاه را در نگاه و لبخندوی ظاهر سازد.

نباید تصور کرد که هنرمندان عمارنه در مجسمه -

مجسمه های عمومی سازی ابتکار زیادی بخرج داده اند چون خیلی پیش از آنوفیس چهارم مجسمه هایی از اشخاص

ساخته میشد که در واقع بعد ها مورد تقلید حجاران عمارنی قرار گرفته ، البته این آثار دارای همه خصوصیاتى که قبلاً بآن اشاره شده نبوده اند ولی بهر حال يك روحانیت باطنی که حالت ملایم و معزونی را ظاهر می ساخت در آنها دیده میشد ، هنرمندان این دوره با آنکه در تهیه مجسمه ها ، بخصوص مجسمه های نشسته (مجسمه هایی که روی پاشنه پاناشسته بودند) معروف بمجسمه های مکعب ، از تخیلات خود استفاده می - کردند معذلك بعضی از آنها حالت طبیعی خاصی دارند مانند مجسمه آمن هوتپ کاتب پسر هاپو (موزه قاهره) یا تصویر زنی که در موزه فلورانس موجود است و حالت خستگی و وقار مخصوص او تأثیر فراوانی در هر بیننده دارد، بعلاوه ظرافت و رعنائی اندام نیز در این زمان مورد توجه هنرمندان بوده و با مهارت عجیبی لطافت بدن در سنگ نشان داده شده است .

در دوران عمارنی تهیه مجسمه های عمومی زیاد مرسوم نبود و مجسمه هایی که از اواخر سلسله هجدهم باقیمانده بقدری کم است که نمیتوان خصوصیات آنها را بتحقیق شرح داد ولی با اینحال ممکن است بعضی مجسمه های کوچک چوبی که در ردیف بهترین شاهکار های هنرمصر محسوب میشوند مربوط بهمین دوره و آغاز سلسله نوزدهم باشند ، از مختصات این مجسمه های كوچك، موزونی و تناسب اندام اشخاص است که در زیر لباس چین دار و فراخ آنها جلب نظر می کند و همچنین حالت موقر و خندان صورت، که کلاه گیس مجلل معمول آن زمان، اطراف آنرا فرا گرفته و صفای مخصوصی بخطوط چهره می بخشید .

در زمان رامسس ها مجسمه سازی عمومی رو بانهطاط گذاشت و سر نوشتی نظیر سر نوشت مجسمه های سلطنتی پیدا کرد ولی در زمان رامسس دوم هنرمندان مجسمه های كوچك و ظریفی از سنگهای مختلف می ساختند که بیشتر درباره آنها گفتگو شده

و نمونه های متعددی از آنها در دست می باشد گذشته از این ساختن چند مجسمه با هم نیز معمول بوده مانند مجسمه نب مر توف^(۱) دبیر، که پای مجسمه خداوند توت مشغول خواندن نوشته ای است (این رب النوع با سرسنگ حجاری شده و در مجرای نبی نشسته، مجسمه درموزه لوور موجود است).

طومارهای مذهبی و لوحه های مصور

یکی دیگر از شعب هنری مصریان تهیه طومارها و الواحی بود که در مقبره اموات می گذاشتند و بی مناسبت نیست که در این باب نیز مختصری گفته شود. طومارهای مذهبی، مجموعه ای از اوراد و اصطلاحات مذهبی بسیار قدیم بود که به چندین فصل تقسیم میشد و برای راهنمایی و استفاده متوفی در مسافرت خطرناک آن دنیا بکار میرفت، این اوراد را بر روی پاپیروس می نوشتند و معمولاً با تصویر شاخه های مو، که با دقت ترسیم و رنگ آمیزی شده بود هر صفحه آنرا تزیین می کردند و صحنه هایی که منحصرأ مخصوص بمرگ و تدفین و سایر تشریفات آن بود از لحاظ تاریخ مذهب دارای اهمیت زیادی می باشد. جذابیت و لطف شاخه های مو بیشتر از لحاظ ابعاد آنها است که جنبه مینیاتوری بآنها داده و همچنین جنس پاپیروس که زمینه مناسبی برای رنگ آمیزی بوده در این امر دخالت داشته است.

الواح مصور^(۲) به تصاویری گفته میشود که گاهی رنگ آمیزی هم شده و بوسیله دبیران بر روی قطعات صدف یا استخوان یا سنگهای آهکی یا تکه های سفال ترسیم میگردد، هنرمندان این قطعات را بجای یک دفتر مسوده و تمرین مورد استفاده قرار می دادند و موضوع های مختلف از قبیل صحنه های مذهبی، تصاویر پادشاه، شکار، حیوانات وحشی و اهلی را بر آنها ترسیم می کردند و مخصوصاً بعضی از این تصاویر منحصرأ بر روی همین قطعات نقش شده و در جای دیگر نظیر آنها دیده نمیشود مانند زندگی زنان حرم و یا حیواناتی که بلباس انسان در آمده و در تشریفات مذهبی یا تشییع جنازه ها شرکت می کنند و این عمل که جنبه استهزاء و مطایبه داشته نزد مصریان بی سابقه

بوده و باین آثار جلوۀ خاصی می‌بخشد .

هنرهای دیگر

چنانکه سابقاً گفتیم تجمل پرستی ولو کس در دورهٔ امپراطوری جدید بی‌اندازه شیوع یافت و این امر از آثار ظریف و مصنوعات کوچک آن زمان بخوبی مشهود است ، البته در باره پیشرفتهائی که در ترتیب خانه ها و مساکن معمولی آن زمان بعمل آمده بآسانی نمیتوان نظریاتی اظهار داشت ولی برعکس در باره تکامل آثار هنری ظریف آن دوره بخوبی میتوان قضاوت کرد چون مقابر تب و اشیاء متعددی که در جریان کاوشها بدست آمد ، بخصوص مقبره دست نخورده توتانخامون باین کار کمک شایانی میکند . از روی نقاشیهائی که در این دوره در داخل مقبره ها

تصاویر مقبره ها

شده میتوان اطلاعات ذیقیمتی در باره لباس مردم مصر بدست آورد ، در مد و طرز لباس امپراطوری میانه تغییراتی پدید آمده بارچه ساده ای که مخصوص پوشش کمر بیائین بود منحصرأ مورد استفاده مردم دهات و کارگران بود و سایرین لباس بالنسبه فاخری که از يك دامن بقدار در جلو و يك لباس رو که با چینهای مرتب و ظریفی تهیه می گردید بر تن میکردند نوک کفشها بداخل برگشته بود ، در اصلاح و آرایش سر مخصوصاً دقت زیادی بخرج میدادند ، کلاه گیس های سنگین و مجمعی که از دو طرف روی صورت میریخت بر سر میگذاشتند و آن را با رشته های مروارید یا گل تزین میکردند . زن ها لباسهای بلند و چینه داری با آستین های فراخ می پوشیدند و زینتهای قدیم یعنی دستبند و گردنبند که از مروارید و کاشی و صدفهای الوان ترکیب شده بود رواج داشت .

مقبره های تب دارای فایده دیگری نیز میباشند و آن اطلاعات مفیدی است که در باره هنر سوریه از مطالعه آنها بدست می آید چون ورود اجناس و اشیاء سوریه بمصر ظاهراً تأثیری در هنرمندان مصری داشته که متأسفانه میزان آن را نمیتوان بتحقیق تعیین کرد ، این تأثیر مخصوصاً در صنعت سفال سازی مشهود است و شاید در زینت آلات و سلاح جنگی نیز بتوان آثار آن را یافت ، بدون تردید ظروف بزرگی که در

آسیا ساخته میشد از قبیل کوزه های بیضی شکل دسته دار ، یا آبخوری یا جامهای بزرگ که معمولاً با گل یا تصاویر حیوانات و یا اشکال هندسی تزیین میشدند در مصر نیز معمول بوده .

گذشته از این، مصریان باسنگ و گل پخته ظروفی از روی نمونه های ظروف فلزی سوریه می ساختند و بعید نیست که زنجیر های معمول در سوریه که مدالی بآن آویخته میشد و در مقبره های تب بگردن آسیائی ها یا مردم کرت و نوبی دیده میشود، مورد قبول و استفاده مصریان نیز قرار گرفته باشد . در تهیه زین و برگ اسب ها نیز مخصوصاً در دربار، از سبک معمول در سوریه تقلید شده و روی صندوقچه ای که از مقبره توتانخامون بدست آمده زین و برگ اسبهای پادشاه بسبک سوریه تصویر گردیده ، این عمل شاید از این جهت بوده است که مصریان چون میدانستند اسب و لوازم مربوط باواز آسیا بمصر آمده برای آنکه جنبه خارجی بودن او محفوظ بماند عیناً از آنچه در سوریه معمول بوده تقلید کرده باشند .

قضاوت در باره اثاثیه منزل در دوره امپراطوری

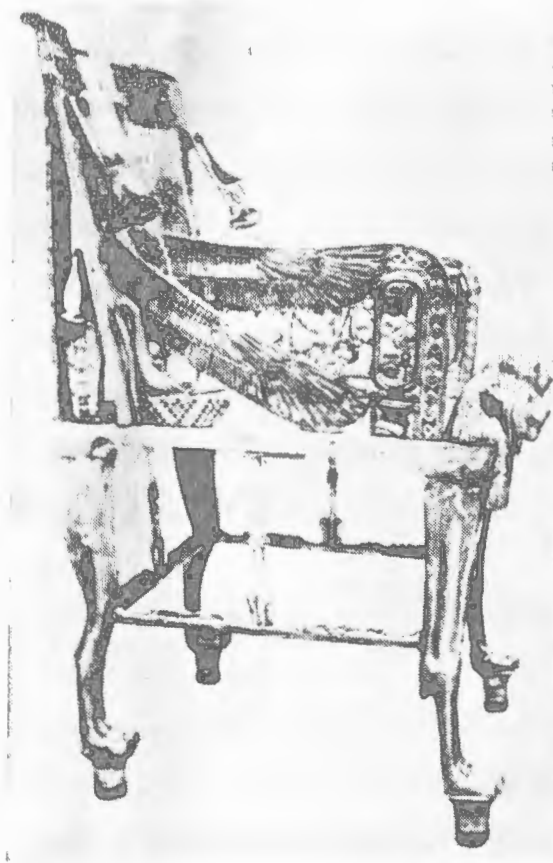
اثاث خانه ، جواهر ، ظروف جدید فقط از روی تخته خواب ها و صندوقها و شیشه ای ، لوازم آرایش آن زمان امکان دارد، در شکل صندوقها از دوران امپراطوری میانه تغییری حاصل نشده و بعکس در

تزیین نختها و صندوقها تحول زیادی ایجاد شده بود و چنین بنظر میرسد که هنرمندان میخواستند مصنوعات خود را هم ظریف و زیبا و هم راحت و محکم تهیه نمایند ، تخته خوابها گاهی با تصاویر عجیبی از رب النوع بس^(۱) و ربة النوع تصویر کشیده مصریان تصویر آنها برای دور کردن ارواح خبیث هنگام خواب کافی بود تزیین میشد . در ساخت صندوقها مخصوصاً دقت و سلیقه زیادی بکار میرفت ، گاهی صندوقها را با پشت آنها را با ساردك یا قو زینت می کردند ، گاهی چهار پایه هائی می ساختند که آنها را با تصاویر مشبك می آراستند و زمانی هم صندوقها دسته دار بود و پایه آنها عبارت

بود از بدن دوشیر و پشت دسته های آنها هم با مواد مختلف خانم کاری میشد و یا با اشکال مشبك تزئین می گردید، در ساخت زینت آلات باید گفت که نسبت به امپراطوری میانه انحطاطی در این کار بروز کرد و جواهر سازان گرچه اصول فنی و ترتیب کار خود را محفوظ نگاه داشتند ولی برای تهیه آلاتی که مورد قبول و پسند مردم باشد مجبور به تهیه اشیائی شدند که بسیار بزرگ و بر کار و فاقد جنبه ظرافت و زیبایی گذشته بود مانند سلاح و جواهرانی که در مقبره ملکه آهوتپ (آغاز سلسله هجدهم) و مخصوصاً جواهرانی که در سراپئوم^(۱) (رامسس دوم) بدست آمده .

در صنعت کوزه گری و سفال سازی با آنکه بحال سابق باقی بود معذک گذشته از اشکال ساده قدیم، اشکال دیگری که بدون تردید بر اثر نفوذ بیگانگان بوجود آمده بود رواج یافت، در آغاز سلسله هجدهم بدنه بعضی از ظروف با گل پخته نرم و اشکال هندسی و گل و گیاه و بارنگهای جالب تزئین میشد، صنعت شیشه سازی که پیش از امپراطوری جدید تقریباً غیر معروف بود بتدریج شروع بتوسعه و ترقی کرد، شیشه بوسائل ساده و مقدماتی تهیه میشد باین ترتیب که پس از ذوب کردن، آنرا بوسیله يك استوانه فزاری بصورتی که میخواهند درمی آوردند، نقاشیهای این قبیل ظروف ظاهر آبکمك يك عیله شیشه ای انجام می گرفت، طریقه قالب گیری را نیز صنعتگران امپراطوری جدید می دانستند منتهی خیلی کم از آن استفاده میکردند. در تهیه لوازم آرایش هنرمندان امپراطوری جدید مهارت خاصی بخرج داده سرمه دانه و غلاف های زیبایی (برای قلمهای فلزی) ساخته اند و این هنرنمایی در ساخت قاشقهائی که مخصوص استفاده از عطردانها بود بحد کمال رسیده است، در این کار، تخیل وسیع و عالی مصریان و حسن سلیقه آنها در انتخاب موضوع و طراحی و تزئین آن بخوبی نمایان است، دسته قاشقهها معمولاً از بدن عربان دختر جوانی تشکیل شده و معمولاً انبوهی از پایپروس دورادور آنرا فرا گرفته، دخترك مشغول نواختن چنگ یاچیدن و یا بوئیدن گلی میباشد و یا آنکه بانعدادی پرندگان آبی و یا مقداری گل در حال شنا و بیشروی میباشد، دسته بعضی از قاشقهها بدن نیرومند سیاه پوستی است که ظاهراً زیر بار قسمت گود قاشق خم شده

ومعذلك باحالت مخصوصی در نگاهداشتن آن کوشش می کنند البته ذکر همه نمونه‌هایی که هنرمندان در ساخت قاشقه‌ها بکار میبردند مقدور نیست ولی نوع مخصوصی از آن که بیش از همه در امپراطوری جدید معمول بوده نمونه معروف به «شناگر» میباشد، دسته این قبیل قاشقه‌ها بدن عریان دختر جوانی در حال شنا میباشد و قسمت مقدم آن یا کودی مستطیل شکل و یا بدن مرغابی است که از بالا کود شده و دوبال متحرك آن کار سرپوش را انجام میدهد.



تخت سلطنتی توتانخامون

لوازمی که در مقبره توتانخامون پیدا شده از لحاظ
 لوازم مقبره توتانخامون ارزش هنری همه یکسان نیستند، ظروفی که از
 مرمر سفید و با شکل درهم و مخلوط ساخته شده،

کثرت و تعدد موضوعهایی که در تزیین قسمتهای مختلف بکار رفته ، جنبه افراطی که در استفاده از مواد قیمتی برای ترصیع و خاتم کاری معمول بوده و علاقه مفرطی که در استعمال رموز و علائم نامأنوس برای بیان موضوعی رواج داشت چندان جالب و دلغریب بنظر نمیرسد ، در عوض جنبه کمال و مزیتی که در اثاث البیت موجود در مقبره پادشاه جوان مشهود است و همچنین مشاهده تابوتهای زرینی که در داخل یکدیگر قرار گرفته اند مورد ستایش و تحسین هر بیننده ای می باشد. دو قطعه از این لوازم مخصوصاً ارزش هنری شایانی دارند یکی از آنها تختی است که تصویر پادشاه و ملکه بسبك عمارنی و بوضع جالبی ، عاری از هر نوع افراط و مبالغه ، بر پشت آن ترسیم شده و دیگر صندوقچه ای که صحنه های خیالی يك شکار شیر و يك جنگ بر اطراف آن نقش گردیده ، این نقوش با هنر و مهارت زیادی ترسیم شده اند و در هر دو صحنه قیافه مجلل پادشاه که برارابه جنگی خود ایستاده مشاهده میشود، چهره موقر و بی اعتنائی پادشاه و حالت وحشتناك شیرهای زخمی و همچنین دشمنانی که بدنشان از تیر سوراخ شده و در زیر سم اسبان افتاده اند منظره جالبی باین صحنه ها داده ، باید در نظر داشت که هنرمندان مصر در تهیه صحنه های دیگر که پیروی از اصول قدیم بوده کمتر چنین مهارتی بخرج داده اند و مایه تأسف است که در ساخت همه لوازم مقبره توانناخامون این هنرنمایی و مهارت بکار نرفته .

ادبیات

فعالیت مصریان در امپراطوری جدید تنها متوجه هنر نبوده بلکه بادبیات نیز توجهی مبذول شده منتهی باید گفت که متأسفانه در این رشته مهم از

کلیات

تمدن برای مطالعه و اظهار نظر آثار کمی بجای مانده ، چون معمولاً نوشته ها بر روی پاپیروس بود و خواه ناخواه پس از مدتی از میان میرفت و بهمین جهت اغلب مقالات و کتب آن زمان امروز از دسترس ما خارج است ، باینحال از روی مدارکی که باقیمانده میتوان بمیزان لیاقت و فعالیت ادبی نویسندگان آن دوره در رشته های مختلف پی برد

از اواخر سلسله هجدهم (دوره عمارنی) تغییر بزرگی در زبان مصری بروز کرد، زبان قدیم که معمولاً دیران بآن زبان می نوشتند از مدت‌ها پیش، زبان متروکی بشمار میرفت فقط عده‌ای از دانشمندان بقواعد آن وقوف داشتند و در مکالمات بهیچوجه از آن استفاده نمی‌شد، بموجب علائمی که در دست می‌باشد این تحول از خیلی پیش و شاید از آغاز امپراطوری میانه شروع شده بود منتهی از زبان قدیم، هم بعلمت احترام بسنن و آداب گذشته و هم بسبب درستی و شیرینی هنوز در آثار ادبی استفاده میشد. اقدام انقلابی آخنانون که با همه اصول گذشته مبارزه می‌کرد در قلمرو زبان نیز تغییراتی ایجاد کرد و دیران از زمان سلطنت او بزبان عامه که معمول مکالمه بود بنوشتن مشغول شدند، این کار مورد استقبال شایانی قرار گرفت و از همین جا میتوان دریافت که همه بدان نیازمند بودند، نقص زبان جدید این بود که شیرینی و ملاحظت زبان گذشته را نداشت ولی بلانردید زنده تر و سهل تر از آن بود و برای بیان همه مطالب کافی بنظر میرسید، البته شرح تمام مشخصات آن زبان ممکن نیست و همینقدر باید دانست که قواعد دستوری زبان جدید بسیار ساده، و لغات عامیانه و بیگانه در آن فراوان بود، با اینحال از زبان قدیم مدت‌ها در آثار حماسی و غزلیات استفاده میشد و از اغلاط و لغزش های متعددی که در آنها دیده میشود می‌توان دریافت که این زبان حتی طرف توجه دیران نیز نبوده است.

آثار تاریخی بیشتر دیدیم که جنگ استقلال و اخراج همیکسها باعث شد سه داستان که ارزش تاریخی آنها یکسان نبوده میان مصریان شایع شود، این سه داستان عبارتند از جنگ آپوفیس و سکنن رع که بصورت رمانی تنظیم شده و لوحه کارنارون که ارزش تاریخی بالنسبه مهمی دارد و بالاخره دیباچه يك مقاله تاریخی که مستند بمدار کسی میباشد (پاپیروس سالیه ۱). درباره این آثار که از جمله قدیمترین اسناد تاریخی مصر بشمارند با اندازه کافی صحبت شده و در اینجا اشاره بآنها ضرورتی ندارد.

بجز این روایات، اخبار دیگری که صحت آنها مورد تردید نباشد بسیار نادر است و از این میان می‌توان فقط سالنامه های توت‌موزیس سوم و پاپیروس هاریس شماره

۷۵ رانام برد که هم اردو کشی های آسیائی فاتح بزرگ سلسله هجدهم را ثبت کرده و هم بشرح شورشهای داخلی که پیش از تاجگذاری رامسس سوم رخ داده پرداخته است. اگر نقل حکایات واقعی، که اصولاً با روح مصریان کمتر موافقت داشت، در امپراطوری جدید زیاد مورد التفات قرار نگرفت درازاء داستانهای حماسی بخصوص از زمان رامسس دوم شیوع کامل یافت و بر اثر يك پيش آمد تاریخی دبیران بنوشتن مقالات شاعرانه‌ای که قهرمان آن شخص پادشاه بود می پرداختند، در این نوشته‌ها عملیات خارق العاده‌ای که تا اندازه‌ای غیر قابل قبول بود به پادشاه نسبت داده میشد و با تصاویر زیادی که تقریباً خسته کننده بود آنرا می آراستند، بهترین نمونه این نوع مقالات بالانرید منظومه پنتاور می باشد که کنیه می نپتاه و متون مدینه‌ها و بر اساس آن تنظیم یافته، این حماسه‌ها که معمولاً در بازه طبقه نجبا و اشراف بوده بزبان قدیمی و بسیار سلیس و موزون تهیه شده و با مطالعه دقیق جملات آنها تصور می‌رود که نویسندگان مراعات وزن و آهنگ را نیز در این آثار کرده باشند، در هر حال چیزی که بر اهمیت نوشته های مزبور می افزاید اینست که کلیات سیاست خارجی این زمان را می توان از این متون استنباط کرد.

داستان تصرف ژویه^(۱) را با تردید میتوان در عدد آثار تاریخی محسوب داشت، این واقعه در زمان سلطنت توتموزیس سوم در ژویه واقع در فلسطین رخ داد و پادشاه مصر قوائی بسر کردگی توتی^(۲) برای سرکوبی شاه-زاده یاغی آن شهر فرستاد، سردار مصری برای مأموریت خویش مهارت و شجاعت زیادی بخرج داد و بحیله‌ای متوسل شد که تقریباً شبیه بعمل یونانیان هنگام فتح تروا بود، او، سبوه‌های بزرگی مخصوص روغن که سربازان در آنها پنهان شده بودند بشهر فرستاد و آنها دروازه های شهر را بروی سربازان مصر گشودند و باین ترتیب تصرف ژویه با آسانی انجام گرفت این داستان در واقع چندان دور از حقیقت هم بنظر نمیرسد چون از طرفی بعید نیست که شهر ژویه

۱- Joppé .

۲- Thoutii .

عالمیه پادشاه مصر طغیان کرده باشد و از طرف دیگر چنانکه می‌دانیم توتی از شخصیت های معروف دوره زمامداری توت‌موزیس سوم بوده، با اینحال بهتر آنست که این داستان را، گرچه حقیقتی هم داشته باشد، در شمار آثار تاریخی آن زمان بحساب نیاوریم چون فقط در يك جا شرح آن آمده و بعلاوه جنبه افسانه‌ای آن نیز غیر قابل انکار می‌باشد.

از امپراطوری جدید مقالات و رسالات متعددی

نامه نگاری

باقیمانده منتهی اکثر آنها فقط جنبه ادبی محدودی

دارند؛ آغاز و انجام هر يك از آنها معمولاً بعبارت-

پردازى بر گذار شده و چهار پنجم هر نامه باین ترتیب می‌گذرد و در يك قسمت باصل موضوع آنهم بطور اختصار اشاره شده است. این قسمت هم اغلب مبهم و نامفهوم می‌باشد، با اینحال مقداری از این رسالات یعنی آنها که دبیران برای نمایاندن میزان تبخیر خود، بیکدیگر می‌نوشتند اهمیت بسزائی دارند، در این قبیل نوشته‌ها اسامی جغرافیائی غیر مأفوس و لغات مشکل گنجانده میشد و همچنین اغلب کلمات بیگانه که برای عامه مفهومی نداشت بکار میرفت و صحبت از مطالبی بمیان می‌آمد که از اطلاعات شخصی هر يك از آنها بود و یا موضوعهائی را که خود آنها هم چیزی از آن نمیدانستند بمیان می‌کشیدند تا درجه معلومات خویش را در نظر حریف جلوه دهند. بهترین نمونه این نوع مکاتبات نامه‌ای است که دبیری بنام هوری^(۱) بهمکار خود آمنموپ^(۲) نوشته و در آن با شرح جزئیات از سفر خیالی که با سیا کرده بوده سخن گفته (بایپروس آناستازی شماره يك^(۳)) بهر حال این آثار هم بعمل مختلف امروز مورد استفاده می‌باشند چون اولاً با مطالعه آنها سبك تحریر مصریان روشن میشود ثانیاً لغات و مشتقات و مورد استعمال هر يك معلوم میگردد و بالاخره معلومات دبیران و نویسندگان مصری را که در این دوره بسیار متوسط بوده می‌توان دریافت.

۱- Hori .

۲- Amenemope .

۳- Anastasi I .

شعر

علاقه و توجه خاص مردم مشرق زمین بشعر و شاعری از قدیم معروف بوده و مصریان نیز از این موهبت بی بهره نبوده‌اند، مردم دهقان و زراعت

پیشه مصر که از نزدیک با طبیعت سروکار داشتند از مناظر زیبا و آثار حیات بخش آن بخوبی استفاده می‌کردند و بهمین جهت در توصیف، مدح طبیعت نیز فروگذار نگرفته‌اند. بیشتر در باره این قبیل مدایح و سرود ها که بوسیله آخناتون تنظیم یافته بود سخن گفته شد، آخناتون پادشاه انقلابی، در این سرود ها که با زبان ساده و دلپذیری، لذت بهره‌مندی از حیات را وصف کرده شکر و سپاس خلق را بدرگاه خالق عرضه می‌کند، میان این سرودها و پاره‌ای از مزامیر داود بعقیده بعضی شباهتی موجود است و درواقع همان احساسات و همان صداقت و سادگی در این سرودها هم مشاهده میشود.

این سرودها نوع مخصوصی از اشعار مصریان محسوب میشود، سرود هایی که مخصوص نیل سروده‌اند (نیل و خورشید در آن زمان بنظر مصریها بزرگترین خیر خواه و نیکوکار بشر بودند) در اوراق تمرینی دبیران استنساخ شده و نسخ متعددی از آن در دست می‌باشد، در باره خدایان و پادشاهان نیز از این مدایح بسیار سروده شد منتهی چون در تنظیم آنها غالباً تصنع بکار رفته چندان جالب و مؤثر نیستند.

پیش از این گفته شد که اشعار حماسی بخصوص از زمان رامسس دوم بسیار معمول بود، نوع دیگر شعر در آن ایام اشعار عاشقانه می‌باشد که به «ترانه های عشق» شهرت یافته‌اند و مقدار زیادی از آن در دست است، این آثار را نیز می‌توان با تورات مقایسه کرد چون شباهت زیادی میان آنها و آن قسمت از تورات که مخصوص سرود های سلیمان است موجود می‌باشد ولی البته از لحاظ معنی و مفهوم بپایه آنها نمی‌رسد، در اینجا هم مانند سرودهای تورات صحبت از گفتگوی عاشق و معشوق است، این ترانه‌ها بقطعاتی تقسیم شده‌اند و همه حالات زندگانی عاشقانه را از قبیل شادی، اضطراب و رنج و ملال، بازبانی ساده و متزه مجسم می‌کنند، نظیر این قطعات زیبا و دل‌فریب در آثار مصری کمتر می‌توان یافت.

داستان نویسی در پایروس های مصری مقداری از این داستانها که بزبانی ساده و دلنشین نگاشته شده اند دیده میشود، موضوع داستانها معمولا خیالی و پراز افکار ساحرانه و اسرار آمیز میباشد و برای شناسائی آنها بشرح چند داستان که در درجه اول اهمیت بوده اند میپردازیم :

یکی از سلاطین مصر، پس از مدت ها انتظار و آرزو شاهزاده و سر نوشت دارای پسری شد و بمحض آنکه طفل بدنیا آمد

پریان بر بالین وی حضور یافته و آینده او را پیش گوئی کردند، بنا بر این پیشگوئی، ابوسيله يك مار يا يك اسب آبی یا يك سگ بهلاکت میرسید، پدر طفل که از این بیش آمد سخت بهراس افتاده بود برای جلوگیری یا تعویق سر نوشت در مکان دور افتاده ای بر جی برای او بنا کرد و در همانجا بتربیت وی پرداخت يك روز که شاهزاده جوان، غمگین و محزون از پنجره بخارج نگاه می کرد چشمش ب حیوانی افتاد که نخستین بار او را دیده بود و چون جویای نامش شد معلوم گردید که حیوان مزبور سگ میباشد، شاهزاده با اصرار زیاد پدر خود را راضی کرد که يك سگ برای او تهیه کند نامونس تنهائی وی باشد و در واقع این حیوان همدم وفادار وی شد. شاهزاده که تشنه آزادی و رهائی از زندان خویش بود از برج گریخت و سگ نیز بدنبال او روان شد، پس از چندی هردو بسرزمین ناهارینا، در آسیا رسیدند، فرمانروای این ناحیه دختر زیبایی داشت که همه شاهزادگان اطراف خواستار وی بودند منتهی پادشاه که نمیدانست کدام يك از آنها را برای همسری دختر برگزیند اعلام کرده بود که دختر وی متعلق بکسی است که بدون نردبان خود را به پنجره اطاق دختر برساند، چون پنجره اطاق بسیار مرتفع و صعب الوصول بود تا آن زمان این کار از عهدۀ هیچیک از خواستگاران بر نیامد ولی شاهزاده جوان مصری بآسانی این کار را انجام داد و بنا بر این داماد پادشاه ناهارینا شد، دو همسر جوان روزهای خوشی در پیش داشتند لیکن دست تقدیر مانع ادامه روزگار کامرانی آنها شد، شاهزاده مصری بر اثر مراقبت همسر خود از خطر حملات مبار و اسب آبی بسلامت جست. پایان

داستان متأسفانه دردست نیست ولی بدون شك، تقدیر صورت عمل بخودگ-رفتد و شاهزاده بوسیله سگ خود یا بر اثر غفلت و خطای سگ خود بهلاکت رسیده است.

دو برادر بودند بنام آنوبیس^(۱) و باتا،^(۲) آنوبیس

داستان دو برادر زن داشت و باتا بعنوان خدمتکار در خانه برادر

زندگی می کرد. زن آنوبیس که بعشق برادر

شوهر خود گرفتار شده بود چون از او علاقهای نسبت بخود نمی دید برای انتقام و کوشمالی او شهرت داد که باتا خیال سوء استفاده از او داشته است، بر اثر این پیش آمد باتا مجبور بفرار شد و آنوبیس بتعقیب او پرداخت، باتا در حین فرار حقیقت را بر برادر روشن ساخت و خود را از چنگ او نجات داد و آنوبیس که از قضاوت خویش پشیمان بود بخانه رفته زن گناهکار خود را کشت.

باتا بنقطه مصفا می کد از درختان سدر مستور بود (لبنان) پناهنده شد و قلب خود را بیرون آورده بر روی درخت سدری قرار داد تا هر وقت آن درخت از بین رفت او هم از میان برود، در آن مکان وی همیشه تنها و محزون بسر می برد و زندگانی اوازراه شکار می گذشت، يك روز که باتا مشغول تفرج بود هیئت نه نفری خدایان بزرگ را دید و خدایان که از وضع غم انگیز او متأثر بودند همسری برای او ساختند که از همه مخلوقات جهان زیباتر بود، باتا که مجو جمال همسر خود شده و او را می پرستید گذشته خود را برای او نقل کرد و گفت که زندگی او مربوط بحیات درخت سدری است که نزدیک خانه آنها قرار دارد.

اتفاقاً پادشاه مصر از وجود این زن آگاه شد و او را برای همسری بدر بار خویش برد، این زن که میخواست خود را از شر شوهر سابق خلاص کند از پادشاه تقاضا کرد درخت سدری که قلب باتا روی آن قرار دارد قطع کند تا باین ترتیب باتا از بین برود و بمحض آنکه درخت بزمین افتاد مرد جوان مرد، آنوبیس که بوضع معجزه آسائی از سر نوشت برادر با خبر شده بود پس از جستجوهای زیاد قالب باتا را بدست آورد

و آن را در آب خنکی فرو برد و باتا بلافاصله بصورت گاو نری زنده شد، دو برادر بقصر پادشاه مصر رفتند و باتا خود را بزنی سابق خویش معرفی کرد و الی آن زن که از این موضوع بینهایت متوحش شده بود باتا را بقتل رسانید، از دو قطره خون مقتول دو درخت بوجود آمد، باتا باز هم خود را بزنی پادشاه مصر معرفی کرد، همسر پادشاه دستور داد درختها را ببرند و از چوب آن برای وی صندوقی های قشنگی بسازند، هنگامی که نجارها مشغول کار بودند يك قطعه چوب كوچك از دست آنها پريد و بدندان ملكه رفت و ملكه آبستن شد، از ملكه پسری بدنيا آمد كه همان باتا بود و بعد ها بتخت سلطنت مصر نشست، باین ترتيب می بینیم كه اگر جزای خیانت داده نشد، حقیقت و درستی پاداش خیر رسید.

این یکی از افسانه های قدیم مذهبی است كه داستان هوروس وست بصورت داستانی ضبط شده و موضوع آن رقابت هوروس وست میباشد كه پس از مرگ ازی-ریس هريك ادعای جانشینی او را داشتند، موضوع داستان در واقع شرح مبارزه ست و ازیس جادوگر محیل، بوده كه هوروس كور كورانه و بدون تعقل نصایح وی را بكار میبسته، البته ذكر همه پیش آمد های ناگواری كه بر اثر آنها هوروس غالب و جانشین پدر خود ازیس میشود در اینجا ممكن نیست همینقدر باید گفته شود كه در این داستان ثابت كرده اند كه گذشته از مذهب رسمی در آن ایام مذهب عمومی وجود داشته و در آن خدا بصورت و شكل انسان مجسم میشده است، برای خداوند هیچ نوع احترامی در این مذهب قائل نبوده اند و او را موجودی كه مختصر رجحانی بر بشر داشت میدانستند. این حكایت كه عنوان مستعاری بر آن گذاشته شده

داستان حقیقت و دروغ روایت دیگری از داستان هوروس وست

میباشد، دروغ و حقیقت بصورت دو برادر خصم

توصیف شده اند، دروغ از خدایان اجازه گرفت تا چشمان برادر خود، حقیقت را كه بجرم خیانت در امانت محكوم كرده بود بیرون بیاورد، این كار انجام گرفت و چون

حقیقت جوان بسیار زیبایی بود بانوی محترمی حاضر شد که باوجود نابینائی او، وی را بهمسری انتخاب کند، در نتیجه این وصلت پسری بدنیا آمد لکن پس ازچندی حقیقت مورد بیمهری همسر خود قرار گرفت و مجبور شد بعنوان دربانى در خانه او بسر برد، پسر آنها که روح و جسمی قوی یافته بود بمدرسه‌ای سپرده شد، در آنجا يك روز نام پدرش را از او پرسیدند و چون نتوانست جواب بدهد مورد اعتراض واستهزاء دوستان خود واقع شد، در مراجعت موضوع را بمادر خود اظهار کرد ومادر ناچار تفصیل ولادت و رشد او را برای وی شرح داد، او که از این پیش آمد سخت متأثر شده بود تصمیم گرفت انتقام پدر را بگیرد و برای این کار بجستجوی عم خویش پرداخت و پس ازدست یافتن بر او از طرف هیئت نه نفری خدایان بزرگ بجرم خیانت درامات محکوم ساخت؛ باین ترتیب هوروس پسر ازیریس انتقام پدر خویش را ازست باز گرفت.

تنها حکایتی که از اواخر امپراطوری جدید در

دست است و تا اندازه‌ای جنبه تاریخی دارد داستان

مسافرت اونامون

مسافرت اونامون میباشد، این واقعه مربوط باواخر

سلطنت رامسس یازدهم و سال پنجم رنسانس بوده، در این زمان هرپور و اسمندس بدون آنکه رسماً پادشاهی رسیده باشند زمام اختیارات را بدست گرفته در تب وتانیس حکمرانی می کردند. اونامون، قهرمان این داستان در همین موقع از طرف کاهن بزرگ کارناک، بسوریه اعزام شد تاچوب هائی که برای ترهیم زورق آمون لازم بود از لبنان بمصر حمل کند.

مأموریت او نامون بعلت ضعف حکومت مصر در این زمان بدشواری انجام پذیرفت و پذیرائی که معمولاً از نماینده دولت مقتدری بعمل می آمد از وی نشد، در راه، در سر زمین تکل^(۱) که شاید میان بیروت وحیفا قرار داشته، پیش مدناگواری برای اورخ داد باینمعنی که در کشتی، یکی از همراهان، مقداری نقره و طلا از او دزدید ولی چون او نمی توانست ادعای خود را ثابت کند بمسافرت ادامه داد، اونامون و

همراهان او پس از چندی به صور رسیدند و از آنجا گذشته وارد بیبلوس شدند و در آنجا اونا مون موضوع مأموریت خویش را با اطلاع پادشاه بیبلوس رسانید، پادشاه تقاضاهای او را نپذیرفت و مذاکرات چند ماه بطول انجامید در این مدت هیئتی از مصریان بمصر مراجعت کرده مجدداً مقداری هدایا برای پادشاه بیبلوس همراه آوردند عاقبت چون پادشاه بیبلوس دید که هر چه خواسته دریافت داشته است با قطع درختان سدر که مورد حاجت نماینده مصر بود موافقت کرد، اونا مون پس از بارگیری چوبها در صدد مراجعت بمصر برآمد ولی دریا طوفانی شد و وی ناچار بجزیره قبرس رفت، مردم باو اعتنائی نکردند، اونا مون بحضور ملکه قبرس رفت و مورد التفات او قرار گرفت، پایان این داستان معلوم نیست چون در پاپیروسی که شرح این واقعه را ضبط کرده بیش از این چیزی دیده نمیشود.

سایر آثاری که در پاپیروس ها درج شده مربوط

نتیجه

بامور مختلف بوده و جنبه ادبی خاصی ندارند از

آنجماله دفاتر حساب، فهرستهائی که بیشتر از امور

اداری آنزمان بحث کرده، شرح دعاوی، کتب ادعیه و مجموعه های جادوگری. در نوشته های اخیر مخصوصاً می توان اطلاعات ادبی نیز کسب کرد و از میان آنها جالب تر از همه مقالاتی در تعبیر خواب و تقویمی است که روزهای سعد و نحس را تعیین کرده است.

بطور خلاصه باید گفت که آثار ادبی امپراطوری جدید، گرچه مقدار کمی از آنها باقی مانده، بسیار متنوع و جالب بوده و با آنکه از لحاظ ادبی بایکدیگر اختلاف داشته اند می توان اطلاعات ذقیقه ای درباره تمدن مصر، که در آن زمان بعد کمال رسیده بود، بدست آورد، آثار ادبی این زمان مخلوطی از واقع بینی و خیال بافیهای شاعرانه است و در همه آنها روح خرافاتی که تأثیر بزرگی در زندگی مصریان داشته مشاعده میشود، مطالعه آنها همه اشکال و صور زندگی را بما نشان میدهد و خیالی صریحتر و صادقانه تر از آثار هنری، افکار و اعمال مصریان را در معرض قضاوت مامیگذار دارد.

فصل دوازدهم

ازهریه و تاسلاطین سائیس

(۶۶۳-۱۰۸۵)

دوران عظمت و اعتبار مصر از این تاریخ رو بزوال رفت ر این سرزمین مدت چهار قرن بدست زمامداران ناتوانی اداره میشد که در واقع عده زیادی از حکام مستقل را در اداره مملکت باخود شریک کردند، پس از این در سیاست خارجی پیشرفتی نصیب مصر نشد، فقط در یک مورد یعنی در باره فتح فلسطین، ششونک اول مهارت و تدبیری بخرج داد منتهی پس از این پیروزی وی نتوانست مانند گذشته نفوذ مصر را بر تمام آسیای غربی مسلم سازد و بزودی باغنائم زیاد به بوباستیس برگشت، گذشته از این، اقدامات و مداخلات دیگری هم توسط این زمامداران در آسیا انجام گرفته که چندان اهمیت نداشته و در تورات هم بآنها اشاره شده است.

در اواخر قرن هفتم کار هرج و مرج بجائی رسید که یکی از پادشاهان نوبی بنام پیانخی^(۱) در صدد تصرف مصر برآمد، وی که ظاهراً خود از مردم تب بود نخست مصر علیا را گرفت و بعد بدون زحمت زیادی بقیه کشور را نیز به تصرف آورد (۷۳۰) ولی این امر دوامی نیافت و در زمان جانشینان او بر اثر اختلافی که با آشور بروز کرد تب مورد تعرض قرار گرفت و پادشاه آن که از دودمان پیانخی بود مجبور بفرار شد، پس از سلسله اتیوپی، سلطنت بدست سلسله ای که از مردم تب بود افتاد و پادشاهان این سلسله مصر را از خطر بیگانگان نجات داده عظمت گذشته آنرا تا حدی تجدید کردند.

۱- Piankhi .

سلسله بیست و یکم (۹۵۰-۱۰۸۵)

آغاز کار

هنگامی که هر بهور، پادشاه روحانی، بتخت نشست مردی سالخورده بود و زمامداری او ظاهراً بیش از چند سال دوام نداشته است، احکام وی فقط در مصر علیاً اجرا میشد و او با آنکه پادشاهی مقتدر و مستقل بود خود را تابع پادشاه تسانیس، اسمندس^(۱) میدانست و چون همسر اسمندس بنام ننتامون ظاهراً از خاندان سلطنتی بوده وی تنها پادشاه قانونی مصر بشمار میرفت و بنابر این بخود حق می داد که در امور مصر علیاً نیز مداخله کند، نام اسمندس فقط يك جا یعنی در معادن سنگک دباییه^(۲) مقابل شهر جبلین^(۳) در مصر علیاً دیده میشود، مفاد کتیبه ای که نام وی در آن ثبت شده چنین است: پادشاه که در آن موقع در ممفیس بود خبر رسید یکی از اسکله ها که سابقاً توتموزیس سوم آنرا در لوکسور ساخته خراب شده و آب نیل، معبد را تهدید میکند. پادشاه یکصد و سه هزار نفری را بسر پرستی یکی از مأمورین خود بآن حدود فرستاد تا از معادن جبلین سنگهای مورد نیاز را استخراج و به لوکسور حمل کنند. این کتیبه تاریخ ندارد ولی محتمل است که در این زمان هر بهور وفات یافته و پسرش پیمانخی بجای اوزمام امور را در دست گرفته بود، پیمانخی عنوان سلطنت بر خود نگذاشت و در زمان او از لحاظ سیاست خارجی مصر بصورت مملکت واحدی اداره میشد. در شمال، اسمندس نیز در گذشته و پسوسنس اول^(۴) که معلوم نیست چه نسبتی با اسمندس داشته بتخت نشسته بود، از دوران سلطنت پسوسنس خبر مهمی در دست نیست همینقدر میدانیم که اودختر خود ماکارع^(۵) را به پین جم^(۶) پسر پیمانخی کاهن بزرگ داده بود، ماکارع گذشته از جهیزیه قابل ملاحظه ای که برای شوهر خود آورد چون دختر پادشاه بود شوهر او می توانست بسلطنت مصر نیز نایل شود. و در واقع چند

۱- Nésoubanebdjed بزبان مصری

۲- Dababieh .

۴- Gebelein.

۴- psousenés I (pasbakhaenniout. بزبان مصری)

۵- Makaré .

۶- pinedjem I .

سال بعد پین جم جانشین پسوسنس اول شد و بنام پین جم اول بر تمام مصر حکومت کرد.

پین جم اول

پین جم که داماد پادشاه و کاهن بزرگ آمون بود
 پین جم کاهن بزرگ بطور قطع قبل از سلطنت نیز از رجال بزرگ
 محسوب می شد، او تقریباً کارهای مصر علیا را

بلاستقلال انجام می داد و چون در عین حال بزرگترین پیشوای روحانی، فرماندار تب، وزیر و فرمانده قوای نظامی بود در واقع امور دینی و سیاسی هر دو بر او انجام می گرفت. بموجب آثار و ابنیه ای که از آن زمان باقی مانده باید گفت که پین جم از اختیارات خود برای احیاء آثار مذهبی استفاده شایانی کرد، ترمیم معابد کارناک و مدینه هابو و تزئین معبد خونسو که سابقاً بوسیله رامسس سوم ساخته شده بود بدست او صورت گرفت و گذشته از این در کار مومیائی جسد پادشاهان، پین جم منتهای کوشش را بکار برد، اقداماتی که علیه اجساد مومیائی سلاطین انجام می گرفت و پیشتر هم بآن اشاره شد، مسلماً در سالهای اول زمامداری سلسله بیست و یکم نیز معمول بود و چون جلوگیری از این عمل جداً امکان نداشت لازم بود دقت و مراقبتهای مخصوصی بعمل آید، دزدان در کار خود جسارت زیادی بخرج می دادند و جسد پادشاهان را بصورتی در آورده بودند که تجدید نوار و تابوت هر جسد یا با اصطلاح آن زمان تجدید دفن ضرورت کامل داشت. شرح این تشریفات بر روی نوارها و یا هر تابوت نوشته شده و از روی همین نوشته ها می توان ترتیب جانشینی پادشاهان و کهنه بزرگ سلسله بیست و یکم و همچنین تاریخ مومیائی های سلطنتی را دریافت.

پین جم در زمان کهنات خود مومیائی جسد توتموزیس اول، آمنوفیس اول، ستی اول، رامسس دوم و رامسس سوم را ترمیم کرد و این کار در فاصله سالهای ششم و هفدهم سلطنت پادشاهی که نام او ذکر نشده صورت گرفته، این پادشاه بطور قطع پسوسنس اول میباشد، هنگامی که پسوسنس پس از ۴۶ یا بروایتی ۴۱ سال سلطنت

در گذشت بین جم وارث تاج و تخت شد و با آنکه وی در این موقع مردی سالخورده بود لااقل ۱۶ سال بر مصر حکومت کرد.

پس از آنکه بین جم بسلطنت رسید تب را ترك
سلطنت بین جم اول گفت و مشاغل روحانی را به پسر خود ماها-

سارته^(۱) وا گذاشت، در اینککه او هم مانند پادشاهان

سابق در تائیس اقامت کرده باشد تردید است چون نام او در هیچیک از آثارى که در این شهر پیدا شده دیده نمیشود و اطلاعات فعلی راجع باواز مصر علیا بدست آمده، وی پس از تاج گذاری با تمام تزیینات معبد خونسو پرداخت و در کتیبه‌ای نام همسر دوم خود هنتائوئی^(۲) را ذکر کرد، بنابراین میتوان احتمال داد که در این زمان زن اول او، ماکارع یعنی دختر پسوسنس وفات یافته بوده. اقدامات احتیاطی که بین جم برای حفاظت اجساد مومیائی شده سلاطین در دوران کهنانت خود بعمل آورد با تمام نرسید ناچار ماها سارته بترهیم مومیائی آهموزیس، ملکه سات کامس^(۳) و شاهزاده سیامون^(۴) و همچنین تجدید و ترمیم مومیائی آمنوفیس اول پرداخت باین ترتیب دیده می شود که چون سارقین تعقیب و تنبیه نمیشدند با کمال گستاخی بکارهای خود ادامه می دادند.

ماها سارته کمی پس از جلوس بر مسند کهنانت مرد و بلافاصله پس از مرگ او شورشهای بزرگی در تب بوقوع پیوست، گرچه علت این شورشها درست معلوم نیست ولی تقریباً مسلم است که يك قسمت از مردم تب بر هبری یکی از رجال عمده شهر در نظر داشتند خود را از قید تسلط پادشاهان تائیس آزاد و استقلال کامل خویش را تأمین کنند بنابراین بمحض آنکه ماها سارته وفات یافت این عده موقع را مناسب دانسته سر بطغیان بر داشتند ولی بدست مخالفین مغلوب و جمع زیادی از آنها بواحه الخارجه تبعید شدند با اینحال وضع همچنان آشفته بود تا اینکه بین جم اول فرزند دوم خود من خپر رع را بعنوان کاهن بزرگ به تب فرستاد و ظاهراً عده‌ای سپاهی نیز برای اعاده نظم همراه او کرد، اهالی تب بروایتی او را بگرمی پذیرفتند لیکن این مطالب موافق

۱- Mahasarté .

۳- Satkamès .

۲- Henttaoui .

۴- Siamon .

باحقیقت نیست، مخالفین مسلماً در این تاریخ نیز بسیار نیرومند بودند چون اولین اقدام کاهن بزرگ این بود که با کسب اجازه از آمون، تبعید شدگان را به تب بازگرداند. منتهی بموجب همان اجازه کسانی را که سبب قتل کسی شده بودند محکوم باعدام کرد. دوره کهنات من خپررع لاقل چهل و هشت سال طول کشید و قلمرو نفوذ او از بنی سويف^(۱) تا آسوان و از دریای سرخ تا حدود واحه ها امتداد داشت، چنان که ملاحظه میشود سرزمین مصر بدو حکومت سلطنتی که از لحاظ قدرت یکسان بودند تقسیم میشد، در اینجا اگر بمصر علیا نیز حکومت سلطنتی اطلاق شده نباید مایه تعجب باشد چون من خپررع عنوان سلطنت نیز بخود داده و چند جافام او و همسرش در میان قابی که مخصوص نام پادشاهان بود دیده شده است.

بازنام این احوال در باره اهمیت این حکومت کوچک نباید مبالغه شود چون من خپررع منابع عایدی بسیار مختصری داشت، خزائن آمون تقریباً تهی شده و هیئتهائی که سابقاً باصرف آنهمه مخارج برای استفاده از معادن سنگک اعزام میشدند در دوران زمامداری سلسله بیست و یکم حتی برای مقتدرترین آنها، یعنی من خپررع نیز متروک گردید. بنابر این اگر بنای مهمی بنام پادشاه روحانی ایجاد نشده چندان مایه تعجب نیست، من خپررع بترمیم و تعمیر معابد اکتفا کرد، اوهم مانند اسلاف خود در مومیائی اجساد پادشاهان و کهنه کاران مراقبت زیادی بخرج داد و مومیائی سستی اول را برای دومین بار او تجدید کرد.

پایان سلسله بیست و یکم

هنگامی که من خپررع در گذشت پادشاهی بنام آمنوپ^(۲) در تانیس سلطنت می کرد که نسبت او با خانواده پین جم معلوم نیست، در باره این پادشاه و دو جانشین او، سیامون (که بناهایی بنام او در تانیس پیدا شده) و پسوسنس دوم تقریباً اطلاعی در دست نمی باشد! در تب مسند خلافت بنوبت در دست دو پسر من خپررع بود، یکی از این دو، پسوسنس نام داشت که کمی پس از مرگ پدر وفات کرد و دیگری پین جم دوم

(۱) یا بنقل ماتون . Amenophthis . Amenemope . ۲ - Bèni-souef . ۱ -

است که معاصر سیامون بوده، آخرین کاهن بزرگ از خانواده هرپور نیز پسوسنس نام داشته که معاصر آخرین پادشاه تانیس موسوم به پسوسنس بوده.

هیچیک از این سه کهنه عنوان شاهی بر خود نگذاشتند و بنابر این تاریخهایی که بر نوار اجساد مومیائی این زمان مشاهده میشود مربوط به سلطنت پادشاهان تانیس بوده که پادشاه قانونی مصر محسوب میشدند. این نظر را پیش آمدی که در اواخر دوره کهنات پین جم دوم رخ داده تأیید می کند باین معنی که یکی از خانواده های متنفذ لیبی که در این موقع درهرا کائوپولیس بسر میبرد و رئیس آن ششونك نام داشت پسر خود موسوم به نمرود^(۱) را در شهر مقدس آیدوس بخاك سپرد ولی مقبره او بر اثر اهمال نگهبانان مورد دستبرد قرار گرفت، ششونك برای داد خواهی بشخص پادشاه مراجعه کرد و کاهن بزرگ آمون را در این امر مداخله نداد پادشاه بهمراهی ششونك شخصاً به تب آمد تا جریان را از آمون سؤال کند، در جوابی که از طرف آمون به پادشاه رسید مجرمین محکوم شدند و پادشاه برای جبران این زیان مجسمه ای بشکل نمرود تهیه کرد و به آیدوس فرستاد. پسر این نمرود کسی است که چند سال بعد سلسله بیست و دوم را تشکیل داد، در هر حال از این وقایع بخوبی معلوم میشود که مردم لیبی از همین ایام بسیار مقتدر بودند و با کوششهای خود توانستند بعنوان يك سلسله خارجی بر مصر سلطنت نمایند. در باره منشأ این سلسله بعداً مطالبی گفته خواهد شد.

در پایان دوره کهنات پین جم دوم مومیائی های ستی اول و رامیس دوم را از مقبره های اصلی بیرون آورده در مقبره ملکه این هابی^(۲) پنهان کردند و این نقل و انتقال در صورت مجلسی که بر روی تابوت پادشاهان نوشته شده مضبوط است، این کار در شانزدهمین سال سلطنت سیامون صورت گرفت و خود پین جم نتوانسته در انتقال اجساد مزبور شرکت کند چون چند روز بعد وی نیز در یکی از مقبره های دیر البهاری، که چندی پیش همسر اول او، نشون^(۳) را دفن کرده بودند بخاك سپرده شد.

۱- Nemrod.

۲- Inhapi.

۳- Nesehons.

اقدامات مذهبی بین جم از طرف پسر او پسوسنس تعقیب و تکمیل گردید، در ایام کهنات او اجساد مومیائی پادشاهان پس از آخرین انتقال در مکانی پنهان شد و این مکان همان مقبره بین جم دوم و همسر او نشون بوده، در صورت مجلسی که مربوط باین انتقال است فقط از تغییر محل اجساد ستی اول و رامسس دوم، که چند سال پیش در مقبره ملکه این هابی مخفی شده بودند صحبت شده، ولی محتمل است که سایر اجساد نیز در همین زمان باین محل منتقل شده باشند.

از پایان کار زمامداران سلسله بیست و یکم اطلاعی در دست نیست و کسی نمیداند چگونه جنگجویان لیبی که مدت دو قرن بر مصر حکومت کردند جانشین پادشاهان بی تدبیر و ضعیف تانیس گشتند.

وضع خدائی آمون در سلسله بیست و یکم

آنچه در این مبحث گفته میشود مربوط بمصر علیا و نوبی، یعنی ناحیه ای است که مستقیماً تحت فرمان کاهن بزرگ بوده با اینحال بعید بنظر میرسد که وضع شمال اختلافی با اوضاع جنوب داشته و چون پادشاهان تانیس و کهنه تب از یک خانواده بودند ظاهراً در طرز حکومت آنها هم شباهتی موجود بونه است.

روابط رب النوع آمون و پادشاه، حتی از امپراطوری جدید دوستانه و محکم بود و چنانکه پیشتر دیدیم اراده رب النوع و فرمان او در رفع شدید ترین بحرانها قاطع و محترم شمرده میشد و مصریان در این باره بحدی مبالغه می کردند که گاهی حکمیت در ساده ترین قضایا را برای آمون می گذاشتند. در باره مشیت الهی معلوم نیست مصریان چه تصور می کردند، آیا عقیده داشتند که واقعاً خداوند در کار آنها مداخله و میانجی گری می کند یا آنکه در پیش آمدهای مهم بطالع و اقبال معتقد بودند.

باتمام این احوال در امپراطوری جدید امور قضائی بوسیله هیئتی که طبق قوانین تشکیل یافته بود رسیدگی میشد در صورتی که در سلسله بیست و یکم تصمیم در این قبیل موارد را بنظر رب النوع واگذار می کردند. پیشتر دیدیم که این طرز قضاوت

و تفویض امور بمیشت الهی در موارد متعدد صورت می گرفت از آنجمله بود تبعید شورشیان، عفو تبعید شدگان و محکومیت قاتلین در شورشی که پیش از ورود من خپر رع بكارناك رخداد، رسیدگی بشكایتی که از طرف ششونك در باره نبش قبر پسرش تسلیم شده بود، تضمین جهیزیه ماكارع دختر پسونس اول هنگام وصلت وی با بین ج-م. مواردی که باین ترتیب با مداخله خدایان بر گذار میشد بسیار متعدد بود و شرح دو مورد که در آن بنفع یکی از اعمال عالیرتبه مصری بنام توتموزیس قضاوت شده در اینجا کافی است. توتموزیس متهم بتقلب و نزویر بود و برای تعیین تکلیف وی دو مهره در مقابل مجسمه رب النوع گذاشته شد یکی از این دو، توتموزیس را محکوم و دیگری او را تبرئه می کرد، رب النوع دومرتبه و هردو بار مهره ای را که متهم را تبرئه می کرد برداشت، البته این عمل بوسیله کاهن بزرگ انجام می گرفت و اراده خداوند در آن دخالتی نداشت منتهی معلوم نیست وی بجه مناسب میخواست باتوسل بحیله حکومت خویش را ادامه دهد، شاید بعقیده جمعی پادشاهان روحانی بعلت ضعفی که در خود احساس می کردند باین وسیله مسئولیت کارهای کشوری را از گردن خویش برمیداشتند. درباره آمون و نظری که مصریان نسبت بوی داشتند میتوان از پاپیروسهای که در مقبره بین جم دوم و همسرش نشون بدست آمده مطالبی درك کرد، آمون خداوند اصلی و خلاق خدایان و بشر محسوب میشد بنابراین قادر مایشاء و همه امور در اختیار وی بود و بهمین مناسبت مداخلات او در موارد مختلف مشروع بنظر میرسید این طرز فکر که به یکتاپرستی منجر میشد با عقیده ای که مردم در دوره عمارنی داشتند یکسان بوده منتهی با این اختلاف که پرستش آمون در این زمان جنبه انحصاری نداشت، پرستش سایر خدایان نیز معمول بود و باین وسیله از آمون تجلیل میشد، همه خدایان در واقع جلوه ای از جوهر خلاق آمون بودند و بسبب اصل و نژاد خود مورد ستایش و تکریم قرار میگرفتند. باتمام این احوال وظایف مهم بعهد رب النوع آمون بود و او مخصوصاً امور قضائی مربوط بآن جهان را بجای ازیریس انجام میداد. نکته جالب در پاپیروسهای مقبره بین جم دوم و همسرش اینست که در آنها قضاوت در باره اموات،

جنبه خدائی دادن بآنها، اجازه رفت و آمد آنها در مزارع یالو و بالاخره تأمین هدایا و خیراتی که در آن دنیا مورد احتیاج آنها است در اختیار آمون گذاشته شده.

مصریان بمردگانی که بوسیله آمون جنبه خدائی می یافتند قدرت زیادی نسبت می دادند و این قدرت نه تنها در آخرت اعمال میشد بلکه در این دنیا نیز بخوبی محسوس بود، این عقیده، که اموات میتوانند زیانی بزندگان برسانند و یا موجب خوشبختی آنها گردند از قدیمترین ایام در مصر وجود داشت ولی هیچوقت بصراحتی که در سلسله بیست و یکم مورد قبول مردم بود اظهار نمیشد. در پاپیروس نشون نمونه خوبی از آن موجود است:

پین جم برای همسر خود پاپیروسی که متن آن شامل دو قسمت بود تنظیم کرد، قسمت اول مدیحه ای در باره رب النوع آمون و قسمت دوم اظهاریه ای از رب النوع آمون در باره متوفی که مطالب آن بالاتر دید از طرف پین جم تلقین شده، بود، پین جم که شاید بعلمی از انتقام همسر خود هراس داشت خداوند را بادی کلماتی که نظر حمایت نشون را نسبت بکاهن بزرگ و حرم و خانواده او جلب می کند وادار کرده، پین جم بوسیله آمون، امانت و درستکاری، اِرا در دوره زناشویی تصدیق میکند و این موضوع کمک زیادی بتشریح عقاید مصریان در باره عادات و آداب خانوادگی می کند و در این باره سابقاً نیز (فصل نهم) مطالبی گفته شده است، بنا باظهار آمون، او (نشون) هیچگاه در صدد کوتاه کردن عمر شوهر خود بر نیامده و دیگری را نیز باین کار، و نداشته است همچنین طلسم و جادویی که زبان بخش باشد برای شوهر خود بکار نبرده بنابراین آمون باو جنبه خدائی داده و قلب او را نسبت به پین جم بسیار رئوف و مهربان ساخته. بطور خلاصه باید گفت که کهنه بزرگ در اداره امور مذهبی، هم مهارت حرفه ای مخصوصی داشتند (باین کار نباید عنوان سیاست داده شود) و هم از اوهام و عقاید خرافی استفاده می کردند، ضمناً باید اضافه کرد که استفاده از طلسم و جادو نیز از طرف کهنه بزرگ معمول بوده و آنها هم برای تغییر عقاید عمومی نسبت بخود از این کار استفاده کرده اند، حکومت کهنه بزرگ در واقع حکومت مطلقه ای بود بدون هدف که بر آن

عنوان حکومت الهی گذاشته شده بود.

سلسله بیست و دوم و بیست و سوم (۷۳۰-۹۵۰) سلطنت ششونک اول (۹۲۹؟-۹۵۰)

بیشتر اشاره شد که پادشاه جدید، پسر نمرود

منشاء سلسله جدید شاهزاده لیبی بود که مقبره او در دوره سلطنت

سیامون (؟) و کهنات پین جم دوم - مورد دستبرد

قرار گرفته بود، این خانواده از شش نسل پیش در مصر استقرار یافته و از اعقاب یکی از افراد قبایل ماشائوآش بنام بویوواوا^(۱) بودند که تقریباً از اواخر دوره رامسس ها در یکی از واحه های بیابان لیبی بسر میبردند، ماشائوآش ها با «ملل دریائی» که از دریاسه قرن پیش سرزمین مصر را بمخاطره انداخته بودند (۱۱۹۸-۱۲۲۷) وارد افریقا شده و در آنجا استقرار یافتند و نفوذ خود را در مدت کوتاهی بیومیان لیبی و سایر اقوام مهاجر تحمیل کردند و چنانکه سابقاً هم گفته شد (فصل دهم - سلسله بیستم) در زمان رامسس سوم در صدد حمله بدلتا برآمدند ولی چون دو بار با شکست مواجه شدند از تعقیب نقشه خویش باجنگ دست برداشتند و بمسالمت مقاصد خود را انجام دادند، این اقوام که اصولاً مردمی جنگجو و دایر بودند بعنوان مزدور وارد ارتش مصر شدند و خدمات آنها بحدی مورد توجه قرار گرفت که در اواخر سلسله بیستم جز معدودی سرباران نوبی همه قسمتهای ارتش مصر در دست آنها بود، این افراد در این موقع نمیتوانستند ارزش واقعی خود را ظاهر سازند چون مصریان و همسایگان آنها در حال صلح بسر میبردند و بهمین جهت در آغاز کار بیادگانهای مختلف تقسیم شدند. پادشاهان مصر بجای مقرری و مواجب قطعانی از اراضی مصر در اختیار آنها گذاشتند و باین ترتیب مهاجر نشینهای نظامی که بسرعت قدرت می گرفت تشکیل یافت، هر مهاجر نشینی از طرف یکی از سران لیبی اداره میشد که به «فرمانده بزرگ ماشائوآش» معروف بود

و با آنکه همیشه در کوچ نشین های خود بسر می بردند مذهب و آداب مصری را فرا گرفته و با محیط دمساز شده بودند، چنانکه ششونك شاهزاده هراکلائوپولیس فرزند خود را در آبیروس بخاك سپرد و همانطور كه يك فرد مصری عقیده داشت درباره نبش قبر او خود را تسلیم اراده الهی كرد . با اینحال این قوم اسامی معمول در لیبی را حفظ کردند و همچنان که در لیبی رسم بود دوبر بر سر خود می گذاشتند و بهمین مناسبت به « مردمی که دوبر دارند » معروف بودند .

خانواده ششونك (پادشاه) با کمی اختلاف همین سر نوشت را داشتند، موزن (۱) پسر بویو و او ا در هراکلائوپولیس، در دستگاه کهندها رسافس بسر میبرد و در آنجا عنوان « پدر ربانی » داشت، جانشینان مستقیم او گرچه همان عنوان را داشتند ظاهرأ در مدت کوتاهی قدرت زیادی در مصر وسطی بهم زدند و ششونك که چند بار از او صحبت شده فرماندهی یکی از مهاجر نشین های لیبی را که در هراکلائوپولیس زندگی می کردند بدست آورد، وی گذشته از عنوان موروئی به « فرمانده بزرگ ماشائواشها » نیز معروف بود، پسر نمرود و همچنین ششونك (پادشاه) قبل از تاجگذاری همین عنوان را داشتند، در باره این تاجگذاری هیچ نوع اطلاعی در دست نیست منشاء سلسله جدید بعقیده مانتون از بوباستیس بوده نه از هراکلائوپولیس و ظاهرأ پسر نمرود در زمان آخرین پادشاه تانیس نفوذ خود را تا بوباستیس توسعه داده چون در حفريات آن حدود پایه مجسمه ای که باسم « فرمانده بزرگ ماشائواش، ششونك » بوده و مربوط بقبل از تاج گذاری سلسله جدید میباشد بدست آمده . بهر حال چنین بنظر میرسد که پادشاه جدید پس از درگذشت پسوسنس دوم بتخت نشست و به موجب مدارکی که در دست است بافتخار سالف خود جشنی برپا کرده، ماکار ع دختر پسوسنس دوم را برای پسر خود ازورکن (۲) اول بزنی گرفت .

در تب، موضوع زمامداری وی مورد استقبال قرار نگرفت و کهنه آمون با آنکه از تاجگذاری او مطلع بودند بزودی تسلیم این پیش آمد نشدند، این امر، از

کتیبه‌ای که در کار ناک پیداشده و متعلق بسال دوم فرمانده بزرگ ماشاواشها، ششونک است تأیید میشود، روی همین تخته سنگ کتیبه دیگری بنام ششونک میامون^(۱) (پادشاه) وسال سیزدهم سلطنت او دیده میشود.

عده‌ای چنین پنداشته‌اند که يك قسمت از کهنه آمون، هنگام تاجگذاری ششونک از تب مهاجرت کرده در نواحی ناپاتا واقع در نوبی علیا استقرار یافته‌اند، بهر حال این بود منشاء سلاطین انیوبی که جداً هواخواه آمون بودند و دو قرن بعد مجدداً زمام امور مصر را بدست گرفتند. این عقیده چنانکه بعد خواهیم دید قابل قبول بنظر می‌رسد.

سیاست خارجی پادشاهان سلسله بیستم چندان ثباتی نداشته است، در همین ایام کشور فلسطین بر اثر مجاهدات داود، پادشاه آن ناحیه بصورت کشور مقتدری در آمده بود و اطلاعات ما درباره روابط مصر و دولت جدید اسرائیل منحصر بمطالبی است که در تورات نوشته شده، بموجب این اشارات در زمان سلطنت داود یکی از شاهزادگان ناحیه ادوم^(۲) موسوم به هاداد^(۳) باچندتن از خدمتگزاران خود بدر بار مصر گریخت تا از خطر قتل عامی که یوآب^(۴)، سردار یهود در سر زمین ادوم آغاز کرده بود رهائی یابد، فرعون مصر (شاید پسوسنس دوم بوده) او را بگرمی پذیرفت و خواهر ملکه مصر (تاش پنس)^(۵) را بهم‌سری او در آورد، کمی بعد پادشاه مصر که شاید همان پسوسنس بوده بکنعان رفت و پس از تسخیر شهر جازر^(۶) آنرا طعمه حریق کرد و چنانکه در تورات آمده «آنرا بعنوان مهر بدختر خود، همسر سلیمان داد». از این موضوع چنین برمی‌آید که برای ایجاد روابط دوستی با فلسطین در این زمان اقداماتی شده.

۱- Sheshonq miamon .

۲- Edom .

۳- Hadad .

۴- Joab .

۵- Tachpenès .

۶- Gézer .

در اواخر سلطنت سلیمان ، معاصر ششونك اول پادشاه مصر ، یربعام^(۱) بمصر گریخت این شخص کسی است که خداوند بوسیله اخیای^(۲) نبی ، باو وعده سلطنت اسرائیل را داده بود منتهی از ترس آنکه مبادا بدست سلیمان کشته شود باین عمل مبادرت کرد . فراغه مصر با سلاطین یهود بخوشی رفتار می کردند منتهی از هر پیش آمدی که موجب ضعف و تجزیه سرزمین یهود بود استفاده می بردند و باین ترتیب انتظار داشتند بامخارج اندك نفوذ مصر را که سابقاً در نتیجه جنگهای متعدد بر فلسطین تحمیل شده بود مجدداً در آن دیار توسعه دهند .

این فرصت کمی بعد بدست آمد و پس از مرگ سلیمان همانطور که اخیای نبی پیش گوئی کرده بود اختلافی در فلسطین بروز کرد ، یربعام که در این موقع بآسیا مراجعت کرده بود دولت اسرائیل را بكمك ده قبیله از قبایل دوازده گانه اسرائیل تشکیل داد در صورتی که برای رحبعام^(۳) پسر سلیمان فقط دو قبیله یهودا^(۴) و بنیامین^(۵) باقی مانده و او باین دو قبیله دولت کوچک یهودا را بوجود آورد ، این حوادث در حدود سال ۹۳۵ رخ داد و پنج سال بعد پادشاه مصر مسمم شد فلسطین را بتصرف خویش در آورد . بنا بر روایت تورات (کتاب اول پادشاهان باب چهاردهم) در سال پنجم سلطنت رحبعام ، شی شاك^(۶) پادشاه مصر بطرف اورشلیم حرکت کرد و خزائن خانه خدا و خزائن پادشاه و هر آنچه در آن سرزمین بود گرفت ، همچنین تمام سپر های طلا که سلیمان فراهم آورده بود تصاحب کرد . باین ترتیب فتح بزرگی نصیب ششونك شد ولی در مدارك مصری شرح مفصلی در این باره دیده نمیشود و فقط بر روی بدنه خارجی دیوار جنوبی معبد كارناك اشاراتی بار دو کشی ششونك اول بفلسطین شده . بر روی این دیوار فهرست مفصلی (امروز کامل نیست) از نواحی متصرفی در آسیا تهیه شده بود لکن از این اسامی که حداقل نام یکصد و پنجاه شهر بوده بیش از نصف آن از بین رفته همه این شهرها نام کنعانی داشته اند و در سرزمین یهودا و یا در کشور اسرائیل

۱- Jéroboam .

۲- Achija .

۳- Roboam .

۴- Juda .

۵- Benjamin ,

۶- Schishak , (ششونك)

بوده‌اند، در این محاربات، فرعون مصر از حد شمالی جلیل^(۱) نگذشته. نام اورشالیم هم در این فهرست دیده نمی‌شود شاید این نام در قسمت‌هایی که امروز از میان رفته ذکر شده بود، بهر حال ذکر جزئیات این فهرست لازم نیست همینقدر باید گفت که در آن از ناحیدای بنام «مزرعه ابراهیم» اسم برده شده و باین ترتیب نخستین بار در يك سند تاریخی، نام ابراهیم جد اعلای عبریان دیده می‌شود.

اردو کشی ششونك اول، هم بر اعتبار و شهرت مصر افزود و هم خزانه آن کشور را سر و صورتی داد چون داود و مخصوصاً سلیمان در خزائن خود ثروت سرشاری انباشته بودند و شهر اورشالیم غنی ترین بلاد آن زمان محسوب می‌شد، بنابر روایت تورات همه این غنائم بدست ششونك افتاد و موجب رفاه مصر در طی دو قرن گردید؛ باین منابع پادشاهان سلسله بیست و دوم کارهای ساختمانی پیشینیان را تعقیب کردند و معابد مصری در نتیجه توجه و بخشش های آنها گذشته درخشان خود را از سر گرفتند.

در نظر خارجیها مصر بصورت کشور بزرگی در آمده بود، شاهزادگان كوچك آسیائی مجدداً پادشاه مصر را بدیده احترام می‌نگریستند و پیش آمد هایی که در سلسله بیست و یکم برای اونا فون در بیبلوس پیش آمد از خاطره ها محو گردید، بین مصر و فنیقی روابط دوستانه برقرار شد، زیر بار بعل^(۲)، معاصر ششونك اول مجسمه كوچکی از پادشاه مصر بر بة النوع بال آت^(۳) هدیه کرد واری بعل^(۴) جانشین زیر بار بعل بهمین طریق از اوزو رکن اول معاصر خود تجلیل کرد.

در محارباتی که دو قرن بعد پادشاهان کشور های كوچك آسیائی علیه آشوریها آغاز کردند همه اعتماد و استظهار آنها بكمك پادشاه مصر بود منتهی چنانكه بعداً گفته خواهد شد این اعتماد چندان بجا نبود و قوای مصر نتوانست در برابر آشوریها جداً مقاومت نماید.

۱- Galilée .

۲- Zirbarbaal .

۳- Baalat . (بعلت)

۴- Eribaal .

تاریخ پادشاهان سلسله بیست و دوم بسیار مبهم و
 جانشینان ششونك اول مغشوش می باشد و این بی ترتیبی علل متعددی دارد

که مهمتر از همه فقدان کتیبه های تاریخی است

بنابراین آنچه راجع بتاریخ این دوره گفته میشود مطالبی است که منحصرأ در باره
 کهنه بزرگ این دوره در ابنيه کارناك ثبت شده و ما در اینجا بشرح آن مدارك می پردازیم:

اغلب پادشاهان این سلسله در دلتا بسر می بردند و

بهمین مناسبت^(۱) مداركی که از آنها بدست آمده

آثار سلطنتی

بسیار کم می باشد، در پاره ای از نقاط مصر سفلی

بخصوص در بو باستیس، مقر سلطنتی و در تانیس آناری از فعالیت های ساختمانی پادشاهان

ایمی دیده شده و در سایر نقاط مصر نیز از این قبیل آثار بنظر میرسد، ششونك اول

درال هیبه^(۲) واقع در مصر وسطی معبدی ساخته بود که پسر وی اوزورکن اول آنرا

باتمام رسانید و بقایای آن امروز در دست می باشد، همچنین در تب نام پادشاهان ایمی

در اغلب بناها دیده میشود. ششونك اول چنانکه بیشتر گفتیم رواق عظیمی در کارناك

ساخته بود که در مراجعت از فلسطین به تزیین آن پرداخت و تصویر یکی از میدان های

جنگ و فهرست مشروحی از اعلام جغرافیائی بر آن نگاشت، تزیین این رواق بدست

جانشینان وی اوزورکن اول، تاكلوت^(۳) دوم و ششونك سوم پادشاهان همین سلسله

باتمام رسید، اوزورکن دوم معبدی ساخت که امروز بصورت ویرانه ای در آمده،

تاكلوت یکی از محراب های توتوموزیس سوم را ترمیم کرد و نام او بر روی تخته سنگی

از معبد خونسو دیده میشود، از سلطنت ششونك سوم این آثار کمتر شده و بتدریج از

میان رفته و ما بعداً بشرح علت آن می پردازیم.

تغییر سلسله موجب تغییر محسوسی در وضع خاص

پادشاهان و کهنه بزرگ تا تب نشد، ششونك اول پسر خود یو پوت را بعنوان

کاهن بزرگ مشغول کار کرد و او مانند اسلاف

خود که معاصر پادشاهان تانیس بودند عنوان

۱- آب و هوا و جنس زمین، برعکس مصر علیا، برای حفظ اشیاء، چندان مساعد نیست.

۳- Takélot II

۲- El - Hibeh

«فرمانده بزرگ» و «امیر»^(۱) بر خود می گذاشت، جانشین وی ششونک می باشد این شخص پسر عم یوپوت یعنی پسر اوزور کون اول پادشاه معاصر یوپوت بود و اوزور کون اول می خواست با این انتصاب از تشکیل سلسله روحانی که ممکن بود خطری برای سلسله سلطنتی ایجاد کند جلوگیری بعمل آورد لکن این اقدام مانع بروز خطر نشد چون ششونک که عنوان «صاحب اختیار جنوب و شمال» و «فرمانده بزرگ طوایف تمام مصر» داشت بعدی مقتدر بود که پدر او بوی اجازه داد نام خود را در میان قاب مستطیلی ثبت کند، بنا به عقیده میر^(۲) این اقدام برای غصب اختیار و یا طغیان علیه اوزور کون اول نبود بلکه موضوع موافقت ساده ای بود که میان پادشاه و پیشوای روحانی مصر صورت گرفته و از این پیش آمد بخوبی می توان بضعف سلاطین یوباستیس پی برد.

در مرگ ششونک بار دیگر این ضعف احساس شد، جانشین ششونک پسر او هارسی اس^(۳) بود و او نیز مانند پدر اختیارات سلطنتی را در دست گرفت، هارسی اس معاصر اوزور کن اول و تا کلاوت اول می باشد. پس از مرگ تا کلاوت اول عکس العملی از طرف پادشاه جدید دیده میشود باین معنی که او (اوزور کن دوم) پسر خود نمرود را در رأس روحانیان آمون قرار داد. نمرود هنگام تصدی مقام کهنات، کاهن بزرگ هارسافس در هراکلیئوپولیس بود و چنانکه میدانیم این شهر مولد خانواده سلطنتی بوده (سلسله بیست و دوم) و ظاهراً همیشه بعنوان تیول بیکی از شاهزادگان داده میشد. نمرود باین ترتیب بر تمام مصر علیا حکومت می کرد، دختر او باز دواج عم خود تا کلاوت دوم پادشاه مصر در آمد و از این وصلت پسری بنام اوزور کون متولد شد که در سال یازدهم سلطنت تا کلاوت دوم بکهنات تب منصوب گردید. معلوم نیست که نمرود در این تاریخ حیات داشته یا در گذشته بوده است همینقدر میدانیم که اگر ناحیه تب از اختیار خانواده او بیرون رفته، هراکلیئوپولیس و حوالی آن، قلمرو نفوذ آنها بوده و جانشینان وی همه عنوان کاهن بزرگ هارسافس داشته اند.

۱- Haouti .

۲- Ed . Meyer .

۳- Harsièse .

ازور کن، هنگام تصدی مقام کهانت ظاهراً بسیار
 آغاز بحران جوان بود و از کتیبه مفصلی که بصورت سالنامداز

او باقی است اطلاعات مبهمی درباره سلسله سلطنتی

بدست میآید، وی بحوادث زمان خود باختصار اشاراتی کرده و از آنچه بصرفه او نبوده سخنی نگفته است، در ضمن این حوادث بجنگ داخلی که در سال پانزدهم زمامداری تا کلوت دوم رخ داده و بزودی دامنه آن سراسر مصر را فرا گرفته اشاره شده، اوزور کون در این پیش آمد ناچار مقرر خود را ترك گفته و بجنوب پناه برده، پس از ختم غائله، وی به تب بازگشت و مورد استقبال شایانی قرار گرفت و برای تحکیم اساس این مصالحه با اجازه آمون فرمان عفو عمومی صادر کرد، حقیقت مطلب اینست که در تب طغیانی علیه اوزور کن صورت گرفت و او در سال پانزدهم سلطنت تا کلوت دوم مجبور شد از تب فرار کند، بنابراین درجیات یکی از کتیبه های کارناک ده سال بعد یعنی در سال بیست و پنجم سلطنت تا کلوت او به تب مراجعت کرد و شاید در همین زمان فرمان عفو عمومی از طرف وی صادر شده باشد.

دوره این آرامش بسیار کوتاه بود چون چندی بعد یعنی در سال ششم ششونک سوم مسند کهانت بوسیله هارسی یس دوم اشغال شد، سوابق کاهن جدید معلوم نیست ولی تقریباً مسلم است که روی کار آمدن او با طغیانی که قبلاً بآن اشاره شد بی ارتباط نبوده، دوره تبعید اوزور کن ظاهراً تا سال بیست و ششم سلطنت ششونک طول کشید، بموجب کتیبه ای که مربوط بسال سی و نهم ششونک سوم میباشد معلوم میشود که اوزور کن عید آمون را بهمراهی برادر خود باکن پتاه^(۱) که کاهن بزرگ هارسافس در هراکلیئوپولیس بود، برگذار کرده و بکمک یکدیگر همه کسانی را که علیه آنها قیام کرده بودند از میان بردند.

چنانکه پیشتر دیدیم مقام کهانت هراکلیئوپولیس با خلاف نمود، جد مادری اوزور کن واگذار شده بود، شجره نسب این خانواده از روی ستون یاد بودی که یکی

از افراد این خانواده بنام هارپزون^(۱)، در سال سی و هفتم پادشاهی ششونک چهارم، در سرایوم افراشته بود معلوم شده، و چون نام باکن پناه در این ستون دیده نمیشود باید گفت فردی که از خاندان نمرود در این هنگام مقام کهنات داشته ظاهراً چندی از مقام خود برکنار و یکی از عموزاده های او موسوم به باکن-ن پناه جانشین او شده است. همچنین این تغییر موقت رامی توان ببحرانی که موجب آشفتگی اوضاع تب شده بود و باظهار اوزورکن بتمام مصر نیز سرایت کرد نسبت داد.

اوزورکن کمی پس از رفع این غائله (مربوط بسال سی و نهم ششونک سوم) در گذشت و هارسیس دوم یعنی همان کسی که مقام کهنات را در دوره تبعید اوزورکن اشغال کرده بود جانشین وی شد.

سلسله بیست و دوم مراحل مختلفی در راه تکامل

تجزیه قدرت طی کرده که فقط آغاز و انجام آن بر ما روشن

است و از طغیانی که دو مرتبه علیه اوزورکون

صورت گرفت اطلاعاتی درباره این تحول و تکامل بدست می آید.

قدرت ششونک اول، پس از تاجگذاری، بیش از اختیاری که يك رئیس منتخب از طرف همکاران خود دارد، نبود و در واقع گرچه درست معلوم نیست چگونه وی بساطنت رسید ولی می توان گفت که كمك همکاران قدیم او یعنی رؤسای سایر مهاجر نشینهای نظامی لیبی، برای او بیفایده نبود، البته این قبیل كمك ها بی اجر نماند و رؤسای قبایل لیبی تاحدی استقلال خود را در مقابل پادشاه محفوظ نگاهداشتند، از طرف دیگر از روی ستون پیاختی می توان دریافت که قدرت رؤسای قبایل و ارباب املاک در طی دو قرن پس از تاجگذاری سلسله بیست و دوم بحدی زیاد شده بود که هرج و مرج سراسر مملکت را فرا گرفت و پیاختی را بر آن داشت که باین آشفتگی ها، خاتمه بخشد، حوادثی که در دوره کهنات اوزورکن رخ داد مقدمه همین بحران ها بود ولی قبل از آنکه بحثی درباره انجام این اوضاع بشود لازم است مطالبی از تشکیلات

اجتماعی مصر در این زمان گفته شود، در این باره نویسندگان یونانی اطلاعاتی جمع آوری کرده اند که گرچه حقایق را در دسترس ما گذاشته اند باید با احتیاط مورد مطالعه قرار گیرند.

امری که بیشتر مایه تعجب آنها در مصر شده تقسیم مردم بطبقات بوده، همه آنها راجع به طبقات حرفه ای در مصر مطالبی گفته اند ولی در باره تعداد این طبقات و حرفه ای که مخصوص هر طبقه بوده توافقی میان گفته آنها دیده نمیشود، بطور کلی حرفه طبقاتی که یونانیها با آنها سروکار داشته اند تشریح شده لیکن هیچیک از آنها شرح جامعی در این موضوع ننوشته اند هرودوت از طبقه روحانیان، سپاهیان، گاوداران خوك داران، بازرگانان، مترجمین و کشتی رانان یاد کرده، افلاطون که ظاهرأ مصر را ندیده بود در یکی از آثار خود بنام تیمه^(۱) این طبقات را باین ترتیب نام میبرد: روحانیان، پیشه وران، شبانان، شکارچیان، کشاورزان و سپاهیان. دیودور که ماخذ اطلاعات او کتاب هکاته^(۲) بوده فقط از شبانان، کشاورزان و پیشه وران سخن گفته و باظهار او تغییر وضع و انتقال از طبقه ای بطبقه دیگر غیر ممکن بود، البته اشتباهانی که در تعیین جزئیات شده مهم نیست ولی باید متوجه بود که موضوع تقسیم طبقاتی ناچار مستلزم موروثی شدن مشاغل و بخصوص وجود یک طبقه نظامی بود که نمیتوانست بکار دیگری مشغول شود.

این نظامیان بدو دسته تقسیم میشدند کالازیری ها^(۳) و هرمونی بی ها^(۴) که تعداد آنها بترتیب ۲۵۰ هزار و یکصد و شصت هزار نفر بود و هر دو دسته در پیاده نظام خدمت می کردند، آنها شهرستانهای دلتا را میان خود تقسیم کرده هر ه و تی بی ها در مغرب و کالازیری ها در مرکز و مشرق استقرار داشتند، در مصر علیا چنانکه هرودوت متذکر شده فقط شهر تب یک پادگان نظامی داشت و شاید در دوره ای که مورد بحث است این پادگان هم در آنجا نبوده، ممفیس، لتوپولیس و هالیوپولیس که در فهرست هرودوت

۱ - Timée .

۲ - Hékatee از اهالی Abdère از شهرهای تراس قدیم.

۳ - Calasirie .

۴ - Hermotybie .

اشاره‌ای بآنها نشده از اماکن مقدس بشمار میرفتند و در آن‌ها ظاهراً، مانند تب و هراکلمو پولیس، اختیارات در دست کاهن بزرگی بود که از میان خانواده سلطنتی انتخاب میشد.

بهریک از نظامیان قطعه زمینی در حدود دوهزار و پانصد متر داد میشد که از مالیات معاف بود، هر سال یک هزار نفر از افراد کالازیری و یک هزار نفر از هرمونی بیها برای تشکیل گارد سلطنتی تعیین میشدند.

خلاصه آنکه شهرهای بزرگ مصر یا بوسیله یکی از فرماندهان نظامی و یا بدست کاهنی اداره میشد، وضع مصر هنگام تاجگذاری ششونک سوم باین طریق بود و باین ترتیب میتوان بحدود اختیارات پادشاه که بسیار محدود شده بود پی برد، ضمناً باید گفت که نخستین تجزیه و اختلاف، در دوره سلطنت طولانی ششونک سوم اتفاق افتاد پیشتر دیدیم که هارسیس دوم پس از مرگ اوزورکون (کمی بعد از سال سی و نهم ششونک سوم) برای مرتبه دوم کاهن بزرگ آمون در کارناک شد بنابر این وقایعی که در زمان کهانت او رخ داده مربوط بسلطنت ششونک سوم و جانشینان او نبوده بلکه مربوط بزمان پادشاهی است بنام پدوباست^(۱) که بعقیده مانتون، موسس سلسله بیست و سوم میباشد. باین ترتیب ملاحظه میشود که از این تاریخ دو سلسله بر مصر حکومت داشتند. بعقیده مانتون منشاء سلسله بیست و سوم از تانیس بود ولی وی در این مورد دچار اشتباه شده است چون از روی اسامی آنها (پدوباست، اوزورکون، تا کلوت) می‌توان دریافت که آنها از خانواده زمامداران قانونی بوباستیس بوده‌اند، شاید مقر آنها در آغاز کار تانیس بوده لیکن هنگام اردو کشی پیاختی، نماینده این سلسله شخصی بوده است بنام اوزورکن (یکی از جانشینان اوزورکن سوم) که نه در تانیس بلکه مسلماً در بوباستیس مقام داشته، معلوم نیست پدوباست در چه شرایطی خود را پادشاه خواند شاید قبلاً در دلتا و پس از مرگ کاهن بزرگ، اوزورکن، در تب، باین عمل دست زده باشد.

در ممفیس، چنانکه از ستونهای یادگار گاوهای آپیس بر میآید که نسبت به سلسله بیست و دوم وفادار باقی ماندند.

دو خانواده رقیب کمی بعد از در مصالحه در آمدند چون در زمان سلطنت پدوباست فرماندهی قوا در تب بیکی از پسران ششونک سوم تفویض گردید لیکن مسئله تقسیم اختیارات که در این زمان مورد قبول واقع شد مصر را به مملکت عظیمی سوق می داد که جلوگیری از آن بسیار دشوار بود، گذشته از دو سلسله زمامداران اصلی، بزودی سلسله های کوچک دیگری که هر یک قلمرو حکومتی کوچکی داشتند تشکیل یافت، کار تجزیه از زمان سلطنت پدوباست مخصوصاً راجع تر شد، سال شانزدهم سلطنت این پادشاه با سال دوم سلطنت یوبوت^(۱) نامی که ظاهراً جد یوبوت پادشاه تترمون^(۲) هنگام اردو کشی بیانخی بوده مطابق میباشد، همچنین می توان زمامداران دیگری را از قبیل:

سهریب تائوئی^(۳)، پدوباست، پنف دو باست^(۴)، توت م هات^(۵)، نمرود و چند تن دیگر نام برد. باید متوجه بود که با اطلاعات فعلی، تنظیم تاریخی برای این خانواده ها که وجود آنها خود مایه سقوط مصر بود، غیر مقدور میباشد همینقدر کافی است که درباره آخرین پادشاهان سلسله بیست و دوم و بیست سوم و کهنه بزرگ آمون در تب مجملاً مطالبی گفته شود.

هاریسیس دوم، کاهن بزرگ، ظاهراً درازاء خدمات خود از پدوباست اجازه گرفت که نام خود را در میان قابی ثبت کند، این کاهن قبل از پایان سلطنت پدوباست در گذشت^(۶) و مقام او بشخصی موسوم به تا کلوت که شاید از خانواده سلطنتی^(۷)

۱- Ioupout .

۲- Tentrémon .

۳- Séheribtaoui .

۴- Pefnefdoubast .

۵- Thotemhat .

۶- عده ای تصور کرده اند که این تا کلوت همان کسی است که بنام تا کلوت سوم سلطنت مصر رسیده ولی تا کلوت سوم پسر او زورکن سوم بوده و با آنکه ممکن است در زمان پدوباست بمقام کهنه رسیده باشد، اثبات آن ممکن نیست شاید تا کلوت، کاهن بزرگ زمان پدوباست یکی از پسران خود پدوباست بوده.

بوده ، رسید ، سال ششم سلطنت پادشاهی بنام ششونك چهارم که ممکن است جانشین پدوباست باشد ، بادوره کهنانت تا کلاوت مصادف بوده و بیش از این اطلاعی از تا کلاوت در دست نیست ، در دوره سلطنت اوزور کن سوم ، دوفر موسوم به یوولوت^(۱) (از پسران اوزور کون سوم) و اسمندس به ترتیب مقام کهنانت داشته اند^(۲) ، بر روی مجسمه ای که در یکی از نقاط مخفی کارناك پیدا شده نام پادشاهی بنام اوزور کن و پادشاه دیگری موسوم به تا کلاوت بوضع مخصوصی ثبت شده : پادشاه مصر علیا و مصر سفلی میامون سی یس تا کلاوت^(۳) ، مالک دو کشور ، پسررع میامون سی یس اوزور کن ، مالک تاجهای سلطنتی . پیوستگی واتحادی کامل تر از این نمیتوان تصور کرد: عنوان نزوت بیت بیکی از پادشاهان وعنوان سارع پادشاه دیگر داده شده . این ترتیب خاص بالاتر دید مربوط به اوزور کن سوم (صاحب مجسمه یکی از نوادگان پادشاه روحانی هارسی یس دوم بوده وهارسی یس دوم در زمان سلطنت ششونك سوم و پدوباست میزیسته) و تا کلاوت سوم میباشد و تا کلاوت سوم ظاهراً قبل از آنکه در سلطنت با اوزور کن شریك بشود مقام کهنانت داشته (؟) ، در این باره هیچ نوع اطلاعی در دست نیست ، جانشین تا کلاوت یکی دیگر از پسران اوزور کن سوم موسوم به آمون رود (۱) بوده و سپس مقام سلطنت مسلماً به اوزور کون چهارم رسیده که هنگام اردو کشی پیاختی بدلتادر بوباستیس سلطنت می کرده .

پادشاهان سلسله بیست و سوم در مصر علیا بخصوص در کارناك و اوکسور و مدینه هابو آناری از خود بجا گذاشته اند ، در زمان سلطنت اوزور کن سوم رود نیل طغیانی کرد که سابقه نداشت و آب رود پس از شکستن اسکله ها معبد لوکسور رافرا گرفته خسارات زیادی وارد کرد ، پادشاه بترمیم خسارات پرداخت و این اقدام نیک خود را در کتیبه ای بیادگار گذاشت . این بی ثباتی اوضاع ظاهراً در نواحی تب کمتر دیده میشد و وضع آن حدود همان بود که در دوره زمامداران سلسله بیست و دوم

۱- Iouwélot .

۲- ظاهراً یس ازیوولوت پسر او موسوم به Ouaskés مدت بسیار کوتاهی کاهن بزرگ

آمون بوده .

۳- Miamon Siése Takélot .

مطالعه شد .

باید گفت که این پادشاهان اهمیت زیادی بخزائن آمون که هنوز عایدی فراوانی داشت می دادند و برای آنکه این منبع ثروت از دست خانواده سلطنتی بیرون نرود گذشته از آنکه بعبادت پیشینیان یکی از پسران خود را بسمت کاهن بزرگ میگماشتند یکی از دختران خود را نیز بهمسری تقدیم رب النوع می کردند . فهرست این زنان که به «همسران الهی آمون» معروف شده اند باشاپنویت اول (۲) دختر اوزور-کن سوم شروع میشود و این کار که بزیان کهنه بزرگ بود در مدت دو قرن همه اختیارات را در تب، بدست همسران الهی داد .

دربوباستیس ، سلسله بیست و دوم ، نیم قرن پس از زمامداری پدوباست هنوز باقی بود ، از دو پادشاهی که بعد از ششونک سوم بسلطنت رسیدند یعنی پامی (۳) و ششونک پنجم (۴) جز نام آنها اطلاعی در دست نیست ، ششونک پنجم کمی قبل از سال ۷۳۰ بوسیله امیرسائیس موسوم به تفناخت از سلطنت خلع شد .

تفناخت تصمیم داشت اتحاد را برفع خود عملی کند و اتفاقاً چون همین فکر برای پیانخی پادشاه نوبی نیز ایجاد شده بود بین این دو جنگهایی در گرفت که اکنون بمطالعه آن میپردازیم .

سلسله بیست و چهارم و سلسله بیست و پنجم (۶۶۳=۷۳۰)

الف - پیانخی و تفناخت

بیشتر گفته شد که چون کهنه آمون در آغاز امر

سلطنت ناپاتا، مداخله پیانخی

از آنها بسودان رفته حکومت روحانی در آنجا

تشکیل دادند، مرکز این حکومت، ناپاتا، یکی

در مصر علیا

۱- Amonroud .

۲- Shapenoupet .

۳- pami .

۴- Aakhéperrè Setpenré Sheshonq V.

از شهرهای سودان بود که ازدیر زمان معروف و در دامنه جبل برکل^(۱) قرار داشت، بر روی این کوه معبد بزرگی برای آمون بوسیله پادشاه ساخته شده و بسبك خاص تب تزیین یافته و در ذیل صحنه‌ها عباراتی بخط هیرو گلیف نوشته شده بود، درباره زبان حکومت جدید اگر گفته شود که زبان مصری، زبان رسمی آنها بوده باید دانست که فقط مدت کوتاهی برای تکلم از آن استفاده میشد، اغلب اسماء خاص اسامی مخصوص نوبی است و نمی توان گفت که نفوذ مردم بومی فقط در تغییر اسامی خاص رعایت شده، ضمناً باید متوجه بود که بیانخی يك کلمه مصری است و دو تن از کهنه بزرگ آمون در دوره زمامداری سلسله بیست و یکم همین نام را داشته‌اند البته این موضوع دلیل آن نیست که پادشاهان ناپاتی از اعقاب هریهور بوده‌اند بلکه از این تصادف می توان نتیجه گرفت که منشاء آنها از تب بوده.

بیانخی در حدود سال ۷۵۱ در ناپاتا بتخت نشست، وی پسر و جانشین پادشاهی موسوم به کاشتا^(۲) بود که از او تقریباً هیچگونه اطلاعی در دست نیست همچنین معلوم نیست سیاست پادشاهان این مملکت که در حوالی آبشار چهارم مقام داشتند نسبت بمصر چه بوده، آیا بعنوان مهاجرین که گذشته را فراموش کرده در آنجا استقرار یافته بودند؟ یا آنکه از ادعاهای خود نسبت بسر زمین اصلی دست برداشته بودند؟ البته فرضیه اول صحیح بنظر میرسد چون بعید است که در طی دو قرن اقامت آنها در آن حدود بهانه‌ای برای دخالت در مصر بدست نیاورده باشند و حال آنکه در دوره زمامداری سلسله بیست و دوم موارد متعددی برای مداخله آنها پیدا شد بنابر این باید گفت پادشاهان ناپاتا که بیشتر بامور مذهبی اشتغال داشتند باوضاع مصر علاقه‌ای نشان نداده و اردو کشی بیانخی بنابر تصمیم شخصی او بود، بیانخی بموجب کتیبه تاریخی مفصلی که باقی گذاشته مردی نیرومند و پارسا بود و در امور نظامی اطلاعات زیادی داشت، در کارهای مملکتی مردی روف و حساس و کمی مغرور بود.

شرحی که او از هنر نمائیهای خود در این حوادث باقی گذاشته - مربوط بسال

۱- Gebel Barkal.

۲- Kashta.

بیست و یکم (۷۳۰) سلطنت او است و از آغاز عملیات مطلبی گفته نشده و در ستونی که این مطالب درج است از ابتدا پیمانخی بعنوان مالك مصر علیا معرفی شده، در باره این اردو کشی که شاید خود پادشاه هم در آن شرکت نکرده بطور کلی مدرکی در دست نیست ولی بهر حال پس از این پیروزی مقروی در ناپاتا بوده و گزارشهایی که مرتباً از تب فرستاده میشد و همچنین جریان پیشرفت قوای او در دلتا در این شهر بدست وی میرسید.

هنگامی که اردو کشی پیمانخی بمصر شروع شد،
وضع دلتا، جاه طلبی
 دلتا و نواحی شمالی مصر میانه در دست فرماندهان
تفناخت
 لیبی یعنی سرداران و کهنه بزرگ و قلمرو قدرت
 آنان منحصر بحدود يك شهرستان بود، این-
 پادشاهان جزء در صورتی که از کاهنان بزرگ نبودند عنوان هاتیا (۱) یا ربات (۲) که
 مخصوص حکام بود برخورد می گذاشتند و برخی از آنان عنوان سلطنت بخود میدادند،
 پس از خاتمه کارشونك پنجم لاقل چهارتن دیگر از پادشاهان این سلسله مقام سلطنت
 داشته اند: اوزورکن (چهارم؟) از نواده پدوباست در بوباستیس، یوبوت در تنترمون،
 بنفدوباست در هراکلیوپولیس و نمرود در هرموپولیس که سه تن اخیر منسوب
 بخانواده زمامداران قانونی مصر بوده اند و به همین مناسبت عنوان سلطنت برخورد
 گذاشته اند.

همه این زمامداران یعنی پادشاه، پادشاه کوچک و کاهن بزرگ يك صفت
 مشترك داشتند و آن ضعف و ناتوانی آنها بود، در این موقع تصرف مصر برای خارجیان
 بسیار آسان بود منتهی هیچيك از همسایگان آسیایی او قدرت چنین اقدامی نداشتند.
 مابین سلاطین جزء دلتا مرد نیرومند و جاه طلبی دیده میشد، موسوم به تفناخت
 که اختیار سائیس، واقع در دلتای غربی را در دست داشت و همو بود که در صد اتحاد
 مصر بنفع خویش بر آمد، تفناخت بدون زحمت شهرستانهای مختلف دلتای غربی و

دلتای شرقی را گرفت ولی امرای نواحی مختلف را از میان برنداشت و باظهار اطاعت آنها اکتفا کرد، در باره این اقدام وی چنین بنظر میرسد که در نظر این فرماندهان، (که از لیبی آمده بودند) حکومت، جز بوضع ملوک الطوائفی مقدور نبود، حس جاه طلبی تفناخت باظهار اطاعت همکاران قدیم اقتناع شد و شاید علت از بین رفتن سلسله بیست و سوم در این زمان مربوط بهمین حس جاه طلبی بوده چون بسیار دشوار بود که نماینده يك سلسله قانونی خود را مطیع یکی از رعایای خود بخواند، در هر حال حکومت بوباستیس در این موقع بدست یکی از نوادگان پدوباست موسوم به اوزور کن افتاد. تفناخت پس از آنکه از کار تصرف دلتا فراغت یافت بمصر میانه حمله برد و در همین زمان بود که پیاخی پادشاه نوبی در برابر وی نمایان شد.

هنگامی که تفناخت بمصر میانه حمله برد پیاخی

تسلط پیاخی بر مصر (۷۴۰) در ناپاتا بود و با آنکه از تب اخبار موحشی باو

میرسید معذلك تشویشی بخود راه نمی داد، خبر

تصرف ممفیس و بعد خبر اطاعت نمرود پادشاه هرموپولیس و بالاخره خبر پیشرفت بطرف جنوب و محاصره هراکلیئوپولیس باو رسید، خبر اخیر پیاخی را مضطرب ساخت، پیاخی بقوای خود در مصر علیا دستور داد از پیشرفت تفناخت جلوگیری و هرموپولیس را که بدست پادشاه سائیس افتاده بود محاصره کنند، در همان موقع از ناپاتا هم قوای کمکی تجهیز کرد که در ظرف مدت کوتاهی به تب وارد شد و بدون اتلاف وقت از راه نیل بمقابل قوای تفناخت که بطرف تب روانه بودند رفت، جنگ بفتح قوای نوبی پایان یافت، سفاین دشمن که سالم مانده بود و همچنین عده زیادی اسیر بدست نیروی فاتح افتاد، سپاهیان نوبی بمیشرفت خود ادامه داده و بحوالی شهرستان هراکلیئوپولیس رسیدند و با قوای خصم که در ساحل چپ بحریوسف موضع گرفته بود مصادف شدند، در اینجا هم نیروی تفناخت دچار شکست شده بجانب شمال گریخت، سربازان نوبی مدتی بتعمیب آنها پرداختند ولی چنین صلاح دانستند که بطرف جنوب باز گشته مقاومت هرموپولیس را در هم شکنند، نمرود، پادشاه این ناحیه، که در جنگ

هراکلیو پولیس شرکت کرده بود، پس از شکست، به‌عجله بمقر خود مراجعت کرد تا وسایل دفاع را فراهم سازد.

پیمانخی از اخباری که باو میرسید رضایت نداشت و به‌عقیده او سر بازان نوبی که بتعاقب دشمن متواری بطرف شمال نرفته، خطای نظامی مرتکب شده بودند، بنابراین مصمم شد که فرماندهی عملیات را شخصاً به‌عهده بگیرد، پیمانخی به تب رفت و در مراسم جشن بزرگ ایت شرکت کرد، در این مدت قوای نوبی که بر نا رضامندی پادشاه وقوف یافته بودند در صدد جبران خطای خویش برآمدند و بتدریج شهرهای اوکسیر نکوس و تنه^(۱) و هات بنو^(۲) را متصرف شدند، پیمانخی علی رغم تمام این دلاوری ها نگران و مکدر بود و بمحض آنکه تشریفات عید انجام یافت مستقیماً بطرف حصار های هرموپولیس رفت، شهر همچنان مقاومت می کرد و پادشاه می خواست هر چه زود تر آخرین مانع که سد راه پیشرفت او بطرف دلتا بود از میان بردارد، بدستور او مکان بلندی انتخاب و بر روی آن برج مرتفعی ساخته شد که کمانداران می توانستند از آنجا بآسانی شهر را تیر باران کنند، نمرود که راه نجات بر خود مسدود دید عده ای را برای تسلیم شهر مأمور مذاکره با پیمانخی کرد و از طرف دیگر همسر خود نس تنت^(۳) را برای بیان حال و دفاع از وضع خود و زنان شهر نزد زنان پیمانخی فرستاد. نس تنت مأموریت خویش را بخوبی انجام داده و نمرود مورد عفو قرار گرفت، پس از این، شهر تسلیم شد و سپاهیان نوبی داخل شهر شدند، پیمانخی از قصر سلطنتی باز دید کرد و چنانکه میگویند از مشاهده اسبان نمرود که در مدت محاصره گرسنه مانده بودند متأثر شد، بدستور او همه اموال نمرود ضبط و بین خزانه آمون و خزانه شخصی وی تقسیم گردید.

پس از تصرف هرموپولیس پیمانخی به پیشرفت خود ادامه داد و تا ممفیس بمقاومتی برخورد نکرد، پادشاه هراکلیو پولیس، پنف دو باست، که بوسیله قوای پیمانخی آزاد

۱- Tehneh.

۲- Hathénou.

۳- Nestent.

شده بود از وی سپاسگزاری کرد و همه پادشاهان کوچک که قلمرو حکومتی آنها بر سر راه بیانخی قرار داشت اظهار اطاعت کردند، فقط امرای کرو و کودیلوپولیس (شدت) و آفرودیتوپولیس که مملکتشان خارج از مسیر بیانخی بود از این عمل سرباز زدند، پادشاه باین بی‌اعتنائی توجّهی نکرد و پس از تسلیم چند شهر دیگر از قبیل میدوم و ایتائوئی، به‌حصارهای شهر ممفیس رسید، پیشنهاد او برای تسلیم شهر از طرف اهالی رد شد و حتی قوای او مورد حمله‌محسورین قرار گرفت منتهی این حمله بی‌نتیجه ماند و سکنه شهر ناچار در حصارهای مستحکم شهر جای گرفتند، تفناخت بهر نحو بود بایست هزار سرباز وارد شهر شد و نقشه‌ای برای دفاع شهر طرح کرد، از لحاظ خواربار و وسایل زندگی خطری متوجه ممفیس نبود و از لحاظ آب نیز، بخصوص در این موقع که سطح آن در طرف مشرق خیلی بالا بود، شهر در مضیقه نمی‌ماند و گذشته از این دورادور شهر خاکریزهای مرتفعی وجود داشت، تفناخت باین ترتیب مردم شهر را در پایداری تشویق کرد و خود شبانه برای جمع آوری قوی بدلتا رفت تا با کمک نیروی جدید شهر را نجات دهد.

بیانخی که از مقاومت اهالی ممفیس متعجب شده بود شورای جنگی تشکیل داد، در میان افسران نوبی عده‌ای عقیده داشتند که باید محاصره را ادامه داد و دسته دیگر معتقد بودند که با حمله و یورش باید شهر را بتصرف در آورد، پیشنهاد دوم مورد توجه بیانخی قرار گرفت و با تدبیر و پیش‌بینی‌های لازم از طرف مشرق بشهر حمله برد، مردم شهر که تصور می‌کردند از جانب مشرق بعثت ارتفاع سطح آب خطری متوجه آنها نیست بفکر دفاع از آن قسمت نبودند، کشتی‌های آنها نیز در همین قسمت لنگر انداخته بود و بسبب ارتفاع آب ریسمانهایی که آنها را بهم متصل می‌کرد بخانه‌های نزدیک بسته شده بود، بیانخی باسانی سقاین دشمن را تصرف کرد و کشتی‌های خود را با آنچه از دشمن بچنگ آورده بود در طول حصار شهر متمرکز کرد، باین وسیله سپاه نوبی بشهر هجوم برد و ممفیس بمحاصره در آمد؛ مدافعین که غافل گیر شده بودند چاره‌ای جز تسلیم نداشتند، شهر غارت شد ولی بیانخی شخصاً مراقب بود که بمعابد

لطمه‌ای وارد نشود و خود او بمعبد پناه رفته پس از انجام مراسم معمولی، خود را از طرف خداوند، پادشاه خواند.

تصرف ممفیس بهترین نتیجه را برای پیمان‌خی داشت چون همه امرای اطراف بلافاصله اظهار اطاعت کردند سپس نوبت بامرای دلتا رسید حتی اوزورکن چهارم احترامات لازم را بفتح حبشی بجای آورد، پیمان‌خی در این زمان به هلیوپولیس رفت و در آنجا هم از طرف رب النوع پادشاهی برگزیده شد، پیمان‌خی همه جا بخدایان محللی احترام گذاشت و از غنائمی که بچنگ او می افتاد قسمتی را خرج اصلاح وضع معابد میکرد تا ستایش خدایان همه جا بوضع شایسته‌ای برگذار شود.

پیمان‌خی مرکز خود را در آتریبیس قرارداد، امیر آن ناحیه پدیس^(۱) باتشریفات مخصوص وی را استقبال کرد و همه دارائی خود را در اختیار وی گذاشت، همه امرای سرزمین دلتا تسلیم شدند، شهر مزد^(۲) که از روی غفلت و شاید بتحریک تفناخت^(۳)، سربطغیان برداشته بود بسختی تنبیه و درازای خدماتی که ظاهرأ پدیس در دفع شورشیان کرده بود بوی واگذار شد.

بانام این احوال رقیب اصلی پیمان‌خی، یعنی تفناخت تسلیم نشده بود، وی بیاتلاقهای دلتا واقع در مجاورت دریا پناه برده بود لکن چون خود را در مقاومت تنها دید تصمیم بتسلیم گرفت و با ارسال پیامی از پیمان‌خی تقاضای عفو کرد، پیمان‌خی هم که به هیچوجه مایل نبود بتعقیب وی در آن نواحی نامساعد برود این تقاضا را بخوبی پذیرفت و تفناخت سوگند وفاداری نسبت بوی یاد کرد، کمی بعد سایر امرای دلتا و امیر کرو- کو دیلو پولیس اقدام تفناخت را تقلید کردند و از آن پس پیمان‌خی فرمانروای واحد مصر، یعنی همه کشورهای میان دریا و آبشار چهارم، شد.

اردو کشی پیمان‌خی و فتوحات او که ممکن بود نتایج درخشانی برای مصر داشته باشد در نتیجه بی تدبیری وی دوامی نیافت و بزودی آثار مطلوب آن محو شد چون

۱- Pédiese . ۲- Mésed .

۳- نام محرک معلوم نیست ولی از مطالعه روایت چنین برمیآید که او (تفناخت) تمام سفاین و خزائن خود را برای آنکه بچنگ پیمان‌خی نیفتد آتش زده بود.

معلوم نیست بچه علت پادشاه پس از این پیروزیها بلافاصله بطرف مقرر دور افتاده خود، ناپاتا حرکت کرد، محرك وی در این اقدام بدون تردید عوامل سیاسی نبوده است، بیانخی هیچیک از امرای مغلوب را از کار برکنار نکرد یعنی هیچیک از عواملی که مصر را مدتها دچار هرج و مرج کرده بود از میان نبرد بنابر این تصور اینکه با وجود همین علل، آثار و وقایع گذشته تکرار نشود بسیار کودکانه بود، و در واقع چیزی نگذشت که حوادث نامطلوب گذشته در مصر تجدید شد.

بیانخی در مراجعت همه جا با تحسین و شاد باش مردم مواجه شد منتهی شاید این اظهار احساسات بیشتر معرف رضایت اهالی از دوری فاتح بیگانه بود نه برای ابراز مسرت از دیدار او.

ب - سلسله بیست و چهارم

در اسناد مصری راجع بسالهایی که ما بین بازگشت پیاخی و آغاز زمامداری سلسله بیست و پنجم فاصله شده خبری دیده نمیشود، نوشته های یکی از ستونهای موزه آتن که متعلق بسال هشتم تفناخت است تأیید می کند که امیر سائیس پس از شکست مجدداً بتصرف اراضی ازدست رفته اقدام کرد و تا حدی بمقصود نیز رسید ولی متأسفانه این کتیبه فاقد ارزش تاریخی و فرمان هدیه ای است که رسماً بافتخار ربه النوع سائیس، نت، صادر شده.

قلمرو قدرت و نفوذ تفناخت از حدود ممفیس ظاهراً تجاوز نکرده و سلطنت او تا سال ۷۲۰ بطول انجامیده بنابر این وی بانی و مؤسس حقیقی سلسله بیست و چهارم میباشد، بعقیده مانتون، بوکوریس^(۱) پسر تفناخت مؤسس و سلطان منحصر این سلسله بوده، سلطنت او شش سال (۷۱۵ - ۷۲۰) طول کشید (چنانکه میدانیم يك گاو آپیس در سال ششم سلطنت بوکوریس در گذشت) و در این باره مانتون و مدارك مصری همدارستان میباشند.

این دو پادشاه در میان مصریان حسن شهرتی داشته اند و چنانکه از نوشته های

مورخین یونانی برمی آید هر دو از پادشاهان دادگستر و دانشمند مصر بوده اند، البته شاید همه این ادعاها صحیح نباشد لیکن مبارزه ای که ایندو، علیه حبشی ها، یعنی بیگانگان آغاز کردند، بعدها، بخصوص هنگامی که مصر دائم در قید تسلط بیگانگان بود، مایه محبوبیت و نیکنامی آنها شده است.

بوکوریس یکی از معروفترین قانونگذاران مصر محسوب میشود منتهی از آثار حقوقی او چیزی در دست نیست و بنا بر این قضاوت در این باره دشوار میباشد.

در افسانه ای که بخط دموتیک بر پاپیروسی نوشته شده و فعلاً در دست است چنین نقل شده که قوچی بالالهامات الهی پایان غم انگیز زمامداری بوکوریس و سر نوشت مصر را پس از او بوی خبر داد. این قوچ که بعقیده الین^(۱) حیوان خیالی بوده در روایتی منسوب به پلوتارک (قرن اول) بصورت واقعی و طبیعی توصیف شده و شاید اصل حکایت از مانتون (قرن سوم پیش از میلاد) بوده. این داستان هر چه باشد بقدری عمومی شده بود که در دوره یونانی تاریخ مصر، برای توصیف يك ادعای واهی، ضرب المثل «قوچ باتو صحبت کرده است» بکار برده میشد.

در باره سیاست خارجی تفناخت و بوکوریس بعدها صحبت خواهد شد، سلطنت بوکوریس بنا بر روایت مانتون بوضع فجیع و هولناکی پایان یافت. بوکوریس بدست شاباکا پادشاه اتیوپی اسیر و سوزانده شد و اگر این امر صحت داشته باشد باید گفت که بوکوریس با فتح مجدد مصر بدست سلاطین اتیوپی علناً مخالفت کرده، این اردو کشی در فاصله سالهای ۷۱۵ و ۷۱۱ اتفاق افتاده و چنانکه از سالنامه های سارگن برمی آید، در سال ۷۱۵، پادشاه مصر (بوکوریس) هدایائی برای سارگن دوم پادشاه اشور فرستاد و در سال ۷۱۱ مصر در دست پادشاهان اتیوپی بود.

ج - سلسله بیست و پنجم ۶۶۳ - ۷۱۵

لازم است قبلاً در باب حوادثی که در ممالک کوچک آسیا از زمان اردو کشی ششونک (۷۹۰) رخ داده

اوضاع آسیا

مختصری گفته شود. امپراطوری قدیم آسیای مصر در طول مدت سه ربع قرن (۸۶۰ - ۹۳۰) میدان مبارزه و رقابت پادشاه صور، صیدا، دمشق، اسرائیل و یهودا بود. ذکر همه جزئیات جنگها، اتحادیه‌ها، کشتارها و تصرفات غاصبان در اینجامقدور نیست و برای اطلاع بر این حوادث که تقریباً دائمی بود و همچنین تصادمهایی که میان فیلیستین‌ها و اسرائیلیان و آرامی‌ها بوقوع پیوسته باید به تورات مراجعه کرد^(۱). در سال ۸۶۰ سالما ناسارسوم بر تخت سلطنت آشور نشست و از اختلاف میان همسایگان ضعیف خود استفاده کرده بمداخله در کارهای سوریه و فلسطین پرداخت منتهی این خطر، دشمنان قدیم را بمصالحت واداشت.

ولی با آنکه اتحادی میان آنها بسته شد (۸۵۴) سالماناسار آنها را شکست داد (جنگ کارکار^(۲)) و در اردو کشی دوم (۸۵۲) سالماناسار چند شهر بتصرف او درآمد، جانشین او آدانیراری سوم برای مرتبه سوم در فلسطین مداخله کرد (۸۰۵) ولی از این پس آشور از مداخله در آسیای مقدم منصرف شد و توجه خود را بمملکت بابل معطوف داشت. بمحض آنکه خطر آشور مرتفع گردید، دامنه اختلافات در فلسطین توسعه یافت و تگلات فلاسار^(۳) سوم پادشاه آشور در حدود سال ۷۳۸ بآن خاتمه داد، سوریه شمالی و دمشق را بتصرف درآورد (۷۳۲) و تا آسکالون نزدیک عربستان پیش رفت، پس از مراجعت وی هوشع پادشاه اسرائیل با پادشاه مصر که ظاهراً تفناخت بود علیه آشور متحد شد، پادشاه آشور که در این موقع سالماناسار پنجم بود تصمیم گرفت او را سرکوبی کند و بنا بر این ساماری پایتخت کشور اسرائیل را محاصره کرد، شهر پس از سه سال محاصره (۷۲۲) در زمان سارگن دوم جانشین سالماناسار پنجم بتصرف درآمد سال بعد چون شورش در بابل بروز کرده بود مجبور شد بآن جانب رهسپار شود، در همین اوان بود (۷۲۰) که بوکوریس بر تخت سلطنت مصر نشست، بوکوریس که عقیده داشت مرزهای شرقی مصر بر اثر پیشرفت آشور بمخطر افتاده از غیبت سارگن دوم

۱- کتاب اول پادشاهان باب ۱۸ تا ۲۰ و کتاب دوم پادشاهان باب هشتم و کتاب دوم تواریخ ایام باب بیستم.

استفاده کرده امرای فلسطین را علیه او تحریک کرد و خود متعهد شد که با آنها کمک نظامی کند، متحدین در کار کار شکست خوردند، سپاهیان مصری بفرماندهی سیمو^(۱) که در قسمت مؤخر قوای متحدین قرار داشتند نیز در رافیا^(۲) تارومار شدند و از این تاریخ بوکوریس از مداخله در کارهای آسیا بکلی صرف نظر کرد و اگر روایتی که پیشتر ذکر شد صحیح باشد تمام هم خود را تا ورود شاباکا، صرف قانونگزاری کرد.

از تاریخ مملکت ناپاتا در اواخر فرمانداری پیاخی سلطنت شاباکا (۷۰۹۸ - ۷۱۶) (۷۱۶ - ۷۳۰) تقریباً هیچ نوع اطلاع در دست نیست وی، رسماً خود را پادشاه مصر علیا و سفلی می دانست ولی مسلماً در دلتا نفوذی نداشته و از آنچه در ذیل گفته میشود این مطلب را می توان تأیید کرد، جانشین پیاخی، شاباکا بود لیکن معلوم نیست این دو، چه نسبتی با هم داشته اند: معمولاً تصور می کنند که این دو، برادر بوده اند ولی این نظر بشبوت نرسیده، در تب، نفوذ اتیوپی بدست يك «شیفته الهی آمون» اجرامی شد و در این موقع آمnardیس^(۳) دختر کاشتا این مأموریت مهم را بعهده داشت. پیاخی، هنگام عبور از تب (حدود ۷۳۰) شاپنوت اول همسر الهی آمون و دختر اوزورکون سوم را واداشت که آمnardیس را بفرزندی بپذیرد تا باین ترتیب استفاده از خزائن آمون را برای سلسله خود تأمین کند، شاباکا مصمم شد کلیه میراث خود و سرزمین مصر را بدست آورد بنابراین ناپاتا را ترك گفته در تب مستقر گردید و از آنجا برای تصرف دلتا روانه شد، دوران سلطنت او بآرامش و امنیت گذشت و چون او هم مانند سایر سلاطین اتیوپی مردی متقی و پارسا بود، بترمیم و احیاء معابد همت گذاشت و اثر اقدامات او هم در مصر علیا (کارناک، لوکسور، مدینه هابو، دندره) و هم در مصر سفلی (ممفیس، آتریمس، بوتو) دیده میشود، برای تهیه مصالح لازم استخراج معادن سنگ وادی حمامه بدست او شروع شد، نسبت بآشور وی سیاست مسالمت آمیز پیش گرفت، میان او و سارگن دوم هدایائی مبادله شد و بدون شك وی در این کار پیش قدم بوده است، در کویون-جیک مهرهای گالی بنام شاباکا بدست آمده که مسلماً برای مهر کردن هدیه ای که پادشاه

۱- Sibo.

۲- Raphia

۳- Aménardis.

انیوپی پادشاه آشور فرستاده مورد استفاده قرار گرفته است و چون پادشاه آشور هم پس از این هدایایی بمصر فرستاده، شاباکا تمام مالی آسیا را خراجگزار مصر قلمداد کرده و در صحنه هائی که از او باقی مانده خود را در حال کشتار آسیائی ها و افریقائیها تصویر کرده است.

جانشین شاباکا پسر او شاباتاکا^(۱) بود وی ظاهراً

شاباتاکا و تاهارکا

لیاقتی از خود بروز نداده امور سلطنت را یکی از پسران جوان پیامخی موسوم به تاهارکا^(۲) سپرد

و او هنگامی که وارد مصر شد بیست سال داشت، وی در فتح دلتا شرکت کرد و ظاهراً در طی سلطنت شاباکا در دربار بر سر میبرد و پس از مرگ او قدرت و لیاقت زیادی از خود ظاهر ساخت، وضع مصر در این زمان چندان خوب نبود و پادشاهان انیوپی واقعاً وحدت مصر را عملی نکرده بودند، اشعیاء^(۳) در یک قسمت از کتاب خود موسوم به «وحی در باره مصر» از پیش آمد هائی که زمامداران دلتا را بمخالفت بایکدیگر و می داشت چنین می گوید «من مصریان را بر مصریان خواهم برانگیخت. برادر با برادر خود همسایه با همسایه خویش و، شهر با شهر و کشور با کشور جنگ خواهند نمود.» (کتاب اشعیاء نبی باب نوزدهم).

خطر آشور مخصوصاً در خارج بیشتر احساس میشد، سنا خرب که از سال ۷۰۵ جانشین پدر خود سارگن دوم شده بود تصمیم داشت فلسطین را فتح کند، - برای جلوگیری از او همچنانکه در زمان سالماناسار (۸۵۴) پیش آمد، زمامداران مختلف آسیائی با هم متحد شدند آغاز جنگ بضرر متحدین بود و شهرهای ساماری همه تسلیم شدند، سپس نوبت بشهرهای یهودا رسید حزقیا پادشاه یهودا میخواست با سنا خرب که در لاکیش^(۴) از دوزده بود وارد مذاکره شود، سنا خرب تقاضای سیصد تالان

۱- Shabataka.

۲- Taharqa

۳- مشاور حزقیا پادشاه اسرائیل.

۴- Lakish.

نقره وسی تالان طلا از او داشت و چون این پیمانه را در دشت اورشلیم را محاصره کرد، شهر بمقاومت برخاست و از طرف شاباتاناکا قوایی بفرماندهی تاهارکا بکماک اورشلیم فرستاده شد، سناخریب از راه تمسخر برای حزقیای چنین پیغام فرستاد: «برای شورش علیه من بکه اطمینان کرده‌ای؟ بمصر! این‌نی شکسته و ضعیف که هر کس دست خود را بر آن بگذارد دستش را سوراخ و مجروح می‌کند! آری، اینست صفت فرعون، پادشاه مصر، برای همه کسانی که باو اعتماد کنند».^(۱)

سناخریب برای مقابله باتاهارکا از لاکیش خارج شد و ظاهراً بدون آنکه دو سپاه درگیر شوند بوضع معجزه آسایی اورشلیم و تاهارکا هر دو نجات یافتند.

شرح این پیش آمد، هم در تورات^(۲) و هم بوسیله هرودوت ضبط شده، بنا بروایت تورات، یهوه برای نجات شهر مقدس خود یکی از فرشتگان را بزمین فرستاد و او باشمشیر یکصد و هشتاد و پنج هزار آسوری را کشت، با این عمل ناچار بقیه سپاهیان نیز از میدان جنگ گریختند.

هرودوت هم این معجزه را با کمی اختلاف ضبط کرده و بعقیده او مخصوصاً قوای مصری از این مداخله الهی استفاده بردند: در این موقع حکومت مصر در دست یکی از کهنه هفائستوس^(۳) (پناه) موسوم به ستوس^(۴) بود که پس از شاباتاناکا بتخت نشست (مقصود شاباتاناکا می باشد). ستوس بسپاهیان نظر خوشی نداشت و سهمی که از اراضی مصر برای آنها از زمان ششونک اول تعیین شده بود حذف کرد، هنگامی که سناخریب بجانب مصر رفت سپاهیان از مقابله با او خودداری کردند، ستوس در این موقع بخداوند متوسل شد و در حین دعا واستغاثه بخواب رفت، در خواب باو الهام شد که فتح نصیب وی خواهد بود، ستوس که باین ترتیب کاملاً مطمئن شده بود بفرماندهی دسته هائی از پیشه وران و کسبه بجلو گیری دشمن رفت، شب قبل از مضاف، تعداد زیادی موش بارود گاه آشوریا حمله برد «و همه تیردانها، تیرو کمان‌ها و همچنین تسمه سپرها را

۱- کتاب دوم پادشاهان باب مجدهم. ۲- کتاب دوم پادشاهان باب نوزدهم.

۴- Séthos

۳- Héphaïstos

جویده آنها را بوضعی در آوردند که روز بعد آسور بها بسبب نداشتن سلاح و وسیله دفاع از میدان جنگ گریختند .»

البته تشخیص واقع و حقیقت دشوار است ولی امر مسلم اینست که سناخریب از روی اجبار فلسطین را ترك گفت منتهی علت این عقب نشینی شکست نظامی نبوده ، در بازه علت واقعی این عمل فرضیه هائی هست و حدسی که قابل قبول بنظر میرسد اینست که شیوع وبا، سپاهیان آشور را از پا در آورده و همین پیش آمد موجب نجات ناهارکا و اورشلیم شد .

سناخریب دیگر در فلسطین دخالتی نکرد و در سال ۶۸۹ بدست پسران خود بقتل رسید ، همان سال ناهارکا در مصر بجای شاباتاکا (که بعقیده مانتون بدست خود او کشته شده بود) بتخت سلطنت نشست .

پادشاه جدید ظاهراً بترمیم سازمانهای داخلی کشور پرداخت ، کتیبه ای که بتاریخ سال ششم سلطنت او است او را منحصرأ مشغول عبادت و انجام فرائض دینی و همچنین کارهای خیر در باره رعایای خود نشان می دهد ، در این سال برائز همین عبادات و اعمال خیر ، آب نیل پس از سالها نقصان و کاهش ، فوق العاده زیاد شد منتهی این طغیان خسارانی هم بیار آورد که ناهارکا اسمی از آن نبرده و فقط از منافع آن صحبت کرده ، در این کتیبه علت طغیان نیل ذکر شده و آن بارندگیهای فراوانی بوده که در نوبی صورت گرفته ، این اولین مرتبه است که در اسناد مصری علت طغیان بصورت علمی توجیه شده .

این پادشاه بناهای زیبائی در کارناك كرد ، بدستور اوستون بندی عالی در حیاط مقدم معبد آمون شد ، یکی از آن ستونها هنوز برپاست و از لحاظ رعایت تناسب و دقتی که در ابعاد آن بکاررفته بسیار جالب بنظر میرسد ، نام این پادشاه در مدینه هابو وادفو و وادی حمامة و تانیس دیده میشود و ظاهراً مقر او بیشتر در تانیس بوده ، چنانکه بعد گفته خواهد شد این امر شاید علت سیاسی داشته ، ناهارکا اداره مصر علیا را بشخصی موسوم به متوئم هات سپرد و او عنوان چهارمین پیمبر آمون ، امیر تب و حاکم جنوب بر خود می گذاشت ، پدر او پیشتر مقام امیری تب را داشت و متوئم هات هم مانند خود

تاهار کا سیاه پوست بود و از این موضوع میتوان تصور کرد که اداره نواحی مهم کشور مخصوصاً به موطنان پادشاه سپرده میشد، باید متوجه بود که منتوئم هات در میان کهنه مقام کوچکی داشت و بنابراین قدرت دینی و قدرت دنیائی بکلی از هم جدا بودند، قدرت دینی در زمان سلطنت تاهار کا در دست شاپنوپت دوم دختر پیاختی (خواهر تاهار کا) بود و کاهن بزرگ در این موقع وظیفه مهمی نداشت.

در ناپاتا شاید یکی از اعضای خانواده سلطنتی، بعنوان شریک سلطنت، با تاهار کا همکاری می کرده ولی متأسفانه هیچ مدرکی برای تأیید این فرضیه در دست نیست. ممکن است تاهار کا بر قابتی که میان سلاطین جزء مصر سفلی وجود داشته و بیشتر هم بآن اشاره شد خانمه داده باشد و شدت و فعالیت که وی در دوران زمامداری بخرج داد ظاهراً اختیار سراسر مصر را درید قدرت او گذاشت و این نظر با مطالعه اقداماتی که او در سیاست خارجی بعمل آورد تأیید میشود.

چنانکه دیدیم وی تانیس را بپایتختی انتخاب کرد و از آنجا وقایعی که در آسیا می گذشت تحت نظر قرار داد و چون در زمان سلطنت شاباتا کا بفرماندهی قوای مصری بفلسطین رفته بود میل داشت سیاست فراعنه امپراطوری جدید را در آسیا تعقیب کند. در نینوا، آسار هادون پسر سناخریب سلطنت می کرد و او گذشته از اینکه در قتل پدرش کت نداشت انتقام وی را نیز از دشمنان گرفته بود، در آغاز سلطنت، بیشتر هم او مخصوصاً صرف عمران کشور شد ولی در عین حال آسیای مقدم و مصر را از نظر دور نکرد، در همین ایام تاهار کا مشغول ایجاد شورشهایی در آسیا و عقد پیمانهای بادست نشاندگان متعدد آشور بود و با احتمال قوی در طغیان صیدا که در سال ۶۷۷ بستیختی جلوگیری شد دست داشت، سال بعد وی پادشاه صور را بقیام علیه آشور برانگیخت و عاقبت در سال ۶۷۴ آسار هادون باین شورش ها خانمه داده بجانب مصر حرکت کرد ولی مسلماً نتوانست نقشه خویش را عملی کند و چنانکه می دانیم نخستین تصادم میان قوای مصر و آشور در سال ۶۷۱ صورت گرفت، در این سال سپاهیان آشوری بفرماندهی پادشاه بجانب مصر روانه شدند و آسار هادون قبلاً شهر صور را بمحاصره گرفت منتهی

چون نتوانست شهر را تصرف کند از راه بیابان سینائی بطرف مصر رفت، عبور از صحرای
 بآسانی انجام گرفت و رؤسای قبایل بدوی در تهیه شتر برای حمل آب و مواد غذایی
 کمال مساعدت را کردند، پادشاه همه موانع را، که یکی از آنها حمله خطرناک
 مارهای دوسر بود، از پیش پابر داشت و بمذخروادی تومیلات^(۱)، در ایش خوبری^(۲)
 رسید و از آنجا در ظرف پانزده روز خود را بشهر ممفیس رسانید و پس از محاصره
 کوتاهی شهر را گرفت، حرم تاهارکا، پسران و دختران و تمام ثروت او بدست پادشاه
 آشور افتاد و او از اینکه نژاد اتیوپی را باین ترتیب از مصر برانداخت مباهات می کند.
 وی در این موقع فقط دلتا را مطیع کرده و همه امرا تبعیت آسارهادون را پذیرفته بودند
 ولی تاهارکا که خود را مغلوب نمی دانست ظاهراً به تب و شاید بنواحی دور دست تری
 پناه برده بود. در فهرست امرای مصری خراجگزار آسارهادون، نام امیر تب، منتوئم
 هات نیز دیده میشود منتهی نباید تصور کرد که این موضوع دلیل پیشرفت قوای آشور
 تاشهر مقدس آمون بود بلکه منتوئم هات بسبب بیماری که از پیشروی دشمن داشت
 ترجیح داد با او مصالحه کند و خراج مقرر را بپردازد. گذشته از منتوئم هات مشهورترین
 این امرانخائو پسر بوکوریس و امیر سائیس بود که او هم مانند همه مغلوبین کمال سستی
 و زبونی را نشان داد. وی بر پسر خود پسامتیک و شهر سائیس نام آشوری گذاشت و امیر
 دیگری خود را شارلوداری^(۳) خواند و ظاهراً سایر امرا نیز از آنها تقلید کردند، در
 هر حال آسارهادون بکشور خود بازگشت در حالی که خود را پادشاه مصر علیا و سفلی
 و پادشاه اتیوپی اعلام داشت و در طول راه بناهایی بافتخار این پیروزی بر پا کرد، در
 سنجرلی^(۴) کتیبه ای هست که تاهارکا را بزانو و در حال تضرع در مقابل آسارهادون
 نشان می دهد، در این حجاری مخصوصاً سعی شده است که او کاملاً بصورت يك سیاه-
 پوست نموده شود. با تمام این احوال تاهارکا خود را مغلوب نمی دانست و بمحض این
 که پادشاه آشور از مصر رفت بتحریک شاهزادگان مشغول شد و در این کار تا حدی هم
 توفیق یافت، در سال ۶۶۹ تاهارکا ممفیس را گرفت و آسارهادون ناچار قوائی برای

۱ - Ouadi Toumilat .

۲ - Ichkoupri .

۳ - Sharloudari .

۴ - Sendjirli .

تصرف ممفیس تجهیز کرد لیکن پادشاه آشور در راه جان سپرد و مصر از این خطر نجات یافت، جانشینی آساهاردون بیسرش آشور بانیپال رسید، تاهارکا مدت سه سال بارامش سلطنت کرد و در سال ۶۶۶ یك گاو آپس مرد و مراسم تدفین او بتاریخ سال بیست و چهارم سلطنت تاهارکا ثبت شد. در همین سال آشور با نیپال قوای عظیمی که از آشوریها و سوریها تشکیل یافته بود بمصر فرستاد. ممفیس بتصرف بیگانگان در آمد و تاهارکا برای دومین بار به تب گریخت، امرای دلتا بهوا خواهی از تاهارکا برخاستند ولی قوای کمکی آشور شورشیان را بجای خویش نشاند، در پاره ای از مدارك آشوری چنین وا نمود شده که قوای آشور بانیپال پس از چهل روز کشتی رانی در نیل به تب رسیده و در آنجا اردو زده اند شاید کتیبه معروف منتوئم هات نیز مربوط بهمین زمان باشد، چون حاکم مقتدر جنوب از يك حمله خارجی بشهر تب صحبت کرده و می گوید با وجود فداکاریهای زیاد خسارات فراوانی به معابد شهر وارد آمد ولی شهر تب بهر حال صدمه چندانی ندید. در شمال، امرای دلتا که بجانبداری از تاهارکا قیام کرده بودند منجمله نخائو و شارلوداری دستگیر و به نینوا کسبل شدند، پادشاه نسبت به نخائو محبت فراوان کرد و او را با هدایای زیاد بسائیس فرستاد و پسر او پسامتیک را با مارت آتری بیس گماشت.

تاهارکا در سال ۶۶۴ در گذشت و چون در کتیبه

مرك تاهارکا و سلطنت منتوئم هات با احترام از وی یاد شده باید گفت که تاهارکا پس از تسلط آشور باز هم در تب سمت پادشاهی داشته و در ممفیس نیز ظاهر آزمامداری

او محفوظ بوده.

پس از مرگ تاهارکا یکی از خواهر زاده های او موسوم به تانوتامون جانشین او شد وی پسر شاباتاکا (عده ای پنداشته اند که او پسر شاباکا بوده) و یکی از خواهران تاهارکا بود، هیچ سندی در دست نیست که بموجب آن بتوان گفت تانوتامون در سلطنت باتاهارکا شرکت داشته، در لوحه بزرگی که به «ستون رؤیا» معروف شده

تانوتامون از کیفیت زمامداری خود و فتح مجدد مصر صحبت می کند، چندی پیش از مرگ تاهارکا، اودر خواب دید که دو مار یکی در طرف راست و دیگری در طرف چپ او ایستاده اند تعمیر خواب این بود که اودوران پرافتخاری در پیش دارد و در طی آن سراسر مصر را از آشور پس خواهد گرفت بنابراین بمحض وفات تاهارکا، تانوتامون به ناپاتا آمد و خود را پادشاه خواند از آنجا در مسیر نیل پیش رفت و همه جا بخصوص در الفاتین و تب بگر می استقبال شد. در تب هنوز هم منتوئم هات باموافقت شاپنوپت دوم، شیفته الهی آمون سلطنت می کرد، تانوتامون بطرف ممفیس رفت و در آنجا «هواداران طغیان» یعنی امرائی را که نسبت با سورها نیپال وفادار مانده بودند دید. جنگ بنفع او خاتمه یافت و شورشیان شهرهای خود پناهنده شدند، بنا باظهار پادشاهی چندریز در دلتا ماند بدون آنکه بادمندان روبرو شود چون آنها از ترس در قلاع شهر حصاری شده بودند. تانوتامون به ممفیس باز گشت و در آنجا امرای دلتا بر رهبری پاخروری^(۱) امیرپازپد^(۲) با هدایای زیاد بحضور وی رسیدند، کتیبه تانوتامون بشرح این مفاخر خاتمه یافته و طبعاً ذکر عاقبت این حوادث یعنی ورود آسورها و فرار او بجنوب، فراموش شده، او هم مانند تاهارکا به تب گریخت و پس از چندی بیایتخت دور افتاده خود ناپاتا رفت چون آسورها تانواهی تب در تعاقب وی بودند، شهر تب این بار بتصرف دشمن درآمد و بدست قوای آسور بانیپال خسارات فراوان دید.

یادگار تصرف تب و رفتاری که باشهر شد مدتها نیز در خاطره ها باقی ماند و نیم قرن بعد هنگامی که ناهوم^(۳) میخواست در باره سرنوشت نیموا صحبت کند سرگذشت تب را نمونه قرار داد و گفت «آیا تو بهتر از نو آمون^(۴) (تب) هستی که در میان رودخانه ها قرار داشت، اطراف آنرا آبها فرا گرفته بودند و دریا حصار و باروی آن بود، اتیوپی و مصریان متعددی نیروی او بودند و مردم لیبی نیز کمک آنها. معذک وی تسخیر و محو شد، مردم اودر گوشه کوچه ها از میان رفتند، بزرگان وی نیز بزنجیر

۱ - pakhérouri . ۲ - Paséped .

۳ - Nahum (یکی از پیبران یهود)

۴ - No - Amon .

اسارت در آمدند .

شاید تانوتامون هرگز بفکر مراجعت به تب نبوده ولی در موزه قاهره ستونی موجود است که بتاریخ سال هشتم سلطنت او (۶۵۵) می باشد بنابراین باید نتیجه گرفت که سلسله جدید سائیس بلافاصله مورد قبول مصر علیا قرار نگرفت و این ناحیه از مصر مدت ها برهبری متوئم هات نسبت بسلسله اتیوپی وفادار ماند .

حکومت اتیوپی چند قرن در ناحیه ناپاتا - مروئه (۱) پایدار بود و جانشینان تانوتامون آداب مصری را بزودی ازدست دادند ، خط هیرو گلیف متروك شد و زبان

Valeur du hiéroglyphe egyptien correspondant	Signes méroïtiques hiérogl.	Signes méroïtiques cursifs	Valeur du hiéroglyphe egyptien correspondant	Signes méroïtiques hiérogl.	Signes méroïtiques cursifs	Valeur
sh		62	a		4	l
jh		6	e		5	h
'g		/	ê		3	h
jj		4	i		///	s
w'		///	y		3	g
b'		7	w		3	k
p		μ	v		Δ	q
m		2	p		7	t
nn		3	m		14	to
mr		β	n		6	tê
		2	n̄		2	z
		3	r			

خط مروئیتی

افریقائی و خط مخصوصی که بخط مروئیتی (۲) (باسم مروئه پایتخت جدید) معروف است مورد استفاده قرار گرفت ، از این موقع نام سلطنت نوبی از تاریخ مصر محو شد .

۱- Napata- Meroë . از شهرهای نوبی که در سال ۳۰۰ قبل از میلاد پایتخت اتیوپی شد .

۲- Méroïtique .

فصل سیزدهم

از پسامتیک اول تا اسکندر بزرگ

(۳۳۲-۶۶۳)

سلسله بیست و ششم (۵۲۵-۶۶۳)

الف - اخراج آشوریه‌ها

در هیچیک از اسناد مصری بموضوع اخراج آشوری‌ها اشاره‌ای نشده و شاید پسامتیک اول نیز، مانند آهموزیس، عمداً در این باره سکوت کرده و تیره روزیهای کشور خود و دوران غم انگیز نفوذ اجانب را از نسلهای آینده پنهان داشته است. معذالك از روی برخی اشارات که در متون آشوری هست و تا حدی باروایت هرو دوت شباهت دارد، می‌توان اطلاعاتی در این باره بدست آورد.

بس از مرگ کاهن هفائیسستوس، مصریان که بعقیده هرو دوت نمی‌توانستند از پادشاه صرف‌نظر کنند مملکت را بدوازده قسمت تقسیم و اداره آنرا بدوازده فرمانده تسلیم کردند، این دوازده تن قراری بین خود گذاشتند که «یکدیگر زبان نرسانند، کسی در صدد آن نباشد که چیزی از دیگری بدست آورد، جداً دوست و هواخواه یکدیگر باشند». آنها بیم آن داشتند که مبادا یکی از آنها در صدد تجدید سلطنت برآید چون پیشگویی شده بود که سلطنت مصر بدست کسی خواهد افتاد که در معبد هفائیسستوس (پتاه) در جام برنجی شراب بنوشد.

با تمام دقتی که از طرف امرا برای جلوگیری از این پیش آمد میشد موضوع پیشگویی بدست پسامتیک، امیر سائیس که سابقاً بوسیله آسور بانیمال دستگیر و به نینوا فرستاده شده و بعداً از طرف او بامارت آنتریمیس رسیده بود، عملی شد (باید

دانست که پساتیک پس از مرگ پدر خود نخائو اول، ناحیه سائیس را بارت برده بود) یعنی در روزی که امرای دوازده گانه طبق معمول در معبد هفائستوس بماده نوشی مشغول بودند، کاهن معبد بجای دوازده جام طلا که معمولاً در این تشریفات بکار میرفت، یازده جام به مجلس آورد، پساتیک که نفر آخر بود بدون توجه بعاقبت عمل خویش، کلاه برنجی خود را از سر برداشته در آن شراب نوشید، از همان لحظه سر نوشت وی معلوم بود و سلطنت مصر مطابق پیشگویی در اختیار وی قرار می گرفت، همکاران وی در صدد قتل او بر نیامدند چون اطمینان داشتند که عمل امیر سائیس با حسن نیت بوده ولی مصمم شدند که او را بیاتلاقهای دلتای شمالی، یعنی به همانجا که جد او تفناخت در موقع اردو کشی پیاختی پناه برده بود، تبعید کنند.

امیر سائیس برای مشورت نزد هائف بوتو رفت و باو خبر داده شد که « وسیله انتقام او از راه دریا فراهم خواهد شد و آن موقعی است که مردان برنجی ظاهر شوند» کمی بعد، عده ای از اهالی ایونی و کاری، که در دریاها براهزنی مشغول بسودند و جوشن های برنجی بر تن داشتند نزدیک مقر پساتیک بساحل پیاده شدند. پساتیک بگرمی آنها را پذیرفت و با مواعید زیاد آنها را واداشت که با او متحد شوند، علت این اقدام آن بود که پساتیک بموجب پیش گوئی بوتو، آنها را که مردان برنجی بودند وسیله انتقام خود می دانست و در واقع بوسیله این قوای خارجی، پساتیک باسانی بر همکاران قدیم خود فائق شد و وحدت مصر را بنفع خویش جامعه عمل پوشاند.

در این اقدام مؤثر ترین کمک پساتیک، ظاهراً ژیرس^(۱) پادشاه لیدی بود، وی که در آغاز کار برای دفع خطر هند و اروپائیها و سیمیریها^(۲) با آسور بانیپال متحد شده بود پس ازدو فتح درخشان در صدد مخالفت با آشوریان برآمد، بنابراین متوجه پساتیک اول که مقتدر ترین پادشاه تابع نینوا و بلا تردید موافق با نظریات وی بود، گردید و کمکهای نظامی نیز برای او فرستاد. از سالنامه های آشوری در این باره اطلاعاتی بدست نمی آید بلکه منحصر اصحبت از سر کوبی شورشیان لیدی است، بموجب

این مدارك ژيژس درمیدان جنگ کشته شد (۶۵۳) و پسر او آردیس^(۱) ناچار از آشور - بانپال معذرت خواست و خود را مطیع وی خواند .

در این اثنا معلوم نیست در مصر چه گذشته ، حکومت دوازده نفری که هرودوت از آن سخن گفته اشاره بر ژیم ملوک الطوایفی است که بلاشک پس از شکست نانو تامون تحت نظر آشوری ها در مصر رواج گرفته و چنانکه بیشتر گفته شد چون آشوری ها از اختلاف امرای مصری استفاده میبردند این وضع را حفظ می کردند . « مردان برنجی » که در دلتا پیاده شدند و بگفته هرودوت از جانب خداوند مأمور حمایت امیر سائیس بودند ظاهراً همان مزدوران یونانی میباشند که ژيژس بكمك پسامتيك فرستاده بود ، اتحاد این دو پادشاه گرچه برای ژيژس نتیجه خوبی نداشت ولی مسلماً بنفع پسامتيك تمام شد چون با این كمك وی توانست آشوری ها را از مصر براند و خود را پادشاه مصر علیا و سفلی اعلام کند .

پسامتيك بتعاقب آشوری ها تافلسطین رفت و باظهار هرودوت شهر آشدود^(۲) را محاصره کرد ولی شهر پس از ۲۹ سال تسلیم شد ، چنانکه بیشتر گفته شد آهموزیس هم (فصل هشتم - اخراج هیکسوس ها) در همین شرایط دشمن راتا فلسطین تعقیب کرد (محاصره شاروین) و بنابراین اردو کشی پسامتيك بآسیا را می توان صحیح دانست و ظاهراً در طی همین محاصره پسامتيك اول موفق شد سیت ها را از حمله بمصر منصرف کند . در هر حال هنگامی که ژيژس وفات یافت (۶۵۳) مصر مسلماً از قید اطاعت آشوری ها خلاص شده بود بخصوص که پسامتيك از سال قبل نسبت بمصر علیا رفتاری پیش گرفت که مخصوص يك سلطان مقتدر بود .

۱ - Ardys .

۲ - Ashdod . (بروایت هرودوت Azōtos و امروز Esdoud)

ب - پساتميك اول ومصر عليا

بیشتر گفتیم که تانوتامون پادشاه اتیوپی تا سال ستون فرزند خواندگی ۶۵۵ هم در تب عنوان پادشاهی داشت ولی این امر ظاهری بود و در واقع امیر تب، منتوئم هات در دوره زمامداری سلاطین مختلف مقام خود را حفظ کرده بر تب حکومت می کرد، در کار زمامداری، وی شريك و دستیار شاپنوپت دوم، زوجه الهی آمون و دختر خوانده او، آمناردیس دوم، که اولی دختر پیاخی و دومی دختر تاهارکا بود، محسوب میشد البته پساتميك که در این موقع خود را فرمانفرمای سراسر مصر میخواند نمیتوانست حضور نماینده سلسله قدیم اتیوپی (دختر پیاخی) را در مصر متحمل شود ولی اخراج زوجه الهی آمون از تب، که نفوذ روحانی زیادی در مصر علیا داشت بسیار مشکل بود، خوشبختانه این موضوع بی سابقه نبود و کمی پیش از سال ۶۳۰ هنگام فتح ناحیه تب بدست پیاخی همین مشکل پیش آمد منتهی باین ترتیب که شاپنوپت اول زوجه الهی آمون و دختر اوزورکن سوم، خواهر پیاخی بنام آمناردیس اول را بدختری پذیرفت، پساتميك هم بهمین عمل متوسل شد و دختر خود نیتو کریس را بعنوان دختری به شاپنوپت دوم دختر پیاخی و زوجه الهی آمون قبولاند ولی چون پساتميك نفوذی در مصر علیا نداشت طرفین پس از مذاکرات زیاد برفع این مشکل توفیق یافتند و چنان که حدس می زنند منتوئم هات و شاپنوپت دوم باین شرط حاضر بقبول پیشنهاد پساتميك شدند که قسمت اعظم مزایا و حقوق خود را در مصر علیا محفوظ نگاهدارد.

پساتميك شخصاً به تب رفت و امیر هراکلیئوبولیس موسوم به سمانوتفناخت (۱) را بنمایندگی از طرف خود فرستاد، موکب نیتو کریس هنگام ورود به تب از طرف منتوئم هات و شاپنوپت مورد استقبال قرار گرفت و از این پس نامی از آمناردیس دیده نمیشود در ذیل متنی که در آن از تشریفات پذیرش نیتو کریس صحبت شده سیاهه ای از اموال و اگذاری باو نیز هست، قسمتی از این اموال از طرف شاپنوپت و خانه واده

منتوئم هات و کهنه آمون و قسمت دیگر از طرف پسامتیک پدر وی و معابد دلتا و مصر میانه بوی تفویض شده و عبارت بود از اراضی که در شهرستانهای مختلف مصر علیا و دلتا قرار داشت و مقداری عواید جنسی - نیتو کریس از این پس شاپنوپت سوم خوانده شد و او ما قبل آخرین نماینده این سلسله زنانه است که نفوذ روحانی تب را از نیمه قرن هفتم تا حمله ایران محفوظ نگاهداشت و با اجرای روش فرزند خواندگی حکومت تب را ادامه داد، شاپنوپت سوم تا سال چهارم سلطنت آپریس^(۱) (۵۸۴) حیات داشت و چند سال پیش از مرگ خود (۵۹۳) دختر پسامتیک دوم بنام آنخ نسفریبرع^(۲) را بفرزندی پذیرفت، این زن مشاغل شیفته الهی آمون را تا ورود ایرانیان به مصر عهده دار بود (۵۲۵).

جنگجویان لیبی را باید در عهد دشمنان عمده
شورش پادگان الفانتین پادشاه جدید بشمار آورد چون آنها راضی نبودند
 سلسله جدیدی در مصر مستقر شود و با آنکه
 خانواده پسامتیک اصلا از مردم لیبی بوده اند جنگجویان مزبور از بیم آنکه مبادا
 مزایای آنها قطع گردد با وی مخالفت میکردند بخصوص که پسامتیک اول مردی مدبر
 و نیرومند بود و هرگز راضی نمیشد از اختیارات و نفوذ خود برفع دیگران صرف نظر
 کند. در این موقع قوای مصری در سه نقطه متمرکز بودند: در الفانتین، مقابل اهالی
 نوبی، در پلوز^(۳) مقابل بدویان و آشوریان و در مارما^(۴) در برابر مردم لیبی؛ و این
 تقسیم بندی بقدری صحیح و منطقی بود که حتی در زمان ایرانیان نیز بهمان صورت
 باقی ماند.

بقرار اظهار هرودوت، در زمان پسامتیک اول، سپاهیان الفانتین باین جهت که
 پیمان آنها از سه سال پیش تجدید نشده بود سربطغیان برداشته و بجانب نوبی رهسپار
 شدند، پادشاه بتعاقب آنها رفت ولی نتوانست آنها را بمصر بازگرداند. ممکن است

۱ - Apriès .

۲ - Ankhnesnéferibrê .

۳ - peluse (Tell Dafenneh) .

۴ - Maréa .

هرودوت در نقل این روایت دچار اشتباهی شده باشد، چون در زمان آپریس پادگان الفانتین از اوامر پادشاه سرپیچیده بالفانتین رفت، نزوهور^(۱) حاکم جنوب آنها را بمصر مراجعت داده تسلیم پادشاه کرد و این عده بسبب نافرمانی مورد عقوبت شدید وی قرار گرفتند.

با شباهت کاملی که میان این دو روایت موجود است می توان گفت که شاید هرودوت واقعه زمان آپریس را به پسامتیک اول منسوب کرده باشد ولی باتمام این احوال بعید نیست که پسامتیک هم گرفتار ناراضامندی سربازان لیبی شده باشد و ما در این باره بعداً صحبت خواهیم کرد.

انتصاب نیتو-کریس هم نتوانست بمسائل مورد
اداره مصر علیا در زمان اختلاف در مصر علیا خاتمه دهد، هدف پسامتیک
پسامتیک اول این بود که حتی الامکان از نفوذ منتوئم هات، امیر
 تب، که تمایلی بسلسله قدیم اتیوپی داشت بکاهد.

این امیر که علی الظاهر موقع و مقام خود را حفظ کرده بود در واقع قدرت و اختیاری در مصر نداشت و همه فعالیت وی و پسرش نزوپناه و عمال مختلف دربار نیتو کریس بحوزه کارناک محدود میشد، البته همه این اشخاص ادعای حکومت بر سراسر مصر علیا را داشتند ولی این ادعا اساس و مبنائی نداشت و جز در ناحیه تب فرمان آنها مجری نبود، زوجه الهی آمون چنانکه پیشتر دیدیم مالک زمینهای درهفت شهرستان مصر بود ولی این اراضی همه در شمال تب قرار داشتند و از اینجا می توان دریافت که پادشاه مصر نمیخواست توجه امیر تب و همکاران او بطرف جنوب معطوف شود.

نواحی جنوبی، بلافاصله پس از تشریفات انتصاب نیتو کریس، بدست یکی از کارمندان وفادار پسامتیک اول موسوم به نسناوئیائو^(۲) سپرده شد، وی عنوان فرمانداران قدیم (ربات هاتیا) بر خود می گذاشت و علاوه کاهن هوروس بهدتی یعنی

۱- Nèsouhor .

۲- Nesnaouiaou .

هوروس ادفو نیز بود، مقر وی در ادفو بود و باین ترتیب می توانست بر شمال و جنوب قاهره خود باسانی نظارت داشته باشد، این مأموریت نیز نظیر مأموریتی است که سابقاً پی پی اول به مزبرع نفر، معروف به کار (سلسله ششم) واگذار کرد، نسنائویا و هم مانند کار از اهالی دلتا بوده.

وظیفه حاکم جدید این بود که میان نوبی، مقر سلطنت پادشاهان اتیوپی، و مصر علیا سدی ایجاد کند و نسنائویا و بخوبی از عهده انجام این وظیفه برآمد و تا آخر عمر نیز به همین مقام باقی بود.

معروفترین رجال شمال تب در این زمان سماتو تفناخت میباشد که نماینده پساتیک اول هنگام تشریفات انتصاب نیتو کریس بوده، سماتو تفناخت عنوان ریات هاتیا، سردار هراکلموپولیس و فرمانده سفاین را داشت.

بر روی تخته سنگی، که از معبد موت در کارناک بدست آمده از شخصی بهمین نام و عناوین یاد شده و بر تخته سنگ دیگری از همین معبد زورقی دیده میشود که در ذیل آن جمله «زورق شاه پیاختی» نوشته شده است، میس بنسون^(۱) و میس گورلی^(۲) که نخستین بار در این باره مطالعاتی کردند آنها را به پیاختی فاتح مصر نسبت دادند گریفیت^(۳) مصر شناس انگلیسی معتقد است که این پیاختی کسی است که پس از سقوط سلسله اتیوپی در مصر، بر ناپاتا سلطنت کرده و تخته سنگهای کارناک ظاهر آگواه بر کوششهایی است که در راه مصالحه میان پساتیک اول و سلاطین ناپاتا بعمل آمده، ولی این کوششهای صاحبجویانه مخالف با سیاست مؤسس سلسله بیست و ششم بوده و فرضیه اول صحیحتر بنظر میرسد.

بهر حال نفوذ فرماندهان سفاین بر سراسر مصر علیا از قلعه‌ای (۴) در جنوب ممفیس تا الفانتین اعمال میشده ولی معلوم نیست این نفوذ در چه قسمت از امور معمول بوده. آیا در کارهای سیاسی و اداری هم نفوذی داشته‌اند یا منحصرأ در معاملات و

۱ - Miss Benson .

۲ - Miss Gourlay

۳ - Griffith .

دادوستد هایی که در نیل انجام می گرفت و یا کشتی رانی در آن رودخانه اعمال نفوذ می کرده اند؟ قضاوت صحیح در این باره البته مشکل است و شاید این نفوذ منحصر بمعاملات و کشتی رانی در نیل بوده و نسنائویانو مأموریت دیگری غیر از این نداشته. چنانکه میدانیم امیر هراکلیو پولیس اختیارات مهمی در مصر میانه داشت و نظارت و بازرسی تمام مصر علیا نیز بدست او بود و بهمین لحاظ مقتدرترین عامل جنوب محسوب میشد، اختیارات او بهر حال بسیار وسیعتر از اختیارات منتوئم هات، حاکم تب بوده است. خلاصه آنکه پسامتیک اول برای تجدید اختیارات سلسله های شمالی در مصر علیا که از یک قرن پیش ازدست رفته بود با اقداماتی متوسل شد تا از قدرت منتوئم هات و کهنه آمون بکاهد، نیتو کریس دختر خود را در برابر شاپنوپت دوم زوجه الهی آمون قرار داد و یکی از اعمال وفادار خود موسوم به نسنائویانو را در جنوب با منتوئم هات شریک کرد، در مصر میانه نیز اختیارات زیادی بامیر هراکلیو پولیس داد و این شخص با آنکه ظاهراً منسوب بیکى از خانواده های اشرافی قدیم بود نسبت به پسامتیک اول کاملاً مطیع و وفادار بود.

مقاصد پسامتیک بخوبی انجام گرفت و گذشته از نافرمانی پادگان الفاتین که به بوسیله هرودوت نقل شده، نارضامندی دیگری در مصر علیا برای پسامتیک فراهم نشده.

ج- پادشاهان سائیس و یونانیها

بعقیده جمعی از مورخین، اقدامات پسامتیک اول

کاملاً جنبه ملی داشته و نظیر سیاست پادشاهان

کلیات

امپراطوری میانه بوده ولی بعقیده میرابن نظر تا

اندازه ای صحیح است چون سلسله جدید اساساً خارجی بوده و برای نیل بسلطنت هم از مزدوران یونانی استفاده کرده بعلاوه در تمام مدت زمامداری خود به بیگانگان و بخصوص یونانیها لطف مخصوصی داشته، سلطنت وی از این لحاظ ملی بود که با

برقراری قدرت و امنیت و با ترویج تجارت (با آنکه این تجارت هم در دست خارجیان بود) تاحدی عظمت گذشته مصر را تجدید و سعادت و رفاه اهالی را تأمین کرد و همچنین آداب و سنن قدیم را حتی الامکان محفوظ نگاهداشت، این علاقه مندی بآداب قدیم بخصوص در مذهب و هنر و ادبیات از صفات ممتازة سلسله جدید محسوب میشود، در سازمانهای اداری و سیاست هم تغییرات کمی از طرف این سلسله وارد شد.

پسامتیک اول و جانشینان او ظاهراً از ارتش قدیم

نظام و بحریه

و فرسوده لیبی رضایتی نداشتند چون بلا تردید آنها بیشتر در فکر حفظ منافع خویش بودند و

اساس نافرمانی پادگان الفانتین که هرودوت بنقل آن پرداخته شاید همین موضوع بوده، بهر حال مخالفت سپاهیان روز بروز شدیدتر میشد و در زمان آپریس و آمازیس این مسئله، بحرانی در مصر ایجاد کرد.

علت این مخالفت مسلماً تغییر سلسله سلطنتی نبود بلکه رفتار پادشاهان جدید نسبت بطبقه نظامیان مایه ایجاد این وضع شد، این طبقه در طی دو یا سه قرن اخیر تمایلی باستقلال پیدا کرده و بهمین مناسبت انتظار خدمت و انجام وظیفه از آنها بی موضوع بود و بنابر این پسامتیک اول که ارزش نظامی یونانیان را دریافته و شخصاً آنها را آزموده بود در صدد برآمد قوای منظمی از یونانیان تشکیل دهد، البته تمام ارتش مصر از افراد یونانی تشکیل نمی یافت (عده ای از سربازان لیبی و سوری هنوز در ارتش مصر بودند) ولی سربازان زبده و درجه داران از میان آنها انتخاب میشدند، این عده در سفر نخواست و سوریه و سفر پسامتیک اول بنوبی همراه آنها بودند و در قسمت عمده زمامداری این سلسله، مراقبت مرزهای باز و بی دفاع مصر در دفته بعهد همین افراد محول بود، آمازیس برای تسکین هیجان و خشم مصریان نسبت بخارجی ها پادگان دفته را بدممفیس منتقل داد ولی آنها را از خدمت اخراج نکرد.

بحریه جنگی مصر نیز اساساً یونانی بود، در آنجا که هرودوت از نخواست و گفتگو می کند یاد آور میشود که «وی کشتی های جنگی دارای سه ردیف پاروزن^(۱) ساخت

که عده‌ای از آنها برای استفاده در دریای شمالی و بقیه برای خلیج عربستان و دریای اریتره بودند، هرودوت برای این قبیله کشتی‌ها مخصوصاً کلمه یونانی تریر را بکار برده، چون در آن موقع این نوع سفاین بتازگی از طرف کرنتی‌ها ساخته شده بود، معلوم نیست که این کشتی‌ها بدست یونانیان اداره میشده یا بدست مصریان ولی ظاهراً میتوان گفت که کارهای مهم آنها بدست بیگانگان بوده.

بازرگانان یونانی نیز بدنبال سربازان مـزدور

یونانی بمصر رفتند و ابتدا در شهرهای مختلف دلتا

بخصوص شهرهایی که پادگانی داشت مستقر

گردیدند و بعدها در مصر علیا نیز مشغول کار شدند، در نواحی ساحلی معاملات زیادی میان یونان و مصر رواج داشت، خارجیان از این عمل استفاده شایانی بردند و همین موضوع ظاهراً موجب نارضامندی مصریها شد، آمازیس پس از تاجگذاری همه امور تجاری را در شهر نوکراتیس^(۱)، واقع در کنار یکی از شعبه‌های نیل و نزدیک اسکندریه کنونی، تمرکز داد این شهر بسبب یونانی اداره میشد و سکنه آن که همه یونانی بودند با مملکت اصلی خود روابط جاری و دوستانه داشتند، نوکراتیس در نتیجه تجارت با ممالک یونانی، بزودی یکی از بلاد معروف و ثروتمند مصر شد. این شهر پیش بندی داشت که همه کالاهای رسیده از یونان را در آنجا متمرکز میکردند و چنانکه اشاره شد سوداگران و دلالهای یونانی استفاده شایانی از این کار بردند.

پیشرفتی که در امر تجارت بوسیله یونانیان ایجاد شد، جانشین پساتیک اول

یعنی نخاو دوم (۵۹۴-۶۰۹) را بر آن داشت که در صدد افتتاح کانال دریای احمر بر آید، این کانال از راهی می گذشت که کمی بالاتر از بوباستیس قرار داشت و تقریباً در ارتفاع اسمعیلیه فعلی بدریا منتهی میشد، ولی باظهار هرودوت چون هاتفی بوی خبر داد که «کارهای او بنفع بیگانه است» عملیات متوقف ماند، این بیگانه، داریوش بود که همین طرح را تعقیب کرد و بخوبی آنرا بانجام رسانید.

بعقیده هرودوت، نخائو یکمده دریانورد فنیقی رامأمور مسافرت دور دریائی افریقا کرد و بعید نیست که از این سفر، گذشته از تحصیل بازارهای جدید تفحصات علمی نیز منظور بوده؛ این مسافرت سه سال طول کشید و نتایج مطلوب نیز داد، هرودت از اظهار این دریانوردان که مدعی شده بودند خورشید را زمانی در طرف راست خود دیده اند اظهار تعجب کرده ولی همین موضوع که مورد انکار هرودوت قرار گرفته مسلماً یکی از دلایل توفیق دریانوردان در مأموریت خویش میباشد.

اختلاف زبان، مانع بزرگی برای آمیزش مصریان و یونانیان بود و برای رفع این محذور چنانکه مترجمین هرودوت میگوید پساتیک اول از آغاز سلطنت خود عده ای از جوانان مصری را بسر بازان مزدور یونانی سپرد تا آنها را برای مترجمی آماده سازند، این کار بقدری سودمند و پر استفاده بود که بعد ها باظهار هرودوت، مترجمین یکی از طبقات هفتگانه حرفه ای را در مصر بوجود آوردند ولی باتمام این احوال تفاهم بین دو نژاد هیچوقت صورت عمل بخود نگرفت.

ه- سازمانهای اداری

پیشتر گفته شد که پساتیک اول بادقت زیادی بسازمانهای اداری مصر پرداخت ولی راجع بطرز عمل او دردلتا و کیفیت غلبه او بر دشمنان اطلاعی در دست نیست. چنانکه هرودوت میگوید پساتیک با آنها جنگهایی کرد ولی باحتمال قوی گذشته از سربازان یونانی، کمکهای دیگری هم دردلتا برای او پیدا شد، وی نیز مانند منتوهوتپ دوم از اختلاف میان امرا بنفع خویش استفاده برد و پس از آنکه فاتح شد مانند منتوهوتپ زمینهای بطرفداران خود هدیه کرد.

پساتیک اول بدون آنکه امرای سابق را از کار برکنار کند مجبور شد عده ای از آنها را علیه دیگران تقویت کند و باین ترتیب ابقای تیولداران قدیم و یا ایجاد دسته های جدید ملاکین برای آنها نفعی نداشت، در مصر علیا موضوع بآسانی حل شد ولی

ظاهراً حل این مسئله در دلتا، که همیشه مورد توجه پادشاهان سائیس بود، اشکالاتی در بر داشت.

وضع اداری مصر سفلی گرچه به تحقیق روشن نیست ولی ظاهراً پادشاهان سائیس سیاستی غیر از آنچه در دوره امپراطوری میانه معمول بود در این ناحیه پیش گرفتند. پادشاهان امپراطوری میانه که با مشکلاتی مواجه بودند همان اقدامات سلاطین سائیس را معمول داشتند (تشدید اختلافات داخلی، مصادره املاک مخالفین بنفع طرفداران) منتهی نتوانستند از ایجاد طبقه جدید فتودال جلوگیری بعمل آورند در صورتی که پادشاهان سائیس در عین کمک بتوسعه ثروت و املاک طرفداران خود باندیر خاصی از بروز خطر ملوک الطوایفی جلوگیری کردند.

هنگامی که یکی از عمال طرف توجه پادشاه قرار می گرفت سهمی از منافع يك يا چند مكان مقدس با و داده میشد، این سهم همیشه عبارت بود از عایدی قطعه زمینی که اصولاً قابل انتقال با ولاد و اعقاب هم بود ولی در واقع ملك معبد محسوب میشد و اختیار آن بدست پادشاه بود بنابر این همانطور که پادشاه با اختیار خود آنرا بیکی از عمال واگذار می کرد می توانست آنرا از او گرفته و مجدداً بمعبد تسلیم کند، این نظر که اخیراً از طرف کیز^(۱) اظهار شده موضوع پاره ای از متون این عصر را که در باره واگذاری زمین از طرف اهالی بمعابد بود، بوضع ساده ای روشن میسازد، این قبیل هدایا بفرمان پادشاه صورت می گرفت منتهی هبه کننده حق داشت هر معبدی را که مایل باشد برای بخش زمین انتخاب کند. با این تدبیر، پادشاهان سائیس عمال عالیرتبه مصر را تاحدی مطیع و منقاد خویش ساختند و با جلوگیری از ازدیاد ثروت آنها از ایجاد ملوک الطوایف و تیولدارانی که مقام پادشاه را بخطر می انداختند ممانعت کردند. طرز مالکیت در مصر بر اثر پیش آمد های سیاسی، اغلب دستخوش تغییرات مهمی شده، در آغاز کار پادشاه مالک منحصراً ارضی بود ولی بعد از بخشش های متعدد ارباب املاکی پیدا شدند (امپراطوری قدیم و دوره اول فترت)، عکس العمل امپراطوری

میان به تقسیم جدید سرمایه ها و املاك خصوصى و ایجاد فتود الیه جدیدی در زمان سلسله دوازدهم منجر شد و در پایان دومین دوره فترت بمنتهی درجه قدرت رسید؛ در امپراطوری جدید ظاهراً وضع مالکیت بهترین وجهی تعدیل شد چون عواید کشور بحدی زیاد بود که تمام طبقات از آن بهره مند میشدند: سپاهی، مأمور دولت، روحانی و معبد حتی کوچکترین پیشه ور همه بنسبت از عواید سرشار مملکت منتفع میشدند. در اواخر امپراطوری جدید کهنه مصری در صدد برآمدند بنام معابد قسمت اعظم این عواید را احتکار کنند و عاقبت بمنظور خویش رسیدند (سلسله بیستم و بیست و یکم) ولی در همین اوان فتود الیه جدیدی که منشاء خارجی و نظامی داشت تشکیل یافت و این امر تجدید نظر در تقسیم اراضی را ایجاب می کرد (سلسله بیست و دوم و بیست و سوم) پادشاهان سائیس بدون آنکه این وضع را بهم بزنند سرمایه و املاك را محدود کرده و مازاد آنرا بمعابد وا گذاشتند لکن بعد ها خطر جدیدی پیش آمد باین معنی که دارائی معابد پس از چندی از ثروت دولت بیشتر شد. بنابر این هنگامی که پادشاهان سلسله سیام و بطالس به احتیاج بیول داشتند قسمتی از اموال معابد را بعنوان مالیاتهای مختلف مصادره کردند و عده ای بطالس را امالك مطلق سراسر مصر پنداشته اند باین ترتیب وضع مالکیت در مصر بهمان صورت که در آغاز کار داشت برگشت با این تفاوت که زمان و حوادث گوناگون تغییرات مهمی در آن ایجاد کرده بود.

آنچه در اینجا گفته شد بامطالعی که رویو^(۱) از مطالعه قباله ها و اسناد مصری استنتاج کرده مغایرتی ندارد. بموجب اطلاعاتی که از این مدارك بدست آمده میتوان گفت که تقریباً از آغاز زمامداری سلاطین اثیوبی قوانین جدیدی راجع بطرز مالکیت وجود داشته که بموجب آن صاحبان املاك بآزادی از اراضی خود استفاده می کردند و همچنین گذشته از بیگاری و پرداخت مالیاتها طبقات متوسط مصری در برابر دولت و اشراف کاملاً مستقل بودند. قوانین جدید که شاید از زمان بو کوریس بوجود آمده مخصوص خرده مالکین که موجب زیانی برای قدرت پادشاه نمیشدند بود، در صورتی

که سرمایه های بزرگ چنانکه پیشتر دیدیم تابع شرایط همه و بخشش بود و این ترتیب بدون آنکه لطمه ای بحق مالکیت افراد وارد سازد از توسعه سریع دارائی و بسط املاک آنها جلوگیری می کرد .

آمازیس فعالیت زیادی برای امر مالیاتها بخرج داد و چنانکه هرودوت میگوید وی مبتکر وضع مالیات بر عایدات بود و ما بانقل يك روایت از این مورخ یونانی این مبحث را خاتمه می دهیم :

«سلطنت آمازیس خوشبخت ترین ادوار زندگی مصر بود ، از طرف دیگر آمازیس بود که این قانون را بمصریان تحمیل کرد ، هر فرد مصری ، هر سال باید قدرت و وسایل معاش خود را بفرماندار بگوید . هر کس که این عمل را انجام ندهد و منابع مشروع و مناسب خود را مدلل نسازد بمرگ محکوم خواهد بود . سولون قانونگذار آتنی این اصل را از مصریان اقتباس و آنرا در میان آتنی ها ترویج کرد ؛ و آنها آنرا همیشه بصورت قانون کاملی تلقی کردند .

هـ - توجه بسنن قدیم

توجه بگذشته که در زمان سلسله بیست و ششم

کلیات

مورد علاقه مصریان قرار گرفت ناشی از يك

احتیاج معنوی بود و بر اثر اغتشاشات و جنگهای

داخلی و حملات بیگانگان بوجود آمد منتهی کوشش مصریان در این راه بنتیجه مطلوب

نرسید و آنچه در این زمان بدست آنها ایجاد شد تصنعی و فاقد حس حیات بود با این

حال بر اثر ملایمت و اعتدالی که آنها در بکار بستن اصول سابق از خود نشان میدادند

همه شئون زندگی بوضع عادی و متعادل توسعه یافت .

احیاء آداب قدیم مذهبی با توجه بخدایان ملی

مذهب

قدیم بخصوص پناه و نت و چندتن از خدایان خارجی

مانند بعل و اناهیت و آستارته صورت گرفت ، باین

جمع، ست رب النوع بیابان و تجسم عوامل بدی و اهریمنی نیز اضافه شد. متون قدیمی اهرام، بجای کتاب اموات و مجموعه‌های مذهبی امپراطوری جدید، مجدداً در مقبره‌ها مورد استفاده قرار گرفت ولی مسلماً هیچیک از این اقدامات جنبه واقعی و حقیقی نداشت چون مذهب مصریان از آغاز امپراطوری جدید تحولات منطقی و عمیقی بخود گرفته بود، ابهام عقاید مذهبی و نفوذ روز افزون سحر و جادو در محیط بی‌تجمل و ساده زندگی مصریان تأثیری نمیتوانست داشته باشد منتهی بنظر مصریان که طالب دنیای



سندوق قبر سردار مصری Potasinto (سلسله بیست و ششم)

خیالی و مفروض دیگری بودند، اوضاع و محیط موجود، پسندیده و مطلوب بود. احیاء آثار گذشته در هنر دوره سائیس، بخصوص در مجسمه سازی و نقوش برجسته بخوبی مشهود هنر است، از معماری این دوره و دوره ماقبل، جز بناهای کوچکی که پادشاهان و کهنه بزرگ وزنان الهی در تب ساخته بودند اثری در دست نیست، معابد مجلل دلتا که هرودوت از مشاهده آنها اظهار تعجب کرده بکلی از

میان رفته و حتی از طرح آن هم در روی خاک اثری نمی توان بدست آورد .

در یکی از مخازن زیرزمینی کارناک، مقداری مجسمه مجسمه سازی ما قبل سائیس از دوران بحرانی، که فاصله میان امپراطوری جدید و دوره سائیس بوده، بدست آمده، مجسمه هایی که در کارگاه های تب ساخته شده بسبك امپراطوری جدید میباشد، هنرمندان این دوره استادان ماهرى بوده اند که آثار آنها معمولاً قابل توجه و پاره ای از آنها مانند مجسمه ششونك (کاهن بزرگ) خاطره بهترین آثار دوره رامسس ها را در انسان ایجاد می کند، مجسمه اوزورکن (پادشاه) که قایقی را بجلو میراند (فقط عقب قایق باقی ماند) در عین اینکه بیحالت و تصنعی است جلوه مخصوصی دارد، شاهکار این زمان شاید مجسمه برنزی كوچك ملكه كاروماما^(۱) همسر تاكوت دوم باشد كه روی آن باطلا قلمزنی شده و از این بابت سبك كار هنرمندان تب در آن محفوظ است و از لحاظ كمال دقت در برجسته کاریها طرز برنز کاری هنرمندان سائیس را نشان میدهد ولی از زمان سلسله بیست و پنجم تغییر واقعی در هنر این زمان بوجود آمد و مجسمه سازان بنمودن واقع و حقیقت كد منشاء آن قدیمترین نمونه های هنری مصر قدیم بود متوجه شدند، پادشاهان اتیوپی ظاهرأ جنبه ملی هنر را در آثار خود بیش از سلاطین لیبی رعایت می کردند و پادشاهان ناپاتا نخستین کسانی هستند كه آثار پیش از امپراطوری جدید یعنی آثار امپراطوری میانه و بخصوص امپراطوری قدیم را سرمشق قرار دادند . و در این راه زمامداران سائیس روش آنها را تعقیب کردند، سربزرگ تاهاركا (پادشاه) و مجسمه نیم تنه و مجسمه زیبای منتوئم هات حاكم تب بهترین نمونه این سبك میباشد . باتمام این احوال باید گفت كه هنرمندان سلسله بیست و پنجم همیشه در كار خود توفیق نیافته اند و سستی و بیحالتی بعضی از آثار آنها مانند مجسمه معروف آمنا ردیس و شاپنوبت موجب تأسف میباشد .

تکرار نمونه های قدیم، دستور کار مجسمه سازان
 مجسمه سازی سائیس یا ممفیس سلسله بیست و ششم بود، در این باره نمیتوان گفت
 جدید که هنرمندان این زمان در جستجوی کمال مطلوبی
 بوده اند بلکه توجه بآثار گذشته امکان ایجاد هنر

جدیدی را از آنها سلب کرد بنابر این در مجسمه های این دوره همان لباس و وضع
 قدیم حفظ شد فقط بجای آنکه در تهیه مجسمه ها سنگهای آهکی بکار رود از سنگهای
 سختی مانند سنگ سیاه، مارسنگ و سنگهای جوش استفاده می کردند و همچنین در
 پرداخت آنها بجدی مبالغه میشد که مجسمه ها ظاهر نامطبوعی بخود می گرفتند
 معذک آثار این هنرمندان را نباید بکلی فاقد ارزش و ابتکار دانست چون غالباً چهره ها
 با دقت قابل ملاحظه ای طرح و جزئیات حقیقی آن بخوبی ترسیم شده و تعداد زیادی
 از این تصاویر و نقوش جالب در دست است، زشتی و پیری بدون کم و کاست در این نقوش
 معلوم است همذعوارض و ناصافیهای صورت (صورتها معمولاً گرد میباشد) بخوبی نمایش
 داده شده و شکل سر، در صورتی که کلاه گیس معمول قدیم روی آن نباشد، بدقت مخصوصی
 که در تاریخ هنر مصر نظیر ندارد مورد دقت و مطالعه قرار گرفته است.

گاهی از اوقات چهره ها تا حد مطلوبی با واقع تطبیق شده و همین امر از مشخصات
 یکدسته از مجسمه های این دوره میباشد، لبخند خنک و نامطبوع چهره ها با آنکه
 فاقد حالت حیات و هویشاری است معذک دلفریب و جاذب است.

در هر حال جنبه های مصنوعی تا پایان زمامداری سلسله های بومی رایج بوده و
 ظاهراً حمله ابران نیز تأثیری در هنر مصری نداشته است.

در این نوع حجاری هم، پیروی از روش های گذشته

حجاری برجسته بخوبی مشهود است، مثلاً در مقبره های بزرگ

پادشاهان سائیس در تب همان صحنه های مصطبه

های امپراطوری قدیم ترسیم شده ولی زندگی و شکوهی که باعث زیبایی مقابر ممفیس
 بود در آنها دیده نمیشود، البته حجاری که نخواهد از یک نمونه ناموزون پیروی کند

و مایل باشد از خود چیزی بر آن بیفزاید ناچار گرفتار تصنع و تکلف خواهد شد ، بهر حال بعضی از حجاری های این دوره لطف و ظرافت مطبوعی دارند و از آنجمله است صحنه ای که چیدن زنبق را نشان می دهد و در موزه لوور موجود میباشد ، این صحنه البته نامطبوع نیست ولی بدعت و ابتکاری در آن بکار نرفته .

پیشتر گفته شد که زمامداران سائیس متون اهرام
متون و خط را در مقابر خود حاك می کردند و گذشته از این
 صحنه هایی که در مقابر آنها ترسیم شده همراه با
 جملات و اورادی است که مستقیماً از کتیبه های مشابه امپراطوری قدیم بعاریت گرفته
 شده . متون مخصوص شرح احوال که بر روی مجسمه های دوره ممفیس جدید دیده
 میشود نظیر شرح حالهای خیالی است که از اواخر امپراطوری قدیم معمول بوده ،
 پاره ای از هبه نامه ها ، مانند هبه نامه آپریس که هنوز در خرابه های ممفیس قدیم باقی
 است عیناً از فرمانهای سلطنتی امپراطوری قدیم تقلید شده بالاخره در استنساخ و تقلید
 از نمونه های قدیم بقدری مبالغه میشد که حکاکان حتی شکل علائم قدیم را نیز تقلید
 می کردند و گاهی علائم و اشارات گذشته را بدون توجه در جاهایی مورد استفاده قرار
 می دادند که غلط املائی فاحشی محسوب میشد . بهر حال با توجه به شرح فوق و دقت در
 این جزئیات می توان جنبه تصنعی و سطحی اقدامات سلاطین سائیس را در احیاء آثار
 گذشته بخوبی دریافت.

و - سیاست خارجی

سیاست خارجی مؤسس سلسله بیست و ششم ظاهراً
 پساتیک اول (۶۰۹-۶۶۴) منحصر باخ-راج آشوریها از مضر بود و بهمین
 مناسبت چنانکه دیدیم وی بفرستادن رفت و شهر
 آشدود را بمحاصره گرفت ، در همین ایام کشور های آسیائی دچار انقلابات شدیدی
 بودند که برای درك حوادث لازم است مختصری در این باره گفته شود .

دولت آشور گرفتار انقلابانی بود و آشور بانیمپال در بین النهرین سرگرم دفع این انقلابات . بنابر این مصریان از فرصت استفاده کرده خود را از شر تسلط آشور آزاد ساختند . این انقلابات بوسیله شاماش شومو کین^(۱) برادر پادشاه اداره میشد و ایلام و قبایل عربستان بحمايت از او با آشور داخل جنگ شده بودند ولی شورشیان مغلوب و بسختی تنبیه شدند و شوش پایتخت ایلام منهدم گردید، شاماش شومو کین از زمامداری بابل خلع و جانشینی او بشاهزاده کاندالونو^(۲) (۶۴۰ - ۶۶۳) داده شد .

در این زمان يك حکومت مقتدر هند و اروپائی در مرزهای آشور در شرف تشکیل بود ، پیش از این در زمان سارگن دوم چند قبیله از مادها بفرماندهی دیو کس^(۳) حکومتی بوجود آورده و اکباتان را پایتختی انتخاب کرده بودند . پسرافراورتس^(۴) وضع حکومت جدید را تحکیم و قبایل پارس را که در مجاورت او بسر میبردند باطاعت واداشت ولی در جنگ با آشوریها توفیق نیافت و در میدان جنگ کشته شد . پسرافراورتس^(۵) بتجدید قوای پرداخت و به آشور حمله برد و شهر نینوا را محاصره کرد منتهی حمله سیتها پایتخت آشور را از خطر نجات داد و کیا کسارس مجبور بترك مخاصمه گردید ، سیتها درسوریه و فلسطین پراکنده شدند . روابط پسامتیک اول بادشمنان جدید بیشتر مطالعه شد .

در همین موقع بود (۶۲۶) که پادشاهان نینوا و بابل در گذشته و با مرگ آشور - بانیمپال سلطنت نینوا رو بانحطاط گذاشت ، در بابل پسر کاندالونو موسوم به نابوپولاسار^(۶) خود را از قید اطاعت آشور آزاد کرد و با پادشاه ماد ، که پس از دفع خطر سیتها بسلطنت خود سروسامانی داده بود ، متحد شد ، متحدین به نینوا حمله برده آن را ویران کردند (۶۱۲) ، پیشرفت سریع بابل مایه نگرانی پسامتیک اول شد و (در حدود سال ۶۱۶) او را مصمم ساخت که بکماک پادشاه آشور مبادرت کند ، این پیش آمد

۱- Shamashshoumoukîn .

۲- Kandalounou .

۳- Déiokès .

۴- phraortès

۵- Kyaxàrès .

۶- Nabopolassar .

جدید در سیاست خارجی ، در زمان پسر یسایامتیك اول بصورت ثابتی در آمد .

کیاکسارس و نابوپولاسار پس از غلبه ، امپراطوری
قدیم آشور را میان خود تقسیم کردند : مادها در
قسمت شمالی یعنی در مغرب و مشرق دجله و
بابلیها در بین النهرین شرقی و سوریه مستقر شدند.

سلطنت نخائو دوم

(۵۹۴ - ۶۰۹)

هنگامی که نخائو دوم بتخت نشست بخیال مداخله در فلسطین و تجدید امپراطوری
قدیم مصر در آسیا افتاد و بکمک پادشاه آشور شتافت ، پادشاه آشور ، آشور و بالیت
دوم (۶۱۲) باباقیمانده قوای آشور مدت سه سال با نابوپولاسار در جنگ بود ، پادشاه
یهودا ، یوشیامتی^(۱) ، بحمايت بابل برخاست و علیه نخائو وارد جنگ شد و در جنگی
که میان آنها در مجدر در گرفت پادشاه مصر فاتح شد و یوشیا بقتل رسید ، پسر و
جانشین او ، یهو آحاز^(۲) پس از سه ماه سلطنت بدست نخائو اسیر و بمصر اعزام گردید
و پسر دیگر یوشیا موسوم به الیاقیم^(۳) از طرف نخائو بسلطنت منصوب و نامش به
یهویاقیم^(۴) تبدیل شد . اورشلیم ناچار غرامت سنگینی که بالغ بر یکصد تالان نقره
و يك تالان طلا میشد پادشاه مصر پرداخت ، نخائو باسانی بقیه نقاط سوریه را نیز
گرفت و بفرات و حتی به کار خمیش نیز رسید ، تنها شهر غزه در صدد استقامت بر آمد
لیکن این مقاومت نیز درهم شکسته شد ، در این موقع پادشاه بابل پسر خود نبوکدو-
نوزور را بفرماندهی سپاهی برای مقابله با مصریان که با آسیا آمده بودند فرستاد ،
در کار خمیش جنگ شدیدی میان دوطرف در گرفت و در سال چهارم سلطنت یهو یاقیم
(۶۰۵) شکست سختی نصیب قوای مصر شد ، مصریان بدلتا باز گشتند و چنانکه در
کتاب پادشاهان نقل شده دیگر پای آنها بفلسطین نرسید «چون پادشاه بابل همه
اراضی که بتصرف مصر در آمده بود ، از مسیل مصر تا شط فرات را ، از او بازستاند» .
برائر مرگ نابوپولاسار (۶۰۵) مصر از خطر تعقیب دشمن و شکست ، نجات

۱- Josias .

۲- Joachaz .

۳- Eliakim .

۴- Joiakim .

یافت و نبوکدونوزور بعجله بیابل رفته در همان سال تاجگذاری کرد .
 نخائو هنوز نا امید نبود و بتشکیل اتحادیه‌ای که یهو یاقیم در رأس آن قرار داشت
 موفق شد، پادشاه یهودا باند رزهای ارمیای^(۱) نبی توجهی نکرد و نبوکدونوزور قوایی
 مرکب از عده‌ای کلدانی، سوری، موآبی^(۲) و آمونی^(۳) بجنگ اوروانه کرد پادشاه
 ظاهراً بقتل رسید، اورشلیم بتصرف دشمن درآمد و پادشاه جدید یهودا موسوم به یهو-
 یاکین^(۴) و عده‌ای از رجال مملکت باسیری بیابل گسیل شدند، نبوکدونوزور آخرین
 پسر یوشیا یعنی ماتانیا^(۵) را بتخت سلطنت یهود نشانده و نام او را به صدقیا تبدیل کرد
 (۵۹۷). این عمل عین اقدامی بود که چندی پیش نخائو انجام داد تادر فلسطین زمینه
 مساعدی برای خود تهیه کرده باشد .

در طی این جنگها نخائو هیچ عکس العملی از خود نشان نداد چون بیم آن داشت
 که مجدداً باشکست مواجه گردد، وی میخواست فلسطین را تصرف کند ولی چون
 قوای بابل نیرومند تر از سپاهیان مصر بودند در نظر داشت از راه دریا منظور خویش را
 انجام دهد، بهمین مناسبت بوسیله کرفتی‌ها سفاین جنگی تهیه کرده و بزودی دریای
 مدیترانه و بحر احمر را در دست گرفت، این طرح اگر عملی میشد دوفایده داشت
 باین معنی که هم مراقبت سواحل مصر بآسانی انجام می گرفت و هم نیروی مقتدری در
 برابر بابل بوجود می آمد که با آن ممکن بود انتقام شکست سال ۶۰۵ از آنها گرفته شود
 منتهی نخائو قبل از انجام نقشه خویش در گذشت .

از سلطنت پسامتیک دوم اطلاعات مختصری در دست

سلطنت پسامتیک دوم
 است، وی مسلماً بنوبی لشکر کشیده چون سپاهیان
 مزدوریونانی (ایونی‌ها، رودین‌ها)^(۶) و کارینها^(۷)
 (۵۹۴-۵۸۸)

که در ارتش او بودند خطوط و تصاویر دستی بر
 روی یکی از ستونهای رامسس دوم در ابو سمبل بیادگار گذاشته‌اند، در یکی از این

۱- Jérémie.

۴- Joiakin .

۶- Rhodiens .

۲- Moabites .

۵- Matthania .

۸- Cariens

۳- Ammonites .

کتیبه‌ها نوشته شده است که سپاه مصر تاماوراء کرکیس^(۱) یعنی تا آبشار دوم (وادی حلقا) پیش رفت، در این اردو کشی عده‌ای از مصریان بسرداری آمازیس، وعده‌ای فنیقی و شاید عده‌ای یهودی هم، شرکت داشتند.

پسامتیک دوم سفری هم بسرزمین خارو کرد، این اصطلاح جغرافیائی البته مبهم و ممکن است مقصود فنیقیه باشد، در این مسافرت صحبت از اقدامات جنگی نبوده (عده‌ای از کهنه همراه پادشاه بوده‌اند) ولی از این موضوع میتوان دریافت که دولت مصر از نقشه‌های سابق خود راجع بالحقاق کشور های آسیائی دست نکشیده بود، این مسافرت در سال چهارم سلطنت پسامتیک دوم صورت گرفته، پاپیروسی که از این مسافرت صحبت کرده یادآور میشود که نخائو در مراجعت از این سفر در گذشت ولی بعقیده هرودوت، پادشاه در بازگشت از اردو کشی نوبی وفات یافته و چنانکه از ابنیه مصری برمیآید وی هفت سال سلطنت کرد.

بنا بر روایت هرودوت «آپریس بفرماندهی سپاهی سلطنت آپریس (۵۶۸-۵۸۸) به صیدا رفت و صور را در دریا شکست داد» مورخ دیگری موسوم به مناندر^(۲) این اظهار را تأیید کرده و میگوید که محاصره صور سیزده سال طول کشید و مر بعل^(۳) پادشاه آن، با پرداخت خراجی، نبوکدونوزور را بحمايت خود خواند پادشاه بابل هم چون تصور می کرد که پس از این اتحاد میتواند آپریس را از راه دریا شکست دهد، این پیشنهاد را پذیرفت.

قبل از این اتحاد (۵۸۸-۵۸۶) پادشاه بابل، بر اثر نافرمانی پادشاه یهودا، برای مرتبه دوم اورشلیم را گرفته آنرا ویران کرد و تعداد زیادی از یهودیان را باسیری ببابل برد، در همین موقع دسته های متعدد از یهودیان بمصر پناه بردند و آپریس آنها را بگرمی پذیرفت و آنها در مصر پراکنده و مستقر شدند، جنوبی ترین کوچ نشین

۱- Kerkis.

۲- Ménandre.

۳- Merbaal.

آنها، یعنی مهاجرین ساکن در الفاتیخ، بزودی پیشرفتهائی کردند و هنگام حمله ایران این کوچ نشین مخصوصاً یکی از نقاط معمور مصر بشمار میرفت.

در اواخر سلطنت آپریس واقعه‌ای در لیبی رخ داد که بقیمت سلطنت پادشاه تمام شد: باین ترتیب که در زمان سلطنت پسامتیک اول (۶۳۱) یکی از اهالی دریـد^(۱) موسوم به باتوس^(۲) در سواحل لیبی، شهر سیرن^(۳) را احداث کرد، مردم بومی لیبی در طی مدت شصت سال این همسایگان مزاحم را متحمل شدند ولی چون در سال ۵۷۰ دسته‌های تازه‌ای از یونان به لیبی آمده بتقسیم اراضی میان خویش مشغول شدند اهالی لیبی سر بطغیان برداشتند و پادشاه مصر را بکمک خواستند، آپریس که نمیخواست سپاهیان یونانی خود را بجنب جنگ یونانیان بفرستد یک سپاه مصری به سیرن اعزام داشت و لسی این عده شکست خوردند، در همین زمان شورش در مصر بروز کرد، آپریس آمازیس را ببرداری سپاهی برای تسکین شورشیان روانه کرد لیکن آمازیس بجای انجام وظیفه‌ای که بوی محول شده بود خود را پادشاه مصر خواند و بجنب جنگ آپریس رفت، آپریس و آمازیس بسال ۵۶۹ در ممفیس مصاف دادند آپریس مغلوب و دستگیر شد و بمقر سلطنتی خود که در دست آمازیس بود اعزام گردید، آمازیس با او بمهربانی رفتار کرد ولی مصریان که از این وضع ناراضی بودند تقاضا کردند وی بدست آنها سپرده شود؛ آپریس تسلیم آنها شد و مصریان او را خفه کردند. باید متوجه بود که حقیقت مطلب با این روایت مختصر اختلافی دارد یعنی چنانکه میدانیم در سال سوم آمازیس، آپریس بسرکردگی یونانیان مزدور خود بجنب جنگ آمازیس رفت بنابراین چنین نتیجه گرفته میشود که این دو پادشاه اگر هم در سلطنت شریک نبوده‌اند در یک زمان (مدت دوسال) هر دو بر مصر حکومت میکرده‌اند.

مصریانی که مایه پیروزی و پیشرفت کار آمازیس سلطنت آمازیس (۵۴۵ - ۵۶۸) شدند ظاهراً از اعقاب جنگجویان لیبی یعنی دشمنان سرسخت یونانیان بوده‌اند ولی آمازیس

۱- Doride.

۲- Battos.

۳- Cyrène.

احساسات هواخواهان خود را که مخالف بیگانگان بود به مهارت تسکین داد، هرودوت توصیف جالبی از آمازیس کرده، بنا بر اظهار او آمازیس دیپلمات دقیق، و شراب خوار زبردست و مرد خوشگذرانی بوده، دوره سلطنت او بصاح و آرامش گذشت و شاید خود او بوقایعی که در آسیا رخ می داد و از هر لحاظ برای مصر خطرناک بود وقعی نمی گذاشت، در آغاز زمامداری او مصر مورد حمله پادشاه بابل قرار گرفت و سپاهیان یونانی او در این جنگ شکست خوردند ولی چنین بنظر میرسد که نبوکودونوزور شخصاً از تعقیب مصریان منصرف شده باشد، بعقیده هرودوت، آمازیس جزیره قبرس را تصرف در آورد و روابط دوستانه‌ای با یونانیان سیرن برقرار کرد و حتی یکی از شاهزاده خانمهای سیرن را بنام لادیکه^(۱) بزنی گرفت، دوره سلطنت او دوره رفاه مصر بود ولی درمرگ او آثار مخاطرات جدیدی درمرزهای مصر مشاهده شد.

خطری که پسامتیک سوم قمرانی آن شد نتیجه سلطنت پسامتیک سوم (۵۲۵) حوادثی بود که از سی سال پیش در آسیا بوقوع می پیوست، از سلطنت آستیاز (۵۵۵-۵۸۴) پسر کیاکسارس پادشاه ماد، اطلاع زیادی در دست نیست گرچه او را پادشاهی جابرو میداد. گرمعرفی کرده اند ولی هیچیک از روایات و اخبار، این نظر را تأیید نکرده همیتقدر مسلم است که کمی قبل از سال ۵۵۵ میان مادها و پارسها اختلافی بروز کرد و غلبه پارسها وضع را بکلی تغییر داد، قهرمان این حادثه کوروش از اعیان یکی از خانواده های سلطنتی بود که طایفه مادها بوده و از مدت ها پیش برانزان حکومت داشتند، کوروش پس از شکست آستیاز شخصاً زمامدار ماد و پارس شد (۵۵۵).

در همین سال، نبونید^(۲) در بابل به سلطنت رسید و او که از حوادث پارس خبر داشت خود را در مخاطره دید. کوروش ابتدا لیدی را که در دست کرزوس بود تصرف کرد. اتحاد کرزوس و آمازیس و اسپارت و بابل در این پیش آمد نتیجه ای نداد چون

۱- Ladikè .

۲- Astyagès .

۳- Nabonid.

کوروش پس از جنگ ناتمامی که با کرزوس کرد متوجه سارد شده آن شهر را گرفته و کرزوس را قبل از آن که متحدینش قوای خود را متمرکز سازند باسیری همراه برد. بعد از این فتح، کوروش بطرف مشرق، که مورد خطر دسته های جدیدی از آریاهای قرار گرفته بود، رفت و برای محافظت مرزهای خود همه کشورهای آسیای علیا را تاراج کرد «و همه ملل را بدون استثناء باطاعت خویش در آورد». این وقایع در فاصله سالهای ۵۴۶ و ۵۴۰ صورت گرفت.

کوروش که از جانب مشرق اطمینان یافته بود متوجه بابل شد و در سال ۵۳۹ شهر را باستانی گرفت. از این تاریخ وی فرمانفرمای بلامنازع آسیای مقدم بود و پس از ده سال سلطنت (در ۵۲۹ ق) درگذشت.

افتخار فتح مصر نصیب کامبوزیا پسر او شد، البته آمازیس هم بیکار ننشست و چنانکه دیدیم پس از تصرف قبرس با کرزوس عقد اتحادی بست، منتهی برای مقابله با قوای عظیم کوروش این اتحاد نتیجه ای نداشت. پس از سقوط کرزوس، آمازیس با پولیکرات^(۱) زمامدار ساموس^(۲) متحد شد ولی زمانی که مداخله او بنفع آمازیس لازم بود وی تسلیم کامبوزیا گردید و پادشاه مصر در برابر قوای ایران تنها ماند، در همین اثنا آمازیس وفات کرد و پساتیک سوم اداره مصر را بعهده گرفت و کمی بعد یعنی در بهار سال ۵۲۵ حمله ایران شروع شد.

ایرانیان از جاده نظامی قدیم بمصر رفتند، این راه اغلب در دوره امپراطوری جدید از طرف مصریان مورد استفاده قرار گرفته بود و اخیراً هم آشوریان از آن استفاده می کردند. بگفته هرودوت یکی از سرداران یونانی آمازیس در زمان حیات پادشاه با خیانت کرده بهترین راه تصرف مصر را با نشان داده بود و همو بود که سپاه ایران را هنگام ورود بمصر راهنمایی کرد جنگ بزرگی در پلوز واقع شد و با آنکه مصریان و یونانیان دلیرانه جنگیدند کاری از پیش نبردند و بطرف ممفیس عقب نشستند، کامبوزیا بتعاقب آنها رفت و پایتخت قدیم مصر را محاصره کرد، در طول مدت محاصره

۱- polycrate.

۲- Sa mos.

از طرف یونانیان لیبی، نمایندگانی باهدایای زیاد بحضور کامبوزیا رسیده اظهار اطاعت و انقیاد کردند.

بهر حال ممفیس تسلیم شد و کامبوزیا با پساامتیك سوم در نهایت ملاطفت رفتار کرد لیکن چون پادشاه مصر بتحریر مصریان علیه کامبوزیا اقدام کرده و نتیجه نرسیده بود از ترس عقوبت پادشاه ایران، خود را کشت، کامبوزیا بدون زحمت مصر علیا را گرفت و یکدسته از سپاهیان خود را بواحه خارجه وعدهای راهم به نوبی فرستاد؛ کامبوزیا فرماندهی این سپاه را شخصاً بعهدہ داشت، در مراجعت، بگفته هرودوت باقدمات شدیدی در مصر زد و در حالی که مشاعر او مختل شده بود در سوریه در گذشت، این اظهارات با واقع مطابق نیست چون میدانیم که کامبوزیا در سال ۵۲۲ با ایران مراجعت کرده.

سلسله بیست و هفتم (۴۰۵-۵۲۵)

الف - سلطنت کامبوزیا

در هیچیک از مدارك مصری اطلاعات منظمی مانند گفته های هرودوت، از فتح مصر بدست کامبوزیا، دیده نمیشود معذلك در کتیبه مفصلی که شرح حال یکی از رجال آن زمان مصر است^(۱) و بر روی مجسمه او حک شده، اشاراتی بشکست مصر شده و وظایف و مقام آن شخص در دربار کامبوزیا تعیین گردیده است.

اوجاهورسن در زمان آمازیس مشاغل مهمی را عهده دار بود و هنگام حمله ایران فرماندهی ناوگان مصر را داشت و در این مقام ظاهر آکاری انجام نداده چون در کتیبه خود از اختلاف ایران و مصر سخنی نگفته، شاید وی بلا فاصله پس از شروع جنگ باردوی دشمن پیوسته و سفاین مصری را تسلیم کامبوزیا کرده باشد و این مطلب از رفتاری که در دربار ایران نسبت باو بعمل آمده تأیید میگردد. او جاهورسن با عبارات مبهمی «ازیک بحران بزرگ که در شهرستان سائیس رخ داده ... و بتمام مصر

اثبات سخت گیری و شدت عمل ایرانیان کافی است و چنانکه بعد خواهیم گفت ایرانیان بمعابد و اماکن مقدس مصری نیز آسیب زیاد رساندند.

چنانکه او جاهورسن ادعا می کند وی کامبوزیا را بمهربانی بسا مصریان وادار ساخت، ابتدا بنفع شهرستان خود (سائیس) و خدایان و خانواده خود نزد کامبوزیا وساطت کرد و بعد او را برعایت آداب و سنن مصری و داشته استفاده از عناوین کامل سلطنتی مصر را باو پیشنهاد کرد همچنین از کامبوزیا خواست تا احترام کامل خدایان مصری را مرعی دارد و شخصاً هدایائی تقدیم آنها کند، پادشاه بسپاهیان خود که در معابد مستقر شده بودند دستور داد از آنجا خارج شوند و در ترمیم و تعمیر معابد حتی الامکان اقدام نمایند.

این رفتار چنانکه می بینیم با آنچه هرودوت بفتح مصر نسبت داده اختلاف دارد و بهر حال کامبوزیا نیز بتبع پدر خود کوروش و رفتار ملاطفت آمیز او با ملل مغلوب با مصریان بمسالمت رفتار کرده.

بنا باظهار هرودوت یکی از کارهای ناپسند کامبوزیا این بود که در حال خشم گاو آپسی را کشت،^(۱) در اسناد مصری بهیچوجه باین مطلب اشاره نشده و بعکس چنانکه می دانیم بدستور اومقبره باشکوه و زیبائی برای یکی از گاو های آپسی که در سال ششم سلطنت او مرد بر پا کردند، در این باره نیز بعداً گفته خواهد شد.

بطور خلاصه محتمل است که او جاهورسن، که یکی از درباریان طرف توجه شاه بوده بر رفتار پادشاه نسبت بمصریان، از اظهار رضایت و خوش بینی خودداری ننکرده باشد ولی هرودوت که منبع اطلاعات او کهنه مصری بوده، (که بیشتر تعصب ملی داشته اند و تاوانسته اند از رفتار کامبوزیا انتقاد کرده اند) در کتاب خود بزشتی از ایرانیان یاد کرده است.

ب - سلطنت داریوش (۴۸۵ - ۵۲۲)

کامبوزیا در مراجعت از مصر (۵۲۲) آریاندس^(۱)

شورش لیبی را بسمت ساتراپ در مصر گذاشت و او مقر خود را

در ممفیس قرار داد. کامبوزیا چنانکه اشاره شد

در بازگشت بایران وفات یافت و در آغاز زمامداری پسر او داریوش، شورش‌های در شهرستان‌های لیبی بروز کرد، ساتراپ مصر قوائی بفرماندهی آمازیس^(۲) برای سرکوبی شورشیان فرستاد. شهرسیرن بتصرف این قوی در آمد ولی در بازگشت گرفتار حملات بیابانی دشمن شده و سختی راه و کمی وسایل آنها را بحدی در مضیقه گذاشت که این اردو کشی بشکست منجر شد، داریوش کمی پس از این واقعه برای تنبیه ساتراپ مزبور، که خود را مالک مطلق مصر می دانست و حتی سکه هم بنام خود می زد، وعبرت دیگران او را بقتل رساند،

او جاهورسن که همیشه مورد التفات دربار بود در

تجدید سازمان مصر ابتدا ی سلطنت داریوش بایران احضار شد و در

مراجعت بفرمان داریوش بترمیم آموزشگاه سائیس

پرداخت، در همین زمان ساتراپ مصر از طرف داریوش مأمور شد که زبده ترین قانون - گزاران مصر را در يك جامعه جمع کرده و از آنها بخواهد مجموعه ای از قوانین مصر، از قدیم ترین ایام تا زمان آمازیس، تدوین کنند، داریوش تصور می کرد بهترین وسیله حکومت بر اتباع جدید اجرای قوانین محلی است، این اقدامات شاید بمنظور جلوگیری از نا رضامندی هائی بود که از چند سال پیش بر اثر یکی از فرمانهای کامبوزیا ایجاد شده بود، یکی از مواد این فرمان مصادره ضبط کلیه یا قسمتی از عواید معابد مصر، باستثنای ممفیس، هرموپولیس پاروا^(۳)؟ و پرآپی آنو^(۴) بود. این اصلاحات بدون تردید مایه دلگرمی و علاقمندی مصریان بود.

۱ - Aryandès.

۲ - ممکن است این شخص یکی از ایرانیان بوده که نام مصری بر خود گذاشته.

۳ - Hermopolis Parva.

۴ - per - Api - Anou.

سال بعد (۵۱۸) پادشاه شخصاً بمصر رفت ، او جاهورسن ظاهراً در این زمان وفات یافته بود چون وظایفی که در دربار کامبوزیا داشت در این موقع بدست شخصی موسوم به آمازیش انجام می گرفت ، این شخص مدعی است که خدایان مصری راوی داریوش شناساند و فرمانداران ایرانی دلتا را وادار کرد برای آپسی که مرده بود هدایائی تقدیم کنند .

داریوش معبد بزرگی که هنوز در واحة الخارجة برپاست در مصر ساخت و برای تهیه سنگهای مورد نیاز بنا ، دستور داد از معدن وادی حمامه استفاده شود ، آتیواهی (۱) فرماندار ایرانی کوپتوس ، مأمور استخراج سنگ شد و در مدت سی و هفت سال که این مأموریت بعهد او بود کتیبه هایی در وادی حمامه نقش کرده که از مطالعه آنها معلوم میشود بیگانگان بزودی با آداب مصری خو گرفته اند ، آنها بزودی خدایان مصری را نیز پذیرفتند و حتی پاردای از آنها نام مصری نیز بر خود گذاشتند ، چنانکه برادر آتیواهی موسوم به آیرا وارتا (۲) خود را در اواخر عمر بنام تئوس (۳) خواند . استفاده اقتصادی از مصر مخصوصاً مورد توجه داریوش بود ، این سرزمین مسلماً ثروتمند ترین بخشهای امپراطوری ایران بود و بزرگترین رقم عایدی ایران از همین بخش تأمین میشد . برای تسهیل دادوستد و امور بازرگانی ، داریوش دستور داد اقداماتی که از زمان نخاو برای حفر کانال بحر احمر متوقف مانده بود مجدداً شروع کنند و پس از افتتاح آن ، سفاین باسانی از مدیترانه به بحر احمر وارد شدند .

ج- پایان تسلط ایران

با وجود مهربانی هایی که داریوش نسبت بمصریان می کرد ، آنها که نمیخواستند در قید اطاعت بیگانه بمانند از ضعف و گرفتاریهای او استفاده کرده سر بطنیان برداشتند ، در سال ۴۹۰ یونانیان درماراتن قوای ایران را شکست دادند و داریوش برای جبران این شکست ، مدت سه سال بتهیه مقدمات اردو کشی یونان مشغول بود ، در این مدت ظاهراً باده مصر توجهی نمیشد چون چهار سال بعد از واقعه ماراتن (۴۸۶) شورشی

۱- Atiyawahi .

۲- Ayirawarta .

۳- Téos .

در دلتا ظهور کرد. پادشاه تصمیم گرفت یونانیان و مصریان را در يك زمان تنبيه كند و لى قبل از انجام منظور در گذشت (۴۸۵). پسر او خشایارشا (۴۶۴ - ۴۸۵) كه پس از او بسلطنت رسید در سال دوم زمامداری خود بمصر رفت و غائله شورشیان را بآسانی دفع کرده حكومت آنجا را بپسر خود هخامنش سپرد. از این تاریخ استیلای ایران بر مصر بصورت شدیدی عملی شد.

شكست های متوالی خشایارشا در جنگ با یونانیان، شورشیان نواحی مختلف امپراطوری پارس را در تعقیب اقدامات خود تحریص كرد و چون خشایارشا بقتل رسید در زمان جانشین او اردشیر اول (۴۲۴ - ۴۶۴) شورشی، شدید تر از گذشته در مصر ظاهر شد.

رهبر این نهضت ملی یکی از امرای لیبی موسوم به ایناروس^(۱) بود، این نهضت بزودی توسعه یافت و امیر سائیس موسوم به آمیرته^(۲) كه از اعقاب خاندان سلطنتی قدیم بود به ایناروس پیوست، آتن كه دشمن نیرومند خود را شكست داده بود معذاك از ترس او جداً بحمايت شورشیان مصر بر خاست و سیصد كشتی^(۳) بكرك آنها فرستاد، این سفاین از راه نیل بجانب ممفیس روانه شدند ولی قبل از وصول این سفاین اردشیر قوایی مر كب از سیصد هزار سرباز بمصر اعزام داشت، قوای ایران و مصر در پاپر-میس^(۴) روبرو شدند، در آغاز كار پیشرفت با ایرانیان بود ولی پس از رسیدن یونانیان فتح نصیب مصریان شد؛ در این جنگ فرمانده یونانیان، شاری تیمیدس^(۵) و حاكم ایران هخامنش هردو كشته شدند. بقیه قوای ایران به ممفیس رفتند و مصریان شهر را محاصره كردند، ایرانیان يك قسمت از شهر را با اختیار مهاجمین گذاشتند و خود با ایجاد سدها و سنگرهای متعدد در قسمت دیگر شهر بدفاع پرداختند. هجده ماه بعد انتقام این شكست را از دشمن گرفتند، یونانیان سفاین خود را آتش زده بجزیره پرو زوی-تیس^(۶) پناهانده شدند ولی چون پارسها از تعقیب آنها دست بر داشتند از راه لیبی

۱- Inaros .

۲- Amyrteé .

۳- Trières .

۴- paprémis .

۵- Charitimidés.

۶- prosopitis .

بیونان باز گشتند، ایناروس که دریکی از جنگها زخمی شده بود اسیر و بشوش اعزام گردید و اردشیر او را اعدام کرد، آتنی ها در صدد بر آمدند باردیگر بدلتا پیاده شوند لیکن کشتی های آنها بوسیله سفاین فنیقی که در خدمت ایران بود از بین رفت.

پس از مرگ ایناروس (۴۵۵/۴) آمیرته رهبری این نهضت را بعهده گرفت و تا سال ۴۴۹ با استقلال، در دلتا حکومت کرد، بر اثر تقاضای وی آتنی ها نیرویی مرکب از شصت کشتی بکمک او فرستادند ولی این نیرو قبل از وصول بسواحل مصر بعلت شنیدن خبر مرگ سیمون^(۱) بیونان باز گشت.

در سال ۴۴۹ معاهده صلحی میان ایران و آتن بامضا رسید و از آن تاریخ شورش مصر تسکین یافت، ساتراپ جدید مصر هم بامصریها از در صلح در آمد و تا میراس^(۲) و پوزیریس^(۳) فرزندان ایناروس و آمیرته را بحکومت تقاطی که در دست پدران آنها بود باقی گذاشت، بانام این احوال مصر کاملاً مطیع نشده بود. در سال ۴۴۵ شخصی بنام پسامتیک مقدار چهار صد هزار کیلو گندم بانن فرستاد و این گندم ظاهراً یا درازاء کمک ارسالی و یا وعده ارسال کمک از طرف اتن بوده ولی در باره این قیام اطلاعی در دست نیست.

پس از مرگ اردشیر منازعاتی میان افراد خانواده سلطنتی در گرفت و یکی از پسران پادشاه موسوم به داریوش دوم باین منازعات خاتمه داده بر تخت سلطنت ایران جلوس کرد (۴۰۴ - ۴۲۴)، گویا داریوش دوم در سالهای اول سلطنت خود مدیحه ای برای آمون فرستاد و این مدیحه در معبد الخارجه که سابقاً بوسیله جدا و ایجاد شده بود حک شده، ابن اقدام از جمله آخرین تظاهراتی است که پادشاهان پارس در مصر معمول داشته اند چون چند سال بعد (۳ - ۵۱۴) جنگ استقلال شروع شد.

۱- سردار آتنی پسر میل تیاد Cimon

۲- Thamyras.

۳- Pausiris,

جنگ استقلال و آخرین

سلسله های بومی (۳۳۸-۴۱۰)

الف- آمیرته

پیشوای جبهه ملی، آمیرته، ظاهراً پسر بوزیریس بود که در زمان اردشیر اول مورد عفو قرار گرفت.

از این شورش تقریباً اطلاعی در دست نیست همینقدر میدانیم که شروع آن قبل از سال ۴۱۰ و انجام آن سال ۴۰۴ بوده و با استقلال مصر منجر شده، در سال ۴۱۰ سخت گیری شدیدی نسبت به یهودیان الفانین صورت گرفت و علت آن ظاهراً علاقه ای بوده است که یهودیان مصر علیا نسبت به سلاطین پارس نشان داده اند، معبد آنها ویران شد ولی چنانکه بعد خواهیم دید این کوچ نشین از بین نرفت، باین ترتیب جنگ استقلال حداقل شش سال بطول انجامید و این نخستین بار بود که شورش بتمام مصر سرایت کرد.

سلطنت آمیرته شش سال طول کشید (۳۹۸-۴۰۴)، در سال تاجگذاری او داریوش دوم در گذشت و پسر او اردشیر دوم بجای او بر تخت نشست، پادشاه جدید بزودی گرفتار قیام برادر جوان خود کوروش شد و شرح این واقعه را گزنفون در کتابی موسوم به آنا باز بتفصیل ذکر کرده است، پس از شکست کوروش، فرمانده یونانی سپاه او، تاموس^(۱) بمصر گریخت و به «پسامتیک» پناه برد ولی بفرمان پادشاه مصر او را کشتند، دیودور^(۲) که باین واقعه اشاره کرده قطعاً در باره نام پادشاه دچار اشتباه شده چون در این موقع آمیرته در مصر سلطنت می کرد نه پسامتیک، (ممکن است

۱- Tamòs.

۲- اشتباه دیودور را میتوان باین نحو توجیه کرد که ظاهراً امیرته نام عاریتی است. نام حقیقی موسس سلسله بیست و هشتم پسامتیک بوده، باین ترتیب می توان گفت که گندم ارسالی بآتن بتوسط آمیرته که در آن موقع هم پسامتیک نام داشته، صورت گرفته، این نظر که با اطلاعات فعلی بهیچوجه نابل تایید نیست، چنانچه مورد قبول واقع شود باید گفت که پسامتیک آمیرته پسر متحد و دستیار ایناروس بوده نه نوه او.

منظور دیودور، پسامتیک اول جد موسس و پادشاه منحصر سلسله بیست و هشتم باشد)،
 آمیرته محققاً بر تمام مصر سلطنت داشته و يك پاپيروس آرامی که بتاریخ سال
 پنجم سلطنت او است و در الفانتین بدست آمده، این نظر را تأیید میکند و همچنین از
 آن پاپيروس معلوم میشود که پس از انهدام معبد الفانتین و سخت گیری مصریان نسبت
 باقوام یهود، آنها بکلی متفرق نشدند، بهر حال در انبیه مصری راجع به آمیرته خبری
 دیده نمیشود و این امر مایه تعجب است.

ب - سلسله بیست و نهم

این شخص که از اهالی مهندس بوده و سلسله بیست
 سلطنت نفریتس اول و نهم را تأسیس کرده ظاهراً هیچ نسبتی با پادشاه
 سابق نداشته است، تغییر سلسله سلطنتی و انتقال
 (۳۹۸-۳۹۴)
 زمامداری به نفریتس^(۱) تغییری در وضع مملکت و سیاست پادشاهان ایجاد نکرد،
 این سیاست گرچه اساس و نحوه اجرای آن روشن نیست مسلماً بر پایه بدبینی نسبت
 بایرانیان و دوستی با یونانیان استوار بوده، جنگهای داخلی و رقابت امرای محلی،
 متأسفانه پادشاهان اخیر مصر را از اجرای برنامه های اصلاحی خود باز داشته و بنظر
 میرسد که مصر هرگز نتوانست گرفتاریهای خود را مرتفع سازد و هیچیک از افراد
 خانواده های اشراف قدیم متأسفانه نگذاشتند یکی از میان خود آنها زمام امور را
 دردست گرفته سرو سامانی بکارها بدهد، شرح این وقایع در مقالات و اخباری که در
 این زمان تحریر شده مضبوط است و نکته جالب اینست که بموجب این اخبار، علت
 این متازعات، حس جاه طلبی مدعیان مقام سلطنت نبوده بلکه مشیت الهی آنها را باین
 عمل وادار می ساخته، بموجب این مدارك سر نوشت آخرین پادشاهان مصر، مانند
 پادشاهان بنی اسرائیل؛ منحصرأ از روی رفتار آنها نسبت بقانون تعیین میشد و عقوبت
 و کیفر آنها مربوط بتمداد خطاهائی بود که از آنها سر میزد، این مشابہت در عقاید
 اخلاقی دولت نباید مایه تعجب گردد و دلیل آن تماس دائمی است که در قرون اخیر

میان دو کشور موجود بوده .

نفرتس اول مؤسس سلسله بیست و نهم، با اسپارتیها علیه ایران متحد شد و برای آنها گندم و لوازم یکصد کشتی فرستاد (۶ - ۳۹۷) ولی کونون^(۱) سردار آتنی بحریه اسپارتی رادر سواحل رودس درهم شکست ، پس از این واقعه ، گویا پادشاه مصر دیگر در صدد فعالیتی در خارج بر نیامد و مصمم شد اقدامات فراغنه رادر مصر تعقیب کند ولی مجالی برای این کار نیافت و جز در چند کتیبه نامی از او باقی نیست ،

در زمان آکوریس ، مصر در اتحادیه ای علیه ایران
سلطنت آکوریس (۲) شرکت کرد ، بنا بر روایت آریستوفان ، از سال ۳۸۸
 آکوریس با آتن متحد شد ولی ناآنجاکه میدانیم
 این اتحاد اهمیت نظامی نداشته ، چندی بعد ،
 پادشاه قبرس ، او اگوراس^(۳) برای جنگ با ایرانیان ، با آکوریس پادشاه مصر و اهالی
 پی زیدی^(۴) و لیبی متحد شد .

پادشاه مصر مقداری گندم و پنجاه کشتی (تریر) برای متحد خود فرستاد ولی او اگوراس که شکست خورده بود بمصر پناهنده شده و چون پادشاه مصر نتوانست با او کمک کند ، پادشاه قبرس بمملکت خود باز گشته با اردشیر دوم مصالحه کرد ، آکوریس که از کمک یونان مأیوس شده بود عده ای یونانی را شخصاً استخدام کرده بکمک آنها سه سال در برابر ایرانیان مقاومت کرد (۳۸۳ - ۴۸۵) ، ایرانیان هم که در این زمان گرفتار شورش اهالی پی زیدی بودند نتوانستند برای دفع غائله مصر توجه بیشتری بآن سرزمین مبذول دارند .

آکوریس در مصر اقدامات سلف خود را تعقیب کرد ، آثاری از کارهای معماری او در مدینه ها بو ، کارناک ، ال کاب و تود بدست آمده ، سنگهای مورد احتیاج بدستور او از معادن طوره و ماسارا^(۵) استخراج میشد ، در دلتا که همیشه از لحاظ آبیه و هنر معماری عقب مانده جز چند قطعه از مجسمه های مختلف (که معلوم نیست اصل آنها

۱ - Conon. ۲ - Achoris. ۳ - Evagoras.

۴ - Pisidie. در آسیای صغیر. ۵ - Masara.

از کجا بوده) اثری موجود نیست.

پایان سلطنت آکوریس مصادف با اغتشاشات

پایان سلطنت آکوریس و سلطنت و بحرانهائی بود که از علت و کیفیت آنها اطلاع

پساموتیس و نفریتس دوم صحیحی در دست نیست، شاید جاه طلبی امیر سبنی -

توس^(۱) که بعد بنام نکتانبو^(۲) تاجگذاری کرد،

در این وقایع بی تأثیر نبوده، تئوبومپ (مورخ یونانی قرن چهارم پیش از میلاد) زمامداری

نکتانبو را با جنگ او اگوراس علیه ایران مربوط می داند (۳۸۰ - ۳۸۹) و اگر این

نظر صحیح باشد باید گفت که نکتانبو پیش از تاجگذاری هم، مقام و قدرتی در مصر

داشته، جانشین آکوریس، پساموتیس^(۳) حد اکثر یکسال سلطنت کرده (۴۷۹ - ۴۸۰)

و فقط از چند قطعه آثار معماری که در کارناک پیدا شده میتوان وی را شناخت، آخرین

پادشاه این سلسله نفریتس دوم میباشد که بهیچوجه اطلاعی درباره او نیست و همینقدر

می دانیم که پس از چهار ماه بدست نکتانبو اول از سلطنت خلع شد.

ج - سلسله سی ام (۳۴۱ - ۳۷۸)

یکی از کارهای او در آغاز زمامداری، صدور

فرمانی بمنفع معبد نت در سائیس بود، بموجب این

فرمان، ده يك عواید مالیاتی نوکراتیس (حقوق

گمرکی و مالیات بر مصنوعات) بر بة النوع نت

تعلق گرفت این اقدام وی در آغاز زمامداری مسلماً مربوط بموضوع تاجگذاری او بوده

چون با احتمال قوی، کهنه سائیس در نیل بسلطنت پشتیبان او بوده اند، نکتانبو این عمل

را که بزبان یونانیان نوکراتیس تمام میشد برای پاداش کهنه مزبور انجام داده. گذشته

از این، نکتانبو ظاهراً نظر خوشی بیونانیان نداشت زیرا دولت آتن شایر یاس^(۴) و

سربازان یونانی را که از چند سال پیش در خدمت مصر بودند در همین موقع فرا خواند،

این اقدام آتن، اردشیر دوم را بر آن داشت که بار دیگر در صدد تصرف مصر بر آید،

۱ - Sébennytyos.

۳ - psammouthis.

۲ - Nectanèbo I.

۴ - Chæbrias.

فرماندهی این سپاه بعدها فارنا بازساتراپ سوریه گذاشته شد و او در عکا، سپاهی مرکب از بیست هزار تن که بیست هزار مزدور یونانی هم کمک آنها بودند تشکیل داد، قوای مزبور پس از تحمل زحمات زیاد وارد دلتا شده از راه نیل بطرف ممفیس پیش رفت، شهر بر اثر تردید فارنا باز، که باظهارات فرمانده قوای یونانی خود^(۱)، بی اعتنائی کرده بود نجات یافت باین معنی که طغیان نیل موجب بی نظمی و پاشیدگی قوای ایران شد و قوا در بحبوحه تابستان سال ۳۷۳ مجبور بعقب نشینی شدند (دبودور دو سیمیل).

پس از این پیروزی، نکتانو در طول چند سال فراغت و آرامش، باحداث معابدی در مصر پرداخت، آثار کارهای ساختمانی او تقریباً در اغلب نقاط مصر مانند بوباستیس، ممفیس، آیدوس، کوپتوس، کارناک، تود، ادفو و فیله موجود است؛ بدستور او معادن سنک وادی حمامه برای تهیه سنگهای مورد احتیاج مجدداً مورد استفاده قرار گرفت.

در اواخر سلطنت (۳۶۶) ظاهراً وی اداره امور سیاسی را پسر خود تنوس، که شاید در سلطنت با او شریک بوده، وا گذاشت، این پادشاه بیش از هر چیز طرفدار دوستی با یونان بود و بهمین مناسبت در صدد برآمد عهد نامه اتحاد با یونان را که از آغاز سلطنت پدرش متروک مانده بود تجدید کند، بنا باظهار گزنفون وی در سال ۳۶۶ مقداری پول برای آژزیلاس پادشاه اسپارت فرستاد تا بتواند افراد جدیدی از یونانیان در سپاه خود وارد کند، در همین زمان یا کمی بعد (۳۶۴/۳ یا ۳۶۷/۶) نمایندگان هم بآتن فرستاد، این اقدامات از طرف پلوتارک هم تأیید شده و بگفته او، تنوس برای مرتبه دوم، در صدد اتحاد و دوستی با اسپارت برآمده، این کار در سال ۳۶۱ یعنی هنگامی که تنوس بسلطنت رسیده بود صورت گرفت.

مقصود از این اتحاد بیشتر استفاده از جنبه بازرگانی

سلطنت تنوس (۳۵۹ - ۳۶۱) آن بود تنوس در مقابل پرداخت پول، کمک نظامی

اسپارت و شایر یاس را جلب کرد و شاید بتجریک

شایر یاس که نفوذ فراوانی در پادشاه داشت تنوس مجبور شد اقداماتی بعمل آورد تا بآن

وسيله بتواند حقوق سربازان يونانى را بپردازد ، اين اقدامات البته شايسته و مناسب نبود چون تئوس تمام فلزات قيمتى مصر را تصاحب کرد ، بر تمام محصولات زمينى بخصوص غلات مالياتهاى بست ، حقوق گمرکى واردات را بالا برد و امتيازاتى که در زمان پدرش بروحانيان سائيس داده شده بود از بين برد و باين ترتيب قسمتى از دارائى معابد راضبط کرد، در نتيجه اين اقدامات ،وى بضر مقدارى سکه (دراخم) موفق شد و حقوق سربازان اسپارتى و آتنى را که نمى خواستند جنسى باشد باين وسيله پرداخت. تئوس بفرماندهى سپاهى شخصاً با آسيا رفت ، اين سپاه انبوه ترين قوائى بود که از امپراطورى جديد بعد تهيه شده بود : يك هزار پياده نظام اسپارتى با سلاحه سنگين ، ده هزار سرباز آتنى، هشتاد هزار مصرى و بحريه اى مـ ر کب از دو بست ناسيصد کشتى (ترير) . پادشاه باين ترتيب روانه آسيا شد و برادر خود را براى نيابت سلطنت در مصر گذاشت .

آغاز اين اردو کشى با يپروزي هاى درخشانى توأم بود، تئوس دلاورانه درسوريه مى جنگيد و چنين بنظر ميرسيد که امپراطورى آسيائى مصر ، مانند زمان نخائو دوم ، مجدداً بتصرف مصر در آيد ، متأسفانه برادر تئوس باو خيانت کرده و نا رضامندى کهنه را که از بابات مالياتهاى تئوس بتمنگ آمده بودند مورد استفاده قرا داد ، وى پسر خود را (نکتانبو) که در ارتش مصر در اين زمان درسوريه بود بمصر فراخواند و باو وعده سلطنت داد؛ شاهزاده جوان با ميد نيل بسطنت از سوريه گريخت و آژريلاس و نفرات اسپارتى او و همچنين عده زيادى از افراد مصرى را با خود بمصر باز گرداند ، کمى بعد شابر ياس که نسبت به تئوس وفادار مانده بود بآتن احضار شد ، تئوس ناچار به صيدا گريخت و از آنجا پيادشاه ايران پناه برد .

نکتانبو بمحض ورود بمصر با شورش سختى مواجه

سلطنت نکتانبو دوم (۴۴۱-۴۵۹) شد ، منشاء اين شورش ، مندى ، شهر اصلى پادشاهان سلسله بيست و نهم بود ، شايد يکى از افراد خانواده قديم سلطنتى ميخواست از نفاق ميان تئوس و برادر او استفاده کرده زمام

امور را در دست گیرد، در هر حال این پیش آمد خطر بزرگی به-رای نکتانبو ایجاد کرد، وی که در شهری (نام این شهر معلوم نیست) از طرف قوای دشمن محصور بود بر اثر مهارت آژیلاس از خطر نجات یافت و پس از دفع غائله شورشیان بترمیم اوضاع کشور پرداخت، در زمان او بناهای زیادی در سراسر مصر ساخته شد، هنر این دوره نظیر هنر دوره سائیس می باشد و بالاتر دیدشاهکارهای مصر در این زمان در نتیجه توجه زمامداران بومی بوجود آمده.

دراوایل سلطنت نکتانبو دوم اردشیر سوم معروف به اخوس^(۱) (۳۳۸-۳۵۸) در ایران بسلطنت رسید، وی که علاقه زیادی بتصرف مصر داشت از هیچ کوششی در این راه غفلت نکرد، در سال ۳۵۱ نخستین اقدام او با شکست مواجه شد، نکتانبو، دیوفانتوس^(۲) و لیمیاس^(۳) سرداران یونانی را با افراد خود بکمک خویش خواند، و سربازان ایرانی ناچار عقب نشینی کردند، شکست اردشیر سوم باعث بروز شورشهایی در فنیقیه شد که مسلماً بتجریک پادشاه مصر بود (۳۴۴-۳۵۰)، اخوس یاغیان را بجای خود نشاند و قوای عظیمی برای حمله بمصر تهیه دید، این نیرو شامل سیصد هزار مرد جنگی و سیصد کشتی بود در صورتی که سپاهیان مصر از یکصد هزار نفر تجاوز نمی کرد، (۶۰ هزار مصری، بیست هزار یونانی، و بیست هزار سرباز لیبی). مصر هم از راه خشکی و هم از راه دریامورد حمله قرار گرفت، در ابتدا پیشرفت ایرانیان بکندی انجام می گرفت ولی بمحض وصول بدلتا سرعت پیش رفتند، نیروی دریایی ایران نیز از راه دهانه های نیل وارد مصر شد و بزودی ممفیس که نکتانبو بآنجا پناه برده بود بمحاصره درآمد.

بدلتا خسارت زیادی وارد شد و غنائم زیادی بچنگ اخوس افتاد، پادشاه ایران پس از این، فرندارس^(۴) را بعنوان ساتراپ در مصر گذاشت و بایران مراجعت کرد. این وقایع در زمستان ۳۴۳/۴۲ رخ داد، نکتانبو، بر خلاف عقیده دیودور، که

۱- Ochos.

۲- Diophantos D, Athènes.

۳- Limias de Sparte.

۴- phérendarès.

مدعی است وی به انیوپی گریخته ، بمصر علیا رفت و مدت دو سال هم در آنجا سلطنت کرد ، در یکی از متون بطلمیوسی ، فهرست هدایائی که تا سال هجدهم سلطنت نکتانبو دوم بمعبد ادفو تقدیم شده ضبط است ، و چنانکه می دانیم سال شانزدهم زمامداری این پادشاه با سال ۳۴۳ تطبیق می کند بنا بر این باید گفت که در سال ۳۴۱ یعنی لااقل هجده ماه پس از پیروزی اخوس ، نکتانبو هنوز بعنوان يك سلطان مستقل در مصر علیا سلطنت داشته ، ممکن است در اردو کشی دوم ایرانیان ، در سال ۳۴۱ فتح مصر بانجام رسیده باشد بهر حال بیش از این اطلاعی از پایان کار نکتانبو در دست نیست .

د - دوره دوم تسلط ایران (۳۳۳ - ۳۴۱)

اردشیر سوم در سال ۳۳۸ وفات یافت و جانشین او ارشك سه سال سلطنت کرد (۲۳۵ - ۲۳۸) و پس از او داریوش سوم معروف به کدومان^(۱) (۳۳۰ - ۳۳۵) که رقیب اسکندر بود به سلطنت رسید ، از تاریخ مصر در این چند سال اطلاعی در دست نیست . غلبه اردشیر سوم خاطره بدی در مصریان گذاشته بود . در تاریخ عامیانه^(۲) مصر شرح جالبی از گرفتاری های مصریان در این زمان موجود است ، خانه ها خراب و سکنه آنها قتل عام شده بود ، باماکن مقدس بی احترامی میشد و تمثال خداوندان بایران منتقل گردید^(۳) ، باین شرایط بخوبی می توان دریافت که مصریان نمی توانستند بیش از این تحملی از خود نشان بدهند . همین بی عدالتی ها بود که خاباش^(۴) یکی از امرای دلتا رابطیان واداشت ، زندگی و کارهای این شخص از روی برخی از آثار آن زمان معلوم شده ، یکی از این آثار که اهمیت بیشتری دارد ستونی است در سراپتوم ، در این ستون از سال دوم سلطنت خاباش مطالبی ذکر شده ، که بموجب آن کهنه سراپتوم سلطنت وی را برسمیت می شناخته اند . از طرف دیگر چنان که می دانیم این پادشاه در آغاز کار بطالمه ، کوشش زیادی برای نجات مصر از قید تسلط ایرانیان مبذول داشته

۱ - Codoman.

۲ - Chronique d'émotique.

۳ - چندی بعد ، بطالمه از اینکه این تصاویر و تمثال هارا بمصر بازگردانده بودند ، مباحثات می کردند .

۴ - Khabbash.

(ستون معروف به ساتراپ). لیکن این اقدامات نتیجه نداد و مصر نتوانست استقلال خود را بدست آورد، چند سال بعد خبر شکست داریوش سوم در ایسوس^(۱) به مصر رسید. این پیش آمد مایه امیدواری مصریان شد و اسکندر که بر داریوش غلبه کرده بود، بنظر آنها بصورت نجات دهنده‌ای جلوه کرد، یکی از مصریان ساکن هراکلیئوپولیس، تفناخت، توانست خود را پیادشاه مقدونیه برساند و ظاهراً در جنگ ایسوس نیز حضور داشت، این شخص از اسکندر تقاضای کمک کرد و او همان سال وارد مصر شد، اسکندر در نتیجه خوش رفتاری، اطمینان مصریان را بخود جلب کرد و مخصوصاً بخدایان آنها احترام فراوان گذاشت و شخصاً به سیوا رفته معبد آمون را باز دید کرد و خود را از طرف وی پادشاه خواند.

نیروی مقاومت و مقابله ظاهراً از مصر سلب شده بود و رغبت و علاقه‌ای که بقبول حکمران جدید نشان داد مؤید این نظر می‌باشد، شرح پایان کار مصر جداگانه مقدور نیست و از این پس، این سرزمین جزو آن قسمت از ملل مشرق، که بتدریج نفوذ یونان را پذیرفتند، قرار گرفت، عقاید و افکار مصری قرن‌ها بعد هم باقی ماند منتهی بکلی تغییر وضع داد، این عقاید از طرف بیگانگان مورد قبول و تفسیر قرار گرفت و با این ترتیب چنین بنظر میرسد که مقام و موقع مصر هنوز محفوظ است لیکن باید گفت که این مقام سایه‌ای از تجلیات گذشته بود که در صحنه گیتی خود نمایی می‌کرد.

بایان

فهرست زمامداران مصر

دوره ماقبل پادشاهی نین و دوره پادشاهان نین (۲۷۷۸ - ۲۳۰۰)

علائم اختصاری فهرست

T = تورن

A = آیدوس

S = ساکارا

ابنیه و آثار

مانتون

سلسله اول

Roi Scorpion
Narmer
Aha
Djer
Djet

Ménès T .
Atoti I, T. A.
Atoti II, T. A.
Atoti III, T. A.

Ménès
Athothis
Athothis
Kenkénès
Ouénéphès

Oudimou
Adjib
Sémerkhet
Ka

Ousaphaïs T. A.
Miébis T. S. A.
Sémempsès T. A.
Kebhou T. S. A.
Baounéter T. S.

Ousaphaïs
Miébis
Sémempsès

Oubienthis

سلسله دوم

Hotepsékhémoui
Nébrë
Nètèrimou
Péribsen
Sendji
Khasékhèm
Khasèkhémoui

Bedjaou A.
Kékaou T. S. A.
Banètèrou T. S. A.
Oudjnas T. S. A.
Sendji T. S. A.
Néferkarë T. S.
Néferkasokar T. S.
Houdjéfa T. S.
Djadja T. S. A.
Nebka T. A.

Boéthos
Kèkhôos
Binothris
Tlas
Sethénès
Chérès
Néferchérès
Sésochris
Chènerès

امپراطوری قدیم (۲۴۲۳ - ۲۷۷۸)

سلسله سوم (۲۷۲۳ - ۲۷۷۸)

Nètérierkhet

Djéser I, T. S. A.

Nècheréphès

		Tosothros
Sanakht (Nebka)	Djéser II, T. S. A.	Tureïs Mésochris
Khaba	{ djéfa T. Sedjès A. Nebkarë, S.	Souphis
Néferka	Néferkarë, A.	Tosertasis Achès Séphouris
Hou	Houni T. S.	Kerphérès

سلسله چهارم (۲۵۶۳-۲۷۲۳)

Snéfrou	Snéfrou (T.) S. A.	Sôris
Chéops	Chéops (T.) S. A.	Souphis
	Didoufri (T.) S. A.	
Chéphren	Chéphren (T.) S. A.	Souphis
Mykérinus	Mykérinus (T.) S. A.	Menchérès
Didoufri		Ratoïsès
	‘ (T.S.)	Bichérès
	‘ (T.S.)	
Shepseskaf	Shepseskaf (T.S.) A.	Séberchérès
	‘ (T.S.)	Thamphthis

سلسله پنجم (۲۴۲۳-۲۵۶۳)

Ouserkaf	S. A.	Ouserchérès
Sahourë‘	S. A.	Sephérès
Naferirkarë‘ -Kakaï	S. A.	Népharchérès
Shepseskaf	S.	Siophès
Néferefrë‘	S. (Khânéferre,) A.	Chérès
Niouserrë‘-Ini	A.	Rathourès
Menkaouhor-Akaouhor	T.S.A.	Menchérès
Dedkarë‘-Isési	T.S.A.	Tanchérès
Ounas	T.S.A.	Onnos

پایان امپراطوری قدیم (۲۲۴۲-۲۴۲۳)

سلسله ششم (۲۴۲۳-۲۴۲۳)

Téti	Téti	Othoés
Ousirkarë‘	Ousirkarë‘	‘

Mérirë' Pepi I	Mérirë' Pepi (I)	phios
Mérenrë' Antiemsaf	Mérenrë' (I)	Mèthousouphis
Néferkarë' Pèpi (II)	Nèferkarë' pépi (II)	Phiops
	Mrénrë (II)	Menthésouphis
	Nitocris	Nitocris

سلسله هفتم (۴)

سلسله هشتم (۲۲۴۲-۴)

بااطلاعات فعلی تنظیم فهرست زمامداران این سلسله غیرمقدور می باشد

پادشاهان هراکانوپولیس

سلسله نهم (۲۲۴۲-۲۱۵۰)

Méribre' Khéti I (2242-2200)

پنج پادشاه که نام آنها در دست نیست (۲۲۰۰ - ۲۱۵۰)

سلسله دهم (۲۱۵۰-۲۰۶۰)

Ouahkarë' Khéti II (2150-2100)

Mérikarë. (2100-2080)

Nebkaourë' Khèti III (2080-2060)

امپراطوری میانه (۱۵۸۰ (۴) ۲۱۶۰)

سلسله یازدهم (۲۰۰۰ - (۴) ۲۱۶۰)

Séhertaoui Antef I (2160 (?) -2150)

Ouahankh Antef II (2150-2090)

Nekhtnebtépner Antef III (2090-2085)

Sèankhibtaoui Mentouhotep I (2085-2065)

Nebhépetrë, Mentouhotep II (2065-2060)

Nebkhéroure' Mentouhotep III (2060-2010)

Nebtaouirë' Mentouhotep IV (2010-2008)

Sèankhkarë, Mentouhotep V (2008-2000)

سلسله دوازدهم (۱۷۸۵ - ۲۰۰۰)

Sèbètepibrë' Amenemhat I (2000-1970)

Khèpérkarë' Sésostri I (1970-1936)

Nebkaourë' Amenmhat II (1938-1904)

Khakléperrë' Sésostri II (1906-1888)

Khakaourë Sésostri III (1887-1850)

Nimaatrë Amenemhat III (1850-1800)

Maakkéroure Amenemhat IV (1800-1792)

Sébeknefroure (1792-1785)

سلسله سيزدهم و چهاردهم (١٧٨٥-١٦٨٠)

Sékhemrë-Khoutaoui Amenemhat Sébekhotep

Séankhtaoui Sékhemkarë

Sékhemrë Kouhtaoui penten

Sékhemkarë Amenemhat-Senbouf

Sedjéfakarë Kaï-Amenemhat

Khoutaouiër Ougaf

Snèferibrë Sésostri

Sèankhibrë Améni-Antef-Amenemhat

Heribshedet Amenemhat

Sèhetepibrë Amenemhat

Sèmenkhkarë Mermesha

Sékhemrë-Séouadjtaoui Sébekhotep

Khasèkhemrë Nèferhotep

Khanèterrë Sébekhotep

Khaankhrë Sébekhotep

Khahéteprë Sébekhotep

Mersékhemrë Nèferhotep

Merkaourë Sébekhotep

Nikhanimaatrë Khendjer

Öuserkarë Khendjer

Ouahibrë Iaib

Merneferrë Aï

Séouadjenrë Nebirieraout

Djednéferrë Didoumés

Djedhéteprë Didoumés

Séouahenrë Sénebmïou

Djedankhrë Mentouemsaf

Néhési

Menkhaourë' Seshib

Hetepibrë' Siamou-Hornedjheriotef

سلسله پانزدهم و شانزدهم (هیکسسها) (۱۷۲۰-۱۵۸۰)

Séousserenrë' Chian

Aouserrë' Apopi

Nebkhépeshrë' Apopi

Aasehrë'

Aakenenrë' Apopi

سلسله هفدهم (۱۵۸۰-۱۶۸۰)

Sékhemrë'-Ouahkha Re'-Hotep

Sékhemrë' Herouhermaat Antef

Sekhemrë' -Oupmaat Antef

Nebkhéperirë' Antef

Sékhemrë'-Ouadjkhaou Sébekemsaf

Sékhemrë' -Shedtaoui Sébekemsaf

Sékhemrë' -Sémentaoui Djéhouiti

Sénakhtenrë' Taâ

Sékenenrë' Taâ

Ouadjkheperirë' Kamès

امپراطوری جدید (۱۰۹۰-۱۵۸۰)

سلسله هجدهم (۱۳۲۰-۱۵۸۰)

Nebpehtirë' Ahmosis (1580-1558)

Djéserkarë' Aménophis I (1557-1530)

Aakhéperkarë' Thoutmosis I (1530-1520)

Aakhéperenrë' Thoutmosis II } (1520-1484)

Makarë' Hatshepsout

Menkhéperrë' Thoutmosis III (1504-1450)

Aakhéperourë' Aménophis II (1450-1425 (?))

Menkhéperourë' Thoutmosis IV (1425 (?) - 1405)

Nebmarë' Aménophis III (1405-1370)

Néferkhéperourë' Aménophis IV - Akhnaton (1370-1352)

Sémenkhatë'

Nebkhéperourë' Toutankhamon } (1352-1320)

Khéperkhéperourë' Aï

Djéserkhéperourë' Horemheb

سلسله نوزدهم (۱۳۲۰ - ۱۲۰۰)

Menpehtirë Ramsès I (1320-1318)

Meamarë Séthi I (1318-1298)

Ousimarë Ramsès II (1298-1232)

Mineptah	}	(1232-1200)
Amen'nès		
Mineptah-Siptah		
Ouserkheperourë Séthi II		
Ramsès-Siptah		
Iarsou		

سلسله بیستم (۱۲۹۰ - ۱۰۸۵)

Sethnakht (1200-1198)

Ousimarë Ramsès III (1198-1166)

Ousimarë Setpenamon Ramsès IV	}	1166-1085
Ousimarë Sékhéperenrë Ramsès V		
Nebmarë Miamon Ramsès VI		
Ousimarë Miamon Ramsès VII		
Ousimarë Akbnamon Ramsès VIII		
Néferkarë Setpenrë Ramsès IX		
Khépermarë Setpenptah Ramsès X		
Menmarë Setpenptah Ramsès XI		

دوره آخر سلاطین مصر (۲۲۲ - ۱۰۸۵)

سلسله بیست و یکم (۹۵۰ - ۱۰۸۵)

Smendès	}	(1085-1054)
Hérihor		
psousennès I	}	(1054-1009)
pinedjem		
Amenophthis (1009-1000)		
Siamon (1000-984)		
psousennès II (984-950)		

سلسله بیست و دوم (۷۳۰-۹۵۰)

Sheshonq I (950-929)
 Osorkon I (929-893)
 Takélot I (893-870)
 Osorkon II (870-847)
 Sheshonq II (847)
 Takélot II (847-823)
 Sheshonq III (823-772)
 pami (772-767)
 Sheshonq V (767-730)

سلسله بیست و سوم (۷۳۰-۸۱۷(?))

pédoubast (817(?)-763)	} تاریخ تقریبی
Sheshonq IV (763-757)	
Osorkon III (757-748)	
Takélot III	
Amonroud	} 784-730
Osorkon IV	

سلسله بیست و چهارم (۷۱۵-۷۳۰)

Tefnakht (730-720)
 Bocchoris (720-715)

سلسله بیست و پنجم (۶۵۶-۷۵۱)

piankhi (751-716)
 Shabaka (716-701)
 Shabataka (701-690)
 Taharqa (690-664)
 Tanoutamon (664-656)

سلسله بیست و ششم (۵۲۵-۶۶۳)

psammétique I (663-609)
 Nékao (609-594)
 psammétique II (594-588)
 Apriès (588-568)

Amasis (568-525)

psammétique III (525)

سلسله بیست و هفتم (۴۰۴-۵۲۵)

کمبوجیه (525-522)

داریوش اول (522-485)

خشایارشا (485-464)

اردشیر اول (464-424)

داریوش دوم (424-404)

سلسله بیست و هشتم (۳۹۸-۴۰۴)

Amyrtée (404-308)

سلسله بیست و نهم (۳۷۸-۳۹۸)

Néphéritès I (398-392)

Achoris (392-380)

psammouthis (380-379)

Néphéritès II (379-378)

سلسله سی ام (۳۴۱-۳۷۸)

Nectanébo I (378-360)

Téos (361-359)

Nectanébo II (359-341)

دوره دوم تسلط ایران (۲۴۴-۳۴۱)

(341-338) اردشیر سوم، اخس

(338-335) ارشک

(335-330) داریوش سوم، کدمان

فهرست اعلام

(اعداد مربوط به اعلام جلد اول با حروف ریز و اعلام مربوط به جلد دوم با حروف درشت ترکیب شده)

اتیوبی : ۱۸۱، ۱۷۹، ۱۵۳، ۱۴۲، ۱۳

۱۸۶، ۱۸۹، ۲۲۱

اجیب : ۱۲۷، ۱۲۹، ۱۳۴، ۱۴۰، ۱۴۳

آخناتون ۹۴، ۱۰، ۱۱، ۱۵، ۶۴، ۶۶،

۱۱۱، ۱۲۳، ۱۴۳

آخناتون :

اخیا : ۱۵۴

آداد نیراری اول : ۷۷

آداد نیراری سوم : ۱۷۳

ادفو : ۳۷، ۷۱، ۱۰۱، ۱۳۰، ۱۸۵

۱۸۸، ۱۹۴، ۱۰۴، ۱۷۷، ۱۸۹

ادوم : ۱۵۳

آراپا کیتس : ۵۱

آرامی : ۶۸، ۶۴

آرتازومارا : ۵۹

آرتاتااما : ۵۵

آرتاتااما : ۶۵

اردشیر اول : ۲۱۲، ۲۱۴

اردشیر دوم : ۲۱۴، ۲۱۶

اردشیر سوم : ۲۲۰، ۲۲۱

آردیس : ۱۸۵

آرزاوا : ۹۴

ارشک : ۲۲۱

آرکاتو : ۵۱

آرکل : ۲

آرگو : ۲۴۰، ۴۷

ارمیا : ۲۰۳

آرواد : ۴۷

الف

آآ بهتی ست : ۲۴۴

آآ سه رع : ۲۴۸

آآ کنن رع (آبویی) : ۲۴۷، ۲۴۹

آآو زرع (آبویی) : ۲۴۸

آبانا : ۲۵۷

آبداشیرتا : ۶۳

ابراهیم :

آبوت (پاپیروس) : ۲۵۱

ابورعاش : ۱۵۵

ابوسمبل : ۴۷، ۱۱۳، ۲۰۳

ابوصیر : ۱۵۷، ۱۷۴

ابوصیر الملك : ۳۷

آبیدوس : ۳۷، ۷۱، ۷۵، ۱۰۱، ۱۲۶

۱۲۷ : ۱۳۰، ۱۳۶، ۱۴۸، ۱۵۱، ۱۶۶

۱۸۱ : ۱۹۲، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۹، ۱۱۵

۱۴۷

آیسکو : ۲۰۸

آبی میلکی : ۶۴

آپاخنام : ۲۴۷

آپریس : ۱۸۷، ۱۹۱، ۴۰۰، ۴۰۴، ۴۰۵

آبویی : ۲۳۸، ۲۴۷

آبوفیس : ۲۴۷، ۱۴۳

آبیس : ۸۷، ۱۳۳، ۱۳۵، ۱۶۲، ۴۰۹

آتری بیس : ۷۱، ۴۵، ۸۴، ۱۸۰، ۱۸۴

آتوم : ۶۹، ۷۸، ۸۷، ۸۹، ۹۰، ۹۲، ۱۳۲

آتون : ۹۴، ۱۱، ۱۲، ۱۴، ۱۱۳، ۱۴۳

آتیاواهی : ۴۱۱

آریانندس : ۴۱۰
 اریبا آداد اول : ۵۹
 اری بعل : ۱۵۵
 آرینا : ۵۰
 آریستوفان : ۴۱۶
 آروتوس (آشود) :
 ازیرو : ۷۱، ۶۵، ۶۴
 ازیریس : ۵۰، ۵۴، ۶۶، ۶۷، ۷۱،
 ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳،
 ۸۷، ۸۹، ۹۰، ۹۲، ۹۶، ۹۷، ۱۰۴،
 ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۴،
 ۱۳۰، ۱۹۷، ۲۰۹، ۲۱۱، ۴۵، ۱۱۴
 ۱۴۱، ۱۴۹، ۱۴۹
 ازورکن اول : ۱۵۵، ۱۵۲
 ازورکن دوم : ۱۵۶، ۱۵۷
 ازورکن سوم : ۱۶۳، ۱۸۶
 ازورکن چهارم : ۱۶۳، ۱۶۶، ۱۷۰
 آژیلاس : ۴۱۸، ۴۴۰
 اژه : ۶۰، ۵۴
 آسارهادون : ۱۷۸، ۱۷۹
 اسپارت : ۴۰۶، ۴۱۸، ۴۴۰
 آست : ۲۴۸
 آستارته : ۸۶، ۱۹۶
 آستیاز : ۴۰۶، ۴۱۸
 آسکالون : ۷۶، ۸۴، ۱۷۴
 اسکندر : ۴۴۱
 اسکندریه : ۱۹۴
 اسکولاپ : ۱۵۰
 اسمعیلیه : ۱۹۴
 اسنا : ۳، ۷۲، ۱۹۳
 آسوان : ۱، ۲۵، ۱۵۲، ۱۸۵، ۲۰۷، ۲۲۳
 ۴۷، ۷۴، ۱۰۴، ۱۴۶

آسور (آشور) : ۴۰، ۵۰، ۵۴، ۵۹، ۶۵
 ۷۶، ۱۷۳، ۱۷۸، ۴۰۱، ۴۰۱
 آسور اوبالیت اول : ۵۹، ۶۵
 آسور اوبالیت دوم : ۴۰۴
 آسور بانی پال : ۱۸۰، ۱۸۳، ۱۸۴
 ۱۸۵، ۴۰۱
 آشود (آروتوس) : ۱۸۵، ۴۰۰
 اشعیا : ۱۷۵
 آشیل : ۹۰
 آفرودیت پولیس : ۷۰، ۱۸۴، ۱۸۹
 ۱۹۶، ۱۶۹
 آکائوآش : ۸۴
 اکباتان : ۴۰۱
 آکر بلاد : ۱۱
 آکرو : ۷۴
 آکسفر : ۶۱، ۱۴۷
 اکسی رنگوس : ۷۷، ۸۷، ۱۶۸
 آکوریس : ۴۱۶، ۴۱۷
 اگرتون : ۵
 آلاباستروپولیس : ۱۷
 آلبرایت : ۵
 العمارنه (تل) : ۹۴
 العمری : ۲۸، ۳۲، ۳۳
 الفائقین : ۷۲، ۷۵، ۸۷، ۱۱۷، ۱۵۱
 ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۹
 ۱۹۴، ۲۱۲، ۲۱۸، ۲۳۸، ۱۸۷
 ۱۸۹، ۴۰۵، ۴۱۴
 القنطره : ۴۱، ۶۸
 ال کاب : ۴۷، ۷۴، ۱۲۲، ۱۳۸، ۲۳۹
 ۲۵۶، ۲۵۸، ۴۱۶
 ال هیبه : ۱۵۶
 الیاقیم : ۴۰۴

۱۶۵، ۱۴۸، ۱۴۶
 آمون رع: ۶۸، ۹۰، ۹۳، ۹۸، ۹۹، ۲۱۲،
 ۴۵
 آمون رود: ۱۶۴
 آمیرته: ۴۱۴، ۴۱۳، ۴۱۴
 آنات: ۸۶، ۱۹۶
 آناتولی: ۲۴۳
 آنات هر: ۲۴۵
 آناستازی (بایروس): ۱۴۵
 آننف اول: ۱۹۵
 آننف دوم: ۱۹۵، ۲۱۰
 آننف سوم: ۱۹۵
 آنج تی: ۷۵
 آنخ تیفی: ۱۹۳، ۱۹۴
 آن خزن پاآتون: ۱۵
 آن خزن آمون: ۱۷
 آنخ نسفر بیرع: ۱۸۷
 آن خو: ۲۶۰
 انزان: ۴۰۶
 آنوبیس: ۱۴۸
 آنوبیس: ۶۹، ۷۴، ۷۵، ۸۰، ۸۲، ۸۷
 ۱۲۹، ۱۴۰، ۲۱۱، ۱۴۴
 آنوریس: ۷۴، ۷۵
 آنو کیس: ۶۹، ۷۲
 آنی بال: ۴۸
 اواوات: ۴، ۲۰۸، ۱۰۴
 اوا واش: ۸۷
 اوئنات: ۲۵
 اواجت: ۱۳۸، ۲۵۱
 اواج خپرورع (کامس): ۲۵۲، ۲۵۳
 اوارتت: ۴۷، ۵۱
 اوان: ۴۹

آمازیس: ۱۹۱، ۱۹۳، ۱۹۶، ۴۰۴
 ۴۰۵، ۴۰۷
 آمست: ۱۱۴
 آملینو: ۱۳۰
 آمناردیس اول: ۱۷۴، ۱۸۶
 آمناردیس دوم: ۱۸۶
 آمنت: ۷۴
 آمن مس: ۲۴
 آمن موپ: ۱۴۵
 آمن موپ: ۱۴۶
 آمنم هات اول: ۲۱۶، ۲۰۶، ۲۱۸
 ۲۲۱، ۲۲۳، ۲۳۲، ۱
 آمنم هات دوم: ۲۱۷، ۲۲۲
 آمنم هات سوم: ۲۱۷، ۲۲۰، ۲۲۲
 آمنم هات چهارم: ۲۱۷، ۲۳۶
 آمنم هات: ۲۰۸
 آمنم هب: ۴۹، ۵۱
 آمنوفیس اول: ۱۵، ۴، ۳۷، ۴۴
 ۱۱۷
 آمنوفیس دوم: ۸، ۴۸، ۵۴، ۵۵
 آمنوفیس سوم: ۸۶، ۹۳، ۹۹، ۹، ۱۴
 ۳۸، ۵۶، ۱۱۴، ۱۱۹، ۱۴۴
 آمنوفیس چهارم: ۹۱، ۹۴، ۱۳۷، ۱۵۶
 ۱۱، ۱۱۸
 آمنوفیس: ۸۶
 آمن هوتپ: ۱۰، ۱۰۴
 آمن هوتپ (کاهن): ۳۰
 آمنی: ۲۱۹
 آمورو: ۶۳، ۶۵، ۷۱، ۸۵، ۹۲
 آمون: ۵۳، ۶۸، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۴
 ۸۷، ۹۱، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۱۵۹
 ۲۱۵، ۵، ۱۱، ۱۸، ۵۴، ۹۵، ۱۰۶

آهوتپ : ۴، ۱۴۰،
 آی : ۱۶، ۱۷،
 ایپی : ۲۰۷،
 ایتائوئی : ۱۶۹، ۲۱۸،
 ایتاکاما : ۶۳،
 آیراوارتا : ۴۱۱،
 ایری : ۱۸۶،
 ایزیس : ۶۷، ۷۱، ۷۲، ۷۵، ۸۱، ۸۲،
 ۸۳، ۸۹، ۹۶،
 ایزیس : ۴۹،
 ایسوس : ۴۴۲،
 ایش خوپری : ۱۷۹،
 ایکاتی : ۵۴،
 ایلاھون : ۲۲۰،
 ایم هوتپ (ایموتس) : ۸۶، ۱۵۰، ۱۵۱،
 ۱۶۰، ۱۶۶،
 ایناروس : ۴۱۴، ۴۱۴،
 این هابی : ۱۴۷،
 ایونی : ۱۸۴،
 ایپی : ۷۰،

ب

بابل : ۲۴۳، ۴۰، ۵۰، ۵۹، ۷۶، ۲۰۱،
 ۲۰۴، ۲۰۶، ۲۰۷،
 باداری : ۱۸، ۱۹، ۳۶، ۳۷، ۳۹، ۴۰،
 ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۵۵، ۵۷،
 ۵۹، ۶۱،
 باتا : ۱۴۸،
 باتوس : ۴۰۵،
 بارسانتی : ۲۴۴،
 باستیس : ۷۰، ۸۷، ۹۱، ۹۶،
 باکن پناه : ۱۵۸،
 بال آت (بعلت) : ۱۵۵،
 بالکان : ۸۰،

آواریس : ۷۶، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۴،
 ۲۴۹، ۲۵۴، ۴۶،
 اوگوراس : ۴۱۶،
 اوامکارع : ۱۹۵،
 اواهیپ رع یائیب : ۲۴۰،
 اوپت : ۱۸، ۱۶۸،
 اوپوات : ۱۴۰،
 اوتو : ۷۵،
 اوچاهورسن : ۴۰۸، ۴۰۹،
 اودیو : ۱۲۷، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۸،
 ۱۴۴،
 اورفه : ۸۱،
 اورکا : ۱۳۴،
 اورونت : ۴۰، ۴۸، ۵۳، ۷۱،
 اورهی تزوپ : ۷۷،
 اوزرت : ۲۱۵،
 اوزرکاف : ۹۸،
 اوزیرکارع : ۱۸۱، ۱۸۴،
 اوزیماع سخن پرنرع : ۴۷،
 اوفوتیس : ۷۵،
 اوگاف : ۲۳۷،
 اولادرا : ۴۹، ۷۱،
 اومبوس : ۷۶، ۱۳۶، ۱۵۸، ۲۴۴،
 اوناس : ۶۶، ۱۱۲، ۱۹۷،
 اونامون : ۱۴۰،
 اونی : ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۹،
 آها : ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۴۵،
 آهمس : ۲۵۶، ۲۵۷،
 آهمس بن خیت : ۴۴،
 آهموزیس : ۲۵۲، ۲۵۶، ۴، ۳۶، ۴۱،
 ۱۰۴، ۱۰۷، ۱۸۴، ۱۸۵،
 آهموزیس نفرتاری : ۴،

بویو و او : ۱۵۱ : ۱۵۲ ،
 بهت (دمهود) : ۷۰ ،
 بیان الملوك : ۱۱۸ ،
 بیلوس : ۸۲ ، ۱۸۳ ، ۱۸۷ ، ۲۲۲ ، ۲۳۹ ،
 ۴۹ ، ۶۳ ، ۷۲ ، ۱۴۱ ، ۱۵۵ ،
 بیخورو : ۶۴ ،
 بیرک : ۱۲ ،
 بیروت : ۷۲ ، ۱۴۰ ،

پ

پائاتونم هب : ۱۸ ،
 پااور : ۴۹ ،
 پاباکامون : ۴۶ ،
 پاپرمیس : ۴۱۲ ،
 پاخت : ۷۵ ،
 پاخروری : ۱۸۱ ،
 پارامسس : ۴۱ ،
 پازید : ۱۸۱ ،
 پازر : ۴۹ ،
 پالرم (لوحه) : ۱۳۲ ، ۱۳۴ ، ۱۴۰ ،
 ۱۴۲ ، ۱۵۳ ،
 پامی : ۱۶۴ ،
 پالویولیس : ۷۲ ،
 پانهزی : ۴۰ ،
 پیی اول : ۱۸۱ ، ۱۸۴ ، ۱۸۵ ، ۱۸۶ ،
 ۱۸۸ ، ۱۸۹ ، ۱۹۸ ، ۲۰۰ ،
 پیی دوم : ۱۸۱ ، ۱۸۴ ، ۱۸۵ ، ۱۸۶ ، ۱۸۸ ،
 ۱۹۰ ،
 پناه : ۷۴ ، ۷۵ ، ۷۶ ، ۸۶ ، ۸۹ ، ۹۰ ، ۹۱ ،
 ۹۳ ، ۱۵۰ ،
 پناه هوتپ : ۲۳۱ ،
 پتری : ۱۸ ، ۳۶ ، ۴۳ ، ۴۴ ، ۴۵ ، ۵۰ ، ۵۹ ، ۶۰ ،
 ۲۴۴ ،

باتتو : ۱۹ ،
 بشون : ۲۴۷ ،
 بب نم : ۲۴۷ ، ۲۴۹ ،
 بت خلف : ۳۷ ، ۱۵۱ ، ۱۵۲ ، ۱۶۶ ، ۱۷۵ ،
 بتانات : ۷۶ ،
 بحریه : ۴ ،
 بحر یوسف : ۲۲۰ ، ۱۶۷ ،
 بجا : ۵ ،
 بربر : ۱۹ ،
 برنیس : ۱۱۴ ،
 بروش : ۱۲ ،
 بس : ۸۵ ، ۱۴۹ ،
 بشان : ۶۹ ،
 بطلمیوس : ۱۰ ،
 بعل : ۷۶ ، ۸۶ ، ۴۰ ، ۱۹۶ ،
 بغاز کوی : ۱۶ ، ۶۷ ، ۷۸ ،
 بنا پارت : ۱۰ ،
 بنت زینا : ۷۱ ،
 بن سون : ۱۸۹ ،
 بن فی : ۵ ،
 بن ها : ۲۳۷ ،
 بن یامین : ۱۵۴ ،
 بنی حسن : ۷۵ ، ۲۰۶ ، ۲۴۳ ، ۱۱۳ ،
 بنی سوئف : ۱۴۶ ،
 بو باستیس : ۷۰ ، ۸۷ ، ۹۶ ، ۱۸۱ ، ۲۴۲ ،
 ۱۴۳ ، ۱۵۳ ، ۱۵۶ ، ۱۶۶ ،
 بوتو : ۴۷ ، ۵۰ ، ۷۵ ، ۱۲۲ ، ۱۳۸ ، ۱۴۲ ،
 ۱۸۴ ،
 بوخیس : ۷۳ ، ۸۷ ،
 بورکارت : ۱۶۸ ،
 بویریس : ۷۵ ، ۸۲ ، ۸۷ ، ۲۱۰ ،
 بوکوریس : ۱۷۱ ، ۱۷۳ ، ۱۷۹ ، ۱۹۵ ،
 بولاق (پاپیروس) : ۲۶۰ ، ۲۶۲ ،

پیفوروريجا : ۱۶،

پيگمه : ۲۵،

بين جم اول : ۱۴۳، ۱۴۴،

بين جم دوم : ۱۴۶، ۱۴۸،

ت

تااما اول (سناختن رع) :

تااما دوم (سکتن رع) :

تااوزرت : ۲۳،

تادوگيا : ۵۷،

تارو (تل) : ۴۵،

تاس : ۲۸،

تاش بنس : ۱۵۳،

تاكلوت اول : ۱۵۷،

تاكلوت دوم : ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۹۸،

تاكلوت سوم : ۱۶۳،

تاكلوت (كاهن) : ۱۶۲،

تاكوميسو : ۱۵۲،

تاموس : ۲۱۴،

تاميراس : ۲۱۳،

تانوتامون : ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۵،

تانيس : ۱۸۱، ۲۲۹، ۲۳۸، ۲۴۴، ۴۰،

۷۹، ۱۴۰، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۵۶، ۱۶۱،

۱۷۷،

تاهاركا : ۱۷۵، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹،

۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۶، ۱۹۸،

تموبومپ : ۲۱۷،

تئوس : ۲۱۱،

تب : ۲۳، ۶۸، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۸۱، ۸۴،

۸۷، ۹۰، ۹۱، ۹۳، ۱۰۱، ۱۱۲،

۱۱۷، ۱۹۴، ۱۹۶، ۲۰۳، ۲۰۵، ۲۱۷،

۲۳۵، ۲۴۰، ۲۵۰، ۳، ۱۴، ۵۴، ۸۳،

۱۱۹، ۱۴۰، ۱۴۳، ۱۴۵، ۱۶۳، ۱۶۷،

پدوباست : ۱۶۱، ۱۶۳، ۱۶۶،

پديس : ۱۷۰،

پرآبي آنو : ۲۱۰،

پروزوپي تيس : ۲۱۴،

پريام : ۹۰،

پريب سن : ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۴۶،

پريز : ۸۲،

پف نفدوباست : ۱۶۲، ۱۶۶، ۱۶۸،

پلا : ۶۹،

پلزت : ۸۷، ۸۹،

پلو تارك : ۸۰، ۸۱، ۸۳، ۴۰۹،

پلوز : ۱۸۷، ۲۰۷،

پسامتيك اول : ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۷، ۱۸۸،

۱۹۰، ۱۹۳، ۲۰۱، ۲۰۵،

پسامتيك دوم : ۱۸۷، ۲۰۳،

پسامتيك سوم : ۲۰۶، ۲۰۷،

پسامتيك : ۱۷۹،

پساموتيس : ۲۱۷،

پسوسنس اول : ۱۴۳، ۱۴۴،

پسوسنس دوم : ۱۴۶، ۱۵۲، ۱۵۳،

پسوسنس (كاهن) : ۱۴۷،

پشتانور : ۴۵، ۷۵،

پوزيريس : ۲۱۳،

پوليكرات : ۲۰۷،

پونت : ۱۸۵، ۱۸۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۲۴،

۷، ۴۴، ۵۰، ۱۴۰،

په : ۴۷، ۱۴۲،

پيانخي : ۱۴۳، ۱۵۹، ۱۶۱، ۱۶۵، ۱۷۰،

۱۸۴، ۱۸۶،

پيرامسس : ۲۴۴،

پيرموتته : ۲۴۴،

پيزيدي : ۲۱۶،

۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۶، ۱۹۹

تتی: ۱۸۱، ۱۸۴، ۱۸۹

تتی شری: ۲۶۶

تفناخت: ۱۶۴، ۱۶۶، ۱۷۱، ۱۸۴
تفناخت:

تقنوت: ۷۰، ۷۵، ۷۷، ۸۹

تکر: ۸۷

تکل: ۱۴۰

تگلاف فالاسار سوم: ۱۷۳
تل (نارو):

تم نو: ۷۳

تم هو: ۷۳

تن تامون: ۴۲، ۱۴۳

تن ترمون: ۱۶۳، ۱۶۶

توئریس: ۸۵، ۱۴۹

توت: ۶۶، ۷۷، ۷۸، ۸۱، ۸۴، ۸۷، ۸۹

۹۹، ۱۱۰، ۱۶۱، ۱۴۳

توتالی جا: ۶۰

توتانخامون: ۹۵، ۱۱۸، ۱۵، ۱۸، ۶۶

۱۴۸، ۱۴۱

توتموزیس اول: ۳، ۵، ۳۷، ۴۲

توتموزیس دوم: ۵، ۳۷، ۴۹، ۴۳

توتموزیس سوم: ۱۵، ۱۵۹، ۵، ۸، ۴۸

۱۴۴، ۱۴۳

توتموزیس چهارم: ۸، ۹، ۵۵

توتموزیس: ۱۴۹

توتم هات: ۱۶۴

توتو: ۶۴

توتی بی: ۵۴، ۱۴۴

تود: ۷۳، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۲۲، ۲۱۶

تورشا: ۸۴

تورن (پاپیروس): ۱۸۲، ۱۹۲، ۲۳۷

۲۴۱، ۲۴۷

توری: ۱۰۴

توسراتا: ۵۷، ۶۳، ۶۵

توشکه: ۲۵۶، ۴۷

تو کولتی نینورتا: ۸۰

تومبوس: ۳۷، ۴۲

توناس: ۲۴۷

تونس: ۲۱

تونیپ: ۴۸، ۵۱، ۶۳، ۷۶، ۹۴

تهنو: ۷۰، ۹۰

تهنه: ۱۶۸

تیر (صور):

تیخزی: ۸، ۵۴

تیس: ۷۴، ۱۲۶، ۱۳۵، ۱۹۶

تیفون: ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴

تین: ۴، ۱۳، ۳۵، ۶۲، ۱۲۲، ۱۲۶

۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۸، ۱۳۹

۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۷، ۱۴۸

۱۶۲، ۱۸۳، ۲۱۰

تی بی: ۱۷

تی بی: ۱۰، ۱۲، ۱۴

تی بی: ۴۵

ج

جات: ۲۲۶

جار: ۲۱۴

جاهی: ۴۱، ۴۵، ۴۷، ۵۰، ۶۴، ۷۱

جبل الاراک: ۱۴۷

جبل احمر: ۲۳

جبل برکل: ۱۶۵

جبلین: ۲۸، ۲۰۴، ۲۱۲، ۲۴۱، ۲۴۹

۱۴۳

خانقر رع (سبك هوتپ) : ۲۴۰، ۲۳۹، ۲۶۱

خاهتپ رع : ۲۴۰

خنا : ۵۲، ۵۸، ۶۷، ۷۱، ۷۶، ۸۱، ۸۴

خنتی اول (مریبرع) : ۱۹۴

خنتی دوم : ۱۹۵، ۲۲۱

خنتی سوم : ۱۹۵

خشایارشا : ۴۱۴

خننا من تیو : ۷۱، ۷۵

خنت یابت : ۷۲

خن تنخ تائی : ۷۱

خنت کائوس : ۹۹

خن جر : ۲۴۰، ۲۴۷، ۲۶۰

خنوم : ۶۹، ۷۲، ۷۵، ۸۷

خنوم رع : ۹۰، ۱۵۱

خوئی : ۱۸۱، ۱۸۸

خوئیس : ۸۷

خوتا نوی رع : ۲۳۷

خونسو : ۶۹، ۷۲، ۳۴

خونسوئم هب : ۱۰۷

د

دابور : ۷۶

داریوش اول : ۱۹۴، ۲۱۰

داریوش دوم : ۲۱۴

داریوش سوم :

داکا : ۲۰۷، ۲۷۴

دباییه : ۱۴۳

دپ (بوتو) : ۴۷

دخله : ۴

ددرکارع : ۱۵۷

ددرکاس کویئوس : ۱۵۲، ۱۵۳

دشاشه : ۱۵۷

جت : ۱۲۷، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۴۴، ۱۸۳

جدانفخ رع منتوئم ساف : ۲۴۱

جد نفر رع دبدوئم : ۲۴۱

جر : ۱۲۷، ۱۳۰، ۱۴۸

جرزه : ۳۶، ۳۷

جزر : ۸۶، ۱۱۶، ۱۴۵، ۱۵۰، ۱۵۱

۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۹، ۱۶۶، ۱۶۸

۱۷۱، ۱۷۹، ۱۸۳

جلیله : ۱۵۵

جیزه : ۱۱۶، ۱۳۱، ۱۵۵، ۱۷۰، ۹

چ

چستر بی تی : ۸۰

ح

حراجہ : ۳۷

حزقیبا : ۱۷۵

حقات (ملا) : ۲۳۹

حلب : ۴۹، ۶۰

حلوان : ۳۶

حمامیه : ۳۷، ۳۹

حیفا : ۱۴۰

خ

خاآنخ رع : ۲۴۰

خاباش :

خابور : ۴۰

خابیرو : ۶۳، ۶۵

خاتی تانا : ۵۴

خارجہ : ۳، ۴، ۲۴، ۲۰۸

خارو : ۴۱، ۸۳، ۲۰۴

خاستم : ۱۳۶، ۱۴۷، ۱۷۹

خاستم رع نفر هوتپ : ۲۳۹، ۲۴۰

خاستمویی : ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۴۴، ۱۵۰

رامسس هشتم : ۴۷،
 رامسس نهم : ۲۵۱، ۴۷،
 رامسس دهم : ۴۷،
 رامسس یازدهم : ۴۷، ۴۰، ۴۲، ۱۴۰،
 رامسس سیپتاه : ۴۴،
 راهوتپ : ۱۸۰،
 ربو : ۸۷،
 رتنو : ۴۱، ۴۲، ۴۵، ۴۷، ۶۷، ۷۶،
 رجبعام : ۱۵۴،
 رخمیرع : ۹۸،
 رشف : ۸۶،
 رع : ۶۶، ۶۷، ۶۹، ۷۶، ۷۸، ۸۲، ۹۰،
 ۹۲، ۹۷، ۹۹، ۱۰۹، ۱۰۵، ۱۰۶،
 ۲۴۶، ۱۴،
 رع شب سس : ۱۸۹،
 رع هوتپ : ۲۵۲، ۱۰۷،
 رکا کنه : ۱۶۶، ۱۷۵،
 رندا (پاپيروس) : ۲۴۹،
 رنوت : ۸۴، ۲۲۶،
 رودس : ۴۱۶،
 رویو : ۱۹۵،
 رهزو : ۷۶،
 رهوب : ۶۹،
 ریبادی : ۶۴،
 ریس : ۲،

ز

زوگا : ۸،
 زیر بار بعل : ۱۵۵،

ژ

ژاکوب هر : ۲۴۵،
 ژزر (جازر) : ۵۵، ۸۳، ۱۵۴،
 ژویه : ۱۴۴،

دمرگان : ۱۸،
 دندره : ۷۰، ۱۰۱، ۱۸۱، ۲۱۲،
 دواموتف : ۱۱۵،
 دهشور : ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۷۰، ۲۱۸،
 دیدوفری : ۱۵۴، ۱۷۹، ۱۹۲،
 دیدومس : ۲۴۳، ۲۴۴،
 دیرابوالنجا : ۲۵۱، ۲۶۳، ۲۶۷، ۴۹،
 دیرالبلاص : ۳۳، ۲۰۸، ۲۱۲،
 دیرالبهاری : ۹۹، ۲۰۵، ۲۱۲، ۲۱۴،
 ۲۲۸، ۲۳۶، ۲۴۱، ۲۵۴، ۷، ۴۰،
 ۹۴، ۱۱۱،
 دیمه : ۲۸،
 دیودوردو سیسیل : ۱۱۳، ۱۶۰، ۲۱۴،
 دیوسبولیس پاروا : ۳۷، ۷۴،
 دیوفانتوس :
 دیوکس : ۴۰۱،

و

راججت : ۱۵۵،
 راس شمرا : ۷۸،
 راعت تائومی : ۷۴،
 رافیا : ۱۷۴،
 رامسنوم : ۷۵، ۷۸،
 رامسس اول : ۴۰، ۶۸،
 رامسس دوم : ۹۵، ۲۴۴، ۴۲، ۴۸، ۴۰،
 ۷۲، ۷۵، ۷۸، ۸۰، ۸۳، ۹۶، ۱۴۶،
 ۱۴۴، ۲۰۴،
 رامسس سوم : ۴۴، ۴۸، ۶۷، ۷۰، ۸۴،
 ۸۶، ۹۱، ۹۲، ۱۴۰، ۱۴۴، ۱۴۴،
 ۱۵۱،

رامسس چهارم : ۴۵،
 رامسس پنجم : ۴۷،
 رامسس ششم : ۴۷،
 رامسس هفتم : ۴۷،

سٹانخیب تائومی : ۱۹۵،
 سٹانخ کارع : ۱۹۳،
 سٹانخیب رع : ۲۳۷،
 سٹانخیب رع :
 سٹواجن رع نبی ریراوت : ۲۴۱،
 سٹواهن رع سنب میو : ۲۴۱،
 سٹوزرن رع (شیان) :
 سبک : ۹۷، ۸۷، ۷۵،
 سبک رع : ۹۰، ۸۷، ۷۵،
 سبکم ساف :
 سبک نفرورع : ۲۴۴، ۲۳۶، ۲۱۷،
 سبک هوتپ : ۲۳۶، ۲۶۰،
 سب نی :
 سبنی توس : ۷۴،
 سبتوس آرتمیدوس : ۷۵،
 سپد : ۸۷،
 ست (رب النوع) : ۷۱، ۶۹، ۶۷، ۴۹،
 ۷۶، ۷۴، ۸۰، ۸۳، ۸۴، ۸۹، ۱۳۶،
 ۱۳۷، ۱۰۹، ۲۴۴، ۱۳۰، ۱۳۹، ۱۹۷،
 ست (مورخ) : ۵۰، ۵،
 سترویس : ۲۴۲،
 ست ناخ : ۴۳، ۸۴،
 ستوس : ۱۷۶،
 ستی اول : ۸۰، ۹۵، ۴۱، ۴۰، ۳۹، ۶۸،
 ۷۰، ۹۶، ۱۱۹،
 ستی دوم : ۴۳،
 سچفا کارع کای آممنم هات : ۲۳۷،
 سخت : ۸۴،
 سخت : ۷۴، ۷۵، ۷۶،
 سخم رع :
 سخم رع اواج خائو (سبکم ساف) : ۲۵۲،
 ۲۵۳،
 سخم رع اواه خارع هوتپ : ۲۵۳،

ژوزوف : ۲۴۲، ۲۴۸،
 ژول (افریقائی) : ۲۴۶،
 ژولین : ۱۴، ۵۳،
 ژوناتان : ۲۳۹،
 ژیوس : ۱۸۴، ۱۸۵،

س

سائیس : ۱۳، ۵۰، ۷۴، ۷۶، ۹۱، ۹۶،
 ۱۰۱، ۱۰۴، ۱۳۰، ۱۵۰، ۱۴۰، ۱۶۶،
 ۱۷۹، ۱۹۴، ۱۹۸، ۲۰۸، ۲۰۹،
 ساف : ۱۴۶،
 ساییلی : ۷۱،
 سات کاسس : ۱۴۵،
 ساتونا : ۷۶،
 ساتیس (سات) : ۶۹، ۷۲، ۷۵،
 سارد : ۲۰۷،
 سارگن دوم : ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴،
 ساکارا : ۱۲۸، ۱۱۶، ۱۱۲، ۶۶، ۵۴،
 ۱۳۴، ۱۳۶، ۱۴۰، ۱۴۴، ۱۴۵،
 ۱۴۸، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۶۶، ۱۷۰، ۱۹۸،
 ۲۴۰، ۲۶۶،
 سالاتیس : ۲۴۲، ۲۴۶، ۲۴۷،
 سالماناسار : ۷۷،
 سالماناسار سوم : ۱۷۳،
 سالماناسار پنجم : ۱۷۳،
 سالیہ (پاپیروس) : ۲۴۶، ۲۵۴، ۱۳۳،
 ساماری : ۱۷۳، ۱۷۵،
 ساموس : ۲۰۷،
 ساناخت : ۱۵۲،
 ساهنزوت : ۱۳۴،
 ساهورع : ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۸۳،
 سٹانخارع (منتو هوتپ پنجم)
 سٹانخ تائومی سخم رع : ۲۳۷،

سلیمه: ۲۰۸، ۱۸۶، ۴
 سماتائوئی: ۲۰۵
 سماتوتقناخت: ۱۸۹، ۱۸۶
 سمرخت: ۱۴۰، ۱۳۵، ۱۳۴، ۱۳۳، ۱۲۷
 سمندس (پادشاه): ۱۴۰، ۴۳
 سمندس (کهن): ۱۶۳
 سمنخ کارع: مرمشا، ۳۳۸
 سمنه: ۲۳۷
 سناختن رع (تاآ): ۲۵۳، ۲۵۲
 سناخریب: ۱۷۸، ۱۷۷، ۱۷۵
 سندفورد: ۲
 سنجیر لی: ۱۷۹
 سنجی: ۱۳۶
 سن سنب: ۴
 سنقرکا: ۱۹۲
 سنقرو: ۱۵۹، ۱۵۳، ۱۵۲، ۱۴۲، ۱۱۶
 ۱۷۰
 سنقریب رع سزوستریس: ۲۳۷
 سنموت: ۱۱۱، ۷، ۶
 سوبارو: ۸۰
 سوپدو: ۷۱
 سوپیلولیوما: ۶۵، ۶۰، ۱۶
 سوتارنا: ۵۶
 سوتیس: ۵۴، ۵۳، ۱۵، ۱۴
 سوخوس (سبک)
 سودان: ۱۵۶، ۱۰۴، ۴۷، ۲۴، ۰، ۲۱۷، ۳
 سوریه ۸۳: ۷۱، ۴۷، ۴۵، ۴۱، ۴۳، ۱۵۴
 ۳۰۱، ۷۷
 سوکار: ۱۴۰، ۱۳۵، ۱۲۹، ۷

سخم رع اوپ ما آت (آنتف): ۲۵۲، ۲۵۳
 سخم رع خوتائوئی آمنم هات: ۲۳۶
 سخم رع خوتائوئی پن تن: ۲۳۷
 سخم رع سواج تائوئی سبک هوتپ: ۲۳۹
 سخم رع سمن تائوئی (جهوتی): ۲۵۲، ۲۵۳
 سخم رع شدتائوئی (سبکم ساف): ۲۵۲، ۲۹، ۲۵۳
 سخم رع هرورمائات (آنتف): ۲۵۲، ۲۵۳
 سخم کارع: ۱۹۲
 سخم کارع آمنم هات سن یوف: ۲۳۷
 سدمان (جبل): ۲۲۰
 سرايت الخادم: ۲۲۴
 سراپتوم: ۱۵۹، ۱۳۰
 سراپیس: ۹۲
 سزوستریس اول: ۲۲۳، ۲۲۹، ۲۱۷، ۲۲۸، ۲۲۵
 سزوستریس دوم: ۲۲۳، ۲۲۰، ۲۱۷، ۲۲۷
 سزوستریس سوم: ۲۱۶، ۱۵۹، ۱۵، ۱۱۷، ۲۲۹، ۲۲۳، ۲۲۱، ۲۱۹
 سس هات (سشات): ۱۴۰، ۹۹، ۷۸
 سشیب (منکاورع)
 سکهم: ۲۲۲
 سکزن رع (تاآ): ۲۵۴، ۲۵۳، ۲۵۲، ۱۳۳
 سل کیس: ۷۶
 سلیمان: ۱۵۴، ۱۵۳

شاپنوپت دوم : ۱۹۰، ۱۸۶، ۱۸۱، ۱۷۸
 شاپنوپت سوم : (پتنو کریس) ، ۱۸۷
 شاردان : ۹۶، ۸۴، ۷۳
 شارلوداری : ۱۸۰، ۱۷۹
 شاروهن : ۱۸۵، ۴۶، ۲۵۷
 شاری تیمیدس : ۲۱۴
 شازو : ۶۸، ۵۰، ۴۳، ۴۱
 شاکالاش : ۸۷، ۸۳
 شاماش شومو کین : ۴۰۱
 شامپولیون : ۲۲۷، ۱۱۰، ۱۰
 شپ سس کاف : ۱۸۸، ۱۵۵
 شتب الر کال : ۲۰۸
 شدت : ۱۶۹، ۲۲۸، ۲۲۰
 شرم : ۷۶
 ششونک اول : ۱۴۲ ، ۱۵۱، ۱۵۴، ۱۵۶
 ۱۷۶، ۱۶۴، ۱۵۹
 ششونک دوم
 ششونک سوم : ۱۶۱، ۱۵۸، ۱۵۶
 ششونک چهارم : ۱۵۹
 ششونک پنجم : ۱۶۶، ۱۶۴
 ششونک (کاهن) : ۱۹۸
 ششونک : ۱۵۴
 شمش ادموم : ۵۴
 شمش نیس : ۸۳
 شو : ۸۹، ۷۹، ۷۷، ۷۴، ۷۰
 شواین فورت : ۲۵
 شوریه : ۲۵۵
 شیان : ۲۴۹، ۲۴۷
 شی شاک : ۱۵۴
 صدقیا : ۲۰۳

سوکاریس : ۷۶، ۷۵
 سولون : ۱۹۶
 سهتپ تائوئی (تقی) : ۱۸۱
 سهتیب رع : ۲۰۶
 سهرتائوئی (آنتف اول) : ۱۹۵
 سهریب تائوئی : ۱۶۴
 سهل : ۱۵۱، ۶۹
 سیامو (هتهیب رع)
 سیامون : ۱۴۵
 سیامون (پادشاه) : ۱۴۶
 سیبو : ۱۷۴
 سیرن : ۴۱۰، ۴۰۶، ۴۰۵
 سیرنایک : ۲۵
 سی شم (سکم) : ۲۲۲
 سیلیسی : ۸۵
 سیمری : ۱۸۴
 سیمون : ۲۱۴
 سیمیرا : ۷۱، ۶۴، ۵۱، ۴۸
 سینائی : ۴، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۵۱، ۱۵۳، ۱۵۴
 ۱۷۹، ۲۲۴، ۱۸۵، ۱۸۳
 سینوپولیس : ۶۹
 سیفوهه : ۲۳۲
 سیوا : ۴
 سیوط (آسیوت) : ۱۹۶، ۱۴۰، ۷۵، ۳۶، ۴
 ۲۴۱، ۲۰۲
 شایس : ۱۲
 شاباتاکا : ۱۷۸، ۱۷۷، ۱۷۵
 شاباتاکا : ۱۸۰، ۱۷۴، ۱۷۳
 شابریاس : ۲۱۷
 شاپنوپت اول : ۱۸۶، ۱۷۴، ۱۶۴

قبرس : ۲۰۷،۲۰۶،۱۴۱،۸۵،۷۶،۵۰ ،

۲۱۶

قصر السقا : ۲۸

قصیر : ۲۰۹

قطره : ۲۸

قنا : ۲۳

ك

كا : ۱۴۶،۱۳۵،۱۳۴،۱۲۷

کابا : ۱۵۲

کاپر : ۹۰

کاپو : ۴۸

کتنا : ۷۶

کادش : ۷۳، ۶۸، ۶۳، ۵۱، ۴۸، ۴۵، ۴۴ ،

۹۰ ،

کار : ۱۸۹، ۱۸۸، ۱۸۵

کارا : ۵۶، ۴۸

کارخمیش : ۲۰۲، ۸۷، ۴۹

کارکار : ۱۷۴، ۱۷۳

کارنارون : ۲۵۶، ۲۵۵

کارناک : ۲۳۸، ۲۲۶، ۱۰۱، ۹۴، ۷۴، ۷۱ ،

۱۷۷، ۱۴۴، ۱۸۰، ۲۶۳، ۲۵۲، ۲۴۰ ،

۱۹۸، ۱۸۸

کاروماما : ۱۹۸

کاری : ۱۸۴

کاسی : ۵۹ ، ۲۴۳

کاشتا : ۱۷۴، ۱۶۵

کاکارغ آتف : ۲۰۷

کامبوزیا : ۲۰۹، ۲۰۸، ۲۰۷

کامفیس : ۷۱

کاندا لونو : ۲۰۱

کای آمنم هات : ۲۳۷

کثوپس : ۱۷۰، ۱۵۹، ۱۵۵، ۱۵۴، ۱۱۶ ،

۲۳۳، ۱۸۰

صور : ۲۰۴، ۱۷۸، ۱۴۱، ۷۰، ۶۴، ۴۶ ،

صیدا : ۲۰۴، ۱۷۸، ۶۴

ط

طوارق : ۵

طوخ : ۳۷، ۲۸

طوره : ۲۱۶، ۱۲۵، ۳۷

ح

عباسیه : ۲۳

عکا : ۷۱

عمارنه (تل العمارنه) : ۱۱۶، ۵۷، ۱۷، ۱۴ ،

خ

غب : ۸۹، ۸۲، ۸۰، ۷۹

غزه : ۲۰۲، ۷۶، ۶۸، ۴۹، ۴۵، ۴۱

ف

فار فارا : ۴

فارنا باز : ۲۱۸

فرا اورتس : ۲۰۱

فرات : ۲۰۲، ۵۶، ۴۹، ۴۴، ۴۲

فرن داس : ۲۲۰

فرو بنیوس : ۲۵

فنیقی : ۱۵۵، ۴۷، ۴۱، ۲۳۹، ۲۲۲، ۱۸۳ ،

۲۰۴

فیله : ۱۰۱

فیوم : ۸۷، ۷۵، ۳۵، ۳۴، ۲۸، ۲۴، ۲۳، ۴، ۲ ،

۲۳۷، ۲۲۰، ۲۱۸، ۱۱۷، ۹۰

ق

قارون : ۲۲۰

قاهره : ۱۴۷، ۶۲، ۳۷، ۳۶، ۲۸، ۲۳، ۲۲، ۳ ،

۱۷۹، ۱۵۴

قاهون : ۲۵۸، ۲۴۱، ۲۳۷، ۲۲۷، ۲۱۸

گورلی ، ۱۸۹
کون : ۲
گینی : ۸

ل

لاتو پولیس (اسنا) : ۷۲
لادیکه : ۲۰۶
لاذقیه : ۷۸
لاکیش : ۱۷۵
لتواتو پولیس : ۷۹
لبنان : ۱۴۸، ۷۶، ۴۱
لپ سیوس : ۱۲۰۵
لتو پولیس : ۷۶ ، ۱۶۰
لو کسور : ۲۱۳، ۱۰۱، ۹۹، ۳۷، ۲۴، ۴۳
۱۴۳، ۱۱۳، ۱۰
لو کو : ۸۲
لوور : ۲۰۲، ۱۷۹، ۱۴۷، ۱۴۵، ۱۳۰، ۸۰
، ۲۳۹
لیبی : ۱۵۳ ، ۱۳۴، ۱۲۹، ۳۰، ۱۳، ۴۱
۷۰، ۳۱، ۲۲۴، ۲۰۴، ۱۸۶، ۱۸۳، ۱۵۸
، ۲۰۵، ۱۸۷، ۱۵۶، ۱۴۷، ۸۷، ۸۰، ۷۲
۳۱۰، ۴۰۸
لیدی : ۲۰۶، ۱۸۴
لیشت : ۲۲۸
لیکوپولیس : ۳۰ لیمیاس، ۲۲۰

م

مآت : ۱۴، ۱۶۱، ۷۸
ماتانیا : ۲۰۴
ماتی وازا : ۶۵
ماد : ۲۰۶، ۲۰۴، ۲۰۱
ماراتن : ۳۱۱
مارتا : ۱۸۷
ماریت : ۲۴۴، ۱۲

کبه سنوف : ۱۱۵
کدش : ۸۶

کرت : ۷۶، ۵۴، ۲۴۹، ۲۲۵، ۱۸۳

کرزوس : ۴۰۶

کرکیس : ۴۰۴

کرو کودیلو پولیس : ۱۶۹

کفرطرخان : ۳۷

کفرن : ۱۷۲، ۱۷۱، ۱۷۰، ۱۵۴، ۱۱۶، ۱۷۹

کمال الدین : ۲۵

کمی : ۲۳۹

کنمان : ۸۴، ۶۸، ۴۰ ، ۲۴۳

کویتوس : ۱۹۳ ، ۱۸۱، ۱۴۰، ۷۲، ۷۱
۳۱۱، ۲۵۲، ۲۵۰

کوروسکو : ۲۲۳

کوروش : ۴۰۶

کوسه : ۲۵۵، ۱۸۹، ۳۶

کوش : ۱۰۴، ۳۷، ۵، ۴

کوم اوشیم : ۲۸

کوم اومبو : ۱۰۱، ۷۵، ۷۰

کوم نه : ۲۳۷

کویون جیک : ۱۷۴

کیا کسارس : ۲۰۶، ۲۰۱

کی بل : ۳۶

کیز : ۱۹۴

کیلو کپا : ۵۷

کینا : ۴۶

گ

گاردینه : ۲۵۷، ۲۵۵

گریفیت : ۱۸۹

گزنون : ۴۱۴

گودوین : ۱۲

ماسپرو: ۲۵۴، ۱۲
 ماشاواش: ۱۵۱، ۸۹
 ماکارع: ۱۵۲، ۱۴۵، ۱۴۳
 مالک گرگور: ۲۲۸، ۱۳۲
 مالکاندر: ۸۲
 ماتنون: ۱۹۲، ۱۸۲، ۱۵۰، ۱۲۹، ۱۲۶، ۱۳
 ، ۲۴۶، ۲۴۳، ۲۴۲، ۲۴۱، ۲۳۵، ۱۹۵
 ۱۷۷، ۱۷۱، ۱۶۱، ۱۵۲، ۴۰، ۲۵۶
 ماهاسارته: ۱۴۵
 مجدو: ۲۰۴، ۶۸، ۶۵، ۴۶، ۴۴
 محاسنه: ۳۷
 مدامود: ۲۶۲، ۲۳۹، ۲۳۶، ۲۲۹، ۷۳
 مدینه هابو: ۱۳۴، ۱۴۰، ۹۰، ۸۵، ۴۴
 ۲۱۶، ۱۷۷، ۱۴۴
 مریال: ۲۰۴
 مرخنرت: ۲۵۹
 مروکا: ۱۹
 مرسخم رع نفرهوتپ: ۲۴۰
 مرکا اورع سبک هوتپ: ۲۴۰
 مرم: ۷۶
 مرنت: ۱۴۶، ۱۳۴، ۱۳۳
 مرن رع: ۱۸۸، ۱۸۶، ۱۸۲، ۱۸۱، ۱۵۹
 ۱۹۸، ۱۹۲، ۱۸۹
 مرنفررع آی: ۲۴۱
 مروته: ۱۸۴
 مرهتپ رع اینی: ۲۴۱
 مری آی: ۸۴
 میریرع: ۱۹۴
 مری تاتون: ۱۵
 میریرع: ۱۸۱
 میریرع نفر (کار)
 میریکارع: ۲۳۰، ۲۲۱، ۱۹۶، ۱۹۵
 مریمده: ۴۳، ۳۹، ۳۴، ۳۳، ۳۲، ۳۱، ۲۹
 ۴۶، ۴۵
 مزد: ۱۷۰
 مزد سورع: ۴۶
 مس خنت: ۸۵
 مشرفه: ۲۲۳
 مششر: ۹۰
 معادی: ۴۰، ۳۶
 معلا: ۱۹۳
 مکت رع: ۲۲۷، ۲۱۴
 ممفیس: ۸۶، ۷۶، ۷۵، ۷۴، ۵۴، ۴۶، ۱۳، ۳
 ۱۳۰، ۱۲۸، ۱۲۵، ۹۳، ۹۱، ۹۰، ۸۹، ۸۷
 ، ۱۵۸، ۱۵۶، ۱۵۱، ۱۳۹، ۱۳۵، ۱۳۳
 ۱۱۹، ۸۷، ۲۱۸، ۱۹۶، ۱۹۰، ۱۷۱، ۱۶۲
 ۲۰۷، ۱۷۹، ۱۶۷، ۱۴۳
 ممنون: ۱۰
 مناندر: ۲۰۴
 منتوتم هات: ۱۸۱، ۱۷۹، ۱۷۷، ۲۵۹
 ۱۸۸، ۱۸۶
 منتوهوتپ اول: ۱۹۵
 منتوهوتپ دوم: ۱۹۴، ۲۲۱، ۲۰۴، ۱۹۶
 منتوهوتپ سوم: ۲۰۹، ۲۰۷، ۲۰۵، ۲۰۴
 ، ۲۲۷، ۲۲۳، ۲۱۲، ۲۱۱
 منتوهوتپ چهارم: ۲۰۸، ۲۰۴
 منتوهوتپ پنجم: ۲۲۵، ۲۱۳، ۲۰۹، ۲۰۴
 من خاتورع ششیب: ۲۴۱
 من خپررع: ۱۴۵
 من خپررع زنب: ۱۱۰
 منس: ۳۱۵، ۸۷
 منس: ۱۲۹، ۱۲۸، ۱۲۶
 مسکا اورع: ۱۵۲
 منویس: ۸۷
 موت: ۷۴، ۶۹

ماسپرو: ۲۵۴، ۱۲
 ماشاواش: ۱۵۱، ۸۹
 ماکارع: ۱۵۲، ۱۴۵، ۱۴۳
 مالک گرگور: ۲۲۸، ۱۳۲
 مالکاندر: ۸۲
 ماتنون: ۱۹۲، ۱۸۲، ۱۵۰، ۱۲۹، ۱۲۶، ۱۳
 ، ۲۴۶، ۲۴۳، ۲۴۲، ۲۴۱، ۲۳۵، ۱۹۵
 ۱۷۷، ۱۷۱، ۱۶۱، ۱۵۲، ۴۰، ۲۵۶
 ماهاسارته: ۱۴۵
 مجدو: ۲۰۴، ۶۸، ۶۵، ۴۶، ۴۴
 محاسنه: ۳۷
 مدامود: ۲۶۲، ۲۳۹، ۲۳۶، ۲۲۹، ۷۳
 مدینه هابو: ۱۳۴، ۱۴۰، ۹۰، ۸۵، ۴۴
 ۲۱۶، ۱۷۷، ۱۴۴
 مریال: ۲۰۴
 مرخنرت: ۲۵۹
 مروکا: ۱۹
 مرسخم رع نفرهوتپ: ۲۴۰
 مرکا اورع سبک هوتپ: ۲۴۰
 مرم: ۷۶
 مرنت: ۱۴۶، ۱۳۴، ۱۳۳
 مرن رع: ۱۸۸، ۱۸۶، ۱۸۲، ۱۸۱، ۱۵۹
 ۱۹۸، ۱۹۲، ۱۸۹
 مرنفررع آی: ۲۴۱
 مروته: ۱۸۴
 مرهتپ رع اینی: ۲۴۱
 مری آی: ۸۴
 میریرع: ۱۹۴
 مری تاتون: ۱۵
 میریرع: ۱۸۱
 میریرع نفر (کار)
 میریکارع: ۲۳۰، ۲۲۱، ۱۹۶، ۱۹۵

ناویل : ۱۲
 نب پتیرع : آهموزیس ، ۲۵۳
 نب خیر رع : آنتف ، ۲۵۳، ۲۵۲، ۲۵۰
 نب خیش رع : ۲۴۹
 نب رع : ۱۳۵
 نب مارع ناخ : ۴۳
 نب مرتوف : ۱۲۷
 نبو کدو نوزور : ۲۰۴، ۲۰۲
 نبونید : ۲۰۶
 نبری : ۸۴
 نت : ۱۷۱، ۱۳۰، ۹۶، ۹۰، ۷۶، ۷۴، ۷۲، ۵۰
 نتریرخت : ۱۶۸، ۱۵۰
 نتریمو : ۱۳۶، ۱۳۵
 نت هوتپ : ۱۳۰
 نجاده : ۱۲۹، ۱۲۸، ۷۶، ۵۵، ۴۴، ۳۶، ۳۴
 نجع الدیر : ۳۷
 نجع حمادی : ۲۳
 نغائو اول : ۱۸۴
 نغائو دوم : ۲۰۴، ۱۹۴
 نخب : ۴۷
 نخبیت : ۲۵۱، ۱۳۸، ۷۴، ۴۷
 نخن : ۱۴۲، ۴۷
 نزلت بطران : ۱۳۱
 نزو پناه : ۱۸۸
 نزو مونتو : ۲۲۱
 نزو هور : ۱۸۸
 نسنت : ۱۶۸
 نسناو یائو : ۱۸۹، ۱۸۸
 نشون : ۱۴۹، ۱۴۷
 نفتیس : ۸۹، ۸۲، ۷۴، ۶۹، ۶۷
 نفر توم : ۷۵، ۷۴
 نفر تی تی : ۱۲۵، ۵۷، ۱۶، ۱۴، ۱۳
 نفر کا : ۱۵۲

موت نجمت : ۱۸
 موت نفرت : ۴
 موتویا : ۵۵، ۹
 مورہ : ۵۰
 مورسیل دوم : ۷۱، ۶۷
 موریس (مرور) : ۲۲۰
 موزن : ۱۵۴
 مونتنو : ۲۶۲، ۲۱۵، ۲۰۵، ۸۷، ۷۳، ۶۸
 مونتنورع : ۹۰
 موواتالی : ۷۷، ۷۵، ۷۳، ۷۱
 مهت : ۷۵
 میثانی : ۵۲، ۴۹، ۴۵، ۴۱، ۳۹، ۹، ۲۴۳
 ۷۷، ۶۵، ۵۸
 میت فارز : ۲۲۹
 میدوم : ۱۶۹، ۱۷۸، ۱۷۰، ۱۵۳، ۱۱۶
 میر : ۱۹۰، ۱۵۷، ۲۵۷، ۱۴۱
 میرا : ۷۹
 میکریفوس : ۱۷۰، ۱۵۵، ۱۵۴، ۱۱۶، ۹۹
 مین : ۲۵۰، ۱۴۰، ۷۲، ۷۱
 می نیتاه : ۸۴، ۸۱، ۷۰، ۴۴، ۲۴۶، ۹۵
 می نیتاه سپتاه : ۴۴
 میندل : ۲
 مین هوتپ : ۲۵۰
 می نیا : ۴

ن

نابوپولاسار : ۲۰۴، ۲۰۱
 ناپاتا : ۱۷۴، ۱۷۱، ۱۶۴، ۱۵۳، ۴۹، ۴۸
 ۱۸۹، ۱۸۱، ۱۷۸
 ناترون : ۸۴
 ناختی : ۲۰۳
 نارمر : ۱۴۱، ۱۲۵، ۱۲۴
 ناهارینا : ۱۴۷، ۷۶، ۴۵، ۴۴، ۴۳، ۴۱، ۴۰
 ناهوم : ۱۸۱

وادی قاسوس : ۲۲۴،۲۰۹
 وارم : ۲
 واشوگانی : ۶۵
 وستکار (پاپیروس) : ۲۳۲،۲۳۱
 وین لوك : ۲۵۳
 ه
 هاپو : ۱۰،۸۶
 هاپوزنب : ۶، ۹۵، ۱۱۰
 هابی : ۱۱۴،۸۴
 هات بنو : ۱۶۸
 هاتور : ۱۵۶،۱۲۵،۸۷،۷۹،۷۶،۷۱،۷۰
 هاتوزیل : ۷۹، ۷۷، ۶۰
 هاپ سوت : ۴۴،۶،۴،۲۴۶،۱۵۹، ۹۹
 ۱۴۰،۱۱۰،۹۴
 هاداد : ۱۵۴
 هاراختس : ۹۷،۹۴،۹۲،۷۶،۷۱
 هارپزون : ۱۵۹
 هارپوكرات : ۷۰
 هارتانی : ۳۰
 هارسافس : ۱۵۷،۱۵۴،۸۷،۷۰
 هارسی یس اول : ۱۵۷
 هارسی یس دوم : ۱۶۱،۱۵۹،۱۵۸
 هاروئیس : ۷۰
 هاریس (پاپیروس) : ۲۴، ۱۴۴
 هامات : ۶۸
 هانخف : ۲۳۹
 هاوارا : ۲۲۸،۲۲۰،۲۱۸
 هت فر : ۱۸۰
 هته پیبارع سیامو : ۲۴۱
 هراكلثو پولیس : ۲۰۴،۱۹۶،۱۹۴،۸۷،۷۰
 ۱۶۶،۱۵۷،۱۵۴،۱۴۷
 هرخوف : ۱۸۷،۱۸۶
 هرمس : ۸۴

نفرکارع : ۱۹۲
 نفرمآت : ۱۶۰،۱۴۲
 نفروزی : ۲۵۵
 نفروهو : ۲۳۲
 نفریتس اول : ۲۱۵
 نفریتس دوم : ۲۱۷
 نفریرکارع : ۱۹۲،۱۵۹
 نکتانیاو اول : ۲۱۷
 نکتانیاو دوم : ۲۴۰
 نمرود : ۱۶۷، ۱۶۶، ۱۵۴، ۱۵۱، ۱۴۷
 ۱۶۸
 نوبی : ۲، ۱۵۱، ۱۳۶، ۱۳۴، ۱۲۹، ۳۶، ۳
 ۲۰۷، ۲۰۴، ۱۸۶، ۱۸۵، ۱۸۳، ۱۵۳
 ۱۰۴، ۷۴، ۴۹، ۴۶، ۴۴، ۴۰، ۲۲۳، ۲۱۷
 ۲۰۸، ۱۸۹، ۱۸۷
 نوت : ۸۹، ۸۲، ۸۰، ۷۹، ۷۸
 نوح : ۵
 نوژس : ۵۰، ۴۶
 نو فریت : ۱۸۰
 نون (نوئو) : ۸۹، ۷۹
 نوكراتیس : ۱۹۴
 نهر الکاب : ۷۴
 نهزی : ۲۴۱
 نیقوكریس : ۱۹۲، ۱۸۲
 نیكارع : ۱۹۲
 نینوا : ۲۰۱، ۱۸۰، ۱۷۸
 نیوزرع : ۱۸۴، ۱۵۷
 نی یی : ۶۴، ۵۴، ۴۹، ۴۴
 و
 وادی المناره : ۱۵۲، ۱۵۱، ۱۳۵، ۱۳۳
 ۲۲۴، ۲۲۱، ۱۸۴، ۱۵۳
 وادی حلفا : ۲۰۴، ۴۷، ۲۲۳، ۴
 وادی حمامه : ۱۷۴، ۲۲۴، ۲۰۸، ۱۸۴
 ۳۱۱، ۱۷۷

هوری (کاتب): ۱۳۵

هوری: ۲۴۳

هوشع: ۱۷۳

هوی: ۱۰۴، ۶۷

هیپ سلیس: ۷۲

هیتی: ۱۶، ۲۴۳، ۳۹، ۶۶، ۶۰، ۹۴

هیراکون پولیس: ۱۲۲، ۶۲، ۴۷، ۳۷

۱۴۲، ۱۴۰، ۱۳۶، ۱۳۵، ۱۲۵، ۱۲۳

۱۰۵، ۱۹۴، ۱۶۰، ۱۴۷، ۱۴۵

هیکسوس: ۲۳۸، ۲۳۶، ۲۲۹، ۹۳، ۷۶

۴۰، ۱، ۲۴۶، ۲۴۴، ۲۴۲، ۲۴۱

۴۱، ۳۶

ی

یارسو: ۴۴

یالو: ۱۵۰

یام: ۱۸۶

یامت: ۱۴۰

یربام: ۱۵۴

ینوآم: ۴۶، ۷۰، ۸۴

یوآب: ۱۵۴

یو پوت: ۱۵۶، ۱۶۲، ۱۶۶

یوشیا: ۲۰۲

یونتی یو: ۱۳۴

یونگ: ۱۱۹

یوولوت: ۱۶۳

یوهتیب: ۲۳۹

یهم: ۴۵

یهو آحاز: ۴۰۲

یهودا: ۱۵۴، ۴۰۴، ۴۰۳

یهویاقیم: ۴۰۴، ۴۰۳

هرموبولیس: ۱۹۶، ۹۴، ۹۰، ۸۹، ۷۷، ۶۶

۱۶۷، ۱۶۶

هرموتیس: ۹۰، ۸۷، ۷۳، ۶۸

هرنکارو: ۴۶

هریب شدت آمنهات: ۲۳۸

هریهور: ۱۶۵، ۱۴۲، ۱۴۰، ۱۱۱، ۳۲، ۳۱

هرودوت: ۱۶۰، ۲۲۰، ۱۲۹، ۱۱۳، ۱۰۴

۴۰۶، ۴۰۴، ۱۹۴، ۱۸۸، ۱۸۵، ۱۸۳

۴۰۸

هفائستوس: ۱۸۴، ۱۷۶

هکاناخت: ۲۰۷

هکت: ۸۴

هکتور: ۹۰

هلیوپولیس: ۷۰، ۶۹، ۶۶، ۶۵، ۵۴، ۵۰

۹۷، ۹۴، ۹۳، ۹۲، ۹۰، ۸۹، ۸۷، ۸۴، ۷۸

۱۴، ۱۵۵، ۱۲۰، ۱۰۹، ۱۰۸، ۱۰۴

۱۶۰، ۱۴۱

هماکا: ۱۴۸، ۱۴۴، ۱۳۳

همن: ۲۳۹

هنتافونی: ۱۴۵

هندواروپائی: ۹۱، ۸۷، ۸۴، ۸۱، ۸۰

۱۸۴

هنو: ۲۲۵، ۲۰۹

هو (هونی): ۱۷۰، ۱۵۲

هوتپ سخموئی: ۱۳۵

هور: ۲۲۸

هورم هب: ۴۸، ۴۱، ۱۹، ۱۷، ۱۶، ۲۴۴

۹۶، ۶۷، ۶۶

هوروس: ۷۵، ۷۴، ۷۱، ۷۰، ۶۷، ۵۰، ۴۷

۹۷، ۹۶، ۹۲، ۹۰، ۸۹، ۸۷، ۸۳، ۸۰، ۷۶

۱۳۵، ۱۲۵، ۱۲۲، ۱۱۴، ۱۰۹، ۹۹

۱۴۹، ۱۵۹، ۱۵۶، ۱۴۶، ۱۴۰، ۱۳۸

فهرست مطالب کتاب

(جلد اول)

فصل اول

کلیات

صفحه ۱

تشکیلات معرفه الارضی (۱) . - ساختمان اراضی (۳) . - تقسیمات جغرافیائی مصر (۳) . - مردم مصر (۴) . - زبان (۵) . - خط هیرو گلیف (۶) . - خطوط مقدس و قبطی (۸) . - طریقه خواندن خطوط مصری (۹) . - منابع تاریخ مصر (۱۲) تقسیمات تاریخ مصر (۱۳) . - تاریخ و تقویم (۱۴) .

فصل دوم

دوره ما قبل تاریخ ۱۷

I. کلیات ۱۷

حدود و تقسیمات (۱۷) . - تقویم و تاریخ (۱۷) . - سکنه (۱۸) . - زبان (۱۹) .

II. دوره پالئولی تیک ۲۰

تقسیمات (۲۰) . - آب و هوا (۲۱) . - وضع دره نیل (۲۱) . - مسکن و

مراکز اجتماع (۲۲) . - صنایع دوره پالئولی تیک (۲۳) . - تمدن و هنر (۲۴) .

III. دوره نئولی تیک ۲۶

کلیات (۲۶) . - آب و هوا (۲۶) . - وضع دره نیل (۲۷) . - مسکن و مراکز

اجتماع (۲۷) . - صنایع دوره نئولی تیک (۲۹) . - تمدن و هنر (۳۰) . - اختلاف شمال

و جنوب (۳۴) .

IV. دوره انثولی تیک ۴۵

کلیات (۳۵) . - تقسیمات و مراکز باستانی (۳۶) . - اسناد و مدارک (۳۷) .

مسکن و مراکز اجتماع (۳۸) . - قبرستان (۴۰) . - صنایع (۴۱) . - وضع سیاسی و

تاریخ (۴۶) . - تمدن (۵۱) . - تقویم شمسی (۵۳) . - مذهب (۵۵) . - هنر (۵۷) .

فصل سوم

- مذهب ۶۲
- I. کلیات ۶۳
- منشاء وحدت مذهب در مصر (۶۳) . اصول عقیده و فلسفه های مذهبی (۶۴) .
- نگاهداری آداب و اصطلاحات مذهبی (۶۶) . مبانی و اصول ابتدائی مذهب (۶۶) .
- II. خدایان مصر ۶۸
- خدایان محلی (۶۸) . خدایان جهانی (۷۸) . خدایان و داستانهای عامیانه (۷۹) . افسانه ازیریس (۸۰) . نیمه خدایان و فرشتگان (۸۴) . خدایان بیگانه (۸۶) . قهرمانانی که بمقام خدائی رسیده اند (۸۶) . حیوانات مقدس (۸۷) .
- III. حکمت و کلام ۸۸
- اصول حکمت (۸۸) . تألیف در حکمت و مذهب (۹۰) .
- IV. توسعه تاریخی مذهب در مصر ۹۱
- مختصات عمومی (۹۱) . انتشار شریعت هلیوپولیس (۹۲) . توانگری و ثروت آمون (۹۳) . اصلاحات آمنوفیس چهارم (۹۳) . حکومت روحانیان تب (۹۵) . مذهب در دوره های اخیر (۹۶) .
- V. مذهب سلطنتی ۹۷
- الوهیت پادشاه (۹۷) . مشروعیت (۹۸) . وظایف پادشاه (۹۹) . پادشاهان متوفی (۱۰۰) .
- VI. شعائر مذهبی ۱۰۰
- معابد (۱۰۰) . روحانیان (۱۰۴) . تشریفات مذهبی (۱۰۴) .
- VII. عقاید مربوط بحیات پس از مرگ ۱۰۶
- مرگ (۱۰۶) . جایگاه روح در قبر (۱۰۶) . قلمرو خدایان و اموات (۱۰۶) . تعمیم سرنوشت پادشاهان (۱۰۸) . دادرسی ازیریس (۱۱۰) . تألیف در مذهب و حکمت (۱۱۱) . مجموعه اصطلاحات مربوط باموات (۱۱۱) .
- VIII. احترام اموات ۱۱۲

- مومیائی (۱۱۲) . - تشییع جنازه (۱۱۵) . - مختصات مقبره ها (۱۱۵) . -
 اهرام و گورستانهای امپراطوری قدیم (۱۱۶) . - مقبره زیرزمینی دوره نب (۱۱۷) . -
 هدایا (۱۱۸) . -

IX. افسونگری ۱۳۰
 افسونهای مذهبی (۱۲۰) . - افسونهای عامیانه (۱۲۰) . -

فصل چهارم

- دوره ماقبل پادشاهی تین و دوره پادشاهان تین (۳۳۰۰ تا حدود ۲۷۷۸) ۱۲۲
 ۱ - تاریخ سیاسی ۱۲۲
 دوره ماقبل پادشاهی تین . - (۱۲۲) . - دوره پادشاهی تین (۱۲۶) . -
 ۲ - تمدن و هنر ۱۳۷
 تمدن (۱۳۷) . - هنر (۱۴۴) . -

الف - معماری (۱۴۴) . - ب - ساختن ظروف (۱۴۵) . - ج - حجاری
 (۱۴۶) . - د - حجاری برجسته (۱۴۷) . - هنرهای دیگر (۱۴۸) . -

فصل پنجم

- امپراطوری قدیم (۲۷۷۸ تا حدود ۲۴۲۳) ۱۵۰
 ۱ - تاریخ ۱۵۰
 سلسله سوم ۱۵۰
 سلسله چهارم ۱۵۳
 اسنفرو (۱۵۳) . - بانیان اهرام بزرگ (۱۵۴) . - پایان سلطنت سلسله
 چهارم (۱۵۴) . -

سلسله پنجم ۱۵۵
 ۲ - تمدن و هنر ۱۵۸
 تمدن ۱۵۸
 پادشاه (۱۵۸) . - عمال و کارمندان (۱۶۰) . - روابط پادشاه با عمال و کارمندان
 (۱۶۴) . -

هنر ۱۶۵

- ۱ - معماری (۱۶۵) - ۲ - حجاری برجسته (۱۷۵) - ۳ - مجسمه سازی (۱۷۸) - ۴ - هنرهای دیگر (۱۸۰) -

فصل ششم

- پایان امپراطوری قدیم و نخستین دوره فترت (حدود ۲۴۲۳ تا ۲۰۶۵) - ۱۸۱
- ۱ = تاریخ ۱۸۱
- سلسله ششم ۱۸۱
- کلیات (۱۸۱) - سیاست خارجی (۱۸۲) - تحول اجتماعی و آغاز فتودالیت (۱۸۷) -
- نخستین دوره فترت ۱۹۱
- پایان سلسله ششم (۱۹۱) - سلسله هشتم ممفیس و سلسله کوپتی (۱۹۲) -
- وضع مصر در سال ۲۲۴۰ (۱۹۴) - پادشاهان هراکلیوپولیس و دلتا (۱۹۵) - غلبه تب (۱۹۶) -
- ۲ = هنر ۱۹۷
- امپراطوری قدیم ۱۹۷
- معماری (۱۹۷) - مجسمه سازی (۲۰۰) -
- نخستین دوره فترت ۲۰۰
- مقابر (۲۰۰) - اساسیه مقبره ها (۲۰۰) - مجسمه سازی (۲۰۰) - ستونها و مجسمه های سنگی تب (۲۰۳) -

فصل هفتم

- امپراطوری میانه (۲۰۶۵-۱۵۸۰) ۲۰۴
- پایان سلسله دهم ۲۰۴
- کلیات (۲۰۴) - اتحاد مصر (۲۰۴) - کارهای اداری منتوهوتپ (۲۰۶) -
- سیاست خارجی (۲۰۷) - تحول عقاید مربوط به رم گ (۲۰۹) - هنر (۲۱۲) -
- سلسله دوازدهم ۲۱۵
- کلیات (۲۱۵) - سازمانهای اداری (۲۱۸) - سیاست خارجی (۲۲۱) - هنر و ادبیات (۲۲۵) -

فصل هشتم

- ۲۳۵ پایان امپراطوری میانه و دومین دوره فترت
 کلیات (۲۳۵) - مصر قبل از هیکسسها (۲۳۶) - هیکسسها (۲۴۲) -
 حکومت تب و اخراج هیکسسها (۲۵۰) - تشکیلات اداری (۵۷۸) - هنر
 (۲۶۵) -

فهرست مطالب کتاب

(جلد دوم)

فصل نهم

امپراطوری جدید (۱۰۹۰ - ۱۵۸۰) سیاست داخلی ۱
 کلیات (۱) . - مصر تا شریعت عمارنی . . . (۳) . - آخناتون و جانشینان مستقیم
 او . . . (۱۱) . - هورم هب و نخستین پادشاهان سلسله نوزدهم . . . (۱۷) . - انحطاط
 و عکس العمل . . (۲۲) . - پایان امپراطوری جدید . . (۲۷) . -

فصل دهم

امپراطوری جدید (سیاست خارجی) ۳۵
 کلیات . . (۳۵) . - فتح نوبی . . (۳۶) . - مصر و سیاست جهانگیری (۴۰) . -
 انحطاط امپراطوری مصر در آسیا . . (۶۳) . - تجدید عظمت مصر . . (۶۶) . - تجدید
 سیاست جهانگیری . . (۶۸) . - صلح مصر و هیتی ها . . (۷۷) . - مبارزه علیه ملل بحری
 (۸۱) . - پایان کار سلسله بیستم . . (۹۱) . -

فصل یازدهم

امپراطوری جدید (تمدن و هنر) ۹۴
 ۱ = ترتیب اداره مصر ۹۴
 پادشاه . . (۹۴) . - ارتش در امپراطوری جدید . . (۹۶) . - وزیر . . . (۹۷) . -
 نایب السلطنه نوبی . . (۱۰۲) . - اداره شهرستانهای آسیائی . . (۱۰۵) . - کاهن بزرگ
 آمون . . . (۱۰۶) . -

۲ = هنر ۱۱۱

معماری . . . (۱۱۱) . - تزیینات دیواری . . . (۱۱۷) . - مجسمه سازی . .
 (۱۲۴) . - طومارهای مذهبی . . . (۱۲۷) . - هنرهای دیگر . . . (۱۲۸) . -

فصل دوازدهم

- از هریهور تا سلاطین سائیس (۶۶۳-۱۰۸۵) ۱۴۲
- سلسله بیست و یکم (۹۵۰-۱۰۸۵) ۱۴۳
- سلسله بیست و دوم و بیست سوم (۷۳۰-۹۵۰) ۱۵۱
- سلسله بیست و چهارم و بیست پنجم (۶۶۳-۷۳۰) ۱۶۴

فصل سیزدهم

- از پسامتیک اول تا اسکندر بزرگ (۳۳۲-۶۶۳) ۱۸۳
- سلسله بیست و ششم (۵۲۵-۶۶۳) ۱۸۳
- سلسله بیست و هفتم (۴۰۵-۵۲۵) ۲۰۸
- جنگ استقلال و آخرین سلسله‌های بومی (۳۳۸-۴۱۵) ۲۱۴

- هرست زمامداران مصر ۲۲۳
- نقشه مصر قدیم مقابل صفحه ۴۸ جلد اول
- نقشه امپراطوری جدید مصر صفحه ۳۱ جلد دوم
- نقشورهای بزرگ در زمان آمنوفیس سوم صفحه ۶۱ جلد دوم
- هرست اعلام (جلد اول و دوم) ۲۳۱
- هرست مطالب کتاب (جلد اول و دوم) ۲۴۹

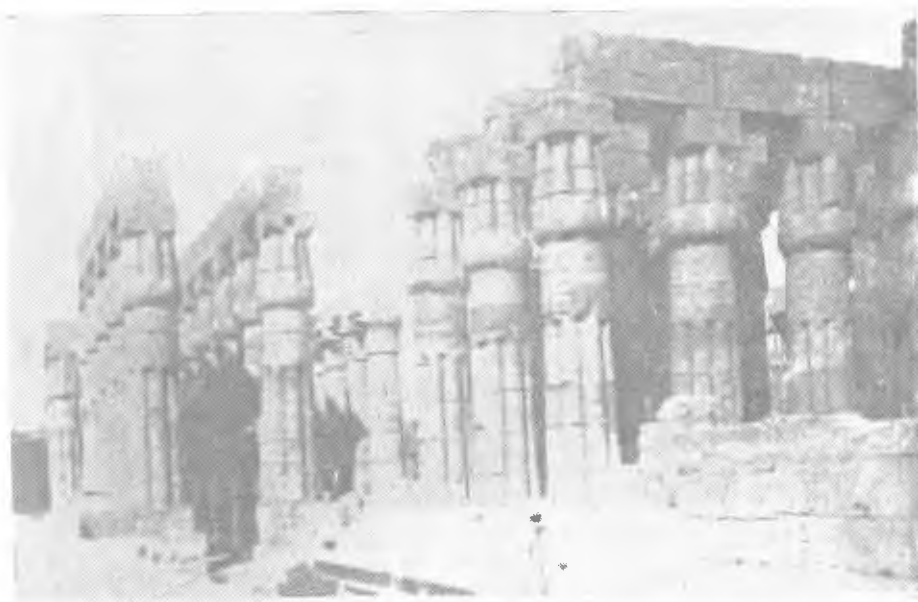
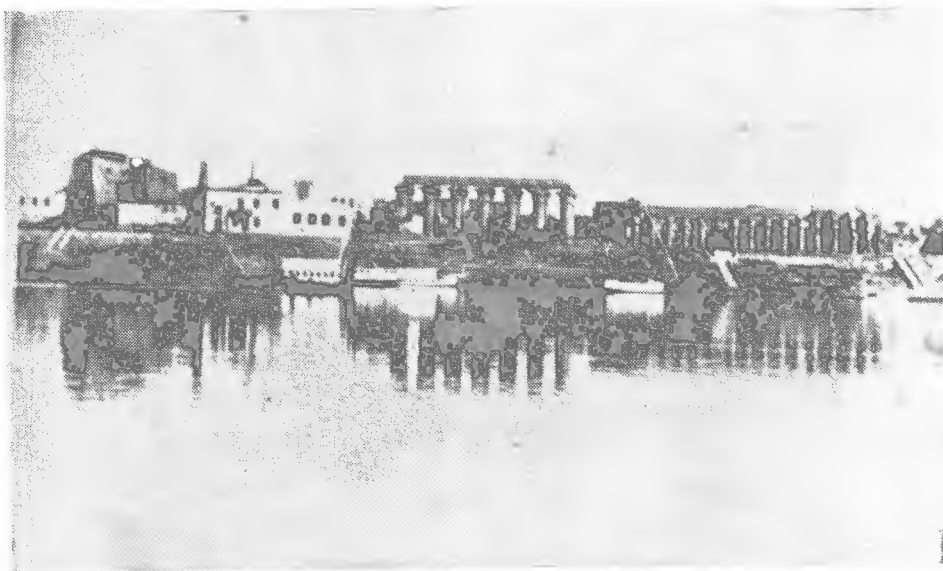


«مجسمه کاتب نشسته» (سنگ آهک)
(سلسله پنجم)





مجسمه رع نفر، کاهن - (سنگ آهک)
سلسله پنجم



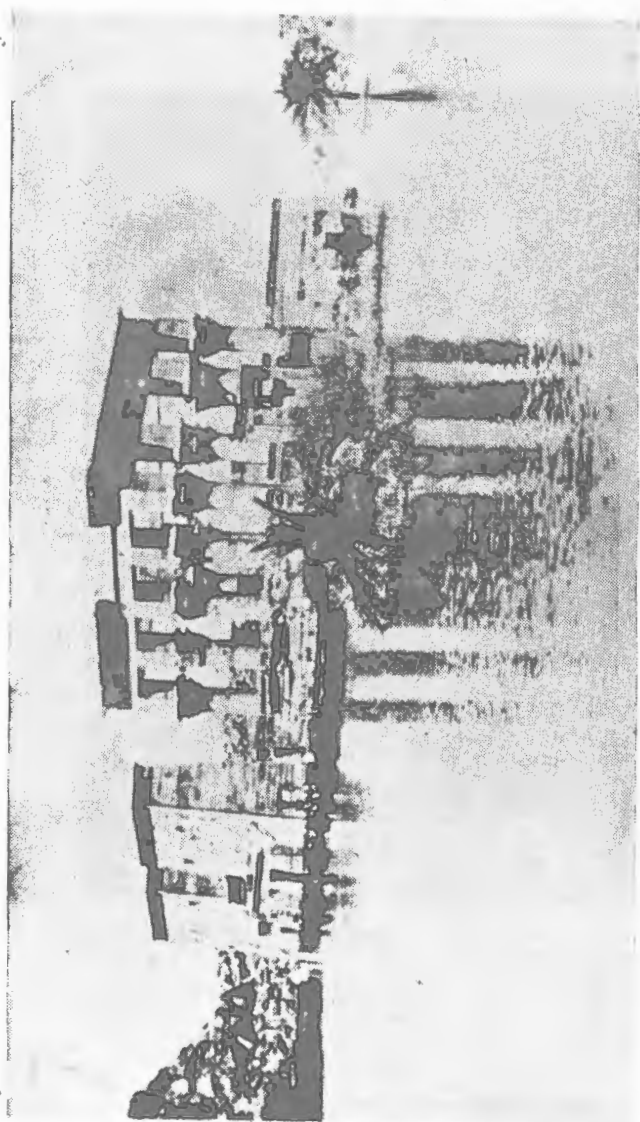
} اوکسور
 منظره عمومی معبد اوکسور و ستونهای آن (بالا)
 منظره عمومی ستونهای معبد آمن هوتپ سوم (پائین)



ماسك طلائی توتانخامون



مجسمه کفرن (از سنک دیوریت)



قلعه - معبد ایزیس



مېچسە نېم تەنە نفرىتى (سېنك آھك)



مجسمه چوبی Ka-Aper که به مجسمه «شیخ البلد» معروف شده
(سلسله پنجم)



سرتوتمس سوم، از مجسمه سنگی او که در کاوناک بدست آمده



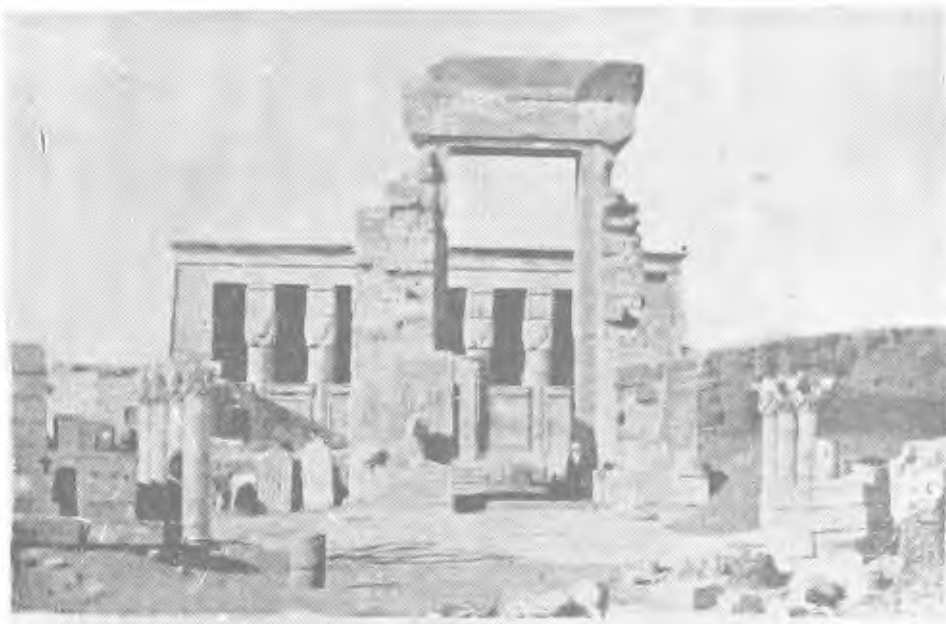
مجسمه آخناتون (در کارناک)



مجموعه بس (سنگ مرمر)



تَب - مقبره آمن هرخوپ شَف پسر وامنس سوم . وامنس فرزند خود را به وب النوع
دع و آ نو بیس میسپارد



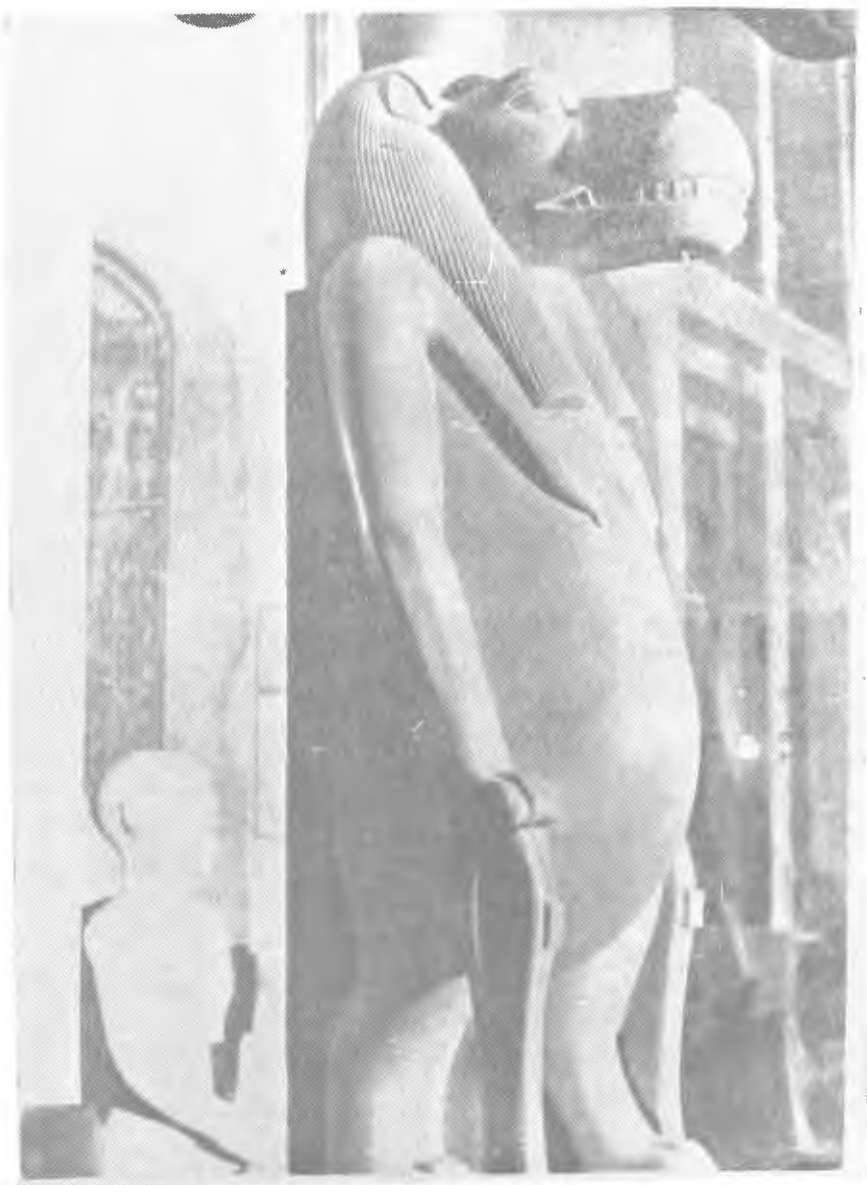
دندره - معبد ربه النوع هاتور (بالا)
 کارناک- دروازه معبد خونسو خدای ماه (پائین)



کارناک - دومسله که یکی از آنها از ملکه هاپ سوت و دیگری از پدر اوتوتمس اول می باشد



مجسمه راهوتپ و همسرش نوفری تیس (سنگ آهک)، (سلسله چهارم)



توتربیس (خدای حامی زنان باردار)

انتشارات دانشگاه تهران

- وراثت (۱)
- A Strain Theory of Matter
- آراء فلاسفه درباره عادت
- کالبدشناسی هنری
- تاریخ بیهقی جلد دوم
- بیماریهای دندان
- بهداشت و بازرسی خوراکیها
- حماسه سرائی در ایران
- مز دیسناو تأثیر آن در ادبیات پارسی
- نقشه برداری جلد دوم
- گیاه شناسی
- اساس الاقتباس خواجه نصیر طوسی
- تاریخ دیپلوماسی عهومی جلد اول
- روش تجزیه
- تاریخ افضل - بدایع الزمان فی وقایع کرمان
- حقوق اساسی
- فقه و تجارت
- راهنمای دانشگاه
- مقررات دانشگاه
- درختان جنگلی ایران
- راهنمای دانشگاه بانگلیسی
- راهنمای دانشگاه بفرانسه
- Les Espaces Normaux
- موسیقی دوره ساسانی
- حماسه ملی ایران
- زیست شناسی (۲) بحث در نظریه لامارک
- هندسه تحلیلی
- اصول گداز و استخراج فلزات جلد اول
- اصول گداز و استخراج فلزات جلد دوم
- اصول گداز و استخراج فلزات جلد سوم
- تألیف دکتر عزت الله خبیری
- « « محمود حسابی
- ترجمه « برزو سپهری
- تألیف « نعمت الله کیهانی
- بتصحیح سعید نفیسی
- تألیف دکتر محمود سیاسی
- « « سرهنگ شمس
- « « ذبیح الله صفا
- « « محمد معین
- « « مهندس حسن شمس
- « « حسین گل کلاب
- بتصحیح مدرس رضوی
- تألیف دکتر حسن ستوده تهرانی
- « « علی اکبر پرین
- فراهم آورده دکتر مهدی بیانی
- تألیف دکتر قاسم زاده
- « « زین العابدین ذوالمجدین
-
-
- « « مهندس حبیب الله ثابتی
-
- تألیف دکتر هشترودی
- « « مهدی برکشلی
- ترجمه « بزرگ علوی
- تألیف دکتر عزت الله خبیری
- « « علینقی وحدتی
- تألیف دکتر یکانه حایری
- « « «
- « « «

- ۳۱- ریاضیات در شیمی
۳۲- جنگل شناسی جلد اول
۳۳- اصول آموزش و پرورش
۳۴- فیزیولوژی گیاهی جلد اول
۳۵- جبر و آنالیز
۳۶- گزارش سفر هند
۳۷- تحقیق انتقادی در عروض فارسی
۳۸- تاریخ صنایع ایران - ظروف سفالین
۳۹- واژه نامه طبری
۴۰- تاریخ صنایع اروپا در قرون وسطی
۴۱- تاریخ اسلام
۴۲- جانورشناسی عمومی
۴۳- Les Connexions Normales
۴۴- کالبد شناسی توصیفی (۱) - استخوان شناسی
۴۵- روان شناسی کودک
۴۶- اصول شیمی پزشکی
۴۷- ترجمه و شرح تبصرة علامه جلد اول
۴۸- اکوستیک «صوت» (۱) ارتعاشات - سرعت
۴۹- انگل شناسی
۵۰- نظریه توابع متغیر مختلط
۵۱- هندسه ترسیمی و هندسه رقومی
۵۲- درس اللغة و الادب (۱)
۵۳- جانورشناسی سیستماتیک
۵۴- پزشکی عملی
۵۵- روش تهیه مواد آلی
۵۶- مامائی
۵۷- فیزیولوژی گیاهی جلد دوم
۵۸- فلسفه آموزش و پرورش
۵۹- شیمی تجزیه
۶۰- شیمی عمومی
۶۱- امیل
۶۲- اصول علم اقتصاد
۶۳- مقاومت مصالح
۶۴- کشت گیاه حشره کش پیرتر
۶۵- آسیب شناسی
- نگارش دکتر هورم
« مرحوم مهندس کریم ساعی
« دکتر محمد باقر هوشیار
« « اسمعیل زاهدی
نگارش دکتر محمدعلی مجتهدی
« « غلامحسین صدیقی
« « پرویز نازل خانلری
« « مهدی بهرامی
« « صادق کیا
« « عیسی بهنام
« « دکتر فیاض
« « فاطمی
« « هشترودی
« « دکتر امیراعلم - دکتر حکیم
دکتر کیهانی - دکتر نجم آبادی - دکتر نیک نفس - دکتر نائین
نگارش دکتر مهدی جلالی
« « آ. وارتانی
« « زین العابدین ذوالمجدین
« « دکتر ضیاء الدین اسمعیل بیگم
« « ناصر انصاری
« « افضلی پور
« « احمد بیرشک
« « دکتر محمدی
« « آزر
« « نجم آبادی
« « صفوی گلپایگانی
« « آهی
« « زاهدی
« « دکتر فتح الله امیر هوشمند
« « علمی اکبر پریون
« « مهندس سعیدی
ترجمه مرحوم غلامحسین زیرک زاده
تألیف دکتر محمود کیهان
« « مهندس گوهریان
« « مهندس میردامادی
« « دکتر آرمین

- ۶۶- مگانیك فيزيك
۶۷- كالبڊ شناسی توصیفی (۲) - مفصل شناسی
۶۸- درما شناسی جلد اول
۶۹- درما شناسی « دوم
۷۰- گیاه شناسی - تشریح عمومی نباتات
۷۱- شیمی آنالیتیک
۷۱- اقتصاد جلد اول
۷۲- دیوان سید حسن غزنوی
۷۴- راهنمای دانشگاه
۷۵- اقتصاد اجتماعی
۷۶- تاریخ دیپلوماسی عمومی جلد دوم
۷۷- زیبا شناسی
۷۸- تئوری سنتتیک گازها
۷۹- کارآموزی داروسازی
۸۰- قوانین دامپزشکی
۸۱- جنگل شناسی جلد دوم
۸۱- استقلال آمریکا
۸۲- کنجکاو یهای علمی و ادبی
۸۴- ادوار فقه
۸۵- دینامیک گازها
۸۶- آئین دادرسی در اسلام
۸۷- ادبیات فرانسه
۸۸- از سربن تا یونسکو - دو ماه در پاریس
۸۹- حقوق تطبیقی
۹۰- میکروب شناسی جلد اول
۹۱- میز راه جلد اول
۹۲- « « دوم
۹۳- کالبڊ شکافی (تشریح عملی دست و پا)
۹۴- ترجمه و شرح تبصره علامه جلد دوم
۹۵- کالبڊ شناسی توصیفی (۳) - عضله شناسی
۹۶- « « (۴) - رگ شناسی
۹۷- بیماریهای گوش و حلق و بینی جلد اول
۹۸- هندسه تحلیلی
۹۹- جبر و آنالیز
۱۰۰- تفوق و برتری اسپانیا (۱۵۵۹-۱۶۶۰)

- ۱۰۱- کالبدشناسی توصیفی - استخوان‌شناسی اسب
- ۱۰۲- تاریخ عقاید سیاسی
- ۱۰۳- آزمایش و تصفیه آبها
- ۱۰۴- هشت مقاله تاریخی و ادبی
- ۱۰۵- فیه مافیه
- ۱۰۶- جغرافیای اقتصادی جلد اول
- ۱۰۷- الکتريسته و موارد استعمال آن
- ۱۰۸- مبادلات انرژی در گیاه
- ۱۰۹- تلخیص الیاب عن مجازات القرآن
- ۱۱۰- دو رساله - وضع الفاظ و قاعده لاضرر
- ۱۱۱- شیمی آلی جلد اول تنوری و اصول کلی
- ۱۱۲- شیمی آلی «ارماتیک» جلد اول
- ۱۱۳- حکمت الهی عام و خاص
- ۱۱۴- امراض حلق و بینی و حنجره
- ۱۱۵- آنالیز ریاضی
- ۱۱۶- هندسه تحلیلی
- ۱۱۷- شکسته بندی جلد دوم
- ۱۱۸- باغبانی (۱) باغبانی عمومی
- ۱۱۹- اساس التوحید
- ۱۲۰- فیزیک پزشکی
- ۱۲۱- اکوستیک «صوت» (۲) مشخصات صوت - اوله - تار
- ۱۲۱- جراحی فوری اطفال
- ۱۲۲- فهرست کتب اهدائی آقای مشکوة (۱)
- ۱۲۴- چشم پزشکی جلد اول
- ۱۲۴- شیمی فیزیک
- ۱۲۶- بیماریهای گیاه
- ۱۲۷- بحث در مسائل پرورش اخلاقی
- ۱۲۸- اصول عقاید و کرائم اخلاق
- ۱۲۹- تاریخ کشاورزی
- ۱۳۰- کالبدشناسی انسانی (۱) سر و کردن
- ۱۳۱- امراض واگیر دام
- ۱۳۲- درس اللفه والادب (۲)
- ۱۳۳- واژه نامه گرگانی
- ۱۳۴- تک یاخته شناسی
- ۱۳۵- حقوق اساسی چاپ پنجم (اصلاح شده)
- ۱۳۶- عضله و زیبائی پلاستیک
- ۱۳۷- طیف جذبی و اشعه ایکس
- تألیف دکتر میر بابائی
- « « محسن عزیزی
- نگارش « محمد جواد جنیدی
- « نصرالله فلسفی
- « بدیع الزمان فروزانفر
- « دکتر محسن عزیزی
- « مهندس عبدالله ریاضی
- « دکتر اسمعیل زاهدی
- « سید محمد باقر سبزواری
- « محمود شهابی
- « دکتر عابدی
- « « شیخ
- نگارش مهدی قمشه
- « دکتر علیم مروستی
- « « منوچهر وصال
- « « احمد عقیلی
- « « امیر کیا
- « مهندس شیبانی
- « مهدی آشتیانی
- « دکتر فرهاد
- « « اسمعیل بیگی
- « « مرعشی
- « « علینقی منزوی تهرانی
- « دکتر ضرابی
- « « بازرگان
- « « خبیری
- « « سپهری
- « « زین العابدین ذوالمجدین
- « دکتر تقی بهرامی
- « « حکیم ودکتر گنج بخش
- « « رستگار
- « « محمدی
- « « صادق کیا
- « « عزیز رفیعی
- « « قاسم زاده
- « « کیهانی
- « « فاضل زندگی

- ۱۳- مصنفات افضل الدین کاشانی
 ۱۳- روان شناسی (از لحاظ تربیت)
 ۱۴- ترمودینامیک (۱)
 ۱۴- بهداشت روستائی
 ۱۴- زمین شناسی
 ۱۴- مکانیک عمومی
 ۱۴- فیزیولوژی جلد اول
 ۱۴- کالبدشناسی و فیزیولوژی
 ۱۴- تاریخ تمدن ساسانی جلد اول
 ۱۴- کالبدشناسی توصیفی (۵) قسمت اول
 سلسله اعصاب محیطی
 ۱۴- کالبدشناسی توصیفی (۵) قسمت دوم
 سلسله اعصاب مرکزی
 ۱۴- کالبدشناسی توصیفی (۶) اعضای حواس پنجگانه
 ۱۵- هندسه عالی (گروه و هندسه)
 ۱۵- اندام شناسی گیاهان
 ۱۵- چشم پزشکی (۲)
 ۱۵- بهداشت شهری
 ۱۵- انشاء انگلیسی
 ۱۵- شیمی آلی (ارگانیک) (۲)
 ۱۵- آسیب شناسی (گانکلیوت استلر)
 ۱۵- تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی
 ۱۵- تفسیر خواجه عبدالله انصاری
 ۱۵- حشره شناسی
 ۱۶- نشانه شناسی (علم العلامات) جلد اول
 ۱۶- نشانه شناسی بیمارهای اعصاب
 ۱۶- آسیب شناسی عملی
 ۱۶- احتمالات و آمار
 ۱۶- الکتریکسته صنعتی
 ۱۶- آئین دادرسی کیفری
 ۱۶- اقتصاد سال اول (چاپ دوم اصلاح شده)
 ۱۶- فیزیک (تابش)
 ۱۶- فهرست کتب اهدائی آقای مشکوة (جلد دوم)
 ۱۶- > > > > (جلد سوم- قسمت اول) > محمد تقی دانشپوره
 > محمودشهابی
 > نصرالله فلسفی
 > بتصحیح سعید نفیسی
 > > >
 نگارش دکتر مینوی و یحیی مهدوی
 « « « علی اکبر سیاسی
 « « « مهندس بازرگان
 نگارش دکتر زوین
 « « « یدالله سحابی
 « « « مجتبی ریاضی
 « « « کاتوزیان
 « « « نصرالله نیک نفس
 « « « سعید نفیسی
 « « « دکتر امیراعلم- دکتر حکیم
 دکتر کیهانی- دکتر نجم آبادی- دکتر نیک نفس
 > > > >
 > > > >
 تألیف دکتر اسدالله آل بویه
 « « « پارسا
 نگارش دکتر ضرابی
 > > اعتمادیان
 > > بازارگادی
 > > دکتر شیخ
 > > آرمین
 > > ذبیح الله صفا
 بتصحیح علی اصغر حکمت
 تألیف جلال افشار
 > دکتر محمد حسین میمندی نژاد
 > > صادق صبا
 > > حسین رحمتیان
 > > مهدوی اردبیلی
 > > محمد مظفری زنکنه
 > > محمد علی هدایتی
 > > علی اصغر پورهمايون
 > > روشن
 > > علینقی منزوی
 > > > > > > محمد تقی دانشپوره
 > محمودشهابی
 > نصرالله فلسفی
 > بتصحیح سعید نفیسی
 > > >
 رساله بودو نمود
 ۱۷- زندگانی شاه عباس اول
 ۱۷- تاریخ بیهقی (جلد سوم)
 ۱۷- فهرست نشریات ابوعلی سینا بزبان فرانسه

- ۱۷۴- تاریخ مصر (جلد اول)
 ۱۷۵- آسیب شناسی آذر دگی سیستم رتیکولو آندوتلیال
 ۱۷۶- نهضت ادبیات فرانسه در دوره رومانیک
 ۱۷۷- فیزیولوژی (طب عمومی)
 ۱۷۸- خطوط لبه های جذبی (اشعه ایکس)
 ۱۷۹- تاریخ مصر (جلد دوم)
 ۱۸۰- سیر فرهنگ در ایران و مغرب زمین
 ۱۸۱- فهرست کتب اهدائی آقای مشکوة (جلد سوم- قسمت دوم)
 ۱۸۲- اصول فن کتابداری
 ۱۸۳- رادیو الکتریسته
 ۱۸۴- پیوره
 ۱۸۵- چهار رساله
 ۱۸۶- آسیب شناسی (جلد دوم)
 ۱۸۷- یادداشت های مرحوم قزوینی
 ۱۸۸- استخوان شناسی مقایسه ای (جلد دوم)
 ۱۸۹- جفر اقیای عمومی (جلد اول)
 ۱۹۰- بیماری های واگیر (جلد اول)
 ۱۹۱- بتن فولادی (جلد اول)
 ۱۹۲- حساب جامع و فاضل
 ۱۹۳- ترجمه مبدء و معاد
 ۱۹۴- تاریخ ادبیات روسی
 ۱۹۵- تاریخ تمدن ایران ساسانی (جلد دوم)
 ۱۹۶- درمان تراخم با الکتروکو آگولاسیون
 ۱۹۷- شیمی و فیزیک (جلد اول)
 ۱۹۸- فیزیولوژی عمومی
 ۱۹۹- داروسازی جالینوسی
 ۲۰۰- علم الیامات نشانه شناسی (جلد دوم)
 ۲۰۱- استخوان شناسی (جلد اول)
 ۲۰۲- پیوره (جلد دوم)
 ۲۰۳- علم النفس ابن سینا و تطبیق آن با روان شناسی جدید
 ۲۰۴- قواعد فقه
 ۲۰۵- تاریخ سیاسی و دیپلوماسی ایران
 ۲۰۶- فهرست مصنفات ابن سینا
 ۲۰۷- مخارج الحروف
 ۲۰۸- عیون الحکمه
- تألیف احمد بهمنش
 > دکتر آرمین
 > مرحوم زیرک زاده
 نگارش دکتر مصباح
 > > زندگی
 > احمد بهمنش
 > دکتر صدیق اعلم
 > محمد تقی دانش پژوه
 > دکتر محسن صبا
 > > رحیمی
 > > محمود سیاسی
 > محمد سنگلجی
 > دکتر آرمین
 فراهم آورده آقای ایرج افشار
 تألیف دکتر میر بابائی
 > > مستوفی
 > > غلامعلی بینش ور
 > مهندس خلیلی
 نگارش دکتر مجتهدی
 ترجمه آقای محمودشاهی
 تألیف > سعید نفیسی
 > > > >
 > دکتر پرفسور شمس
 > > توسلی
 > > شیانی
 > > مقدم
 > > میمندی نژاد
 > > نعمت اله کیهانی
 > > محمود سیاسی
 > > علی اکبر سیاسی
 > آقای محمودشاهی
 > دکتر علی اکبر بینا
 > > مهدوی
 تصحیح و ترجمه دکتر پرویز ناتل خانلری
 از ابن سینا - چاپ عکسی

تألیف دکتر مافی

» آقایان دکتر سهراب -
دکتر میردامادی

» مهندس عباس دواجی

» دکتر محمد منجمی

» » سیدحسن امامی

نگارش آقای فروزانفر

» پرفسور فاطمی

» مهندس بازرگان

» دکتر یحیی پویا

» » روشن

» » میرسپاسی

» » میمندی نژاد

ترجمه » چهرازی

تألیف دکتر امیراعلم - دکتر حکیم

دکتر کیهانی - دکتر نجم آبادی - دکتر نیک نفس

تألیف دکتر مهدوی

» فاضل تونی

» مهندس ریاضی

تألیف دکتر فضل الله شیروانی

» » آرمین

» » علی اکبر شهابی

تألیف دکتر علی کنی

نگارش دکتر روشن

-

-

نگارش دکتر فضل الله صدیق

» دکتر تقی بهرامی

» آقای سید محمد سبزواری

» دکتر مهدوی اردبیلی

» مهندس رضا حجازی

» دکتر رحمتیان دکتر شمس

» » بهمنش

» » شیروانی

» » ضیاء الدین اسمعیل بیکی

» آقای مجتبی مینوی

» دکتر یحیی پویا

۲۰- شیمی بیولوژی

۲۱- میکروشناسی (جلد دوم)

۲۱- حشرات زیان آور ایران

۲۱- هواشناسی

۲۱- حقوق مدنی

۲۱۴- ماخذ قصص و تمثیلات مثنوی

۲۱۵- مکانیک استدلالی

۲۱۶- ترمودینامیک (جلد دوم)

۲۱۸- گروه بندی و انتقال خون

۲۱۸- فیزیک، ترمودینامیک (جلد اول)

۲۱۹- روان پزشکی (جلد سوم)

۲۲۰- بیماریهای درونی (جلد اول)

۲۲۱- حالات عصبانی یا نورز

۲۲۲- کالبدشناسی توصیفی (۷)

(دستگاه گوارش)

۲۲۲- علم الاجتماع

۲۲۴- الهیات

۲۲۵- هیدرولیک عمومی

۲۲۶- شیمی عمومی معدنی فلزات (جلد اول)

۲۲۷- آسیب شناسی آذرد گیهای سورنال » غده فوق کلیوی »

۲۲۸- اصول الصرف

۲۲۹- سازمان فرهنگی ایران

۲۳۰- فیزیک، ترمودینامیک (جلد دوم)

۲۳۱- راهنمای دانشگاه

۲۳۲- مجموعه اصطلاحات علمی

۲۳۳- بهداشت غذایی (بهداشت نسل)

۲۳۴- جغرافیای کشاورزی ایران

۲۳۵- ترجمه النهایه باتصحیح و مقدمه (۱)

۲۳۶- احتمالات و آمار ریاضی (۲)

۲۳۷- اصول تشریح چوب

۲۳۸- خون شناسی عملی (جلد اول)

۲۳۹- تاریخ ملل قدیم آسیای غربی

۲۴۰- شیمی تجزیه

۲۴۱- دانشگاهها و مدارس عالی امریکا

۲۴۲- پانزده گفتار

۲۴۳- بیماریهای خون (جلد دوم)

- ۲۴۴- اقتصاد کشاورزی
- ۲۴۵- علم‌العلامات (جلد سوم)
- ۲۴۶- بتن آرمه (۲)
- ۲۴۷- هندسهٔ دیفرانسیل
- ۲۴۸- فیزیولوژی گل ورده بندی تک لپه ایها
- ۲۴۹- تاریخ زندیه
- ۲۵۰- ترجمهٔ النهایه با تصحیح و مقدمه (۲)
- ۲۵۱- حقوق مدنی (۲)
- ۲۵۲- دفتر دانش و ادب (جزء دوم)
- ۲۵۳- یادداشتهای قزوینی (جلد دوم ب، ت، ث، ج)
- ۲۵۴- تفوق و برتری اسپانیا
- ۲۵۵- تیره شناسی (جلد اول)
- ۲۵۶- کالبد شناسی، توصیفی (۸)
- دستگاه ادرار و تناسل - پردهٔ صفاق
- ۲۵۷- حل مسائل هندسه تحلیلی
- ۲۵۸- کالبد شناسی توصیفی (حیوانات اهلی مفصل شناسی مقایسه ای)
- ۲۵۹- اصول ساختمان و محاسبه ماشینهای برق
- ۲۶۰- بیماریهای خون و لنف (بررسی بالینی و آسیب شناسی)
- ۲۶۱- سرطان شناسی (جلد اول)
- ۲۶۲- شکسته بندی (جلد سوم)
- ۲۶۳- بیماریهای واگیر (جلد دوم)
- ۲۶۴- انگل شناسی (بندپایان)
- ۲۶۵- بیماریهای درونی (جلد دوم)
- ۲۶۶- دامپرووری عمومی (جلد اول)
- ۲۶۷- فیزیولوژی (جلد دوم)
- ۲۶۸- شهر فارسی (در عهدشاه رخ)
- ۲۶۹- فن انگشت نگاری (جلد اول و دوم)
- ۲۷۰- منطق التلویحات
- ۲۷۱- حقوق جنائی
- ۲۷۲- سمیولوژی اعصاب
- ۲۷۳- کالبد شناسی توصیفی (۹)
- دستگاه تولید صوت و تنفس
- ۲۷۴- اصول آمار و کمیات آمار اقتصادی
- ۲۷۵- گزارش کنفرانس اتمی ژنو
- ۲۷۶- امکان آلوده کردن آبهای مشروب
- نگارش دکتر احمد هومن
- ۱ > میمندی نژاد
- ۲ > آقای مهندس خلیلی
- ۳ > دکتر بهروز
- ۴ > زاهدی
- ۵ > هادی هدایتی
- ۶ > آقای سبزواری
- ۷ > دکتر امامی
-
- ۸ > ایرج افشار
- ۹ > دکتر خانبا با بیانی
- ۱۰ > احمد پارسا
- تألیف دکتر امیر اعلم - دکتر حکیم - دکتر کیهانی
- دکتر نجم آبادی - دکتر نیک نفس
- نگارش دکتر علیقتی وحدتی
- ۱۱ > میر بابائی
- ۱۲ > مهندس احمد رضوی
- ۱۳ > دکتر رحمتیان
- ۱۴ > آرمین
- ۱۵ > امیر کیا
- ۱۶ > پیشور
- ۱۷ > عزیز رفیعی
- ۱۸ > میمندی نژاد
- ۱۹ > بهرامی
- ۲۰ > علی کاتوزیان
- ۲۱ > یارشاطر
- نگارش ناصرقلی وادسر
- ۲۲ > دکتر فیاض
- تألیف آقای دکتر عبدالحسین علی آبادی
- ۲۳ > چهرازی
- تألیف دکتر امیر اعلم - دکتر حکیم - دکتر کیهانی
- دکتر نجم آبادی - دکتر نیک نفس
- نگارش دکتر محسن صبا
- ۲۴ > جناب دکتر بازرگان
- نگارش دکتر حسین سهراب - دکتر میمندی نژاد

- ۲۷۷- مدخل منطق صورت
- ۲۷۸- ویروسها
- ۲۷۹- تالیفات (آلکها)
- ۲۸۰- گیاه شناسی سیستماتیک
- ۲۸۱- تیره شناسی (جلد دوم)
- ۲۸۲- احوال و آثار خواجه نصیرالدین طوسی
- ۲۸۳- احادیث مشنوی
- ۲۸۴- قواعد النحو
- ۲۸۵- آزمایشهای فیزیکی
- ۲۸۶- پند نامه اهواری یا آئین پزشکی
- ۲۸۷- بیماریهای خون (جلد سوم)
- ۲۸۸- جنین شناسی (رویان شناسی) جلد اول
- ۲۸۹- مکانیک فیزیک (اندازه گیری مکانیک نقطه مادی و فرضیه نسبیتی) (چاپ دوم)
- ۲۹۰- بیماریهای جراحی قفسه سینه (ربه، مری، قفسه سینه)
- ۲۹۱- اکوستیک (صوت) چاپ دوم
- ۲۹۲- چهار مقاله
- ۲۹۳- داریوش یکم (پادشاه پارسها)
- ۲۹۴- کالبد شکافی تشریح عملی سرو کردن - سلسله اعصاب مرکزی
- ۲۹۵- درس اللغة والادب (۱) چاپ دوم
- ۲۹۶- سه گفتار خواجه طوسی
- ۲۹۷- Sur les espaces de Riemann
- ۲۹۸- فصول خواجه طوسی
- ۲۹۹- فهرست کتب اهدائی آقای مشکوة (جلد سوم) بخش سوم
- ۳۰۰- الرسالة المعینة
- ۳۰۱- آغاز و انجام
- ۳۰۲- رساله امامت خواجه طوسی
- ۳۰۳- فهرست کتب اهدائی آقای مشکوة (جلد سوم) بخش چهارم
- ۳۰۴- حل مشکلات معینه خواجه نصیر
- ۳۰۵- مقدمه قدیم اخلاق ناصری
- ۳۰۶- بیوگرافی خواجه نصیرالدین طوسی (بزبان فرانسه)
- ۳۰۷- رساله بیست باب در معرفت اسطرلاب
- ۳۰۸- مجموعه رسائل خواجه نصیرالدین
- ۳۰۹- سرگذشت و عقائد فلسفی خواجه نصیرالدین طوسی
- نگارش دکتر غلامحسین مصاحب
- » » فرج الله شفا
- » » عزت الله خبیری
- » » محمد درویش
- » » پارسا
- » » مدرس رضوی
- » » آقای فروزانفر
- » » قاسم توپسرکانی
- » » دکتر محمد باقر محمودیان
- » » محمود نجم آبادی
- » » یحیی پویا
- » » احمد شفائی
- تألیف دکتر کمال الدین جناب
- » » محمد تقی قوامیان
- » » ضیاء الدین اسماعیل بیگی
- » » بتصحیح محمد معین
- نگارش » منشی زاده
- » » نعمت الله کیهانی
- » » محمد محمدی
- بکوشش محمد تقی دانش پژوه
- نگارش دکتر هشترودی
- بکوشش محمد تقی دانش پژوه
- نگارش محمد تقی دانش پژوه
- » » »
- » » ایرج افشار
- بکوشش محمد تقی دانش پژوه
- » » »
- » » »
- » » جلال الدین همای
- نگارش دکتر امشه ای
- » » مدرس رضوی
- » » »
- » » محمد مدرسی (زنجان)

- ۳۴۱ - حل مسائل ریاضیات عمومی
 ۳۴۲ - جوامع الحکایات
 ۳۴۳ - شیمی تحلیلی
 ۳۴۴ - اراده معطوف بقدرت (انر نیچه)
 ۳۴۵ - دفتر دانش و ادب (جلد سوم)
 ۳۴۶ - حقوق مدنی (جلد اول تجدید چاپ)
 ۳۴۷ - نمایشنامه لوسید
 ۳۴۸ - آب شناسی هیدرولوژی
 ۳۴۹ - روش شیمی تجزیه (۱)
 ۳۵۰ - هندسه تریسمی
 ۳۵۱ - اصول الصرف
 ۳۵۲ - استخراج نفت (جلد اول)
 ۳۵۳ - سخنرانیهای پروفیسور رنه و نسان
 ۳۵۴ - کورش کبیر
 ۳۵۵ - فرهنگ غفاری فارسی فرانسه (جلد اول)
 ۳۵۶ - اقتصاد اجتماعی
 ۳۵۷ - بیولوژی (وراثت) (تجدید چاپ)
 ۳۵۸ - بیماریهای مغزو روان (۳)
 ۳۵۹ - آئین دادرسی در اسلام (تجدید چاپ)
 ۳۶۰ - تقریرات اصول
 ۳۶۱ - کالبد شکافی توصیفی (جلد ۴ - عضله شناسی اسب) تألیف دکتر میربابائی
 ۳۶۲ - الرسالة الکمالیه فی الحقایق الالهیه
 ۳۶۳ - بی حسی های ناحیه ای دردندان پزشکی
 ۳۶۴ - چشم و بیماریهای آن
 ۳۶۵ - هندسه تحلیلی
 ۳۶۶ - شیمی آلی ترکیبات حلقوی (چاپ دوم)
 ۳۶۷ - پزشکی عملی
 ۳۶۸ - اصول آموزش و پرورش (چاپ سوم)
 ۳۶۹ - پر تو اسلام
 ۳۷۰ - جراحی عملی دهان و دندان (جلد اول)
 ۳۷۱ - درد شناسی دندان (۱)
 ۳۷۲ - مجموعه اصطلاحات علمی (قسمت دوم)
 ۳۷۳ - تیره شناسی (جلد سوم)
 ۳۷۴ - المعجم
 ۳۷۵ - جواهر الآثار (ترجمه مثنوی)
- تألیف دکتر کامکار پارسی
 « « محمد معین
 « مهندس قاسمی
 ترجمه دکتر هوشیار
 مقاله دکتر مهدوی
 تألیف دکتر امامی
 ترجمه دکتر سپهبدی
 تألیف دکتر جنیدی
 « « فخرالدین خوشنویسان
 « « جمال عصار
 « « علی اکبر شهابی
 « دکتر جلال الدین توانا
 ترجمه دکتر سیاسی - دکتر سیمجور
 تألیف دکتر هادی هدایتی
 مهندس امیر جلال الدین غفاری
 دکتر سید شمس الدین جزایری
 « خیبری
 « حسین رضاعی
 آقای محمد سنگلجی
 « محمود شهابی
 تألیف دکتر میربابائی
 « سبزواری
 « دکتر محمود مستوفی
 « « باستان
 « « مصطفی کامکار پارسی
 « « ابوالحسن شیخ
 « « ابوالقاسم نجم آبادی
 « « هوشیار
 بقلم عباس خلیلی
 تألیف دکتر کاظم سیمجور
 « « محمود سیاسی
 -
 « « احمد پارسا
 بتصحیح مدرس رضوی
 بقلم عبدالعزیز صاحب الجواهر

- ۳۷۶ - تاریخ دیپلوماسی عمومی
 ۳۷۷ - Textes Français
 ۳۷۸ - شیمی فیزیک (جلد دوم)
 ۳۷۹ - زیباشناسی
 ۳۸۰ - بیماریهای مشترک انسان و دام
 ۳۸۱ - فرزانه و روان
 ۳۸۲ - بهبود نسل بشر
 ۳۸۳ - یادداشتهای قزوینی (۳)
 ۳۸۴ - گویش آشتیان
 ۳۸۵ - کالبد شکافی (تشریح عملی قفسه سینه و قلب و ریه) « نعمت‌الله کیهانی
 ۳۸۶ - ایران بعد از اسلام « عباس خلیلی
 ۳۸۷ - تاریخ مصر قدیم (جلد اول چاپ دوم) « دکتر احمد بهمنش
 ۳۸۸ - آرگونیاتها (۱) سرخسها « « خبیری
 ۳۸۹ - شیمی صنعتی (جلد اول) « « رادفر
 ۳۹۰ - فیزیک عمومی الکتروسیسته (جلد اول) « « روشن
 ۳۹۱ - مبادی علم هوا شناسی « « احمد سعادت
 ۳۹۲ - منطق و روش شناسی « « علی اکبر سیاسی
 ۳۹۳ - الکترونیک (جلد اول) « « رحیمی قاجار
 ۳۹۴ - فرهنگ غفاری (جلد دوم) « مهندس جلال‌الدین غفاری
 ۳۹۵ - حکمت الهی عام و خاص (جلد دوم) « محبی‌الدین مهدی الهی قمشاهی
 ۳۹۶ - گنج جواهر دانش (۴) « حسن آل طه
 ۳۹۷ - فن کالبد گشائی و آسیب شناسی « دکتر محمدکار
 ۳۹۸ - فرهنگ غفاری (جلد سوم) « مهندس جلال‌الدین غفاری
 ۳۹۹ - مزدا پرستی در ایران قدیم « دکتر ذبیح‌الله صفا
 ۴۰۰ - اصول روشهای ریاضی آمار « « افضل‌پور
- تألیف دکتر محسن عزیزی
 « بانو نفیسی
 « دکتر علی اکبر توسلی
 « آقای علینقی وزیری
 « دکتر میمندی نژاد
 « « بصیر
 « « محمد علی مولوی
 ایرج افشار
 تألیف دکتر صادق کیا
 « « نعمت‌الله کیهانی
 « عباس خلیلی
 « دکتر احمد بهمنش
 « « خبیری
 « « رادفر
 « « روشن
 « « احمد سعادت
 « « علی اکبر سیاسی
 « « رحیمی قاجار
 « مهندس جلال‌الدین غفاری
 « محبی‌الدین مهدی الهی قمشاهی
 « حسن آل طه
 « دکتر محمدکار
 « مهندس جلال‌الدین غفاری
 « دکتر ذبیح‌الله صفا
 « « افضل‌پور